



# موعود جهانی

امید مستضعفان عالم

---

مؤلف: خسرو علوی زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ  
نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(قصص - ٤)

به پیشگاه موعود منتظر، امید مستضعفان جهان،  
ابا صالح حجة بن الحسن العسكري، امام عصر، تقدیم می گردد.

# موعود جهانی

«امید مستضعفان عالم»

نویسنده: خسرو علوی زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

ویراستار: ایرج تبریزی



۱۳۸۷

سرشناسه:	علوی زاده، خسرو، ۱۳۲۳
عنوان و نام پدید آور:	موعود جهانی: امید مستضعفان عالم / تألیف و نگارش: خسرو علوی زاده
مشخصات نشر:	تهران، کتاب شیراز: ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری:	هـ ۳۳۶ ص
شابک:	ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۳۶-۲۳-۹
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه: ص ۲۵۱ - ۲۵۲
موضوع:	مهدویت
موضوع:	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق
موضوع:	مهدویت - انتظار
رده بندی کنگره:	م ۹۴۷۵ ع / ۲ / BP۲۲۴
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۲۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۷۶۵۶ - ۸۰ م

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۳۶-۲۳-۹  
ISBN 978-964-6036-23-9



انتشارات کتاب شیراز  
Shiraz Book Publication

## نام کتاب: موعود جهانی «امید مستضعفان عالم»

- مؤلف: خسرو علوی زاده
- ویراستار: ایرج تبریزی
- طراح روجلد: حمید دهدشتی
- چاپ و صحافی: سپهر
- قطع: وزیری در ۳۳۶ صفحه
- چاپ اول: ۱۳۸۷
- شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
- ناشر: کتاب شیراز

تهران - صندوق پستی ۱۱۱-۱۴۸۴۵ تلفاکس: ۴۴۷۱۷۸۹۸

«حق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات کتاب شیراز است.»

این کتاب در زمره کتاب‌های ارزشمند با مشارکت و حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

قیمت: ۵۰۰۰ تومان



## پیش‌گفتار ناشر

ظهور مصلحی بزرگ در کتاب‌های آسمانی و نیز مذاهب یهود، نصاری، زردشت و هندویان بشارت داده شده است؛ از جمله در کتاب "جاماسب" یکی از شاگردان زردشت آمده است: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دینِ جَد خویش بُود.»

در کتاب "دید" هندویان نیز ذکر شده است که:

«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد.»

همچنین در کتاب «زند» زردشتیان نیز آمده است که:

«آن گاه نیروی بزرگ از طرف ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به

سعادت اصلی خویش رسیده، بنی آدم بر تخت نیک‌بختی خواهد نشست.»

و نیز در تورات و در "سفر تکوین" از دوازده امام که از نسل اسماعیل پیامبر به وجود

می‌آیند سخن رفته است و در "مزامیر" حضرت داوود هم آمده است که: «اما صالحان

را خدا تأیید کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن برای همیشه ساکن

می‌شوند.»

و اما شایسته‌تر و گرامی‌تر آنکه پیامبر اسلام نبی مکرم فرموده است: «اگر از عمر

دنیا فقط یک روز باقی باشد، خدا در همان روز مردی از خاندان مرا برانگیزاند که پهنه

زمین را به عدل و داد بگستراند، همان گونه که از بیداد و ستم لبریز شده باشد.»

و از این دست روایات و احادیث و احتجاجات در متون پیشین فراوان است که در

این پیش‌گفتار یا چند پیش‌گفتار نمی‌گنجد.

کتاب حاضر تا حدود چشم‌گیری به این مهم پرداخته و از زوایای گوناگون مسئله را

مورد مذاقه قرار داده و به تفصیل به آن پرداخته است.

انتشارات کتاب شیراز ضمن آنکه توفیق یزدانی را غنیمت شمرده به چاپ این کتاب

همت گماشته و قدردان موهبت الهی است، از نویسنده کتاب جناب آقای دکتر خسرو علوی زاده عضو هیئت علمی و استاد محترم دانشگاه سپاسگزاری می کند که این فرصت را در اختیار کتاب شیراز قرار دادند.

از قادر متعال برای ایشان و همه کسانی که در راه نشر فرهنگ اسلامی و اعتلای اسلام عزیز کوشش می کنند، آرزوی سلامت و سعادت می کند.

**عالم طالبی زاده**



## پیش‌گفتار ویراستار

بی‌هیچ شبهه مهدی (عج) خواهد آمد و پیرایه‌های به اسلام بسته شده را ریشه کن خواهد ساخت. خدای منان در آن روز اسلام را بر همهٔ ادیان پیروز خواهد کرد. حکومت مهدی (عج) شرق و غرب جهان را زیر نگین خواهد گرفت و گنجینه‌ها به دست خواهد افتاد، ویرانی‌های زمین را آباد خواهد ساخت و مؤمنان در شرق و غرب یکدیگر را مشاهده خواهند کرد.

بر مبنای حدیثی از پیامبر اسلام مردم آنقدر غنای جمعی و روحی پیدا خواهند کرد که اموال اضافی می‌ماند و طالبی ندارد. در حدیث دیگری است که افکار مردم در عصر حکومت آن حضرت آن چنان تقویت می‌شود که به هیچ وجه با امروز قیاس‌پذیر نیست و طبعاً تضادهای و کشمکش‌هایی که مولود کوتاه‌نظری‌ها و تنگ‌چشمی‌هاست برچیده خواهد شد.

بنا به فرمودهٔ پیامبر اسلام، عیسی بن مریم بر او اقتدا می‌کند و نماز می‌گذارد. و تو ای جان جهان، ای سرّ اعظم، ای کشتی نجات و ای ساحل رستگاری، قبلهٔ موعود و کعبهٔ مقصود؛ ای آنکه تجلی رخسارت امواج نور در جام خورشید خواهد ریخت. ای قائم عادل و ای تحقق‌بخش وعده‌های انبیای مکرم از آدم تا خاتم، تو بیا تا سحر در نگاه تو به خنده نشیند و چهرهٔ کریه دنیا از مکر و ریا و دروغ و دغل شستشو شود. ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی‌توبه جان آمد وقت است که باز آیی  
در پایان بر خود فرض می‌داند که از نویسنده محترم جناب آقای دکتر خسرو علوی زاده و ناشر این مجموعه سپاسگزاری و توفیق ایشان را از ذات قیوم سرمدی طلب کند.

**ایرج تبریزی**

## فهرست مطالب

### فصل اول

۱۹	بخش اول
۱۹	مهدی (عج) از نظر قرآن
۲۲	بخش دوم
۲۲	مهدی (عج) از نظر حضرت رسول <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>
۲۹	بخش سوم
۲۹	حقانیت علی <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small> در جانشینی رسول خدا <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>
۳۴	بخش چهارم
۳۴	حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت علی <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۳۹	بخش پنجم
۳۹	حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت فاطمه <small>عَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام</small>
۴۰	بخش ششم
۴۰	حضرت مهدی از نظر امام حسن <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>

### فصل دوم

۴۳	بخش اول
۴۳	حضرت مهدی (عج) از فرزندان حسین <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small> است
۴۵	بخش دوم
۴۵	حضرت مهدی (عج) از نظر امام حسین <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۴۷	بخش سوم
۴۷	حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت زین العابدین <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۴۹	بخش چهارم
۴۹	حضرت مهدی (عج) از نظر امام محمد باقر <small>عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۵۲	بخش پنجم



۵۲	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>
۵۴	..... بخش ششم
۵۴	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
۵۵	..... بخش هفتم
۵۵	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>
۵۸	..... بخش هشتم
۵۸	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام محمد تقی <small>علیه السلام</small>
۶۱	..... بخش نهم
۶۱	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام علی النقی <small>علیه السلام</small>
۶۲	..... بخش دهم
۶۲	..... حضرت مهدی (عج) از نظر امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>

#### فصل سوم

۶۶	..... بخش اول
۶۶	..... دلایل وجود حضرت مهدی (عج)
۷۵	..... بخش دوم
۷۵	..... لزوم ظهور حضرت مهدی (عج)
۷۷	..... بخش سوم
۷۷	..... علل طولانی بودن عمر حضرت مهدی (عج)
۸۳	..... بخش چهارم
۸۳	..... علل غیبت حضرت مهدی (عج)

#### فصل چهارم

۹۷	..... نکته
۹۹	..... بخش اول
۹۹	..... مهدی‌های دروغین
۱۰۴	..... بخش دوم
۱۰۴	..... نایب‌های دروغین
۱۰۶	..... بخش سوم
۱۰۶	..... رد ادعای مهدی‌های دروغین
۱۱۲	..... بخش چهارم

۱۱۲	.....	علی محمد باب و رد اظهارات او
۱۱۴	.....	۱ - بایبگری
۱۱۷	.....	خدمات علمای اعلام و فضیله ذی‌الغز و الاحترام
۱۲۴	.....	نامه سند باب
۱۲۵	.....	پاسخ نامه از شیخ الاسلام
۱۳۲	.....	۲ - ازنی‌گری
۱۳۶	.....	۳ - بهائی‌گری
۱۳۹	.....	۴ - رد عقاید فرقه بهائی
۱۴۹	.....	بخش پنجم
۱۴۹	.....	نتیجه‌ای بر مباحث گذشته
۱۵۱	.....	بخش ششم
۱۵۱	.....	دلایل نیامدن حضرت مهدی (عج)
		فصل پنجم
۱۵۷	.....	بخش اول
۱۵۷	.....	مشخصات حضرت مهدی (عج)
۱۶۰	.....	بخش دوم
۱۶۰	.....	نام، لقب و کنیه حضرت مهدی (عج)
۱۶۲	.....	بخش سوم
۱۶۲	.....	نام پدر و مادر حضرت مهدی (عج)
۱۶۳	.....	بخش چهارم
۱۶۳	.....	امامت حضرت مهدی (عج)
۱۶۷	.....	بخش پنجم
۱۶۷	.....	غیبت حضرت مهدی (عج)
۱۶۹	.....	۱ - غیبت صغرا
۱۷۴	.....	۲ - غیبت کبرا
		فصل ششم
۱۸۱	.....	آیا کسانی که حضرت مهدی (عج) را دیده‌اند؟
۱۸۳	.....	بخش اول
۱۸۳	.....	کسانی که حضرت مهدی (عج) را دیده‌اند



۲۰۳	بخش دوم
۲۰۳	توقیعاتی که از طرف حضرت مهدی (عج) صادر شده است
	فصل هفتم
۲۰۸	دوره آخر الزمان
۲۱۱	بخش اول
۲۱۱	دوره حضرت مهدی (عج) از نظر شاه نعمت الله ولی
۲۱۶	بخش دوم
۲۱۶	اطلاع پیغمبر از مردم آخر الزمان
۲۱۸	بخش سوم
۲۱۸	قرآن در آخر الزمان
۲۱۹	بخش چهارم
۲۱۹	اوصاف مردم آخر الزمان
۲۲۰	مشخصات کلی مردم آخر الزمان
۲۲۱	بخش پنجم
۲۲۱	آیا آخر الزمان، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) است؟
	فصل هشتم
۲۲۵	علائم ظهور
۲۲۷	بخش اول
۲۲۷	ندای آسمانی
۲۳۲	بخش دوم
۲۳۲	علامت‌های آسمانی
۲۳۷	بخش سوم
۲۳۷	سایر علائم ظهور
۲۴۱	بخش چهارم
۲۴۱	حرکت‌های انقلابی
۲۴۲	۱ - سید خراسانی
۲۴۴	۲ - خروج یمانی
۲۴۶	۳ - خروج سفیانی
۲۵۵	۴ - کشته شدن نفس زکیه

۲۵۹ ..... ۵ - خروج دجال

۲۶۵ ..... ۶ - بررسی علائم ظهور

### فصل نهم

۲۷۵ ..... بخش اول

۲۷۵ ..... سال و روز ظهور حضرت مهدی (عج)

۲۸۱ ..... بخش دوم

۲۸۰ ..... مکان ظهور حضرت مهدی (عج)

۲۸۲ ..... بخش سوم

۲۸۲ ..... محل بیعت حضرت مهدی (عج)

۲۸۵ ..... خلاصه فصل نهم کتاب

### فصل دهم

۲۸۷ ..... نزول حضرت عیسی و یاران حضرت مهدی (عج)

۲۸۹ ..... بخش اول

۲۸۹ ..... نزول حضرت عیسی

۲۹۶ ..... بخش دوم

۲۹۶ ..... اسامی یاران حضرت مهدی (عج)

۲۹۶ ..... ۱ - احادیثی در باره حضرت مهدی (عج)

۳۰۱ ..... ۲ - مکان‌های یاران حضرت مهدی (عج) و اسامی ایشان

### فصل یازدهم

۳۱۳ ..... اقدامات و برکات دولت حضرت مهدی (عج)

۳۱۳ ..... بخش اول

۳۱۳ ..... برکات دولت حضرت مهدی (عج)

۳۱۷ ..... بخش دوم

۳۱۷ ..... اقدامات حضرت مهدی (عج)

### فصل دوازدهم

۳۲۳ ..... وظیفه شیعه در برابر حضرت مهدی (عج)

۳۲۹ ..... خاتمه کلام

۳۳۱ ..... سخنی با خوانندگان



## مقدمه

آغاز می‌کنیم به نام خالق هستی، به نام محمد مصطفی رسول خدا، به نام علی مرتضی شهسوار اسلام، به نام فاطمه اطهر، زهرای بتول، ستاره درخشان اهل بیت، به نام حسین شهید کربلا، به نام حجّت برحق خدا مهدی موعود.

از دیرباز اندیشهٔ تشکیل جامعه‌ای که معیارهای معنوی بر آن حاکم و ستم مفهومی نداشته باشد و زور تعیین‌کنندهٔ سرنوشت بشر نباشد، ذهن انسان را به خود معطوف نموده است. ابتدا این ایده در نوشتهٔ افلاطون به صورت مدینهٔ فاضله مطرح شد و سپس نویسندگان و فلاسفه‌ای که در پی "شهرآرمانی" بودند، آن را بازگو کردند.

در واقع این نویسندگان با معرفی شهرهای آرمانی خود، آرمان واقعی و خواست حقیقی افراد محروم و تحت ستم تاریخ را منعکس می‌کردند و به این وسیله برای رسیدن به آینده‌ای امیدبخش خود را تسلی می‌دادند.

عده‌ای سعی می‌کردند با صیقل دادن درون خود از راه عرفان به آن "آرمان شهرها" دست یابند و "آرمان شهری" در درون خود بسازند. اغلب این افراد عارفانی وارسته بوده‌اند که از دیو و دد ملول بوده، از خلق بریده و به خدای خود پیوسته بودند و

پیروان خویش را بر ادامهٔ چنین راهی تشویق می‌کردند.

در حقیقت هم در اندیشه‌های خیالی و هم در تفکرات عرفانی، گریز انسان از رنج و اندوه و ظلم و بی‌عدالتی نهفته است. بنابراین وقتی طرفداران این پندار به نوشته‌های مذهبی - که می‌گویند در پایان جهان نجات‌بخشی ظهور خواهد کرد - مواجه شدند، به آن امید بستند.

# فصل اول

## بخش اول

### حضرت مهدی (عج) از نظر قرآن

۱- ابن ابی الحدید که یکی از علمای برجسته اهل سنت است در جلد چهارم شرح نهج البلاغه، صفحه ۳۲۹، در شرح آیه ۵ سوره قصص "و نريدُ ان نَمُنَّ على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين" (و می خواستیم منت بگذاریم بر آنان که ضعیف داشته شده بودند در زمین و بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان) می نویسد: علمای ما اهل سنت می گویند این آیه اشاره است به آن امامی که مالک زمین و مسلط بر ممالک خواهد شد.

۲- شیخ جمال الدین که یکی از نویسندگان اهل سنت به شمار می رود در باب هفتم

کتاب عقد الدرر از قول ثعلبی در کلام الهی «حم عسق» (آیه ۱ سوره الشوری) می گوید:

ح - جنگی است بین قریش و موالی که در آن قریش بر موالی پیروز می شود.

م - سلطنت بنی امیه است.

ع - علو و برتری بنی عباس است.

س - رفعت مهدی (علیه السلام) است. (۱)

ق - نزول عیسی (علیه السلام) است. (۲)

۳ - سید مؤمن شبلنجی که از علمای اهل سنت است در کتاب نورالابصار، صفحه ۲۲۸،

در شرح آیه ۳۴ سوره توبه "هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق یظهره علی الدین کله و

لو کره المشرکون" (خدا کسی است که فرستاده رسول خود را به هدایت و راستی تا غالب

گرداند دین حق را بر همه ادیان اگر چه کراهت دادند مشرکان) از سعید بن جبیر نقل

می کند که منظور از این آیه، مهدی (علیه السلام) است که از فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) به شمار

می رود. (۳)

۴ - ابن حجر در صواعق صفحه ۱۶ در تفسیر کلام الهی "و انه لعلم للساعة" گوید:

مقاتل بن سلمان و پیروان او از مفسران گفته اند: آیه، در باره مهدی (علیه السلام) وارد شده

است. (۴)

همچنین روح المعالی در جلد ۲۵ در تفسیر این آیه می گوید: مشهور بر آن است

که عیسی (علیه السلام) در دشت فرود آید، در حالی که مردم مشغول نماز صبح هستند آنگاه

امام عقب می ایستد (که امام گفته شده مهدی (علیه السلام) است) پس عیسی وی را مقدم

می دارد و در عقبش نماز می خواند و به او می گوید جز این نیست که این جماعت برای

۱ - عده ای این حرف را اشاره به سن حضرت مهدی (عج) می دانند.

۲ - عده ای "ق" را قوت و نیروی حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) می دانند.

۳ - در ص ۲۲۸ نورالابصار نیز به نقل از ابی عبدالله گنجی این روایت از سعید بن جبیر ذکر شده است.

۴ - اسعاف الراغبین نیز در ص ۱۵۶ چنین نگاشته است.



تو سرپا ایستاده‌اند. (۱)

باید توجه داشت که تعداد آیاتی که علمای اهل سنت در باره حضرت مهدی (عج) تفسیر کرده‌اند بسیار است و ما به ذکر چند مورد بالا اکتفا نمودیم. اما مسئله مطرح این است که چرا نام مهدی (عجلایه) در قرآن نیامده است؟ در پاسخ باید گفت مطالب بسیار دیگری هم هست که در قرآن به طور مختصر به آن اشاره شده ولی شرح کامل آن از طرف حضرت رسول بیان شده است، از جمله موضوع حج که خدا آن را بر افراد مستطیع واجب کرده ولی معلوم نیست چند بار باید کعبه را طواف کرد. یا در باره نماز اشاره شده، ولی تعداد رکعت‌های هر یک از نمازهای پنج‌گانه را معین ننموده است.

با توجه به مطالب مندرج در تفاسیر، که نمونه‌هایی از آن‌ها را از قول برادران اهل سنت ذکر کردیم معلوم می‌شود که در قرآن اشاراتی در باره حضرت مهدی شده است.

در فصل آینده خواهیم دید که در این باره از طرف پیامبر به حد کافی توضیح داده شده است. اگر بپذیریم که حضرت رسول مأذون به تفسیر آیات قرآن بوده است باید بپذیریم که بین فرموده ایشان در باره حج و نماز و موضوع حضرت مهدی نباید فرق گذاشت. از طرف دیگر باید توجه کرد که در قرآن مجید پاره‌ای از آیات در باره شخص بخصوصی نازل شده است بدون این که در خود آیات نامی از آنان برده شده باشد. مثلاً در باره نصر بن حارث و عقبه بن مغیط آیه‌هایی نظیر آیه ۲۷ سوره فرقان (در باره عقبه) و آیه هفت سوره لقمان (در باره نصر بن حارث) نازل شده است، بدون این که در خود آیه از آنان اسم برده شده باشد. (۲)

۱ - نورالابصار، ص ۱۴۶ به نقل از کتاب بیان گنجی حدیث بالا را آورده است، همچنین تفسیر سراج المنیر، ج سوم، ص ۴۶۴، نیز قریب به همین مضمون آورده ولی به نام مهدی اشاره نکرده است.

۲ - این دوازده دشمنان حضرت رسول بودند که در جنگ بدر دستگیر و کشته شدند. برای اطلاع بیشتر به سیره ابن هشام مراجعه فرمایید.

## بخش دوم

### حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت رسول (ﷺ)

۱- ابوداؤد در صحیح خود جلد چهارم صفحه ۸۷ از رسول خدا (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود:

«اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را به قدری طولانی می‌کند که مردی از اهل بیت من مبعوث گردد.»

۲- ترمذی در صحیح خود جلد دوم صفحه ۲۷۰ به نقل از ابوهریره از رسول خدا (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: «اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نمانده باشد، خدا

آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من متصرف عالم گردد.»

۳- ینابیع الموده از مسند احمد از حضرت محمد (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: «قیام نمی‌کند قیامت تا اینکه زمین پر از ظلم و عداوت گردد، بعد از آن مردی از عترت من خارج می‌شود که زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»

۴- در صفحه ۴۴۷ کتاب ینابیع الموده از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «کسی که ظهور مهدی را انکار نماید حقا به آنچه به حضرت محمد (ﷺ) نازل شده کافر شده و کسی که منکر نازل شدن عیسی (ﷺ) شود حقا که کافر شده، کسی که منکر خروج دجال شود، حقا که کافر شده است.»<sup>(۱)</sup>

۵- در کتاب عقد الدرر در باب هفتم از انس بن مالک از رسول خدا روایت کرده که فرمود ما هفت تن از فرزندان عبدالمطلب بزرگان اهل بهشت هستیم. **الف- من ب- برادرم علی پ- جعفر ت- حمزه ج- حسن ج- حسین ح- مهدی**<sup>(۲)</sup>

۶- ابوداود در کتاب صحیح خود صفحه ۸۷ جلد چهارم از ام سلمه روایت می‌کند که فرمود: «از رسول خدا شنیدم که مهدی از عترت من است.»

۷- ابن حجر در صواعق صفحه ۹۷ و کتاب اسعاف الراغبین در صفحه ۲۴۷ هر دو می‌نویسند: ابونعیم از رسول خدا (ﷺ) روایت می‌کند که خدا مردی را از عترت من مبعوث خواهد کرد... تا آنجا که فرمود وی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.

۸- حضرت رسول فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است، او بر اساس

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۱۶۲، منتخب الاثر، ص ۱۴۹، الزام الناصب، ص ۵۹، الامام المهدی، ص ۲۹۹ (به نقل از غایة المرام، ص ۶۶۲)

۲- البیان، ص ۶۶- منتخب الاثر، ص ۸۱ و ۱۴۵- کشف الغمه، جلد ۳، ص ۲۶۳ و ۲۶۷- المحجة البيضاء ج ۴، ص ۳۴۰- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۳- بحار الانوار، جلد ۵، ص ۶۵- ینابیع الموده، جلد ۳، ص ۹۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۵۸ و ۱۸۵- بشارة الاسلام، ص ۲۸۶ و ۲۹۰- الامام المهدی، ص ۶۵ (به نقل از ذخائر العقبی) والحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۴

سنت من پیکار کند چنانکه من بر اساس وحی پیکار نمودم.»<sup>(۱)</sup>

۹- در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۹۴، ابن عباس از رسول خدا روایت می کند که فرمود: «علی بعد از من امام امت من است، یکی از فرزندان علی همان قائم منتظری است که هر وقت ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان طوری که پر از ظلم و جور شده باشد.»

۱۰- در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۳۴ ابوایوب انصاری روایت می کند که رسول اکرم به فاطمه زهرا فرمود:

**الف** - بهترین انبیا که پدر تو باشد، از ماست.

**ب** - بهترین اوصیا که شوهر تو باشد، از ماست.

**پ** - بهترین شهدا که حمزه عموی تو باشد، از ماست.

**چ** - از ماست آن کسی که دو بال دارد و به وسیله آنها در هر جا که بخواهد پرواز می کند، او جعفر عموی پدر تو خواهد بود.

**د** - دو فرزندان تو که حسن و حسین باشند، سید جوانان بهشت هستند، از ما هستند.

**ه** - مهدی که از فرزندان تو باشد، از ماست.

۱۱- در کتاب عقد الدرر حذیفه بن یمان روایت می کند که یک روز پیامبر برای ما خطبه خواند و آنچه تا روز قیامت باید عملی شود برای ما شرح داد، بعد از آن فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند، خدا آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی را از خاندان من مبعوث نماید، که نام او نام من است. سلمان بلند شد و گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو؟ فرمود از این فرزندم و دست خود را به کتف حسین زد.

۱ - البیان ص ۶۳، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷ - منتخب الاثر، ص ۱۴۳ و ۱۷۹ - الامام المهدی، ص ۶۹ و ۱۰۶ و ۲۹۶ - الزام الناصب، ص ۵۳ - العاف الراغبین، ص ۱۳۳ و ۱۴۲ - الحاوی للفتاری، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۴۸ و ۱۵۵ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵ - الملاحم والفتن، ص ۶۰ و ۶۸ - المهدی المنتظر، ص ۴۳ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۶ و ۸۸ و المهدی ص ۷۳



۱۲- در کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۹۲ از سلمان فارسی روایت شده که زمانی من به حضور حضرت پیغمبر رفتم، حسین (علیه السلام) در دامان آن حضرت بود. پیامبر خدا چشم و دهان حسین را می بوسید و به او می گفت تو بزرگ زاده ای، خود بزرگی و برادر شخص بزرگی هستی، تو امام و پسر امام و برادر امامی، تو حجت و پسر حجت و برادر حجتی، تو پدر حجت هایی هستی که نهمین آنها قائم منتظر است.

۱۳- در کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۴۷، ابن عباسی از رسول خدا روایت می کند که فرمود: «خلفا و اوصیای من که حجت های خدا هستند بر خلق دوازده تن اند، اول آنها علی و آخر ایشان مهدی است.»

۱۴- در کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۸۶، از رسول خدا روایت می کند که فرمود: «خدای رثوف در شب معراج به من فرمود: یا محمد! دوست داری که اوصیای خود را مشاهده کنی؛ گفتم آری. خطاب رسید به جانب راست عرش نگاه کن. وقتی نظر کردم علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمد بن الحسن، مهدی (علیه السلام) را دیدم، مهدی در میان ایشان نظیر ستاره ای درخشان بود.»

۱۵- حضرت رسول فرمود: «مهدی از فرزندان من است، نام او نام من کینه او کینه من است، مهدی از لحاظ خلق و خلقت شبیه ترین مردم است به من.»<sup>(۱)</sup>

۱۶- در کتاب صواعق صفحه ۹۸ از رسول خدا روایتی آمده که فرمود: «مهدی از فرزندان من است، صورت او چون ستاره ای درخشان است. رنگ مهدی رنگ عربی (گندمگون) و جسم وی جسم اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد) است.»

۱۷- در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۴۳ از مناقب خوارزمی، از جابر بن عبدالله انصاری خبر مفصلی را نقل می کند که مردی یهودی به حضور حضرت رسول تشریف می یابد و از

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۳ و ۱۶۸ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲ - علام الوری، ص ۳۹۹ - المهدی، ص ۱۴۸ و ۲۰۶ - کشف النعمه، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۹ - البیان، ص ۵۷ و حقایق الایمان، ص ۱۶۲

مسائل گوناگونی سؤال می کند و در آخر ایمان می آورد. (۱)

خلاصه حدیث این است که ضمن مسائلی که مطرح می شود، شخص یهودی در باره اوصیا و جانشینان حضرت می پرسد، حضرت به آن مرد خبر می دهد که شمار آنان دوازده تن است. حضرت رسول نام آنها را یک به یک می فرماید تا به امام حسن عسکری می رسد. آنگاه می فرماید: بعد از وی پسرش محمد خواهد بود که مهدی قائم خوانده می شود، سپس غائب می شود و بیرون می آید و آنگاه که بیرون می آید زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که از جور و ستم پر شده باشد. دوازدهمین اولاد من زمانی بر امت من ظاهر خواهد شد که از اسلام مگر اسمی و از قرآن مگر درسی باقی نمانده باشد. پس خداوند اجازه می دهد که خروج نماید و اسلام را ظاهر و تازه گرداند. پس فرمود خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست دارند و وای بر کسانی که با ایشان دشمنی نمایند و خوشا به حال صابریں در زمان غیبتش و خوشا به حال ثابت قدمین بر دوستی اش، خداوند آنها را در کتابش با این آیه می ستاید: "هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب" (۲) و همچنین در باره آنها فرموده است: "اولئک حزب الله الا حزب الله هم الغالبون" (۳)

۱۸- حضرت رسول فرمود: «قیامت برپا نمی شود جز هنگامی که قائمی از ما بر حق قیام کند، و این هنگامی است که خداوند اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می یابد و کسی که از او تخلف کند هلاک می شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هر کجا باشید او را دریابید، اگر چه مجبور شوید که از روی برف ها سینه خیز عبور کنید، که او خلیفه خدای تبارک و تعالی و جانشین من است.» (۴)

۱- ابراهیم حموی نیز به سند خود از ابن عباس روایت می کند که گفت: روزی مردی یهودی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد که او را نعل می گفتند... تا آخر....

۲- "قرآن راهنمای پرهیزکاران است" و آنها کسانی هستند که ایمان به غیب مهدی داشته باشند. (بقره - آیه ۲ و ۳)

۳- اینها وابسته به حزب خدایند، آگاه باشید که پیروزی نصیب حزب خداست. (مائده - آیه ۶۱)

۴- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۰ و منتخب الاثر، ص ۱۴۳، یوم الخلاص (روزگار رهایی) ص ۷۲

۱۹- حضرت رسول فرمود: «قسم به پروردگاری که مرابه حق مبعوث کرد مهدی این امت از اینهاست، هنگامی که دنیا هرج و مرج شد و فتنه‌ها آشکار شد و راه‌ها ناامن شد و مردم از چپاول یکدیگر در امان نبودند، بزرگ‌ترها بر کوچک‌ترها رحم نکردند و کوچک‌ترها احترام بزرگ‌ترها را رعایت نکردند، خداوند در چنین زمانی از نسل این دو (امام حسن و امام حسین) کسی را بر می‌انگیزد که قلعه‌های ضلالت را به تسخیر خود در می‌آورد و دل‌های نفوذ ناپذیر را تحت نفوذ خود قرار می‌دهد و برای احیای شریعت در آخرالزمان قیام می‌کند، آنچنانکه من در اول زمان قیام کردم.»<sup>(۱)</sup>

۲۰- حضرت رسول فرمود: «دوازده نقیب از اولاد من، همه شان نجیب، محدث و آموزش یافته و صاحب فهم هستند که آخرشان قائم بالحق است.»<sup>(۲)</sup>

۲۱- حضرت رسول فرمود: «امام بعد از من دوازده تن است که نه تنشان از صُلب حسین است و نهی آنها قائم آنهاست. آنها اهل بیت و عترت من می‌باشند و گوشت آنها گوشت من و خون آنها خون من است.»<sup>(۳)</sup>

۲۲- حضرت رسول فرمود: خداوند تبارک و تعالی در صُلب حسن (=عسکری) نطفه‌ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه تعبیه نمود که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته، از او خشنود می‌شود و هر منکری به او کفر می‌ورزد. او پیشوای پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است. آغاز و انجامش عدالت است. او خدا را تصدیق می‌کند و خدا در کلام خود او را تصدیق می‌نماید، همراه او صحیفهٔ مهر شده‌ای هست که شماره و

۱ - منتخب‌الاثار، ص ۸۵ - بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۷۸ و ج ۵۲ ص ۲۶۶ و ۲۸۰ - البیان ص ۵۶ - ذخائرالعقبی، ص ۱۳۶ - المهدی، ص ۵۶ و ۱۸۸ - بشارةالاسلام، ص ۲۴ و ۲۳ و ۲۱۸ و ۲۸۹ - الامام‌المهدی، ص ۷۷ و ۲۱۵ - ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۱۶۵ و الحاوی‌للفتاری، ج ۲، ص ۱۳۷

۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ - منتخب‌الاثار، ص ۳۳ - غیبت شیخ طوسی، ص ۹۳ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲ و ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۱۶۲ (به نقل از غایة‌المرام)

۳ - المهدی، ص ۱۰۴ - کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۹۴ - ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۱۶۷ - صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - منتخب‌الاثار، ص ۵۱ و ۸۲ - الامام‌المهدی، ص ۲۲ و ۲۸ و ۱۰۵ - الزام‌الناصب، ص ۶۴

ویژگی های یارانش با اسم، نسب، شغل، زبان و القاب، در آن منعکس است.»<sup>(۱)</sup>

**۲۳- حضرت رسول فرمود:** «دنیا سپری نمی شود جز اینکه مردی از اهل بیت من و همنام من عرب را مالک می شود. اگر غیبت او به مقدار عمر نوح در میان قوم خود طول بکشد باز هم ظاهر می شود و از دنیا نمی رود جز اینکه زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده است.»<sup>(۲)</sup>

**۲۴- حضرت رسول فرمود:** «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را بقدری طولانی می سازد که مردی از اهل بیت من جهان را مالک می شود، معجزات به دست او آشکار می شود و اسلام به وسیله او ظاهر می گردد. خداوند هرگز در وعده خود تخلف نمی ورزد.»<sup>(۳)</sup>

**۲۵- حضرت رسول فرمود:** «بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آنان از صُلب حسین است که همگی امین و معصوم هستند. مهدی این امت نیز از ماست. آگاه باشید که اهل بیت و عترت من از گوشت و خون من هستند. از من چه می خواهند آنها که مرا در حق عترتم آزار می کنند، خدا آنان را از شفاعت من محروم سازد.»<sup>(۴)</sup>

۱- اعلام الوری، ص ۳۸۱- الزام الناصب، ص ۶۳- بشارة الاسلام، ص ۸ و بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۱۰  
 ۲- منتخب الاثر، ص ۱۴۱ و ۲۱۵- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۵- المهدی، ص ۲۰۶- بشارة الاسلام، ص ۲۸۴- نور الابصار، ص ۱۷۱ و ۲۳۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶- المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۵ و ینایع الموده، ج ۳، ص ۸۶ و ۱۶۴  
 ۳- بشارة الاسلام، ص ۵۹ و ۲۸۶- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۳- الزام الناصب، ص ۲۵۱- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۳- ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۶۶- المهدی، ص ۲۳۰- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴ و البیان، ص ۹۰  
 ۴- منتخب الاثر، ص ۶۵ و الامام المهدی، ص ۳۰



## بخش سوم

### حقانیت علی (علیه السلام) در جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

این موضوع از دیدگاه اهل تشیع و دوستان آل علی جای تردیدی ندارد و در نزد مخالفان نیز حقانیت معنوی و علمی علی (علیه السلام) پذیرفته شده است. ولی مسئله اصلی این است که چرا این بدعت تنگین در اسلام پدید آمد. یک بار در یکی از کلاس های درس در گفت و گو با یکی از عزیزان اهل سنت گفتم بزرگترین شگفتی تاریخ اسلام، غیبت حضرت مهدی یا کشته شدن امام حسین و مسمومیت امام حسن مجتبی و شهید شدن سایر ائمه و قتل هزاران علوی در طول تاریخ اسلام نیست. غمبارترین حادثه

در تاریخ اسلام و یا به عبارتی بزرگترین فاجعه و در واقع بزرگترین ننگ برای برپا کنندگان سقیفه بنی ساعده این است که مسلمانان به راستی نمی‌دانند قبر دختر پیامبر خدا حضرت فاطمه، پاره تن حضرت رسول کجا قرار دارد! آیا خود این موضوع حقانیت تشیع را در تقابل با جوسازی مخالفان آل علی به اثبات نمی‌رساند؟! بررسی عملکرد حضرت فاطمه با توجه به زندگانی کوتاهش بعد از حضرت رسول روشنگر این واقعیت است که مسلمانان در رعایت قول رسول خدا که بر دو ودیعه مهم قرآن و عترت تأکید کرده بود، مسامحه کردند.

به قول گابریل دانگیری، نویسنده مسیحی مذهب، که می‌نویسد: «علم و منطق و دیانت و امامت علی، نام امام را، که به معنای رهبر، و پیشرو اسلام است، برآورده وی کرده است.»<sup>(۱)</sup> و به قول عبدالله بن عمر الخطاب که در جواب دعوت طلحه و زبیر برای طغیان می‌نویسد: «برای پیکار با علی شما پیشوایی لازم دارید که در فضیلت و تقوا بر علی تقدم داشته باشد. آیا چنین پیشوایی دارید؟»<sup>(۲)</sup> و حتی با توجه به گفتار دشمنان علی که وی را در فضیلت و تقوا برترین مردمان می‌دانند، می‌توانیم امامت علی را برحق بدانیم. به راستی چه کسی لایق‌تر از علی بود؟

به این داستان بزرگ که زین العابدین ره‌نما در کتاب پیامبر صفحه ۵۳۱ از صفحه ۱۵۰ سیره ابن هشام نقل می‌کند توجه کنید:

«زمانی که حضرت محمد (ﷺ) مسلمانان را به برادری یکدیگر دعوت می‌کرد خود از جا برخاست و از میان جمعیت دست علی را گرفت، او را از میان مسلمانان بیرون کشید و با صدای محکم و پر اراده گفت این هم برادر من...»

آیا علی، برادر محمد، برای امامت لایق‌تر است یا عده‌ای که در ليله عقبه سعی نمودند شتر پیامبر را رم دهند تا او را بکشند؟<sup>(۳)</sup>

۲- همان مأخذ، ص ۹۶

۱- کتاب شهسوار اسلام، ص ۳۹

۳- برای اطلاع بیشتر به کتاب پیامبر نوشته زین العابدین ره‌نما و کتاب ناسخ التواریخ، ج ۲ مراجعه فرمایید.

مگر نه این که بنا به نوشته بسیاری از نویسندگان و همان گونه که گابریل دانگیری در صفحه ۳۶ کتاب شهسوار اسلام می نویسد: «حضرت محمد (ﷺ) به علی گفت: ای علی آیا راضی نیستی که همان سمتی را که هارون نسبت به موسی داشت با من داشته باشی؟ اما بدان که بعد از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد.»

حضرت محمد با صراحت علی را به برادری خود منصوب می کند و از طرف دیگر نسبت بین خود و او را نسبت بین موسی و هارون می داند. مگر نه اینکه هارون مروجی بود برای دین موسی و زبان گویای موسی؟! پس می توان گفت که رواج دین محمد (ﷺ) می باید به علی واگذار می شد. همچنین قیس بن سعد یکی از صحابه ارجمند پیامبر به معاویه بزرگترین دشمن علی می نویسد:

«علی شایسته ترین و مستحق ترین کسان برای مطاع بودن و بیشتر از هر کس بوازنده... خلافت است.»  
و یا عمرو عاص، مکارترین و حيله گرترين داور تاريخ، به معاویه می گوید: «تو نه سوابق علی، نه فضل و دانش، نه زور بازو و نه فصاحت او را داری.»

با چنین داوریه های آشکاری باید قبول کرد که علی برای امامت لایق تر از دیگران بوده است. ولی حتی اگر امامت حق علی نبود آیا یاران محمد درست در شب رحلت پیامبر می بایستی به آن سرعت ابوبکر را به خلافت برگزینند؟ آیا از حدود اختیارات خود تجاوز نکردند؟

حتی اگر بسیار خوش بین باشیم و بپذیریم که اقدام آنان برای جلوگیری از تفرقه، میان مسلمانان بوده، آیا مشروع و قانونی و منطقی بود که جانشین پیامبر بدون مشورت با دخترش فاطمه و عموزاده و دامادش علی (که شجاعت های بی نظیر او چنان پیروزی های درخشانی نصیب اسلام کرده بود). یا عمویش عباس (یکی از متنفذترین رؤسای قریش) و دو تن از فداکارترین یارانش طلحه و زبیر انتخاب شود؟

علی بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا دختر رسول خدا به خاطر رهایی اسلام از جدایی و تفرقه با ابوبکر بیعت کرد، اما چرا این قصه شوم ادامه یافت؟ چرا ابوبکر

پیش از وفات وصیت‌نامه‌ای تنظیم کرد و عمر بن الخطاب را به جانشینی خود تعیین کرد؟ کدام یک از این دو حق انتخاب جانشین داشتند محمد یا ابوبکر؟!

آیا این انتصاب ادامه همان قصه شوم سقیفه بنی ساعده نبود؟ آنجا که در شب رحلت پیامبر با جوسازی و صحنه سازی عمر، ابوبکر را بر انصار تحمیل کرده بودند؟ و آیا این ادامه همان ماجرا نبود؟

اما هیچ کدام از این بی‌عدالتی‌ها نتوانست از ارزش و مقام علی بکاهد و اگر نگاهی بر کتاب‌های علمای اهل سنت بیندازیم خواهیم دید حتی آنها نیز از واقعه غدیر خم که با قبول واقعیت وجودی آن حقانیت علی در احراز جانشینی حضرت رسول به اثبات می‌رسد، سخن به میان آورده‌اند. همچنانکه ابوبکر احمد علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی، مؤلف کتاب تاریخ بغداد، از علمای برجسته اهل سنت و شافعی مذهب و اشعری مسلک، در کتاب خود می‌نویسد: «روز غدیر خم روزی است که پیغمبر اسلام (ﷺ) دست علی را گرفته و چنین فرمود: «الست ولی المؤمنین، قالوا بلی، قال من كنت مولاه فعلى مولا فقال عمر بن الخطاب (رض) بخ بخ لك يا بن ابي طالب اصبحت مولای و مولای كل مسلم فانزل الله اليوم اکملت لکم دینکم.»

یعنی: پیامبر فرمود: «آیا من ولی مؤمنان نیستم؟ گفتند: بلی. فرمود: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست. عمر گفت: به به ای فرزند ابیطالب، مولای هر مسلمانی شدی و خدا این آیه را نازل کرد (امروز دین را بر شما تکمیل کردم.)»<sup>(۱)</sup>

همچنین بسیاری از علمای اهل سنت آیه هفتاد و یکم سوره المائده را نقل کرده و می‌نویسند:<sup>(۲)</sup> «این آیه در فضیلت حضرت علی نازل شده. و اضافه می‌کنند که بعد از

۱ - ص ۲۸۹ و ۲۹۰

۲ - آیه این است «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رساله واللہ یعصمک فی الناس ان اللہ لایهدی القوم الکافرین» معنی آیه این است: ای پیامبر برسان آنچه را به سوی تو نازل می‌شود و اگر تبلیغ رسالت نکنی نرسانده‌ای پیغام او را، خدا نگاه می‌دارد تو را از مردمان، به درستی که خدا هدایت نمی‌کند کافران را.

نزول این آیه بود که پیغمبر دست علی را گرفت و فرمود من کنت مولاه...»<sup>(۱)</sup>

استاد بزرگوار علامه امینی در کتاب ارزنده خویش "الغدیر"، که غنی بودن محتوای آن از نظر موافق و مخالف به اثبات رسیده است، با صداقت و امانت هر چه تمام تر با روایت اسناد و مدارک محکم، داستان غدیر خم و صحت وجودی آن را روشن ساخته است. و خوانندگان عزیز با مطالعه این اثر گرانقدر بر حقانیت علی برای جانشینی حضرت رسول مظهر تأیید خواهند نهاد. اما برای تمکین و تبرک هر چه بیشتر به دو حدیث مهم در اثبات این حقانیت اشاره می شود:

۱- حضرت رسول فرمود: "ان لذلک الامر و لاه من بعدی: علی بن ابیطالب واحد عشر من ولده"

برای این امر (=زعامت مسلمین) بعد از من فرمانروایی است، که علی بن ابیطالب و یازده تن از فرزندان او هستند.<sup>(۲)</sup>

۲- حضرت رسول فرمود: "ان خلفایی و اوصیایی، و حجج الله علی الخلق بعدی، الاثنا عشر، اولهم علی و آخرهم المهدی."<sup>(۳)</sup>

(خلفا و اوصیای من و حجت های خدا بر مردمان بعد از من دوازده تن هستند که اول آنها علی و آخر آنها مهدی است.)

۱- از جمله علمای فوق می توان افراد زیر را ذکر کرد.

الف - امام محمد بن فخر رازی، مؤلف کتاب تفسیر کبیر در ص ۳۵ ح کتابش

ب - ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری در اسباب النزول، ص ۱۵۰

ج - ابوالحق ثعلبی در کتاب کشف البیان

د - کتاب فرائد المسلمین

ه - تصریح یاقوت حموی در کتاب منجم الادبا، محمد بن حریر طبری هم کتابی در اثبات حدیث بالا نوشته است.

۲- یتابع الموده، ج ۳، ص ۱۰۸

۳- ارشاد مفید، ص ۳۲۸



## بخش چهارم

### حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت علی (علیه السلام)

۱- شیخ سلیمان بن خواجه، که یکی از علمای اهل سنت است. از علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «...مهدی زمین را بدون سختی و زحمت پر از عدل و داد خواهد کرد. مهدی از زمان کودکی از پدر و مادر جدا می‌شود مالک شهرها خواهد شد. زمانه مطیع او می‌گردد و حرف او را گوش خواهند کرد. پیران و جوانان از او فرمانبرداری

می‌کنند. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد...»<sup>(۱)</sup>

۲- سید بن طاوس در کتاب ملاحم والفتن از اصبع بن نباته روایت می‌کند که گفت: یک روز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخنرانی می‌کرد و نامی از خروج مهدی و یاران او برد، ابو خالد حلبی (یا کابلی) گفت: یا علی اوصاف مهدی (عج) را برای ما شرح بده. علی (علیه السلام) فرمود: «مهدی منتظر از لحاظ خلق و خلقت و نیکویی شبیه‌ترین مردمان است به رسول خدا...»

۳- در کتاب یاد شده پس از این که اسامی یاران حضرت مهدی از زبان حضرت علی نقل گردیده، اضافه شده است که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «پیغمبر اسلام یاران مهدی را برای من شماره کرد تا شمار آنها مطابق اصحاب بدر ۳۱۳ تن شدند، خدای توانا یاران مهدی را از شرق و غرب زمین به یک چشم به هم زدن نزد خانه کعبه جمع می‌کند...»

۴- در کتاب نورالابصار صفحه ۲۳۱ از حضرت علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «به پیغمبر خدا گفتم آیا مهدی از آل محمد است یا از غیر ما خواهد بود؟ فرمود از غیر ما نخواهد بود.»

۵- در کتاب عقدالدرر باب سوم از ابووائل روایت شده که گفت حضرت علی (علیه السلام) به امام حسین نظر کرد و فرمود: «این پسر من چنانکه پیامبر فرمود سید و بزرگوار است. به زودی از پشت او پسری خارج می‌شود که همان پیغمبر شما خواهد بود. آن بزرگوار در آن موقعی که مردم غافل‌اند و حق از بین رفته و جور و ستم همه جا را فرا گرفته، خروج خواهد نمود و اهل آسمان از خروج او خوشحال می‌شوند. زمین را پر از عدل و داد می‌کند هر چند که پر از ظلم و جور شده باشد.»

۶- حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «مردی از فرزندان من در آخرالزمان ظهور می‌کند که صورتی نقره‌فام و چهره‌ای گلگون دارد. شکمش چاق، رانش پرگوشت

و شانه‌هایش عریض است. در پشت او دو علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است.»<sup>(۱)</sup>

۷- در کتاب ینابیع الموده به نقل از کتاب درالمنظم آمده است که از جمله فرمایشات حضرت علی (علیه السلام) درباره مهدی منتظر (علیه السلام) این خطابه است.

«آشکار شود پرچمدار محمدی و زمامدار دولت احمدی. او کسی است که با شمشیر قیام می‌کند و از در راستی بیرون آید. زمین را گشایش دهد و سنت‌ها و واجبات دینی را زنده فرماید.»

۸- ینابیع الموده صفحه ۴۶۷ می‌نویسد: بعضی از اصحاب کشف و شهود از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چنین نقل کرده‌اند که فرمود:

«به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز دوستدار اویند و سلطنت از آن کسی است که در میان آنها غریب است. همانا که او مهدی باشد، صورتش گلگون است و موهایش طلایی رنگ و زمین را بدون سختی پر از عدالت کند. در سن کودکی از پدر و مادر جدا خواهد شد و تربیتش بسی نادر و کمیاب خواهد بود، وی بر کشورهای اسلامی با امنیت و آسایش سلطنت می‌کند و روزگارش مساعد است. گفتار او پذیرفته است و پیران و جوانان سر به فرمانش فرود آورند. زمین را از عدالت پر می‌کند همچنان که از جور پر شده بود. پس در این ایام امامت او به سر حد کمال رسد و خلافت برای او مستقر گردد. خداوند مردگان را از قبر برانگیزد و به دنیا برگرداند. پس آنان چون مردمی که صبح از خواب بیدار شده‌اند جز منزل و خانه‌های خود نمی‌بینند. زمین آباد شود و از برکت وجود مهدی، آسمان صاف و روشن شود، چشمه‌ها جاری شوند و فتنه‌ها و آشوب‌ها بخوابد و خیرات و برکات فراوان گردد.»

۹- ابن ابی‌الحدید در جلد اول صفحه ۹۳ کتاب خود گوید: «قاضی القضاة از

کافی الکفات ابی القاسم اسماعیل بن عباد رحمت الله روایت می کند که سند وی به علی بن ابیطالب می رسد که یاد از مهدی کرد و فرمود: او از فرزندان حسین است، پس فرمود: وی مهدی باشد، گشاده پیشانی، کشیده بینی، فراخ شکم، دارای ران های پهن، دندان های پیشین وی از هم جدا باشد، برگونه راستش خالی باشد.» ابن ابی الحدید آن گاه می نویسد: این حدیث را عبدالله بن قتیبه نیز در کتاب الغریب آورده است.

۱۰- حضرت علی (علیه السلام) خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) فرمود: «نهمین فرزند تو ای حسین، قائم به حق است، او دین را آشکار می سازد و عدالت را (در روی زمین) می گستراند، آری سوگند به خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقاتش برگزید.»<sup>(۱)</sup>

۱۱- حضرت علی (علیه السلام) در مقام معرفی حضرت مهدی می فرماید: «او والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است.»<sup>(۲)</sup>

۱۲- حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «بعد از حسین، نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین و حجت خدا بر بندگان و امین خدا بر وحی او هستند. آنان پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنان و سرور پرهیزکاران هستند که نهمین آنها «قائم» است.»<sup>(۳)</sup>

۱۳- یک بار عمر بن خطاب وارد کعبه شد. چون نگاهش به خزائن بیت افتاد گفت: «به خدا قسم نمی دانم با خزائن بیت چه کنم؟ آیا این همه خزائن، سلاح و اموال را به حال خود گذارم یا آنها را در راه خدا تقسیم نمایم.» امیر مؤمنان فرمود: «ای خلیفه! از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی، صاحب آنها جوانی از قریش از اولاد ماست که آنها را در آخر الزمان در راه خدا تقسیم می کند.»<sup>(۴)</sup>

۱- بشارة الاسلام، ص ۵۲- الامام المهدی، ص ۷۹- اعلام الوری، ص ۴۰۰- المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۳۷ (از امام رضا) و منتخب الاثر، ص ۴۶۷ (از امام صادق).  
۲- الزام الناصب، ص ۱۱

۳- اعلام الوری، ص ۳۷۸

۴- منتخب الاثر، ص ۱۶۲- الملاحم والفتن، ص ۵۸- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۴ و المهدی، ص ۲۰۷ به نقل از بخاری.

۱۴- حضرت امیرالمؤمنین در مقام بیان اصالت و کرامت حضرت مهدی (عج) فرمود: «صاحب این امر از نسل من است. او اوج قله شرف عرب، اقیانوس بی کران کرامت بشر، عزیز اهل خود و برگزیده تبار خویش است. اگر رگبار مرگ فرو ریزد نمی هراسد و اگر مؤمنان در محاصره افتند ضعیف و زبون نمی شود، از پیکار شجاعان و دلیران عقب نشینی نمی کند. سلحشور همیشه پیروز است، شیر ژيانی است که دشمن را درو می کند و از بیخ و بن بر می کند. شمشیر برنده ای است از شمشیرهای حضرت پروردگار، دست بخشنده خدایی است. بلندترین قله جهان در برابر بزرگواری اش پست می نماید و کوه های بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست. دژی محکم و پناهگای مستحکم است. دانش او از همه افزون تر و مرحمتش از همه گسترده تر است... هرگز وسوسه گمراهان فتنه جوی شما را از راه او منحرف نکند.»<sup>(۱)</sup>

## بخش پنجم

### حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت فاطمه (علیها السلام)

صدوق در کتاب کمال الدین و عیون الاخبار رضا از جابر بن انصاری روایت می‌کند که گفت: من در حضور فاطمه زهرا (علیها السلام) بودم لوحی را نزد آن بزرگوار دیدم که نام امام‌های دوازده گانه در آن نوشته شده بود، نام آخرین تن ایشان "قائم" بود.



## بخش ششم

### حضرت مهدی از نظر امام حسن (علیه السلام)

هنگامی که امام حسن (علیه السلام) با معاویه بیعت نمود عده‌ای به وی اعتراض کردند. حضرت در جواب یکی از آنها فرمود: مگر نمی‌دانی برای هر یک از ما امامان بر طاغیان زمانمان عهد و پیمانی است. فقط قائم آل محمد است که با کسی عهد و پیمانی ندارد. آن شخص عرض کرد این موضوع را برای من شرح بده امام فرمود: «قائم آن کسی است که حضرت عیسی پشت سرش نماز می‌خواند، خدای توانا ولایت او را مخفی می‌کند تا از کسی بیعتی بر گردن آن حضرت نباشد. قائم نهمین فرزند برادرم حسین است و....»

## فصل دوم

## بخش اول

### حضرت مهدی (عج) از فرزندان حسین (علیه السلام) است.

در این زمینه در بخش دوم فصل اول و در بخش چهارم همان فصل در شماره ۵ سخن گفتیم. در آن جا اشاره کردیم که حضرت رسول فرموده فرزندی از فرزندان حسین همان مهدی موعود است. همین حدیث را عقدالدرر در باب اول از ابوداود و جامع ترمذی و نسائی از ابن اسحاق نقل می کنند. همچنین در باب دوم کتاب بعث و نشور بیهقی نیز آمده است. در صفحه ۵۴ عرف الوردی هم به نقل از ابی داود و نعیم بن عباد

به همین صورت نقل شده. خلاصه حدیث این است: «علی به حسین نگاه کرده فرمود: چنان که رسول خدا (ﷺ) او را سید خواند از پشت او به زودی مردی بیرون می آید همانام پیامبر...»

همچنین ینابیع الموده در شرح نهج البلاغه روایت می کند: قاضی القضاة از کافی الکفات ابی القاسم اسماعیل بن عباد بسندی که متصل به علی (ﷺ) می گردد نقل می کند که حضرت، ذکر مهدی را نمود. فرمود: «به درستی که او از فرزندان حسین است.»

این اخبار به حد توأتر از نویسندگان شیعه و حتی عده ای از دانشمندان اهل سنت نقل شده است که همه آنها و یا لااقل اکثر قریب به اتفاق آنان حضرت مهدی را از فرزندان امام حسین (ﷺ) ذکر کرده اند. اگر چه عده ای معدود عقیده دارند حضرت مهدی از فرزندان حضرت امام حسن (ﷺ) است. ولی این عده بسیار کم هستند و عقیده گروه اول به علت کثرت روایت کنندگان حدیث تردید ناپذیر است.

همچنین در صفحه ۴۹۲ از مناقب خوارزمی و او از ابی عبدالله، حسین بن علی (ﷺ) نقل می کند که فرمود: «به حضور جدم حضرت رسول (ﷺ) وارد شدم. پس مرا بر ران خود نشاند و به من فرمود: خدا از پشت تو نه تن را برگزیند که نهمین آنها قائم ایشان باشد و همه آنها از نظر مزیت و مقام یکسانند.»

## بخش دوم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام حسین (علیه السلام)

۱- امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «ما خانواده دارای دوازده امام هستیم که اول ایشان حضرت علی بن ابیطالب و آخر ایشان نهمین فرزند من است. قائم است که خدا به وسیله او زمین را پس از اینکه مرده، زنده می کند و خدا دین حق را به وسیله او بر تمام دنیا مسلط خواهد کرد.»<sup>(۱)</sup>

۲- عقدالدرر در فصل سوم از باب چهارم نقل می‌کند از ابی عبدالله حسین بن علی (علیه السلام) که فرمود: «هرگاه آتشی در سمت شرق و به مدت سه یا هفت روز دیدید پس منتظر فرج آل محمد باشید.»

۳- عقدالدرر در باب سوم نقل می‌کند از ابی عبدالله حسین بن علی (علیه السلام) که فرمود: «وقتی مهدی قیام کند مردم او را انکار نمایند. زیرا به صورت جوان خوش رویی خواهد بود که آنان را به شگفت آورد، شگفتی بزرگ برای ایشان آن است که صاحب آنها به صورت جوان خروج نماید با آنکه می‌پندارند وی پیرمردی سالخورده است.»



## بخش سوم

### حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت زین العابدین (علیه السلام)

۱- علامه مجلسی در بحار الانوار از ابو خالد روایت می‌کند که گفت: من به حضور امام زین العابدین (علیه السلام) رسیدم. آن بزرگوار فرمود: «فتنه‌هایی مثل شب ظلمانی خواهد آمد که هیچ کس غیر از آن افرادی که خدا از آنها عهد و پیمان گرفته، نجات نخواهند یافت. ایشان هستند که چراغ‌های هدایت و چشمه‌های دانش‌اند. خدا ایشان را از هر فتنه و آشوبی نجات خواهد داد، گویا من صاحب شما را با سیصد و سیزده تن می‌بینم که بالای نجف است.»

۲- فرازی از خطبه حضرت سجاد در مسجد جامع شام در حضور یزید بن معاویه چنین است: خدای تبارک و تعالی به ما علم، حلم، شجاعت، شهامت و محبت در دل‌های مؤمنان را عطا فرموده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ماست، وصی او علی المرتضی، حمزه سیدالشهدا، جعفر طیار، دو سبط این امت (حسن و حسین) و مهدی این امت از ماست. (۱)

## بخش چهارم

### حضرت مهدی (عج) از نظر حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)

۱- صدوق در کتاب کمال الدین از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «صدایی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: حق با مهدی و شیعیان وی خواهد بود، در همین موقع است که قائم ما خروج می‌نماید. وقتی حضرت قائم خروج کند با پشت به کعبه تکیه می‌کند، شمار سیصد و سیزده تن نزد او حاضر خواهند شد. نخستین سخن آن بزرگوار این است: "بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین" آن گاه گوید: "منم بقیه الله، منم حجّت الله، منم خلیفه خدا بر شما" (هیچ مسلمانی به آن حضرت سلام نمی‌کند مگر این

که ابتدا می گوید: السلام عليك يا بقية الله في ارضه...)

۲- در کتاب عقد الدرر، از باقر آل محمد روایت می کند که فرمود: «وقتی از حضرت علی راجع به شکل و شمایل مهدی (علیه السلام) پرسش کردند فرمود: «مهدی جوانی است متوسط القامه، خوش صورت، موی سرش به کتف وی می رسد. نور صورتش، سیاهی مو و ریش مبارکش را تحت الشعاع قرار می دهد.»

۳- در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۲۲ از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «عیسی قبل از روز قیامت در دنیا نازل خواهد شد.»

هیچ کس از ملل یهود و غیر یهود نیست مگر این که به آن حضرت ایمان می آورد و عیسی پشت سر مهدی نماز به جا می آورد.

۴- امام محمد باقر می فرماید: «از کسانی که از آل محمد راه خود را جدا می سازند به دور باش؛ که برای آل محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) پرچمی و برای دیگران نیز پرچم هایی است. هرگز از خانه ات بیرون نیا و با هیچ یک از آنها خروج مکن تا مردی از اولاد حسین (علیه السلام) ظهور کند که پیمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او، پرچم پیامبر در دست او و سلاح پیامبر با او باشد.»<sup>(۱)</sup>

۵- امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: «دوازده تن محدث از ماست که هفتمین فرزند من همان قائم است.»<sup>(۲)</sup>

۶- امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «بعد از حسین بن علی (علیه السلام) نه امام خواهد بود که نهی آنها قائم آنهاست.»<sup>(۳)</sup>

۷- از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسیدند شما اهل بیت رحمت هستید، خداوند این مقام را به شما اختصاص داده است. فرمود: «آری چنین است، خدا را شکر ما هرگز احدی را به

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ - الزام الناصب، ص ۱۷۶ - اعلام الوری، ص ۴۲۷ - املاحم والفتن، ص ۹۹ -

بشارة الاسلام، ص ۱۰۳

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۷

۳- غیبت نعمانی، ص ۷ و ۴۶ - ارشاد مفید، ص ۲۲۸

گمراهی سوق نمی‌دهیم و کسی را از هدایت باز نمی‌داریم. دنیا سپری نمی‌شود مگر این که خداوند مردی را از ما خاندان برانگیزد که به کتاب خدا عمل کند و هر کجا منکری را ببیند انکار نماید.»<sup>(۱)</sup>

## بخش پنجم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام جعفر صادق (علیه السلام)

۱- در اشاره سیرالعلماء از قول فضل بن شاذان از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «موقعی که مهدی (علیه السلام) خروج کند، ۳۱۳ تن مرد که مطابق با اصحاب بدر باشند، در اطراف آن حضرت اجتماع می‌نمایند.»

۲- سید بن طاوس در کتاب ملاحم و فتن از مسعده روایت می‌کند که گفت: «ابوبصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسید آیا علی بن ابیطالب (علیه السلام) همان گونه که شمار یاران حضرت قائم را می‌دانست از جا و مکان ایشان هم اطلاع داشت؟»



امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آری به خدا قسم که نام ایشان و نام پدرانشان را و مکان آنها را فرد به فرد می دانست.»

۳- در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۹۱ از کتاب اربعین ابونعیم اصفهانی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «نام خلف صالح از فرزندان من که مهدی باشد محمد و کنیه اش ابوالقاسم است. آن بزرگوار در آخرالزمان خروج خواهد کرد. ابری بر سر او سایه می اندازد و بالای سر آن حضرت حرکت می کند.» آن ابر با صدای فصیح می گوید: «این مهدی است از او متابعت کنید.»

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که سه نام مقدس محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گیرد چهارمی آنها قائم خواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

و چنانکه می دانیم طبق فرموده امام صادق (علیه السلام) در سه تن از امامان معصوم «امام محمد تقی، امام علی النقی و امام حسن عسکری، سه نام مقدس پشت سر هم قرار گرفت و چهارمی آنها حضرت ولی عصر (عج) است.» لازم است یادآوری کنم که در حدیثی از حضرت رسول همین تعبیر وارد شده است. آن حدیث این است که حضرت فرمود: «هنگامی که در ضمن اسامی چهار امام از اولاد من نام های محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گرفت چهارمی آنها قائم منتظر است.»<sup>(۲)</sup>

۱- منتخب الاثر، ص ۲۴۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸ و ۱۲۳ - اعلام الوری، ص ۴۰۳ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹ و الزام الناصب، ص ۶۷

۲- به منابع مربوط به حدیث بالا رجوع فرمایید.

## بخش ششم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام موسی کاظم (علیه السلام)

- ۱- صدوق در کتاب کمال الدین از یونس بن عبدالرحمن روایت می کند که گفت: «به موسی بن جعفر (علیه السلام) گفتم ما میل داریم بفهمیم امام قائم کیست؟ فرمود: «بعد از من فرزندم علی، بعد از وی پسرش محمد، بعد از او پسرش حسن و بعد از وی فرزندش حضرت حجت قائم منتظر امام خواهند بود. حضرت قائم پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد و کسی نمی تواند وقت ظهور آن حضرت را تعیین نماید.»
- ۲- امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود: «ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و بردن نامش تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد روا نخواهد بود.»<sup>(۱)</sup>

## بخش هفتم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

۱- در کتاب ینابیع الموده از دعبل بن علی خزاعی روایت می کند که گفت موقعی که من قصیده خود را برای علی بن موسی الرضا (علیه السلام) خواندم به این شعر رسیدم:

خروج امام لامحاله واقع      یقوم علی اسم الله و البرکات  
یمیز فیناکل حق و باطل      و یجزی النعمات و التّجمات<sup>(۱)</sup>

امام رضا (علیه السلام) گریه شدیدی کرد و فرمود: «ای دعبل، روح الامین به زبان تو نطق کرده، آیا امام را می شناسی؟»

گفتم نه جز اینکه خروج امام ناشناسی را شنیده ام که زمین را پر از عدل و داد خواهد

---

قیام خواهد کرد به نام خدا و به مبارکی و پاداش می دهد بر نیکی ها و بدی ها

۱ - خروج امام بدون شک صورت خواهد گرفت جدا خواهد کرد حق را از باطل

کرد.

حضرت رضا فرمود: «امام بعد از من فرزندم محمد خواهد بود، بعد از محمد فرزندش علی، امام است، بعد از علی پسرش حسن، امام است و بعد از حسن، حجت قائم منتظر است.»<sup>(۱)</sup>

۲- کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۴۸ به نقل از فرائدالمسطین از حسین بن خالد از ابی الحسن علی بن موسی الرضا حدیثی نقل می کند از مهدی یاد کرده و می گوید وی چهارمین فرزند او خواهد بود تا آنجا که فرمود: «پس هرگاه بیرون آید روشن گردد زمین به نورش، آنگاه فرمود: او کسی است که چون ظاهر گردد هاتمی از آسمان ندا در دهد که تمام اهل زمین بشنوند، آگاه باشید، به درستی که حجت خدا آشکار گردد نزد خانه خدا، پس پیروی اش کنید زیرا که حق با اوست.» و مقصود از فرمایش خدا که "ان نشاء تنزل علیهم آیه من السماء فظلت اعناقهم لها خاضعین همان است" همان است.

۳- ابن خشاب بغدادی در کتاب موالیدالائمة از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «مهدی چهارمین فرزند من به شمار می آید. مهدی بقیة الله است که خداوند وی را آنچه بخواهد در پشت پرده غیب نگاه می دارد، آنگاه به وی اجازه ظهور خواهد داد.»

۴- امام رضا (علیه السلام) فرمود: «خداوند برای این امر مردی را برانگیزد که ولادتش بر مردمان پوشیده است ولی نسب و شخصیت او بر کسی پوشیده نیست.»<sup>(۲)</sup>

۵- امام رضا (علیه السلام) فرمود: «چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است، که خداوند به وسیله او روی زمین را از هرگونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه گرداند. در باره ولادت او دچار شک و تردید می شوند. او پیش از ظهور، از دیده ها غائب می شود و به هنگام

۱ - الامام الهدی، ص ۹۲ و ۲۷۹ - الفصول المهمه، ص ۲۲۳ - الزام الناصب، ص ۶۱ - کشف النعمه، ج ۳ ص ۳۱۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳ - منتخب الاثر، ص ۲۶۲ و ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۳۸  
 ۲ - منتخب الاثر، ص ۲۸۸ - کشف النعمه، ج ۳، ص ۳۱۴ و غیبت نعمانی، ص ۸۸

ظهورش، جهان با نور پرودگارش می درخشد. او میزان را به عدل در میان مردم قرار دهد. دیگر کسی در حق کسی ستم نمی کند.»<sup>(۱)</sup>

۱ - اعلام الوری، ص ۴۰۸ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۱ - منتخب الاثر، ص ۲۲۰ - الزام الناصب، ص ۵۳ - المهدي، ص ۹۸ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۱ - الامام المهدي، ص ۹۲ - ينابيع الموده، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۶۴ - اختصاص مفید، ص ۳۱۶ و غایة المرام، ص ۶۶۶

## بخش هشتم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام محمد تقی (علیه السلام)

حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) روایت می‌کند که به امام محمد تقی (علیه السلام) گفتم من امیدوارم که شما قائم آل محمد باشید، ایشان فرمودند:

«همه ما هم قائم و هم مهدی هستیم ولی قائم بر حق آن کسی است که زمین را از دشمنان خدا پاک و پاکیزه می‌کند و زمین را بعد از فرا گرفتن ظلم و جور پر از عدل و داد خواهد کرد. وی سومین فرزند من است. مدت غیبت او طولانی خواهد شد. مردان حق در موقع غیبت او تا آخر عمر ثابت قدم خواهند بود.»



۲- حضرت جواد (علیه السلام) فرمود:

«قائم ما همان مهدی منتظر است که باید در غیبتش انتظار او را کشید و در موقع ظهورش از او فرمان برد، او سومین فرزند من است.»<sup>(۱)</sup>

۳- حضرت جواد (علیه السلام) فرمود:

«هنگامی که پسر علی (=امام هادی) از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می شود و سپس مخفی می گردد.<sup>(۲)</sup> وای بر کسی که در حق او شک و تردید به خود راه دهد. خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار می کند.»<sup>(۳)</sup>

۴- امام جواد (علیه السلام) فرمود:

«او همان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و هم کنیه با اوست. او کسی است که زمین زیر پایش "طی" می شود.<sup>(۴)</sup> و هر مشکلی در برابرش آسان می گردد.»<sup>(۵)</sup>

۵- یکی از شیعیان به امام جواد (علیه السلام) عرض کرد:

امیدوارم که امام قائم شما باشید. امام فرمود:

«هر یک از ما قائم به امر خدا و هادی به سوی آیین خداست، ولی آن قائم کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد ولی شخص او پوشیده نباشد.»<sup>(۶)</sup>

۶- امام جواد (علیه السلام) فرمود:

«امام بعد از من پسر (=امام هادی) است که امر او امر من و گفته او گفته من و اطاعت او اطاعت من است. امام بعد از او پسرش حسن (=عسکری) است که امر او امر

۱- اعلام الوری، ص ۴۰۸ و الزام الناصب، ص ۶۸

۲- منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری و منظور از چراغ مخفی (یا مخفی شدن چراغ) کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیة الله (عج) است.

۳- غیبت نعمانی، ص ۹۸ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و بشارة الاسلام، ص ۱۶۴

۴- طی یا طی الارض در تاریخ تفکرات و اندیشه های عرفانی اسلامی به تفصیل توضیح داده شده است و موارد پیشماری در کتاب های عرفانی آورده شده که علاقه مندان می توانند به آنها مراجعه کنند.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۲ - ینایع الموده، ج ۲، ص ۱۶۴

۶- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳ و الزام الناصب، ص ۶۸

پدرش، گفته او گفته پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است. آنگاه امام جواد (علیه السلام) ساکت شد، عرض کردند: ای فرزند پیامبر! امام بعد از حسن کیست؟

امام جواد (علیه السلام) به شدت گریست و فرمود:

«بعد از حسن، پسر او قائم به حق و منتظر است.» پرسیدند: چرا به او قائم گفته می شود؟  
فرمود:

«زیرا او بعد از آنکه یادش از بین می رود قیام می کند و پس از آنکه بیشتر قائلین به امامتش از اعتقاد خود باز گردند او ظهور می کند.»

پرسیدند: چرا به او منتظر می گویند. فرمود:

«زیرا مدتی طولانی غیبت می کند که مؤمنین مخلص، ظهور او را انتظار می کشند و صاحبان شک او را انکار می کنند و منکران، نام و یاد او را به استهزا می گیرند. هر کس وقت ظهورش را تعیین کند دروغ می گوید و هر کس شتاب کند هلاک می شود، هر کس تسلیم اراده خدا شود نجات می یابد.»<sup>(۱)</sup>

۱ - منتخب الاثر، ص ۲۲۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ و ۱۵۸ - اعلام الوری، ص ۴۰۹ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۷ و الزام الناصب، ص ۶۸ و ۷۸

## بخش نهم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام علی النقی (علیه السلام)

۱- صدوق در کتاب کمال الدین از امام علی النقی (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «امام بعد از من فرزندیم حسن است. بعد از حسن پسرش قائم (علیه السلام) امامی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.»

۲- امام هادی (علیه السلام) فرمود: «خلف بعد از من پسر من حسن است ولی حال شما در باره خلف بعد از او چگونه است.» پرسیدند: از چه نظر؟ فرمود: «زیرا شخص او را نخواهید دید و بازگو کردن نام او بر شما روا نخواهد بود.»

گفتند: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجت خدا از آل محمد.»<sup>(۱)</sup>

---

۱ - منتخب الاثر، ص ۲۲۶ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۲ - اعلام الوری، ص ۴۱۰ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸ - الزام الناصب، ص ۶۹ و ۸۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲ و الامام المهدی، ص ۹۳

## بخش دهم

### حضرت مهدی (عج) از نظر امام حسن عسکری (علیه السلام)

۱- صدوق در کتاب غیبت از امام حسن عسکری روایت می‌کند که فرمود: «گویا بعد از من دربارهٔ خلیفه و جانشینم دچار اختلاف خواهید شد، آگاه باشید کسی که بعد از پیامبر امامان را قبول داشته باشد ولی منکر فرزند من باشد نظیر کسی است که بر همهٔ انبیا اقرار نماید ولی نبوت و پیامبری حضرت محمد (ﷺ) را انکار نماید. تا آنجا که فرمود: «آگاه باشید! برای فرزندم غیبتی خواهد بود که مردم، غیر از آن افرادی که خدا آنان را ثابت قدم نگاه داشته است دربارهٔ آن حضرت دچار شک و تردید خواهند شد.»

۲- در روایت دیگری از امام حسن عسکری (علیه السلام) قریب به همین مضمون آمده است که فرمود: «گویا با چشم خود می بینم که بعد از من در باره جانشین من به اختلاف افتاده اید. آگاه باشید که هر کس به همه امامان بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتراف کند ولی پسر من را انکار نماید همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را انکار نماید، زیرا که اطاعت آخر ما، اطاعت اول ماست و انکار آخر ما چون انکار اول است.»<sup>(۱)</sup>

۳- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند، به زودی خداوند برای من پسری عنایت خواهد فرمود که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.»<sup>(۲)</sup>

۴- صیقل یکی از خادمه های امام حسن عسکری نقل می کند که حضرت چند لحظه پیش از رحلتش خطاب به فرزند بزرگوارش فرمود: «تو را مژده باد فرزندانم، که تو صاحب الزمان هستی، تو مهدی هستی، تو حجت خدا بر روی زمین هستی، تو فرزند و جانشین من هستی.»<sup>(۳)</sup>

۵- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «سپاس خدایی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم را به من نصیب گردانید... خدایش در دوران غیبت نگهدار اوست...» آنها گمان می کردند که می توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند، خداوند گفتارشان را تکذیب کرد، خدا را سپاس، اینک فرزند من است که بعد از من پیشوای شماست و حجت خدا در میان شماست.»<sup>(۴)</sup>

۶- امام حسن عسکری خطاب به نماینده خود در قم احمد بن اسحاق فرمود: «پسر من بعد از من قائم به حق است. در حق او سنت های پیامبران از عمر طولانی و غیبت جاری

۱- منتخب الاثر، ص ۲۲۶ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰ و اعلام الوری، ص ۴۱۲

۲- نور الابصار، ص ۱۶۷ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۳ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۳ و الامام المهدی، ص ۲۷۸

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷ - الزام الناصب، ص ۱۰۴ و منتخب الاثر، ص ۳۴۵

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱ - منتخب الاثر، ص ۳۴۳ و غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۴ و ۱۳۶

می شود. غیبت او به قدری طول می کشد که دل ها را قساوت می گیرد.»<sup>(۱)</sup>

۷- در روایت دیگری امام حسن عسکری (علیه السلام) به همین احمد بن اسحاق فرمود:

«مثل او در این امت مثل "حضرت خضر" و "ذی القرنین" است. به خدا سوگند از

دیده ها غایب می شود، یک غیبت طولانی و دراز. کسی از هلاکت نجات پیدا نمی کند

مگر آن که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او استوار و ثابت نگه دارد و او را برای دعا

به تعجیل فرج موفق بدارد.»<sup>(۲)</sup>

۸- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «شیعیان در یک اندوه دائم به سر می برند تا

فرزندم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوید ظهورش را داده ظاهر شود.»<sup>(۳)</sup>

۹- امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: اکثر آنها که به این امر اعتقاد دارند از آن

برگردند و دیگر کسی بر این امر استوار نمی ماند بجز کسی که خدا از او بر ولایت ما

پیمان گرفته و در دل او ایمان نهاده و او با روحی از خودش تأیید نموده است.»<sup>(۴)</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴۴ - منتخب الاثر، ص ۲۲۷ و ۲۲۹ - المهدی المنتظر، ص ۴۷

۲- بشارة الاسلام، ص ۱۶۱ و الامام المهدی، ص ۱۳۴

۳- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۶ و اعلام الوری، ص ۴۱۲

۴- همان منابع

# فصل سوم

## بخش اول

### دلایل وجود حضرت مهدی (عج)

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود. هر چند یا ظاهر و آشکار و یا مخفی و نهان باشد تا حجت‌ها و بیّنات حضرت پروردگار باطل نشود.»<sup>(۱)</sup>

و این حدیث معروف که با جمله "لاتخلوا الارض... " آغاز می‌شود، خود دلیلی

---

۱ - الزام‌الناصب، ص ۴ - منتخب‌الاثار، ص ۲۷۰ - غیبت نعمانی، ص ۷ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۱۴۸



آشکار بر وجود حضرت بقیة الله است. در همین راستا روایت دیگری داریم که وقتی از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسیدند: «آیا شناخت امام بر همه خلق واجب است؟» فرمود:

«خدای تبارک و تعالی، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را برای همه جهانیان به پیامبری برانگیخت. هر کس به خدا و محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند بر او واجب است که امام را بشناسد. ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟ به خدا سوگند حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است.»

بعد در تأویل آیه شریفه: "بجدونه مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل (اعراف

"(۱۵۷)

فرمود: «یعنی پیامبر و وصی پیامبر و قائم آل محمد هنگامی که قیام نماید. آنها امر به معروف و نهی از منکر می کنند.»<sup>(۱)</sup>

اما یکی از برجسته ترین شاگردان امام جعفر صادق (علیه السلام) چند قرن قبل، در همین مورد با احتجاج محکم (با دلیل روشن و محکم) این مطلب را بیان کرده است که محمد بن کلینی در جلد اول اصول کافی این گفت و گو را ذکر کرده و شیخ طوسی نیز در احتجاج خود آورده است و آن عبارت است از این که در محفلی که جمعی از شیعیان حضور داشتند، امام جعفر صادق علیه السلام هشام بن عبدالملک را مخاطب قرار داده می فرماید: «ای هشام!»

عرض کرد: یا بن رسول الله

فرمودند: «مرا خبر ده که با عمر بن عبید چگونه رفتاری کردی و از وی چگونه پرسش کردی؟» عرض کرد: زبانم لال در خدمت شما یارای سخن گفتن نیست، اگر عفو فرمایی بجاست.

امام صادق (علیه السلام) عتاب آلود فرمودند: «هرگاه شما را به چیزی امر کردم البته باید اطاعت کنید.»

هشام عرض کرد: ماجرا از این قرار است که مرا خبر دادند عمر بن عبید در مسجد بصره جمعی را گرد آورده و مشغول تدریس است. این امر مرا گران آمد. عزم بصره کردم و روانه شدم. روز جمعه بود که وارد بصره شدم بلا تأمل وارد مسجد شدم، عمر بن عبید را دیدم که ردایی از پشم سیاه پوشیده و مردم دور از حلقه زده‌اند و از او بهره می‌برند، مردم را شکافتم و در آخر آن حلقه به زانو نشستم و گفتم ای عالم من شخص غریبی هستم آیا اذن می‌دهی که از تو مسئله‌ای را سؤال کنم.

گفت: بپرس

گفتم: چشم داری؟

گفت: این چه سؤالی است؟

گفتم: سؤال من این است:

گفت: بپرس اگر چه سؤال احمقانه باشد.

باز هم سؤال را تکرار کردم.

گفت: بلی

گفتم: با آن چه می‌کنی؟

گفت: با آن رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم.

گفتم: آیا بینی داری؟

گفت: آری.

گفتم: با آن چه می‌کنی؟

گفت: با آن بوها را استشمام می‌کنم.

گفتم: آیا زبان داری؟

گفت: بلی

گفتم: فایده آن چیست؟

گفت: با آن سخن می‌گوییم.

گفتم: گوش داری؟

گفت: بلی

گفتم: با آن چه می‌کنی؟

گفت: اصوات را می‌شنوم.

گفتم: آیا دست داری؟

گفت: بلی

گفتم: با آن چه می‌کنی؟

گفت: حوائج خود برطرف می‌کنم و نرم و خشن را با آن می‌شناسم.

گفتم: آیا پا داری؟

گفت: بلی

گفتم: نفع آن چیست؟

گفت: به وسیله آنها از جایی به جای دیگر می‌روم.

گفتم: آیا قلب داری؟

گفت: بلی

گفتم: فایده آن چیست؟

گفت: هر اشتباهی که دچار جوارح من گردد آن را به وسیله قلب برطرف می‌کنم.

گفتم: آیا نمی‌شود که این اعضا و جوارح از قلب مستغنی و بی‌نیاز باشد.

گفت: ابداً

گفتم: چرا این اعضا و جوارح بدن از قلب مستغنی نیستند در صورتی که صحیح

و سالمند؟

گفت: «ای پسر من هرگاه اعضا و جوارح انسان مثلاً بینی بویی را استشمام کند

یا چشم شیئی را ببیند یا زبان غذایی را بجشد یا گوش صدایی را بشنود و دچار اشتباه گردند به قلب رجوع می‌کنند تا قلب شک آن‌ها را برطرف سازد.

گفتم: پس خداوند قلب را به ما داده تا شک و تردید از اعضا و جوارح انسان برطرف گردد و مسلماً بدون قلب کار جوارح مختل می‌ماند.؟»

گفت: بلی

گفتم: خداوند برای اعضای تو امامی قرار داده، پس چگونه ممکن است خدا این همه خلائق را در شک و تردید و حیرت و اختلاف باقی بگذارد و از برای ایشان امامی قرار ندهد که مردم به او رجوع کنند و از شک و تردید خلاص شوند...<sup>(۱)</sup>

با توجه به این نکته که حضرت محمد (ﷺ) آخرین پیامبر بود و دیگر بعد از ایشان پیامبری مبعوث نخواهد شد، پس راهنمایی ما افراد بشر را چه کسی عهده‌دار خواهد شد؟ آیا ما باید تا قیام قیامت بی‌راهنما باشیم؟ این با عقل و منطق جور در نمی‌آید؟! چطور ممکن است به قول هشام، برای اعضای ما امام و پیشوایی تعیین شده باشد ولی خود ما بدون امام و پیشوا باشیم؟ از طرفی این مسئله از عقل به دور است که پس از رسول اکرم (ﷺ) چراغ محمدی بدون نگهبان باشد. چگونه می‌توان پذیرفت دینی که با نص صریح قرآن آخرین دین است بدون پاسدار و نگهبان از گزند دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها مصون بماند؟! همچنانکه به فرض اگر دولت با صرف مبلغی راهی بسازد از منطق قبول نمی‌کند که به محض اتمام کار راه ساخته شده را رها کند و دیگر کاری با آن نداشته باشد؟ و کسانی را مأمور نگاهداری آن راه نسازد؟! پس مأموران وزارت راه به چه منظوری استخدام شده‌اند؟

پس چگونه عقل می‌پذیرد که حضرت رسول پایه شریعت اسلام را با خون جگر بنا نهد آن هم با آن شرایط دشوار، ۲۳ سال رنج و شکنجه و غم هجرت... و بعد بدون این

که نگهبانی برای پاسداری از این شریعت مقدس بگمارد از دنیا برود؟! جالب این که طبق قرائن خود حضرت رسول از کنار این مسئله به سادگی نگذشته است. در اثبات همین نکته شیخ مفید از عباس بن عبدالمطلب روایت می‌کند که پیامبر خدا فرمود: ای عمو! دوازده تن از اولاد من مالک امر خواهند بود. همچنین جعفر محمد احمد الدریبی در کتاب خود از ابن عباس روایت می‌کند که گفت از حضرت رسول سؤال کردم که بعد از وفات آن جناب، هر گاه امری پیش آمد از که پرسیم و ایشان اشاره کردند به علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فرمودند: «به درستی که او با حق و حق با اوست، بعد از او یازده فرزندش امام خواهند بود و اطاعت ایشان مثل اطاعت من بر همه واجب است.»

با توجه به این احادیث متوجه می‌شویم که حضرت رسول اکرم به فکر دین مبین اسلام بوده‌اند و برای حفظ آن افرادی را هم که همان دوازده امام باشند و تعیین کرده‌اند که اول آن‌ها علی و آخر آن‌ها حضرت مهدی خواهد بود و جز آن‌ها نخواهند بود.<sup>(۱)</sup> بنابراین اگر بگوییم امامی برای انسان‌ها تعیین نشده پذیرفتنی نیست. در همین زمینه حمیدی، از بزرگان علمای اهل سنت، حدیثی در بین الصحیحین خود نقل می‌کند که البته کسی در این روایت شبهه‌ای ندارد به نقل از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة الجاهلیه» (یعنی هر کس را که مرگ در رسد و حال آن که نداند امام زمان او کیست به دین جاهلیت مرده است).

این حدیث بر وجود امام در هر زمان دلالت می‌کند. باید توجه داشت که این شخص فرد واحدی است نه دو تن یا بیشتر. بنابراین تصور عده‌ای که گمان کرده‌اند منظور از امام، سلطان وقت است نیز صحیح نیست. زیرا بیان صریح و روشن است و اگر مراد سلطان بود به جای کلمه امام، ملک آورده می‌شد. پس همواره تا روز قیامت باید امامی وجود داشته باشد وگرنه بر اساس روایت بالا مردم کافر خواهند مرد! چون اگر

۱ - به قسمت دوم فصل اول کتاب «احادیث منقول از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)» مراجعه فرمایید.

امامی نباشد که مردم او را بشناسند آن گاه مردم نیز به دین جاهلیت، یعنی در حالت کفر خواهند مرد!

با توجه به این توضیحات، وجود امام در هر عصری ضروری است. پس باید بپذیریم که در این عصر نیز امامی وجود دارد و با توجه به احادیث معتبر باید گفت: کسی که لایق این مقام است حضرت مهدی (عج) است، چرا که امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمایند: «جز معصوم، احدی شایسته امامت و رهبری نیست و چون عصمت یک نشان ظاهری نیست که همگان آن را باز شناسند باید امام از طرف خدا تعیین و اعلام شده باشد.»<sup>(۱)</sup>

به همین علت در احادیث مربوط به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه که تا کنون بیان کرده ایم سعی کردیم با اسم و توصیف مشخصات حضرت مهدی وی را بشناسانیم.

در همین زمینه شیخ حموینی در فرائد السمطین از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «ماییم کسانی که به ما آسمان برپاست و به جهت ما باران می بارد و رحمت الهی نازل می شود و زمین برکات خود را ظاهر می سازد و هر گاه یکی از ما بر روی زمین نباشیم زمین اهل خود را فرو می برد.»

سپس فرمود: «زمین هیچ گاه از حجتی خالی نبود چه ظاهری و چه پنهانی، از همان ابتدای خلقت خالی نخواهد ماند و از حجت تا روز قیامت.»

قریب به همین مضمون روایت دیگری از امام زین العابدین، علی بن الحسین نقل شده است که فرمود: «تا روزی که قیامت بر پا شود، هرگز روی زمین خالی از حجت نخواهد بود، و اگر حجت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی شود.»<sup>(۲)</sup>

امام محمد باقر (علیه السلام) در همین باره فرمود: «اگر زمین خالی از امام بماند،

ساکنانش را در کام خود فرو می‌برد، خدای تبارک و تعالی ما را حجت خود در روی زمین قرار داده، و ما را وسیلهٔ امان برای مردم روی زمین گردانیده است.»<sup>(۱)</sup>

این مطلب جای شگفتی ندارد زیرا رسول اکرم (ﷺ) نیز فرموده است: «تا دوازده تن از قریش هستند، این دین پابرجاست، هنگامی که زمین از آن‌ها خالی شود، زمین ساکنان خود را در کامش فرو می‌برد.»<sup>(۲)</sup>

امام جعفر صادق (ع) فرمود: کسی از ما از دنیا نمی‌رود، جز این که خلف و فرزندی را از خود به یادگار بگذارد، که راه او را ادامه دهد و به آنچه او دعوت می‌کرد، دعوت کند.»<sup>(۳)</sup>

۱ - الزام‌الناصب، ص ۴ و ۲۴۵ - غیبت نعمانی، ص ۶۹ - ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۴۸ - عیون‌الاکابر، ج ۱، ص ۲۱۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۲ و اصول کافی، ج ۱، ص ۷۹  
 ۲ - الزام‌الناصب، ص ۷۸  
 ۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷

## بخش دوم

### لزوم ظهور حضرت مهدی (عج)

در بخش اول دلایل وجود امام در هر عصری را بیان کردیم. از سوی دیگر این حدیث در بسیاری از کتب علمای سنی و شیعه به صورت مکرر ثبت و نقل شده است که حضرت محمد (ﷺ) فرمود: «دنیا هنگامی که پر از جور و ستم شده باشد به وسیلهٔ مردی از خاندان من پر از عدل و داد خواهد شد.»<sup>(۱)</sup>

---

۱ - ابی داود، ص ۸۷، ج ۴ صحیح خود - عرف الوردی، ص ۵۸ کتابش - صواعق بن حجر، ص ۹۷، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۸ - نورالابصار، ص ۲۲۹



در همین باره شیخ مفید از عباس بن عبدالمطلب روایت نموده که پیغمبر خدا (ﷺ) فرمود: «یا عم! دوازده تن از اولاد من ولی امر خواهند شد، بعد از امور سخت که واقع می‌گردد، مهدی از اولاد من بیرون آید. کار او در یک شب درست شود. زمین را پر از عدل کند، همچنان که پر از جور شده باشد.»

با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان که جور و ستم، بی عدالتی و بسیاری از مفسد و آلودگی‌ها گریبان‌گیر افراد است به این فکر می‌افتیم که برای پایان دادن به این همه تشنت و تفرقه مذهبی، کسی باید بیاید و حکم نهایی را صادر کند. این شخص کیست؟! با توجه به احادیث نقل شده این شخص کسی جز حضرت مهدی (عج) نخواهد بود.

## بخش سوم

### علل طولانی بودن عمر حضرت مهدی (عج)

امام صادق به یکی از اصحاب که از طول غیبت ولی عصر (عج) متعجب بود فرمود: «خدای تبارک و تعالی سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما (عج) جاری ساخته است: ولادت او را همچون ولادت حضرت موسی قرار داده است. غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی مقرر فرموده و عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح. آنگاه به بنده صالح خود، حضرت خضر، عمر جاودانی داد تا علت عمر

طولانی او باشد.»<sup>(۱)</sup>

و باز در حدیث دیگری در همین باره می‌فرماید: «اما بنده صالح، حضرت خضر (علیه السلام) که خدای تبارک و تعالی برای او عمر طولانی قرار داده نه برای اینکه در آینده به پیامبری برگزیده شود یا کتابی بر او نازل شود، یا شریعتی برای او تشریح گردد که بوسیله آن ادیان انبیای پیشین منسوخ شود، یا رهبر امتی به او عطا شود و اطاعتش واجب گردد، بلکه فقط برای این که در علم ازلی خدای تبارک و تعالی مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می‌دانست که بسیاری از مردمان، این عمر طولانی را انکار خواهند کرد، خدایش او را عمر بسیار طولانی داد بدون اینکه سبب دیگری داشته باشد. فقط برای اینکه با عمر طولانی او به عمر طولانی حضرت قائم (عج) استدلال گردد و بدین وسیله حجت بر دشمنان لجوج تمام شود، تا مردمان را در پیشگاه خدا حجتی نباشد.»<sup>(۲)</sup>

البته می‌دانیم که مراعات پاره‌ای از دستورات بهداشتی خود به خود باعث افزایش عمر اشخاص می‌گردد. همین بهداشت مادران در دوران بارداری و دوران شیرخوارگی، همچنین مراعات شرایط بهداشتی در محیطی که شخص در آن زندگی می‌کند با این حال به تصدیق پزشکان، بسیاری از افراد بر اثر مرگ زودرس می‌میرند. غیر از خدای بزرگ که نمی‌میرد کلیه مخلوقات از جمله ابنای نوع بشر پس از یک دوره زندگانی و پس از رسیدن به مرحله کمال به سوی فنا می‌روند که این مرگ را مرگ حتمی یا طبیعی می‌گویند. اما مراعات نکردن مسائل بهداشتی یا از کار افتادن یکی از اعضا و جوارح بدن انسان این مرگ طبیعی را جلوتر می‌آورد که آن را مرگ زودرس می‌گویند. اما در باره مرگ انسان‌ها و موعد آن و طول عمر باید اذعان نمود، خدایی که

۱ - بشارة الاسلام، ص ۱۴۶ - منتخب‌الاثر، ص ۲۵۹ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲ - ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۱۱۶ - المهدی ص ۱۶۸ و ۱۷۱ و الزام‌الناصب، ص ۸۵

۲ - منتخب‌الاثر، ص ۲۶۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸ - اعلام‌الوری، ص ۴۶ و بشارة الاسلام، ص ۱۴۸

خالق کلیه موجودات عالم هستی است و قادر مایشاع است می تواند موجودی را سالیان سال زنده نگه دارد و از بلایا و مصائب مصون دارد. به قول شاعر

گر نگهدار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

در ضمن، ما برای اثبات این مدعا نمونه های قرآنی هم داریم از جمله در آیات

۱۴۳ تا ۱۴۵ سوره الصافات در باره حضرت یونس می فرماید: "فالتقمه الحوت و هو ملیم، فلولا انه كان من المسبحین. للبت فی بطنه الی یوم یبعثون" (۱)

بدین صراحت حضرت احدیت و قادر متعال می فرماید که یونس را تا روز قیامت

که هزاران سال ممکن است به طول انجامد زنده نگه می داشت!

همین طور با استناد به کتب تاریخی می گوئیم عده ای بوده اند که عمر طولانی داشته اند که فقط نام آنان را بیان می کنیم:

۱- حضرت خضر از آن روزی که خدای توانا وی را آفریده، زنده است و می گوید چون آب زندگانی آشامیده تا ابد الدهر زنده خواهد بود.

۲- حضرت الیاس که یکی از پیامبران است از آن روزی که خلق شد تا کنون زنده است و هیچ کس ادعا نکرده که آن حضرت مرده باشد و یا اینکه چه موقع خواهد مرد.

۳- در تورات آمده ذوالقرنین مدت سه هزار سال عمر کرد. (۲)

۴- حضرت عیسی بن مریم که از روز ولادت آن بزرگوار قریب ۲۰۰۰ سال می گذرد، زنده است، گر چه طایفه یهود عقیده دارند که عیسی را به دار آویختند، ولی قرآن کریم ناسخ این عقیده است، چه، در آیه ۱۵۶ سوره نساء می فرماید:

"و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم" (عیسی را نه کشتند و نه به دار زدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد.) و در ادامه آیه فوق خدای سبحان می فرماید:

"بل رفعته الله الیه" (بلکه خدای توانا عیسی را به جانب خود بالا برد.) گذشته از این

۱- پس فرو بردش ماهی و او بود ملامت کننده، پس اگر نه این که او بود از تسبیح کنندگان، هر آینه می ماند در شکم

۲- مسلمین می گویند وی ۱۵۰۰ سال عمر کرد.

ماهی تا روزی که برانگیخته شود.

آیات محکم، در این کتاب خواهید دید که از جلوه‌های ظهور حضرت مهدی و از نشانه‌های محکم صحت و اصالت قیام آن حضرت آن است که عیسی پشت سر حضرت مهدی نماز بجا خواهد آورد! با معیارهای طبیعی چگونه این مطلب شایان توجیه است؟

۵- مسعودی<sup>(۱)</sup> می‌نویسد عمر نوح نبی ۲۸۰۰ سال بود.

۶- محمد بن اسحاق گوید عوج بن عنق<sup>(۲)</sup> ۳۶۰۰ سال عمر کرد.

۷- لقمان بن عاد ۳۵۰۰ سال عمر کرد.

۸- دومغ بن ریان ۳۰۰۰ سال عمر کرد.

۹- ریان بن دومغ (پدر عزیز مصر) ۳۰۰۰ سال عمر کرد.

۱۰- قرمانی سن لقمان پسر عاد را ۳۵۰۰ نوشته است.<sup>(۳)</sup>

۱۱- قرمانی سن حوا را ۹۹۷ سال نوشته است.

۱۲- قرمانی سن لقمان حکیم را هزار سال نوشته است.

۱۳- ضحاک که او را بیورسپ می‌گفتند هزار سال عمر کرد.

۱۴- آدم ابوالبشر ۹۱۲ سال عمر کرد.

۱۵- شیث ۹۱۲ سال عمر کرد.<sup>(۴)</sup>

با توجه به طول عمر این اشخاص طول عمر حضرت مهدی که حدود هزار و دویست سال از آن گذشته است.<sup>(۵)</sup> نکتهٔ عجیبی نمی‌تواند باشد.

آیا می‌توان پذیرفت که تمام مورخان و نویسندگانی که طول عمر اشخاص یاد شده را

۱- مسعودی، کتاب اثبات الوصیه

۲- عوج بن عنق در زمان حضرت آدم متولد شد و زنده بود تا حضرت موسی او را کشت.

۳- احمد بن یوسف قرمانی، ص ۳۰

۴- برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه فرمایید: غیبت شیخ طوسی، ص ۷۹ و ۸۵ - حقایق الایمان، ص ۱۷۳ و ۱۷۵

- الزام الناصب، ص ۸۶ و ۹۲ - تاریخ ملوک الارض، ص ۱۷ و ۲۷ - البرهان، ص ۱۱ و ۲۸ - اعلام الوری، ص ۱۴۲ -

المهدی، ص ۱۲۷ و الامام المهدی، که از ص ۱۶۷ تا ۲۱۴ اسامی متعددی را با ذکر منابع و مدارک آورده است.

۵- با توجه به اینکه امسال سال ۱۴۲۶ هجری قمری است دقیقاً ۱۱۷۰ سال می‌شود.

ذکر کرده‌اند اشتباه نموده‌اند؟ و از این کار چه منظوری داشته‌اند؟

جالب این که پاره‌ای از کتب منبع در این زمینه که در کتاب الامام‌المهدی در صفحات ۱۶۷ به بعد آورده شده است، از برادران اهل سنت است. در بین این گروه کثیر بخصوص باره ۱ و ۲ و ۴ اصلاً جای بحث و گفت و گو ندارد و حتی اگر بپذیریم که نوشته تاریخ نویسان خیالی و موهوم بوده است، و حتی اگر نوشته‌های تورات را تحریف شده بدانیم باز همان ۳ مورد یاد شده دلیل حقانیت ما و اثبات این نکته مهم است که به اذن پروردگار هر موجودی (حتی یک ماهی عظیم دریایی که حامل یونس پیامبر بوده است.) می‌تواند سالیان سال زندگی کند و انسانی چون یونس به تسبیح خدایی مشغول باشد تا قیامت فرا رسد. پس چه عجب که برای اجرای امری الهی بشری چون حضرت مهدی زاده شود، ولی در حال غیبت بماند تا فرمان شناسایی عمومی ایشان فرا رسد. به عبارت ساده‌تر به صورت ناشناس زندگی کند تا فرمان ظهور در رسد. جالب اینکه از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در صاحب‌الزمان نشانی از حضرت یونس هست و آن این که بعد از غیبتش به صورت جوانی ظاهر می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

باز در همین باره فرموده‌اند: «قائم (عج) هنگامی که ظهور کند، در سن کهولت خواهد بود ولی با سیمای جوان و نیروی عضلانی قوی...»<sup>(۲)</sup>

باز به طور روشن و آشکار از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «از نشانه‌های سیمای جوانی او در سن کهولت است که هر کس او را ببیند او را چهل ساله یا کمتر تصور می‌کند، و از نشانه‌های او این است که گذشت زمان در او اثر نکند و تا فرا رسیدن اجلش آثار پیری در او ظاهر نشود.» البته به غیر از شواهد تاریخی.<sup>(۳)</sup>

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۹ - اعلام‌الوری، ص ۴۰۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷ و منتخب‌الاثار، ص ۲۸۵

۲ - اعلام‌الوری، ص ۴۰۷ - منتخب‌الاثار، ص ۲۲۱ - کشف‌الصفحه، ج ۳، ص ۳۱۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲

۳ - منتخب‌الاثار، ص ۲۸۵ و ۲۲۱ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۵ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و کشف‌الصفحه، ج ۳، ص ۳۱۴

وقتی داستان اصحاب کهف و رقیم در قرآن کریم و تفسیرهای گرانقدری چون المیزان بر می‌خوریم، به یکی دیگر از رموزی که می‌توان نشانه‌ای از غیبت حضرت مهدی (عج) تلقی گردد دست می‌یابیم.<sup>(۱)</sup> در قرآن کریم مدت خفتن اسرارآمیز یاران کهف را حدود سیصد سال شمسی یا سیصد و نه سال قمری<sup>(۲)</sup> بیان می‌فرماید و بدون شک اگر خدا می‌خواست می‌توانست این مدت را خیلی بیشتر ادامه دهد. آیا کسی تردید دارد؟ در اصل جریان داستان اصحاب کهف جای تردید نیست و مسلماً قصه و افسانه نبوده است. علامه طباطبائی (رحمه‌الله) در کتاب المیزان در این باره می‌نویسند: این قصه از

اموری بوده که اهل کتاب در باره آن تعصب و عنایت داشته‌اند...<sup>(۳)</sup>

علامه طباطبائی (رحمه‌الله) ضمن ذکر اسامی این بندگان مؤمن خدا، اشاره می‌نماید که اسامی این افراد در منابع سریانی، یونانی، قبطی، لاتینی و اسلامی دقیقاً ذکر شده است.<sup>(۴)</sup> و همچنین علامه در بیانی مبسوط به تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های خود پرداخته و در چندین صفحه اکثر نکات مبهم مربوط به اصحاب کهف را بیان فرموده‌اند و بخصوص به تشریح کامل داستان اصحاب از نظر قرآن پرداخته‌اند.<sup>(۵)</sup> بنابراین این مسئله موضوع مشترکی است بین سه دین یهودی و مسیحی و اسلام محمدی. همان گونه که گفته شد و علامه طباطبائی (رحمه‌الله) به آن اشاره داشتند داستان اصحاب کهف یکی از معجزات الهی است، و به نظر نگارنده نیز این معجزه الهی می‌تواند نمونه‌ای باشد برای یک معجزه عظیم‌تر الهی که همان موضوع غیبت حضرت مهدی (عج) است.

۱ - علاقه‌مندان می‌توانند به ج ۱۳ از دوره ۲۰ جلدی ترجمه فارسی المیزان، ص ۴۷۱ به بعد مراجعه فرمایند.

۲ - در این مورد نیز به منبع بالا مراجعه فرمایید. ۳ - همان منبع، ص ۴۹۱

۴ - همان منبع، ص ۴۸۸ - ۴۸۹ ۵ - همان منابع، صفحه ۴۹۴ به بعد

## بخش چهارم

### علل غیبت حضرت مهدی (عج)

برای بیان این دلایل بحث را از زندگانی پدر و پدران حضرت مهدی (عج) آغاز

می‌کنیم.

علی (علیه السلام) بر اثر شمشیر مردی نابکار به نام ابن ملجم

امام حسن (علیه السلام) بر اثر زهر به وسیله همسرش جعدہ دختر اشعث بن قیس

امام حسین (علیه السلام) به دست شمر از قشون ابن زیاد به دستور یزید پسر معاویه

امام سجاد (علیه السلام) در اثر زهری که هشام بن عبدالملک به آن حضرت داده بود



در ۵۶ سالگی

امام محمد باقر (علیه السلام) بر اثر زهری که به امر ولید بن عبدالملک به آن حضرت داده بودند

در ۶۰ سالگی

امام جعفر صادق (علیه السلام) در ۶۸ سالگی با زهری که به امر منصور خلیفه عباسی به آن حضرت داده بودند.

امام موسی کاظم (علیه السلام) با زهری که سندی شاهک به امر هارون الرشید به آن حضرت داده بود در ۵۵ سالگی

امام رضا (علیه السلام) به وسیله زهری که مأمون به آن حضرت داده بود در ۵۱ سالگی  
جواد الائمه امام محمد تقی (علیه السلام) به علت زهری که معتصم خلیفه عباسی به آن حضرت داده بودند در ۲۵ سالگی

علی النقی (علیه السلام) بر اثر زهر المعتز بالله در ۴۲ سالگی

امام حسن عسکری (علیه السلام) پدر بزرگوار حضرت ولی عصر با زهری که به امر معتصم خلیفه عباسی در ۲۸ سالگی به آن حضرت داده بودند، شهید شده‌اند.

دقت در زندگی امامان پیشین این حقیقت را مسلم می‌دارد که کلیه این عزیزان علاوه بر آنکه در طول زندگانی خود تحت فشار خلفای وقت خود بوده‌اند (جز فرصتی اندک که نصیب دو امام معصوم، محمد باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) شد تا با آسودگی به ترویج اصول دین مبین اسلام بپردازند.) با شهید شدن امام جعفر صادق (علیه السلام) این دوره به پایان رسید و بقیه امامان بعد از وی جملگی در آغاز زندگی پر بار خویش گرفتار سخت‌گیری‌های خلفای وقت و اطرافیان فرصت طلب و سیاهکار آنان قرار گرفتند و صبح صادق دوره امام جعفر صادق (علیه السلام) برای گسترش و اشاعه مذهب شیعه جعفری دولت مستعجلی بود که دیری نپایید.

اگر دو امام معصوم ما، امام محمد باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) در راه نشر حقایق اسلام و آیین گهربار شیعه توفیق یافتند علاوه بر کم شدن فشار حکومت وقت بر

آنان، طول عمر آنان نیز بود. کافی است عمر این دو امام را با عمر امام محمد تقی "جواد الائمه" (علیه السلام) مقایسه کنید که در ۲۵ سالگی یعنی سنی که ما آن را عنفوان جوانی می نامیم رحلت فرمودند.

یا امام علی النقی در ۴۲ سالگی حق را لبیک گفته اند و پدر بزرگوار حضرت مهدی یعنی امام حسن عسکری در ۲۸ سالگی به شهادت رسیده اند! ضمن این که هر یک از این سه امام معصوم سال های طولانی عمر خود را در زندان جباران زمان خود محبوس بوده اند.

پس بد رفتاری و جور خلفای ستمگر وقت و تلاش آنها برای از بین بردن نسل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خدا می تواند یکی از مهمترین دلایل برای غیبت امام مهدی باشد. توجه به این نکته مهم ضروری است که در شدیدترین روزها و سیاهترین ایام، فتوا خواستن از امامان معصوم ممکن بود، حتی در تاریخ ملاحظه می کنیم که شیعیانی در زندان با امام موسی کاظم ملاقات می کردند و می توانستند از ایشان سؤالات مذهبی بپرسند و دستگاه خلافت این مقدار ارتباط را نادیده می گرفت. ولی اوضاع و احوال در زمان ولی عصر بد طور کلی دگرگون خواهد شد و حضرت به هیچ وجه در فکر تقیه نخواهد بود و با هیچ ستمگری مدارا نخواهد کرد و بر همین اساس بازسازی سنت پیامبر یکی از وظایف عمده حضرت ولی عصر خواهد بود. و مبارزه با ستمگران سرلوحه کارهای حضرت بقیة الله (عج) است و طبیعی است که ستمگران نیز از بدو تولد در پی نابودی حضرت بوده اند. چنانکه دستگاه ستم پیشه عباسی با تمام قدرت نیروهای خود را بسیج کرده بود تا آن چراغ فروزان را خاموش کند. گماشتن جاسوسان متعدد، مراقبت از همسران و کنیزان امام حسن عسکری از دردناک ترین و خواندنی های تاریخ عصر عباسی محسوب می شود. چنانچه تاریخ نویسان نوشته اند: چون یکی از فقهای جور به آنان اطلاع داده بود که حاملگی مادر امام زمان غیر عادی خواهد بود و لذا احتمال دارد مدت حمل غیر عادی باشد کار این تحقیق و جست و جو را حتی تا یکسال پس از امام

حسن عسکری ادامه دادند، حتی یکی از همسران امام حسن عسکری را که برای انحراف افکار دستگاه خلافت، مدعی شده بود حامله است نزدیک دو سال در زندان نگاه داشتند. فقط انقلاب بصره و شورش صاحب زنج سبب شد تا دستگاه خلافت به علت اشتغال بدان حادثه از این بانوی مکرمه غافل ماند و این حادثه سبب رهایی ایشان شد.<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم (ﷺ) می فرمایند: ناگزیر او باید غائب شود، که در آن مدت ترس از قتل هست.<sup>(۲)</sup> در همین باره امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«برای قائم ما پیش از آنکه قیام کند، غیبتی هست. زیرا برای او ترس از کشته شدن هست.»<sup>(۳)</sup>

آری اگر ترس از کشته شدن نبود و حکمت‌های دیگری که پیشوایان معصوم بر ملا نساخته‌اند و برای ما پوشیده مانده است مطرح نبود، هرگز حضرت بقیة الله (عج) ضرورتی نداشت که در پشت پرده غیبت مخفی شود.

بدون شک تحمل شداوند ناشی از غیبت برای حجت خدا بسیار دشوارتر از تحمل شداوند قیام و نهضت است. ولی چه باید کرد که حضرت مأمور شده‌اند تا این دوره غیبت را سپری نمایند.

امام جعفر صادق به نحوی حکیمانه این وضع را تشریح فرموده‌اند: «هنگامی که فرعون با خبر شد که سلطنت او به دست کودکی از بنی اسرائیل نابود خواهد شد دستور داد شکم زن‌های حامله بنی اسرائیل را پاره کنند و در جست و جوی آن کودک موعود بیش از بیست هزار نوزاد را کشت و قدرت کشتن حضرت موسی را پیدا نکرد. او تحت

۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۷۴ - الزام‌الناصب، ص ۱۰۴ - الامام‌المهدی، ص ۱۵۰ - وفاء‌العسکری، ص ۳۷ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۷ - ارشاد مفید، ص ۳۲۵ و المهدی، ص ۱۵۲ - ۱۵۶  
 ۲ - بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۹۰ و شبیه آن کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹  
 ۳ - الزام‌الناصب، ص ۸۰ - ۸۵

محافظت حضرت احدیت زنده ماند. همچنین وقتی بنی امیه و بنی عباس آگاه شدند که سلطنت آنها و سلطنت همه ستمگران به دست قائم، از بین خواهد رفت از این رهگذر با ما اهل بیت دشمنی سر سختانه‌ای را آغاز کردند. با تمام قدرت به کشتن اهل بیت پیامبر برخاستند تا شاید قائم را از بین ببرند. ولی خداوند هرگز احدی از ستمگران را به کشتن او موفق نخواهد نمود که خداوند جز به اتمام نور خود اذن نمی‌دهد. اگر چه کافران آن را خوش ندارند. "ان یتم نوره ولو کره الکافرون" (توبه - ۳۳)»<sup>(۱)</sup>

به همین مضمون حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که می‌فرماید: «برای او ترس از کشته شدن غیبتی هست که مدتش بس دراز خواهد بود، در دوران غیبت او قومی به ارتداد گراییده، گروهی دیگر پابر جای می‌مانند.»<sup>(۲)</sup>

بدیهی است که واژه «ترس» را نباید از دید معمولی مورد توجه قرار داد. چرا که برای اولیای خدا کشته شدن در راه هدف بسیار شیرین و گواراست. ولی هرگز نباید خود را در معرض هلاک قرار دهند بلکه به فرمان خداوند باید از خطر دوری کنند. زیرا مسئولیت سنگین و مهمی بر دوش آنها نهاده شده است که باید آن را تحقق بخشند. بنابراین جز به فرمان خداوند در ظهور خود تعجیل نخواهند کرد. امام رضا (علیه السلام) این گوهر درخشان آل محمد و روشنی بخش خاک اهورایی ایران در توجیه غیبت حضرت ولی عصر می‌فرماید: «همه امامان کشته شدند، گروهی چون امیر مؤمنان و امام حسین و گروهی به اسم چون دیگر امامان، هر یک از آنها را طاغوت‌های زمانشان کشته‌اند. این جنایت‌ها واقعاً انجام شده است در حالی که آنها سالم و تندرست بودند.»<sup>(۳)</sup>

امام حسن عسکری در همین باره می‌فرماید: «بنی امیه و بنی عباس شمشیرهای

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷ - بشارة الاسلام، ص ۱۱۶ و ۱۲۶ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۲ - اعلام‌الوری، ص ۴۰۵ و ۴۲۷ -

یسنایع‌السوده، ج ۲، ص ۱۱۶ - المسهدی، ص ۱۶۹ - منتخب‌الانثر، ص ۲۰۵ و ۲۹۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱

۲ - الزام‌الناصب، ص ۱۰

۳ - الزام‌الناصب، ص ۶۸

خود را برای ما تیز کردند زیرا به خوبی می دانستند که در خلافت حقی ندارند، آنها از ترس این که خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقر شود، به کشتن اهل بیت (علیهم السلام) و از بین بردن سلاله آن حضرت همت گماشتند تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند. یا او را به قتل برسانند، ولی خداوند اراده کرد که امر او را بر احدی از دشمنان آشکار نکند و نور خود را به اتمام برساند اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند. (۱)

همان گونه که گفته شد و در این حدیث نیز به روشنی می بینیم یکی از دلایل غیبت همین مسئله کشته شدن آن حضرت بوده است. رژیم حاکم با تمام قدرت برای پیدا کردن اقامتگاه حضرت حجت تلاش می کرد زیرا در بین شیعیان و عامه مردم اعتقاد به ظهور مصلح موعود رواج داشت. جالب اینکه بر اساس روایت و نقل قول های تاریخی امام حسن عسکری (علیه السلام) شیعیان را برای دوران غیبت آماده می ساخت. چنانکه خود از آنها دوری می کرد و برای آنکه آنها را آماده دوران غیبت کند احکام شریعت را از پشت پرده برای شیعیان بیان می فرمود و حقوق واجبه مردم را و کیلان آن حضرت جمع آوری می کردند. در عوض هدایا و بخشش های آن حضرت را واسطه های موثق و معتمد به مردم می رساندند. (۲) و به این ترتیب همه امور آگاهانه برای زمینه سازی دوران فترت و غیبت انجام می شد. همچنانکه این روش در دوران غیبت صفرا نیز تداوم یافت.

شایان ذکر است که حتی در سیاه ترین ایام خفقان حکومت بنی امیه و بنی عباس فتوی دادن برای امامان معصوم ممکن بود چرا که دستگاه های حکومتی وقت به خوبی می دانستند اگر خفقان به حد اعلی برسد وقوع انفجار حتمی خواهد بود. بنابراین با ایجاد جو آزاد کاذب، از وقوع انفجار جلوگیری می کردند. به همین دلیل اگر کسی به بهانه داد

و ستد وارد زندان می شد و از امام کاظم (علیه السلام) سئوالات مذهبی می کرد دستگاه خلافت چشم پوشی می کرد و این ارتباط را نادیده می گرفت.

امامان پیشین نیز تمام هم و غمشان تحکیم مبانی عقیدتی مردم و آشنا کردن آنها با تفسیر قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود ولی وظیفه اصلی حضرت مهدی بازسازی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است تا انحرافات زدوده شود، کجی ها راست شود، احکام فراموش شده احیا گردد و ریشه ستمگران و ستمگری نابود گردد.

گر چه مخالفان ما ممکن است خرده بگیرند که خدای مهربان می توانست مهدی را که خلیفه اوست از کشته شدن حفظ نماید! ولی به آنها می توان پاسخ داد که در آن صورت آیا می شد دوست و دشمن را تشخیص داد؟ مسلماً خیر و چون با حمایت الهی کسی نمی توانست کاری بر ضد او انجام دهد همه می توانستند بگویند ما دوست و پشتیبان حضرت مهدی هستیم و در این صورت تشخیص دوست از دشمن محال بود. دلیل دیگری که برای فلسفه غیبت می توان ذکر کرد موضوع امتحان مردم است. در طول تاریخ بوده اند کسانی که چون خدا را نمی دیدند خدا را قبول نداشتند و حیوانات، درخت، ستاره و ماه و خورشید را خالق خود می انگاشتند. در حالی که عده ای با الهام از قدرت تفکر و بینش خداجوی خود خدا را شناخته و به خدای یکتا ایمان آورده بودند. سر سلسله این پاک فطرتان حضرت ابراهیم نبی است که به موجب آیات قرآن کریم با استدلال منطقی و خداجویانه پرستش هر مخلوقی را نفی می کند.

در قسمت اول گفتیم که خداوند متعال چون بر هر امری قادر و تواناست می تواند هر کس را که بخواهد برای هر مدت که اراده فرماید زنده نگه دارد.

بدین ترتیب غیبت حضرت مهدی (به عبارت ساده تر طول عمر آن حضرت) می تواند معیار سنجش باشد که به وسیله آن ایمان افراد سنجیده شود. چنانکه در حدیثی

از حضرت رسول (ﷺ) نقل شد،<sup>(۱)</sup> این افراد کافر خواهند بود. شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین از سدید روایت می‌کند که می‌گفت: من و فضل بن عمر و ابوبصیرابان بن ثعلب به حضور امام جعفر صادق (علیه السلام) رفتیم و... پس از ورود دیدیم آن بزرگوار به شدت گریه می‌کند. به حضرت گفتیم خدا چشم شما را نگریاند، برای چه اشک می‌ریزی؟ باعث گریه شما چیست؟ امام صادق آهی کشید و فرمود: «من صبح در کتاب جفر که خدا آن را به محمد و آل محمد اختصاص داده و مشتمل بر علم منایا، بلایا و مصائب، علم به آنچه بوده و تا روز قیامت واقع خواهد شد، نظر می‌کردم. درباره ولادت قائم و غیبت او و تأخیر آن حضرت، عمر آن حضرت، مبتلا شدن مردم به وسیله آن بزرگوار، پیدا شدن شک و تردید در دل‌هایشان، از طولانی شدن غیبت آن بزرگوار، مرتد شدن بیشتر آنان، قید اسلام را از گردن خود برداشتن و... دچار این حالت و این غم و اندوه شدم...» آن گاه حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «خدای توانا سه موضوع را درباره قائم مقرر فرمود که آنها را درباره سه تن از انبیا (علیهم السلام) مقرر نمود:

- ۱- ولادت آن حضرت را نظیر ولادت موسی قرار دارد.<sup>(۲)</sup>
- ۲- غیبت قائم را مانند غیبت حضرت عیسی مقرر فرمود.<sup>(۳)</sup>
- ۳- تأخیر حضرت مهدی را مانند تأخیر نوح و طول عمر عبدالصالح (خضر) را برای طولانی شدن عمر آن حضرت دلیل و برهان قرار داد.<sup>(۴)</sup>

۱- به حدیث شماره ۴ از قسمت دوم فصل اول همین کتاب مراجعه فرمایید.

۲- چون فرعون اطلاع یافت که زوال دولتش به وسیله شخصی از قوم یهود انجام خواهد شد و این شخص این زمان در بطن مادر است به مباشران خود دستور داد تا شکم زنان بنی اسرائیل را پاره کنند. اما با تفضل خداوندی آنها نتوانستند به حضرت موسی دست یابند.

۳- تاریخ زندگی پیغمبران حکایت دارد که قوم یهود حضرت عیسی را به دار آویختند و به خیال خود کشتند اما بر اساس نص صریح قرآن که در سوره نساء آیه ۱۵۶ می‌فرماید عیسی را نه کشتند و نه بر دار کردند بلکه امر به آنها مشتبه شد. خدا حضرت عیسی را از نظرها غایب نمود و برای آن حضرت غیبتی مقرر فرمود.

۴- چون نوح به هدایت مردم پرداخت مردم انگشت در گوش کردند و سخنان او را نخواستند که بشنوند، پس نوح به سوی خدا رو کرد و قصه قوم باز گفت، آن گاه جبرئیل نازل شد و هفت دانه خرما به نوح داد و گفت اینها را بکار، آنگاه که

در کتاب روضة الواعظین از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت به امام محمد باقر عرض کردم «فرج شما چه موقعی خواهد بود؟ فرمود: «هیئات هیئات فرجی در کار نخواهد بود تا شما غربال شوید.» و این جمله را سه بار تکرار فرمود. تا اینکه مؤمن ناخالص از بین برود و مؤمن خالص باقی بماند. همچنین در همین کتاب از امام موسی کاظم (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «وقتی پنجمین تن از هفتسین تن (=پنجمین فرزند از امام هفتم) از امامان مفقود شد، از خدا دربارهٔ دین خود بترسید و مواظب باشید که کسی دین شما را نبرد. این غیبت امتحانی است از طرف خداوند که می‌خواهد بندگان خدا را به وسیلهٔ آن آزمایش کند. و حضرت صاحب‌الامر ناچار است غایب شود تا عده‌ای از جماعت که قائل به امامت او هستند ولی ایمان آنان راسخ نیست از عقیدهٔ خود بازگردند.»

پس آزمایش مردم و غربال نمودن آنها به منظور جدا نمودن مردم با ایمان از مردم منافق و بد طینت، یکی دیگر از علل غیبت حضرت مهدی (عج) است. از سوی دیگر باید توجه داشت که اگر چه وظیفهٔ اصلی پیغمبر و امام هر دو یکی است (=هدایت مردم به راه حق) اما بین این دو تمایزی است و آن در نحوهٔ دعوت مردم به راه حق است؛ چرا که بر پیغمبر واجب است که برای اتمام حجت در پی مردم برود و ایشان را دعوت نماید. اما با اتمام حجت از سوی رسول خدا، بر امام واجب نیست که در پی مردم برود و آنان را دعوت نماید، بلکه بر مردم واجب است که نزد امام بروند و دستورات دین را از او یاد بگیرند؛ او را حفظ کنند و دشمن را از او دفع نمایند. اما موقعی که مردم با این

---

این هسته‌ها درختی شده و بارور گردند برای تو راه فرجی خواهد بود و آن عده از مؤمنان را که تابع تو هستند از این موضوع بشارت بده. اما چون درخت‌ها بارور شدند جبرئیل مجدداً نازل شد به نوح گفت این عمل را تکرار کن، این امر چندین بار تکرار شد تا عدهٔ مؤمنان به هفتاد تن رسید. (چون هر بار که فرج وعده داده شد به نوح به تأخیر افتاد عده‌ای به گمان اینکه نوح دروغ می‌گوید از او بر می‌گشتند.) آنگاه خدا به نوح وحی فرمود که اینک موعود کار فرار رسیده، کشتی را بساز. خدا به نوح فرمود: اگر در همان بار اول بلا نازل می‌کردیم این عده‌ای که مؤمن باقی مانده‌اند از آن گردهی که مرتد شدند چگونه باز شناخته می‌شدند.



گونه وظایف آشنایی نداشته باشند، کسی نباشد که مانع و دافع دشمنان او شود برای وی جایز است که از مردم کناره گیری نماید و سکوت اختیار کند. و منظور خواهی نصیرالدین طوسی نیز بی گمان همین است که در کتاب خود می گوید: "وجود امام لطف و تصرف او، لطف دیگری است." در حقیقت نبودن امام در میان ما (=مخفی بودن امام) ناشی از عملکرد خود ماست. در همین زمینه از امام محمد باقر (علیه السلام) در کتاب علل الشرایع روایت شده که فرمود: "وقتی خدا دوست نداشته باشد که ما در بین گروهی باشیم ما را از ایشان می گیرد."

پس سکوت و دوری جستن حضرت از مردم دلیلی دارد؛ و آن این است که مردم بدانند وظیفه خود را به نحو احسن انجام نمی دهند و مورد کم لطفی امام خود واقع شده اند. در حقیقت سکوت امام نوعی تأدیب افراد است.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «آری سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری برانگیخت، مردمان از او بهره مند می شوند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، آنچنانکه مردم از خورشید استفاده می کنند. اگر چه در پشت ابرها نهان باشد.»<sup>(۱)</sup>

علی (علیه السلام) نیز فرموده اند: «هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند و توده مردم خیال کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است! سوگند به خدای علی در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار آنها گام برمی دارد و بر خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آنها وارد می شود. او مردمان را می بیند، ولی مردم تا روز و وقت معین او را نمی بینند. تا آن که جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد و ظهور او را اعلام کند.»<sup>(۲)</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۳ - الزام النصاب، ص ۶۲ - ۱۲۶ - ۱۲۸ - الامام المهدي، ص ۲۰ - ۲۷ - ۱۵۷ - اعلام الوری، ص ۲۷۶ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۸ - ۱۴۸ - ۱۷۰ - منتخب الاثر، ص ۲۷۱ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲  
۲ - بشارة الاسلام، ص ۳۷ و غیبت نعمانی، ص ۷۲

امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرموده‌اند: صاحب این امر شباهتی از حضرت یوسف دارد، چرا این امت انکار می‌کند که خدای تبارک و تعالی مدت زمانی می‌خواهد حجت خود را پوشیده نگه دارد؟ حضرت یوسف زمامدار مصر بود و میان او و پدرش هجده روز مسافت بود، اگر خدا می‌خواست، می‌توانست جای او را به پدرش بفهماند. به خدا سوگند هنگامی که حضرت یعقوب و فرزندان او از محل او آگاه شدند، این مسافت را نه روزه طی کردند! چرا انکار می‌کنند که حضرت یوسف بر کنار سفره آنها نشست ولی او را نشناختند تا وقت آن رسید که خدا اجازه دهد تا حضرت یوسف خود را معرفی کند. چنانکه به حضرت یوسف اجازه داد هنگامی که فرمود: <sup>(۱)</sup> «آیا می‌دانید که با یوسف و برادرش چه کردید؟ در حالی که نادان بودید! گفتند به راستی تو یوسف هستی؟ گفت بلی من یوسف هستم و این برادر من است.» <sup>(۲)</sup>

همین امام معصوم فرموده‌اند: «در قائم (عج) سنتی از موسی، سنتی از یوسف، سنتی از عیسی و سنتی از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هست. اما سنت او از موسی، ترس و وحشت اوست از طاغوت زمان، سنت او از یوسف این است که برادران یوسف با او داد و ستد کردند و برادران با او سخن گفتند ولی او را نشناختند. سنت او از عیسی جهانگردی اوست و اما سنت او از رسول اکرم دست به شمشیر بودن اوست.» <sup>(۳)</sup>

در تشریح هر چه بیشتر این موضوع امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «این مردمان خوک سیرت ملعون چرا انکار می‌کنند که قائم ما در میان مردم باشد و مردم او را نشناسند؟ مگر نه این است که برادران حضرت یوسف عاقل، هشیار و فرزندان پیامبر خدا بودند، به حضرت یوسف وارد شدند با او سخن گفتند، داد و ستد کردند و از هر دری سخن به میان آمد ولی او را نشناختند تا هنگامی که او خود را معرفی کرد و گفت: «من

۱ - سوره یوسف، آیه ۸۹

۲ - منتخب الاثر، ص ۲۵۵ - ۳۰۰ - اصول کافی ج ۱، ص ۲۳۷ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲ و ج ۵۲، ص ۱۵۴ -

۳ - الزام النصاب، ص ۴ - ۶

اعلام الوری، ص ۴۰۵

یوسفم»، آنگاه او را شناختند؟! این امت سرگردان چگونه دست به انکار می‌زنند؟ چرانی پذیرند که صاحب آنها همان مظلومی باشد که حقش تکذیب شده، در میان آنها راه می‌رود، در بازارشان رفت و آمد می‌کند، روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد ولی او را نمی‌شناسند.»<sup>(۱)</sup>

وقتی برادران یوسف که نزدیک‌ترین افراد به او بودند او را نشناختند چه اشکالی دارد که حضرت ولی عصر (عج) را در کوچه و بازار ببینیم ولی او را نشناسیم؟! ما که همه مردم جهان را نمی‌شناسیم حتی همه مردم شهر خودمان را هم نمی‌شناسیم، چگونه می‌توانیم وجود پاک حضرت مهدی را بشناسیم؟! اگر چه امام رضا (علیه السلام) فرموده‌اند: «او همواره پیش ما می‌آید و برای ما سخن می‌گوید.»<sup>(۲)</sup> خود حضرت در توقیع به شیخ فرموده‌اند: «هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزش‌هایی که از بعضی شیعیان سر می‌زد... اطلاع داریم. گویا آنان نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما، شما را از میان می‌بردند...»<sup>(۳)</sup> همین طور در توقیع شریفشان که به دست محمدبن عثمان از ناحیه مقدسه صادر شده است، می‌نویسند:

”برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در این است.“<sup>(۴)</sup>

۱ - غیبت نعمانی، ص ۸۴ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲ و ج ۵۲، ص ۱۵۴

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۷

۳ - منتخب‌الاثار، ص ۲۶۷ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۴ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ -

الامام‌المهدی، ص ۲۵۴ و الزام‌الناصب، ص ۱۳۰ ۴ - همان مأخذ

## فصل چہارم

## نکته

با توجه به این که موضوع رهایی بخش انسان‌ها مورد توجه کلیه مذاهب عالم بوده است و همه ادیان به آمدن منجی انسان‌ها اعتقاد دارند در دین مبارک اسلام نیز مهدویت و ظهور منجی انسان‌ها امری پذیرفته شده است. بدین لحاظ عجیب نیست اگر در هر عصر و دوره‌ای شاهد ظهور مدعی یا مدعیان مهدویت باشیم. جالب این که عاشقان خاندان عصمت و طهارت در زمان هر امام فرصت را غنیمت شمرده و با طرح پرسش‌های خردمندانه خود، راه نفوذ عقاید انحرافی را مسدود می‌کردند، چنان که از حضرت عبدالعظیم حسنی روایت شده است که «به امام محمد تقی گفتم من امیدوارم که شما قائم آل محمد باشید.» فرمود: «همه ما هم قائم هستیم و هم مهدی، ولی قائم برحق آن کسی است که زمین را از دشمنان خدا پاک و پاکیزه خواهد کرد.»

با این سؤال و جواب روشن می‌شود که مهدی موعود و قائم برحق، فرد

بخصوصی است ولی عجیب آنجاست که عده‌ای جرأت می‌کنند یا جرأت کرده‌اند تا ادعا کنند مهدی عالم اسلام هستند. البته خود این ادعاها می‌تواند گواه وجود و ظهور حضرت مهدی باشد. چرا که روشن می‌سازد ظهور چنین فردی در باور دینی مردمان جا دارد و فرد یا افرادی خواسته‌اند از این باور استفاده کنند و خود را بر ما تحمیل کنند و همین سودجویی افراد در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام سبب شده تا باور عمومی در باره ظهور قائم آل محمد هرگز به دست فراموشی سپرده نشود و هر چند وقت یک بار موضوع ظهور مولایمان امام زمان در اذهان عمومی جان بگیرد.

شایان ذکر است که پاره‌ای از نویسندگان بر اثر پندارهای خویش که گاه ناشی از تعصب بوده، از عده‌ای نام برده‌اند که ادعای مهدویت کرده‌اند. مثلاً ابن اثیر و تاریخ بخارا از ابوالعباس سفاح و ابومسلم و ابن مقفع نام برده‌اند که ظاهراً ادعای مهدویت کرده‌اند.

در باره اولی می‌نویسد که او را به مسجد آوردند و خطبه به نام او خواندند. با وی نماز به جای آوردند و او را برای مقام مهدویت ستودند. با توجه به سوابق تاریخی و مدارک موجود این خطبه خواندن و نماز گزاردن که در حقیقت نوعی ادای احترام بوده است، فقط برای ابوالعباس سفاح انجام پذیرفته بلکه برای تمام خلفای عباسی، حتی برای حکام مناطق مختلف برگزار می‌شده (چنان که امروزه نیز برای رؤسای ممالک مختلف در آغاز زمامداری‌شان و با برگزاری مراسم ویژه‌ای صورت می‌گیرد) و اجرای این مراسم، دلیلی بر ادعای مهدویت ابوالعباس سفاح نیست.

و یا در باره ابن مقفع نویسنده تاریخ بخارا حتی وی را تا مقام پیامبری بالا می‌برد در حالی که شواهد تاریخی و بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که این شخص یعنی هاشم بن حکیم معروف به ابن مقفع مردی بوده است وطن دوست<sup>(۱)</sup>

۱ - برای اطلاع بیشتر از احوال وی مراجعه شود به کتاب «ماه نخشب» نوشته استاد سعید نفیسی.

## بخش اول

### مهدی‌های دروغین

۱- عبدالله مردی زاهد و پرهیزکار بود. در سال ۲۹۷ هجری قمری ادعای مهدویت کرد<sup>(۱)</sup> وی کلمة القائم را لقب خود انتخاب کرد و سکه به نام حجّت الله زد. در سال ۲۹۷ خود را مهدی خوانده و لقب امیرالمؤمنین انتخاب کرد. در افریقا کارش بالا گرفت و دولت فاطمیه را تشکیل داد که ۲۷۰ سال بعد منقرض شد. وی در سال ۳۴۴ فوت

---

۱- تاریخ فخری نسبت او را به اسماعیل پسر امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌رساند. فرمانی گوید او خود را مهدی موعود می‌دانسته و گفته پسر امام حسن عسکری (علیه السلام) است. در حالی که حتی در باره سیادت او اختلاف نظر وجود دارد.

کرد. (۱)

۲- محمد بن عبدالله بن تومرث مغربی معروف به مهدی هرغی که وی در سال ۴۹۷ هـ ق ادعای مهدویت کرد و سلسله الموحدین را تشکیل داد و بر اسپانیای مسلمان (= آندلس) تسلط یافت. کتاب تنقیح الموطاء از اوست. (۲)

۳- عبدالله جبلی

در سال ۷۱۷ هـ ق در جبل خروج کرد. مقریزی می نویسد که نام اصلی اش قرطیاوس بود. طایفه نصریه پس از این که ادعای مهدویت کرد با وی بیعت کردند.

۴- سید محمد هندی

این سید محمد که به جانیپوری معروف بود در سال ۸۴۷ هـ ق متولد و در سال ۹۱۰ فوت کرد. پدر او سید خان اویسی و مادرش بی بی اخامک بود. وی در سال ۹۱۰ ادعای مهدویت کرد و گروه زیادی با او بیعت کردند. طایفه جانیپوریه تا امروز در سند و گجرات وجود دارند و همه به مهدویت سید محمد معتقدند. در حالی که بعضی از محققان حتی در سیادت او شک دارند.

۵- سید محمد حسین مشهدی

وی اهل مشهد مقدس بود و در زمان فرخ سیر که از سلاطین هند بود، ادعای مهدویت کرد. فرخ سیر نیز با او بیعت کرد. بعد از آن کارش بالا گرفت به حدی که فرقه یا مذهبی به نام خفشانی تشکیل داد و ادعای وحی و پیغمبری کرد. کتبی نیز تألیف کرده است، از جمله کتاب غوزه مقدسه. آقای محمد جواد نجفی در کتاب مصلح جهان می نویسد (۳): «آن کتاب را دیده‌ام از تطاوی آن این طور بر می آید که او دعوی می کرده من همان

۱- تاریخ ابن اثیر - تاریخ فخری، ص ۲۷۰ - قرمانی، ص ۱۸۹ و مقدمه ابن خلدون، ص ۳۷۴

۲- تاریخ ابن اثیر و تاریخ ابی الفلاء، ج ۲، ص ۲۳۲ - الهلال سال ۴ شماره ۱۷، ص ۶۴۳

۳- کتاب مصلح جهان از انتشارات کتابفروشی ادیبه تهران، ص ۱۴۷



محسن سقط شده‌ام و مادرم صدیقه طاهره است.»<sup>(۱)</sup>

#### ۶- مهدی سودانی

محمد مهدی سنوسی فرزند شیخ محمد سنوسی در سال ۱۸۴۸ میلادی متولد شد و در سال ۱۸۸۵ م کشته شد. وی پس از جنگ‌های بسیار ادعای مهدویت کرد. او در سال ۱۸۷۱ م به رشته صوفیگری وارد شد و در سال ۱۸۸۱ م قیام کرد و خارطوم را گرفت. بعد از آن تمام سودان را تصاحب کرد و بعد از خود چهار جانشین تعیین کرد.

#### ۷- میرزا غلام قادیانی

وی در اوایل قرن نوزدهم میلادی در سال ۱۸۲۶ م از پنجاب هندوستان قیام کرد و با سیک‌های آن سرزمین جنگید. وی مؤسس فرقه قادیانی هند است.<sup>(۲)</sup>

#### ۸- ملا عرشی کاشی

این مرد در شهر اصفهان اقامت داشت. در سال ۸۵۰ م ادعای مهدویت و سپس ادعای پیامبری کرد. وی در سال ۸۸۰ م کشته شد.

#### ۹- سید احمد باریلی معروف به مهدی وهابی

سید احمد پسر محمد باریلی در سال ۱۲۲۴ م در یکی از شهرهای هند به نام باریلی متولد شد. در خلال ربع دوم قرن سیزدهم از میان فرقه وهابیان هند قیام و به نشر آن مذهب اقدام نمود. وی با همدستی عده‌ای از مسلمین و پیروان خود جنگی بر ضد هندوها و سیک‌ها به راه انداخت تا سرانجام در همین جنگ‌ها در سرزمین بالکوت کشته شد.<sup>(۳)</sup>

۱- نویسنده قصد ندارد تا در مورد روح، بازگشت روح و مسایل مربوط به آن بگوید ولی یک سؤال مهم در اینجا به ذهن می‌آید و آن این است در جایی که حضرت علی (علیه السلام) پدر همان محسن سقط شده، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را آخرین پیامبر می‌داند و در سخنان برجسته‌ای که از ایشان به جا مانده حق مطلب را به شایستگی ادا فرموده‌اند، چگونه محسن فرزند سقط شده ایشان می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد؟! آیا عاقلانه است؟!

۲- الهلال، سال ۴، ج ۱۷، ص ۶۴۳ و المهدیه فی الاسلام، ص ۲۷۰

۳- دائرة المعارف الاسلامیه، ج اول، ص ۴۹۶- کتاب المهدیه فی الاسلام، ص ۲۶۸ و دنیا له آن مفتاح باب الابواب، ص ۶۹

## ۱۵- شیخ احمد احسائی و شاگردانش

شیخ احمد احسائی فرزند شیخ زین العابدین بود. وی کسی است که مذهب شیخیه را بنا نمود و اگر چه او خود دعوی مهدویت ننمود، ولی چند تن از شاگردان وی از سخنانی که شیخ احمد گفته بود استفاده کرد، دعوی مهدویت کردند. شیخ احمد اهل تقوا بود، حتی به درجهٔ اجتهاد نیز نائل شده بود، وقتی تألیفاتش منتشر شد مورد طعن قرار گرفت. وی که مؤسس مذهب شیخیه بود مورد ایراد علمائی چند از جمله شیخ محمد تقی معروف به شهید ثالث، حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، شیخ محمد حسین صاحب فصول، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، ملا آقای دربندی و سید ابراهیم صاحب ضوابط قرار گرفت و از سوی آنان تکفیر شد. وقتی شیخ احمد از این موضوع مطلع شد به جانب مدینه رفت. ولی در سه منزلی مدینه در سال ۱۲۴۳ م در ۹۰ سالگی از دنیا رفت. از شاگردان وی سید محمد همدانی بود که بعدها به هندوستان رفت و در آنجا دعوی مهدویت کرد. بعد از شیخ احمد، سید کاظم رشتی رئیس مذهب شیخیه شد. عده‌ای از شاگردان همین سید کاظم ادعای مهدویت کردند، از جمله میرزا طاهر حاکم<sup>(۱)</sup> و علی محمد شیرازی.<sup>(۲)</sup>

پس از سید کاظم، کریمخان جانشین وی شد و به ترویج کیش و آیین شیخ احمد پرداخت. وی آیین شیخیه را در قالب جدید مطرح ساخت که بر چهار رکن مبتنی بود:

۱- توحید ۲- نبوت ۳- امامت ۴- رکن رابع<sup>(۳)</sup> کریمخان پس از مدتی ادعا کرد که خود

۱- وی مردی از اهالی اصفهان بود. ابتدا به تهران و سپس به استانبول رفت. در خط نسخ بسیار ماهر بود. وی که لقب ناصح‌العالم را برای خود انتخاب کرده بود ادعا می‌کرد از طرف کلیهٔ انبیای فرستاده شده تا بشر را پند و اندرز دهد. وقتی کارش بالا گرفت ادعای مهدویت کرد و پیروان زیادی یافت. وی را در سال ۱۲۵۹ هجری مسموم کرده کشتند. پیروان او را طاهریه می‌گویند.

۲- در بارهٔ این مرد مفصلاً صحبت خواهیم کرد.

۳- مفهوم رکن رابع همان نایب امام است. به عقیدهٔ فرقهٔ کریمخانیه شیخیه، رکن رابع کسی است که واسطه بین امام و مردم است. در حقیقت پس از قریب هزار سال که از فوت علی بی محمد سیمری چهارمین نایب حضرت حجت گذشته بود کریمخان مجدداً موضوع نایب امام را مطرح ساخت. ولی با نامی دیگر البته با همان دید و نگرش، و ما در بخش دوم فصل پنجم خواهیم دید که این ادعا با توجه به فرمایش حضرت حجت باطل است.

اورکن رابع است. کریمخان در سال ۱۲۷۸ م از دنیا رفت. علاوه بر این ده تن که نام آنها را در فهرست مدعیان مهدویت آوردیم، عده‌ای دیگر نیز بوده‌اند که فقط به نام چند تن از آنها اشاره می‌کنیم: افرادی چون حاکم به امرالله (از خلفای فاطمیة مصر) - عباس ریفی توزیری - موسی کردی - ابوالکرم دارانی - عبدالله عجمی - محمد قربانی (باباسحاق) - شیخ مهدی قروینی - سید هندی - سید ولی‌الله اصفهانی - میرزا حسن همدانی - غلام رضا شاه مرکب ساز - بابا یزید ترکمانی - ملا عرشی کاشانی - سید یاسین علیشاه و دیگران که در کتاب‌های گوناگونی نظیر مصلح جهان، مهدی موعود، مهدی منتظر، منتقم حقیقی از ایشان نام برده شده است.

## بخش دوم

### نایب‌های دروغین

۱- ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی<sup>(۱)</sup>

وی در سال ۳۲۳ ادعا نمود که از طرف حضرت مهدی به نیابت خاصه آن حضرت منصوب شده است. اما تویقیمی که از طرف حضرت مهدی (عج) و به خط آن حضرت برای حسین بی روح نایب حضرت مهدی رسید راز را فاش ساخت. مضمون نامه لعن بر

---

۱- شلمغان دهی بود در نزدیکی واسط عراق

محمد بن علی شلمغانی و تبری از او و کسی که سخن او را بپذیرد بود. بدین لحاظ شیعیان از او کناره‌گیری کرده و سرانجام به دستور راضی بالله خلیفه عباسی به دار آویخته شد.

#### ۲- شیخ محمد فارسی<sup>(۱)</sup>

این شخص در فاس دارالعلم در کشور مغرب (مراکش) مشغول تحصیل بود، وی مدعی بود که با حضرت صاحب‌الزمان ملاقات کرده است و از طرف آن حضرت به نیابت خاصه وی منصوب شده است. وی در سال ۱۰۹۵ م فوت کرد.

#### ۳- محمد بن نمیر معروف به نمیری

از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) بود که مدعی نیابت خاصه حضرت حجّت (عج) بود. بعدها مدعی نبوت گردید که برای رد ادعاهای وی نیز توقیعی از سوی حضرت مهدی (عج) صادر شد.

#### ۴- علی محمد شیرازی معروف به باب

وی در آغاز کار ادعا کرد که باب و رابط بین امام و مردم است ولی بعدها چون زمینه را مساعد یافت ادعای مهدویت کرد، وی را که سر سلسله پیروان کیش بهائی است، در قسمت چهارم همین فصل معرفی خواهیم کرد.

۱- وی به شیخ محمد مغربی نیز معروف بود.

## بخش سوم

### رد ادعای مهدی‌های دروغین

۱- قبل از این که وارد این بحث مهم شویم لازم است پاره‌ای از خصوصیات ویژه حضرت مهدی (عج) را بیان کنیم و بعد به مردان کوتاه فکری که دعوی مهدویت داشته‌اند پردازیم و حقایق را برملا سازیم. از ویژگی‌های مهمی که مخصوص حضرت حجّت (عج) است و در حقیقت جزو علائم ظهور هستند پاره‌ای علائم را بر می‌گزینیم که عبارت‌اند از:

۲- نظیر همان مهر نبوتی که در پشت مبارک پیامبر اسلام (ﷺ) بود در پشت حضرت

مهدی (عج) حک شده است.

۳- سایه افکندن ابر سفیدی بر سر آن حضرت، در میان ابر منادی است که هر گاه ندا کند «مهدی آل محمد این است.» صدای او را تمام عالم خواهند شنید.

۴- ظهور انواع و اقسام علوم

چنان که قطب راوندی در کتاب خرائج از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «علم بیست و هفت حرف است. آن علومی که انبیا آوردند دو حرف بود و مردم تاکنون بیشتر از آن دو حرف نشناخته‌اند، موقعی که قائم خروج نماید، آن بیست و پنج حرف را ظاهر می‌کند.»

۵- نزول حضرت عیسی از آسمان و نماز خواندن او پشت سر حضرت مهدی.

۶- حضرت مهدی در زمان سلطنت خود اولاد و اعقاب قاتلین جد بزرگوارش حسین بن علی را خواهد کشت؛ زیرا تمامی آنها به اعمال و رفتار آبا و اجداد خود راضی خواهند بود و کسی که در باره موضوعی به تحقق آن راضی باشد مثل آن کس است که آن عمل را انجام داده است، چنان که گویند والراضی علی شیئی کفاعله. در همین زمینه علل الشرایع روایت می‌کند از عبدالسلم هروی که می‌گوید به علی بن موسی الرضا (ع) گفتم: در باره حدیثی که از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمود: «وقتی امام زمان ظهور کند فرزندان قاتلین امام حسین (ع) را به جهت عملی که آبا و اجدادشان در باره امام حسین انجام داده‌اند خواهد کشت.» چه می‌فرمایید؟

امام رضا (ع) فرمود: «همین طور است» من گفتم پس معنای این آیه که خدا می‌فرماید «ولا تزروا زره و زراخری - کسی مسئول گناه دیگری نیست.» چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود: «سخنان خدا همه راست و صحیح است، ولی فرزندان قاتلین امام حسین به آن عملی که پدران و اجدادشان صورت داده‌اند راضی هستند و کسی که به موضوعی راضی باشد مثل این است که آن عمل را انجام داده است. مثلاً اگر کسی در شرق کشته شود و شخص دیگری در غرب به کشته شدن او راضی باشد نزد خدا شریک

جرم قاتل خواهد بود. بنابراین وقتی امام زمان ظهور کند این اشخاص را به جهت رضایتی که از اعمال پدرانشان دارند خواهد کشت.

۷- در کتاب عقدالدرر باب سوم از رسول اکرم (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: «خدا

مردی را از فرزندان من مبعوث می‌کند که نام او نام من و خلق او خلق من است.»<sup>(۱)</sup>

۸- آن کس که ظهور خواهد کرد و وی را مهدی موعود می‌خوانیم نام مادر ارجمندش

نرجس و نام پدر بزرگوارش حسن است. (=امام حسن عسکری (علیه السلام))<sup>(۲)</sup>

۹- در کتاب عقدالدرر باب هفتم از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «مهدی

در موقع فساد در مکه ظهور خواهد کرد. در آن موقع پرچم رسول خدا، شمشیر آن

حضرت، پیراهن آن بزرگوار و علامت‌های دیگر با وی خواهند بود.»

۱۰- در کتاب عقدالدرر از پیامبر اسلام روایت می‌کند که فرمود: «کسی که از اهل بیت

من است و خروج خواهد کرد به سنت من عمل خواهد کرد.»

۱۱- در کتاب عقدالدرر از پیامبر اسلام روایت می‌کند که فرمود: «مهدی از عترت من

است، مهدی طبق سنت من جنگ خواهد کرد همان گونه که من طبق وحی جنگیدم.»

مطالب یاد شده بخصوص نکات مندرج در بند ۶ به بعد حقایق مهمی را برملا می‌سازد

از جمله اینکه:

حضرت مهدی از عترت پیامبر است، مهدی فرزند امام حسن عسکری است،

حضرت به وجود آورنده دین جدیدی نیست، بلکه بر اساس سنت حضرت رسول اقدام

خواهد کرد. محل ظهور آن حضرت مکه است و بالاتر از همه این که نام آن حضرت

۱- همین خصوصیات را ابوداؤد در سنن خود و ابن حجر در صواعق، ص ۹۸ و عرف‌الوردی در ص ۵۹ و ترمذی در جلد دوم صحیح خود، ص ۲۷۰ و بسیاری از علمای دیگر نقل کرده‌اند.

۲- این مطلب را محمد امین سویدی بغدادی در سبائک‌الذهب، ص ۷۸ و سید مؤمن شبلنجی مصری در کتاب نورالابصار، ص ۱۴۶ و فوائدالسمطین به نقل از دعبل، ص ۴۵۴ و ینابیع‌الموده، ص ۴۹۱ به نقل از حافظ ابی نعیم و اسعاف‌الراغبین، ص ۱۵۷ به نقل از کتاب الیواقیت و الجواهر و ابن خلکان در وفيات الاعیان، ج اول، ص ۴۵۱ ذکر کرده‌اند.



همنام رسول خدا یعنی محمد است.

اگر علائم یاد شده را با مشخصات مهدی‌های دروغین مقایسه کنیم حقیقت به آسانی روشن می‌شود. حال اگر سعی کنیم تا این مدعیان را با حقایق موجود بسنجیم آیا کسی از آنها با معیارهای امام زمان برابری می‌کند؟ یا این مدعیان یاوه‌گویانی بوده‌اند بی‌آزم.

از کسانی که دعوی مهدویت کرده‌اند یا ادعای نیابت خاصه مهدی را نموده‌اند، فقط محمدبن تومرث مغربی، سید محمد هندی، سید محمد همدانی، محمدبن علی شلمغانی، شیخ محمد فاسی بوده‌اند که نام ایشان همنام حضرت مهدی بوده است. با استفاده از احادیث معتبری که از رسول خدا به ما رسیده است و فرموده‌اند: «مهدی بدعت گذار دین جدیدی نخواهد بود و فقط مروج دین مبین اسلام خواهد بود.» سید محمد همدانی نیز حذف می‌شود. زیرا وی مروج آیین شیخیه بوده و بدعت گذار در شریعت پاک محمدی.

محمدبن علی شلمغانی و شیخ محمد فاسی نیز باید حذف شوند؛ زیرا چنان که بعداً در احوال علی محمدبن سیمری خواهیم گفت حضرت مهدی (عج) بسیار صریح به وی می‌نویسد: «کسی را وصی خود منما که جانشین تو گردد... کسی که ادعا نماید مرا مشاهده کرده دروغ می‌گوید و افترا می‌زند.»

محمدبن علی شلمغانی با توجه به این که پدرش علی از ده شلمغان بوده است و شیخ محمد فاسی نمی‌توانند نایب حضرت مهدی بوده باشند.

فقط دو تن سید محمد هندی و محمدبن تومرث مغربی باقی مانده‌اند. اولی چنان که در احوال او دیدیم پدرش سید خان اویسی و مادرش بی‌بی اخامک بوده که این هر دو با مشخصات والدین حضرت مهدی متفاوت است. محمدبن تومرث مغربی نیز از مکه خروج نکرد بلکه از مغرب اقصی برخاست. در همانجا دعوی مهدویت کرد و در همانجا به قدرت رسید و هرگز به اقداماتی که حضرت مهدی انجام خواهند داد، عمل

نمود. برای رد اظهارات و ادعاهای مدعیان مهدویت بار دیگر تأکید می‌کنیم که:

۱- حضرت عیسی پشت سر حضرت مهدی نماز خواهد خواند. آیا چنین امری صورت گرفته است؟ آیا اگر چنین امری اتفاق افتاده بود هرگز از مردم نهان می‌ماند؟

۲- در کتاب منتخب‌الاثار از حضرت علی روایت می‌کند که فرمود: آیه ۲۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: «فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون»<sup>(۱)</sup> در باره حضرت مهدی نازل شده است. زیرا آن حضرت موقعی که خروج نماید و دین مقدس اسلام را عرضه کند مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند، عده‌ای که اسلام را بپذیرند و عده‌ای که اسلام را نپذیرند، این عده گردن زده خواهند شد به حدی که از افراد غیر خداپرست کسی باقی نمی‌ماند.

۳- علامه مجلسی در بحارالانوار از ابن عباس روایت می‌کند که فرمود: «در موقع ظهور حضرت مهدی هیچ یهودی و نصرانی و صاحب مذهبی باقی نمی‌ماند، مگر این که به دین مقدس اسلام مشرف شوند.»

آیا دو روایت اخیر کافی نیست برای این که بگوییم حضرت مهدی هنوز ظهور نفرموده‌اند؟! آیا مذاهب دیگر از بین رفته‌اند؟ پس این همه دین‌های تازه و کهنه چیست؟

پس کسی باقی نماند. و از بی‌خردانی که ادعای مهدویت می‌کردند اثری نمانده است. این سؤال بزرگ در ذهن انسان غوغا می‌کند که آنان چه شدند؟ بر سر آنها چه آمد؟ چرا این چنین رو سیاه شدند و داغ جهالت و شهوت شهرت طلبی بر پیشانی آنها نشست؟ در حقیقت آنها عده‌ای کوتاه فکر بودند که تلاش کردند فقط تکه‌ای از پیکر پاک دنیای اسلام را به غنیمت ببرند. حال سعی داریم تا از لای سطور تاریخ معاصر ایران چهره مردمی را معرفی کنیم که هیچ یک از اوصاف حضرت مهدی (عج) در او

نبود و فقط می‌خواست با ادعای پوچ خود چند صباحی را بگذراند و حس مقام جویی خود را اقناع کند. شاید این فکر به ذهن خواننده خطور کند که چرا برای رد ادعای مهدی‌های دروغین وی انتخاب شده؟ علت انتخاب این بود که اظهارات این مرد با توجه به اسناد و مدارک تاریخی مورد قضاوت قرار گیرد و وی که می‌تواند نمونه‌ای از مدعیان قبلی باشد چهره‌اش شناخته شود و افکارش به نقد گذاشته شود تا روشن شود تمام مدعیان مهدویت چون وی افرادی گزافه‌گو بوده‌اند. وگرنه ادعاهای این مرد و جانشینانش را عدۀ زیادی رد کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱- از جمله ردیه‌های موجود می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

الف: ابوطالب شیرازی در کتاب اسرارالعقاید

ب: شیخ محمد بلاغی در کتاب نصاب‌المهدی

ج: سید ضیاء‌الدین روحانی در کتاب مزدوران استعمار

د: احمد آ در کتاب پرنس دالگورکی

## بخش چهارم

### علی محمد باب و رد اظهارات او

#### ۱- بابی‌گری

قبل از دقت در احوال علی محمد باب، لازم است از علل و شرایطی که در حقیقت سبب ساز و به وجود آورنده این مذاهب است سخن گوئیم.

شاید بتوان شیخ احمد احسائی را که در زمان فتح علیشاه در کربلا می‌زیست بانی حقیقی این مسلک قلمداد کرد. شیخ احمد مردی تیزهوش و پارسا بود و شاگردانی بسیار داشت. وی از علمای بزرگ زمان خود به شمار می‌رفت و حتی به هنگام مسافرت

به ایران، فتح علیشاه و پسرانش به پیشباز او رفته بودند.

شیخ احمد به فلسفه یونان نیز آشنایی داشت. ولی سرانجام شهوت شهرت طلبی او را به راهی کشانید که مایه گمراهی جماعتی گردید. شیخ احمد از به هم آمیختن شیعه و فلسفه یونان قدیم مسئله «رکن رابع» را پیش کشید که اصول آن قبلاً بیان شده است. در این پندار شیخ احمد برای مذهب چهار رکن قائل بود که رکن چهارم یا به عقیده وی شیعه خاص، خودش بوده و خودش را رکن رابع می دانسته است.<sup>(۱)</sup>

شیخ احمد از راهی وارد گردید که پیشینیانش رفته بودند، ولی جز بدنامی نصیبی نبرده بودند. وی برای این که عمل و پندار خود را توجیه کند در باره حضرت مهدی (عج) می گوید:

«و اما مولای صاحب الزمان فخاف من اعدائه و فرو دخل فی العالم الهور قلیائی یعنی: "آقای من صاحب الزمان چون از دشمنان خود ترسید گریخت و به جهان هور قلیائی رفت."»

جهان هور قلیائی شیخ احمد همان عالم برزخ است که جایگاه مردگان است. به عبارت ساده تر شیخ احمد عقیده دارد حضرت صاحب الزمان دیگر در این دنیا زندگی نمی کند. شیخ احمد به این گفته بسنده نمی کند، بلکه چون خیالاتی در سر داشته و در عین حال از بیان صریح آن وحشت داشته است ناچار موضوع را به صورت دیگری مطرح می کند. از یک طرف خود را واسط امام و مردم معرفی می کرده است و از سوی دیگر می گفته که امام زمان مجبور شد به جهان هور قلیائی رود و پس از آن کالبد دیگری ظاهر خواهد شد و کارهایی که باید بکند خواهد کرد.<sup>(۲)</sup>

البته علمای وقت در برابر این گزافه گویی ها ساکت ننشستند و عقایدش را

۱ - رکن رابع واسط بین امام و مردم است. (از دید شیخ احمد)

۲ - با این توجیه اولاً عقیده داشته که حضرت صاحب الزمان فوت کرده ثانیاً با اعتقاد به بازگشت روح، بازگشت حضرت صاحب الزمان در کالبد فرد دیگری را مطرح می سازد.

مردود و تکفیرش کردند.<sup>(۱)</sup>

بعد از شیخ احمد که در سال ۱۲۴۲ هـ ق از دنیا رفت، شاگردش سید کاظم رشتی جانشین وی شد که در گزاره گویی دست کمی از استادش نداشت.

از این سید کاظم کتابی مانده است به نام شرح القصیده که پر از مهمل گویی است. مثلاً در باب "انا مدینه العلم و علی بابها" که کلامی از حضرت رسول است و می فرمایند: «من شهر علمم و علی در آن است»، می گوید: مدینه العلم شهری است در بهشت که من نام کوچه های آن را می دانم. به هر حال با این که سید کاظم در سال ۱۲۵۹ هـ ق دیده از جهان فرو بست، دستگاهی که شیخ احمد و شاگردش به راه انداخته بود باقی ماند. شاگردان این دو تن اغلب بدعت گذار و مدعی نیابت امام زمان بوده اند.<sup>(۲)</sup> حتی عده ای از شاگردان ایشان پا فراتر نهاده دعوی مهدویت نموده اند که از جمله آنها همان محمد علی باب است.<sup>(۳)</sup>

از آنجا که سید کاظم برای خود جانشینی تعیین نکرده بود و از طرفی گفته بود که امام به زودی خواهد آمد. (البته امامی که مورد نظر خود و استادش بود نه امام دوازدهم شیعیان) بنابراین عده ای از شاگردان وی از جمله ملا حسین بشرویه در مسجد کوفه دست به زاری برداشتند و از خدا می خواستند که زودتر امام زمان را بفرستد. سرانجام این عده روانه شهرها شدند تا از امام غایب نشانه ای بیابند. در این زمان علی محمد باب به هوس می افتد که از این موضوع استفاده کند. ابتدا خود را باب یا واسطه یا وسیله ارتباط مردم با امام زمان معرفی کرده و به همین علت بین مردم به

۱ - برای اطلاع بیشتر از احوال شیخ احمد به کتاب شیخ احمد احسانی تألیف مرتضی مدرس، ص ۱۷ - ۱۴ مراجعه فرمایید.

۲ - یکی از محققان عده آنها را بالغ بر سی تن نوشته است که معروف ترین آنها همان سید محمد همدانی است که قبلاً در باره او صحبت کرده ایم.

۳ - اگر چه با بیان علاقه دارند بگویند باب در جایی درس نخوانده است ولی مسلم است که وی شاگرد همین سید کاظم رشتی بوده است.

باب معروف شده، ملا حسین چند روز با علی محمد گفت و گو کرد و سرانجام باب متقاعد شد که خود را به عنوان امام زمان آشکار کند.<sup>(۱)</sup>

باب چون شنیده بود که در موقع ظهور حضرت مهدی درفش‌های سیاهی از جانب خراسان پدیدار خواهد شد، ملا حسین را به خراسان فرستاد تا عده‌ای را گرد آورده به جانب او بروند. از طرفی خود به مکه رفت تا دعوت خود را علنی سازد. اما ترس این که جانش به خطر افتد بدون کوچکترین اقدامی با دست تهی بازگشت. در حالی که ملا حسین آوازه او را در همه جا پخش کرده بود.

وقتی باب به بوشهر رسید به دستور حسین خان والی فارس وی را دستگیر کرده و به شیراز آوردند.

جریان مباحثه باب با علمای شیراز شنیدنی است. در یکی از روزها نظام الدوله جلسه‌ای تشکیل داد و علمای شیراز را خواست. میرزا علی محمد را نیز با گروهی از پیروانش در آن مجلس حاضر کردند. همین که علما شروع به صحبت کردند علی محمد باب بدون شرم و حیایی گفت چرا متابعت مرا واجب نمی‌دانید؟ در صورتی که قرآن من فصیح‌تر از قرآن شما و دین من ناسخ دین شماست.<sup>(۲)</sup> نظام الدوله گفت بهتر است که تو شرایع و دستورات خود را روی یک صفحه کاغذ بنویسی. علی محمد بدون درنگ قلم و کاغذی در دست گرفته و چند سطر نوشت. وقتی علما نوشته‌های او را مورد بررسی قرار دادند دیدند عبارات و جملات او با قواعد ادبیات عرب منافات دارد. وقتی به وی ایراد گرفتند و غلط‌های عربی‌اش را یادآور شدند با بیشرمی گفت: صرف و نحو گناهی

۱ - عده‌ای از نویسندگان پرنس دالگورکی کارمند سفارت روس را محرک واقعی باب معرفی کرده‌اند.

۲ - بنابراین معلوم می‌شود که برخلاف تمام ادعاها، باب دین جدیدی عرضه داشته است نه این که خود بر روش پیغمبر اسلام بوده باشد و این آن چیزی نیست که ما در شرایط ظهور حضرت مهدی گفتیم و یادآور شدیم که "حضرت مهدی فقط مروج دین اسلام است، مهدی بدعت گذار دین جدیدی نخواهد بود." اگر این باب همان مهدی موعود بود یا حتی نایب حضرت مهدی بود چرا ادعای پیامبری کرد؟ شاید اگر علی محمد باب با بیان فصیح‌تری با مردم سخن می‌گفت و از حد باب بودن تجاوز نمی‌کرد می‌توانست عده بیشتری از مردم جاهل و نادان را گرد خود جمع کند!!!

نکرده، تا کنون در بند بوده ولی چون من خواستم خدا گناهِش را بخشید و آزادش گردانید.

بدون شک این سخنان یا از روی ریشخند و استهزا بوده یا این که گوینده‌اش عقل سالمی نداشته است.<sup>(۱)</sup> بعد از این گفت و گو نظام‌الدوله دستور داد تا پاهای علی محمد باب را در فلک گذاشته چوب فراوانی زدند، سپس رویش را سیاه کرده به مسجد بردند، در آنجا باب به منبر رفته و از دعوی خود بیزاری جسته و پشیمانی نشان داد.<sup>(۲)</sup> پس از این محاکمه باب خانه نشین شد ولی با وجود آن بیزاری و پشیمانی که زیر چوب فلک و بالای منبر نشان داده بود باز هوس گریبانش را رها نمی‌ساخت و شاید تحریکات اطرافیان مؤثر بود. از طرفی حاکم اصفهان منوچهر خان گرجی از نظام‌الدوله خواست که علی محمد باب را به اصفهان بفرستد.<sup>(۳)</sup> هر چند منوچهر خان گرجی مهلت نیافت تا نقشه‌هایی که در سر داشت اجرا کند و با مرگ ناگهانی وی، جانشینانش جریان را به تهران نوشتند. علمای اصفهان نیز نامه‌ای به حاجی آغاسی نوشتند که جواب میرزا آغاسی را به طور کامل بیان می‌کنیم:

۱ - جای تعجب این جاست که عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح و دیگر مؤلفان بهائی و بابی در کتاب‌های به هم بافته‌شان گله کرده‌اند که به سید باب غلط نحوی گرفتند گویا انتظار داشتند علمای اسلام و نحویون در مقابل چرندگویی‌های باب دم فرو بندند و چیزی نگویند. ۲ - این واقعه در سال ۱۲۶۱ هجری قمری روی داد.

۳ - سید ضیاء‌الدین روحانی و بسیاری از نویسندگان که تاریخ زندگی باب و بابی‌ها را نوشته‌اند عقیده دارند که منوچهر خان گرجی به وسیله مأموران خود باب را از زندان حاکم شیراز ربود. نویسنده کتاب پرنس دالگورکی عقیده دارد که منوچهر خان از دوستان پرنس دالگورکی و از گماشتگان او بوده است که با توجه به شواهد و مدارکی که ارائه می‌نماید این سخن تردید ناپذیر جلوه می‌کند.



## خدمت علمای اعلام و فضای ذی العز و الاحترام

مصدق می شود که در باره شخص شیرازی که خود را باب و نایب امام نامیده و نوشته بودند که چون ضال مضل است بر حسب مقتضیات دین و دولت لازم است مورد سیاست اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه اسلام پناه روح العالمین فدا شود تا آینده را عبرتی باشد. آن دیوانه جاهل جاعل دعوی نیابت نکرده بلکه دعوی نبوت کرده. زیرا از روی کمال نادانی و سخاوت رأی با وجودی که آیه شریفه "فأتوا بسورة من مثله" دلالت دارد که مقابله یک سورة اقصر محال است، کتابی از مزخرفات جمع کرده و قرآن نامیده و حال آن که "لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعض ظهیراً" چه برسد به قرآن آن نادان که به جای که بعض مثلاً

کاف، ها، جیم، دال نوشته است و بدین نمط مزخرفات و اباطیل ترتیب داده است. بلی حقیقت احوال او را من بهتر می دانم که چون اکثر این طایفه شیخیه را مداومت به چرس و بنگ است جمیع گفته ها و کرده های او از روی نشئه حشیش است که آن بد کیش به این خیالات باطل افتاده و من فکری که برای سیاست او کرده ام این است که او را به ماکو فرستم که در قلعه ماکو حبس مؤید باشد. اما کسانی که به او گرویده اند و متابعت وی کرده اند مقصرند شما چند تن از تابعین او را پیدا کرده به من نشان بدهید تا مورد تنبیه و سیاست واقع شوند.

باقی ایام فضل و افاضت مستدام باد. (۱)

طبق این دستور علی محمد باب را به تبریز بردند و از آنجا وی را به قلعه چهریق فرستادند. (۲)

در این هنگام سه سال از آغاز دعوت باب گذشته بود. بر اثر اقدامات ملا حسین بشرویه مریدان باب افزایش یافته بودند. در احوال و کردار مردم تحرکی حادث شده بود که علت و انگیزه این شور و حال مردم آن بود که مردم با علی محمد باب تماس نداشتند و نمی توانستند به طور مستقیم و به صورت حضوری سخنان او را بشنوند و بدانند که چه می گوید. فقط دعوت ملا حسین که مردی زیرک بود باعث گرویدن مردم شده بود. وگرنه هیچ آدم عاقلی حاضر نمی شد گزافه گویی و بالاتر از آن کفرگویی او را بشنود و باز مرید او گردد. به هر حال چون فتنه علی محمد و طرفدارانش بالا می گرفت به دستور حاجی میرزا آغاسی باب را از چهریق به تبریز آوردند و انجمنی ترتیب دادند که جریان این انجمن در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد آن زمان تشکیل شد و گواه گزافه گویی های علی محمد باب بیان می شود. گفت و گوی این مجلس در

۱ - نقل از کتاب امیرکبیر و ایران نوشته فریدون آدمیت

۲ - چهریق در نزدیکی مرز ایران و عثمانی بوده است.

ناسخ التواریخ و دیگر تاریخ‌های عهد قاجاریه نوشته شده و نیز میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلماء درج کرده و تمام این نوشته‌ها یکسان است و معلوم می‌شود که باب بسیار بی مایه بوده و هر چه پرسیده‌اند نتوانسته پاسخ دهد و درماندگی نشان داده است. بابیان و بهائیان نیز ایرادی به آنها نگرفته‌اند و نوشته‌هایشان را قبول دارند فقط مدعی هستند که پرسش‌ها خارج از موضوع بوده است. ولی این گله بی‌جاست. زیرا اگر باب مایه‌ای داشت و از طرف خدا آمده بود می‌باید با صراحت بگوید "من آمده‌ام تا مردم جهان را به نیکی دعوت نمایم و از بدی‌ها بپرهیزانم، سخنان من این است و دلیل‌های من این"، ولی بیچاره چون چیزی نمی‌دانست فقط با غلط‌گویی خود سبب تفریح ولیعهد و علمای شرکت‌کننده شد و هر بار کارش به چوب خوردن و غلط کردن کشیده شد. به هر حال در آغاز این مجلس حاج ملا محمود نظام‌العلماء چند سؤال مطرح ساخت چون باب فرو ماند نظام‌العلماء گفت این شخص از کلیه علوم بی‌بهره است. علی محمد باب سخت بر آشفته و گفت من همان کسی هستم که هزار سال است مردم در انتظار او به سر می‌برند.

نظام‌العلماء گفت: پس تو صاحب‌الامری؟

علی محمد با یک دنیا وقاحت گفت: آری!

نظام‌العلماء گفت: نام تو چیست؟ پدر و مادرت کیستند؟ مسقط‌الرأس و زادگاه

تو کجاست؟

علی محمد در جواب گفت: نام من علی محمد، نام پدرم میرزا رضای بزاز، نام

مادرم خدیجه و مسقط‌الرأسم شیراز است.

نظام‌العلماء گفت: آن صاحب‌الامری که دنیا در انتظار او به سر می‌برد همانم جد

بزرگوارش خاتم‌النبیین، نام شریف پدر بزرگوارش امام حسن عسکری و نام والدۀ

ماجده‌اش نرجس و مسقط‌الرأسش سامره است و عمر آن حضرت تقریباً بیش از هزار

سال است. ملا محمد حسین ممقانی به علی محمد باب گفت: تو در کتاب خود نوشته‌ای

“اول من آمن بی نور محمد و علی” یعنی اولین کسی که به من ایمان آورد نور محمد و نور علی بود. پس معلوم می‌شود تو خود را از پیغمبر خدا و علی مرتضی بهتر و بالاتر می‌دانی؟

علی محمد مضطرب شد و آنگاه گفت “الحمد لله الذی رفع السموات والارض” و تا کلمه سماوات را که باید مکسور بخواند مفتوح خواند. ولیعهد وی را ریشخند کرده و چند سخن زشت به وی گفت و دستور داد وی را زندانی نمایند، سپس نامه‌ای به این مضمون برای پدرش فرستاد.

هو الله تعالی شانه

قربان خاک پای مبارکت شوم، در باب “باب” که فرمان قضا صادر شده که علمای طرفین را حاضر کرده با او گفت و گو نمایند، حسب الامر همایون محصل فرستاده و با زنجیر از ارومیه آورده به کاظم خان سپرده و رقعہ به جناب مجتهد نوشتم که آمده به ادله و براهین و قوانین دین مبین گفت و شنید کنند. جناب مجتهد در جواب نوشتند که از تقریرات جمعی از معتمدان و ملاحظه تقریرات این شخص بی دین کفر اظهر من الشمس و واضح من الامس است. بعد از شهادت مشهود تکلیف داعی مجدداً در گفت و شنید نیست. لهذا جناب آخوند ملا محمود و ملا مرتضی قلی را احضار نمود و در مجلسی از نوکران این غلام امیر اصلان خان و میرزایحیی و کاظم خان ایستادند، اول حاجی ملا محمود پرسید که مسموع می‌شود که تو می‌گویی من نایب امام هستم و بایم و بعضی کلمات گفته‌ای که دلیل بر امام بودن بلکه پیغمبری توست. گفت حبیب من و قبله من، من نایب امام هستم و آنچه گفته‌ام و شنیده‌اید راست و اطاعت من بر شما لازم است به علت «ادخلوا الباب سجدا» و لکن این کلمات را من نگفته‌ام آن که گفته، گفته است. پرسیدند گوینده کیست؟ جواب داد آن که به کوه طور تجلی کرد.

روا باشد انا الحق از درختی      چرا نبود روا از نیکبختی

منی در میان نیست اینها را خدا گفته است، بنده به منزله شجره طور هستم آن

وقت در او خلق می شد الآن در من خلق می شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تا کنون انتظار او را می کشیدید منم. آن که چهل هزار تن از علما منکر او خواهند شد، منم. پرسیدند که این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار عالم منکر خواهند شد؟ گفت اگر چهل هزار نباشد چهار هزار که هست.

ملا مرتضی گفت بسیار خوب تو از این قرار صاحب الامری، اما در حدیث هست که آن حضرت از مکه ظهور خواهد کرد و نقبای جن و انس با چهل و پنج هزار جنیان ایمان خواهند آورد و موارث انبیا از قبیل زره داود و نگین سلیمان و ید بیضا با آن جناب خواهد بود. کو عصای موسی و کو ید بیضا؟

جواب داد که مأذون به آوردن اینها نیستم. ملا محمود گفت غلط کردی که بدون اذن آمدی. بعد از آن پرسیدند که از معجزات و کرامات چه داری، گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می کنم و شروع کرد به خواندن این فقره "بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات والارض کما خلق هذا العصا آیه من آیاته"

اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند. اصلاً آن خان عرض کرد اگر این قبیل فقرات از جمله آیات است من نیز توانم تلفیق کنم و عرض کرد «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح والسماء» باب خجل شد. بعد از آن حاجی ملا محمود پرسید که در حدیث آمده است که مأمون از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کرد که دلیل بر خلافت جد شما چیست؟ حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: "آیه انفسنا"، مأمون گفت: «لولا نساءنا». حضرت فرمود: "لولا ابنائنا" این سؤال و جواب را تطبیق بکن و مقصود را بیان نما ساعتی تأمل نمود جواب گفتن نتوانست.

بعد از آن مسائلی از فقه و سایر علوم پرسیدند، نتوانست جواب دهد حتی از مسائل بدیهه و فقه از شک و سهو سؤال کردند ندانست و سر به زیر افکند. باز از آن سخنان بی معنی آغاز کرد که من همان نورم که به طور تجلی کرد. زیرا که در حدیث

است که آن نور نور یکی از شیعیان بوده است. این غلام گفت از کجا معلوم که آن شیعه تو بودی شاید نور ملا مرتضی قلی بوده، بیشتر شرمگین شد و سر به زیر افکند. چون مجلس گفت و گو تمام شد جناب شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب مضبوط زده و تنبیه معقول نمود، او به توبه و بازگشت پرداخت و از غلط‌های خود انابه و استغفار کرده و التزام پا به مهر سپرد که از این غلط‌ها نکند الان محبوس و مقید است.

منتظر حکم اعلیحضرت اقدس همایون شهرباری روح العالمین فداست، امر، امر، همایون است.

این بود نوشته ولیعهد که متن آن را دهخدا<sup>(۱)</sup> در لغت نامه خود و آقای عبدالحسین نوائی در توضیحاتی که بر کتاب فتنه باب تألیف اعتضاد السلطنه نوشته و مستر براون در کتاب مهم خود "موارد تحقیق در باره مذهب باب" در صفحات ۲۴۹ و ۲۵۲ نگاشته است. همچنین قصص العلماء می نویسد: "سید گفت که اسم من علی محمد است و علی محمد با رب وفق دارد"<sup>(۲)</sup>، آن وقت شما باید دعوی ربوبیت کنید نه دعوی بابیت.

خوانندگان عزیز خود قضاوت نمایند که آیا سخنان پوچ باب آن قدر ارزش داشته است که حاجی میرزا جانی یکی از بابیان دل افروخته در نقطه الکاف بگوید که مهدی آمد و مردم بی انصاف او را نپذیرند!!

گویا قرار بود مهدی را مردم قبول نمایند، مهدی، مهدی است و این خواست خداست چه ارتباطی به مردم دارد. پیامبر اکرم (ﷺ) وقتی به رسالت مبعوث شد عده‌ای چون ابوجهل و دیگران او را قبول نداشتند ولی چون حضرت محمد (ﷺ) برگزیده خدا بود دعوتش به زودی عالمگیر شد. بنابراین اگر مهدی آمده همان مهدی موعود بود، بدون توجه به خواست مردم و این که او را بپذیرند یا نپذیرند در مأموریت

۱ - خوانندگان می توانند به لغت نامه دهخدا، کلمه باب، از ص ۳۷۷۷ تا ص ۳۸۰۷ مراجعه فرمایند.

۲ - طبق حساب ابجد کلمات علی محمد، محمد علی و رب جملگی برابر ۲۰۲ می شوند.

خود موفق می‌شد. پس این مهدی موعود مورد ادعای نویسنده کتاب نقطه‌الکاف نسخه جعلی مهدی موعود بوده است و به همین دلیل شیعیان پاک طینت فریب او را نخوردند.

به هر حال آن توبه نامه پا به مهر که در گزارش ولیعهد اشاره شده معلوم نیست کجاست، آیا مانده یا از میان رفته است. ولی نامه‌ای از سید باب به ولیعهد و پاسخ این نامه از شیخ علی اصغر شیخ الاسلام و سید ابوالقاسم الحسنی الحسینی در دست است که براون آن را در صفحات ۲۵۶ - ۲۵۷ کتابش و نویسندگان دیگری در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند که عیناً ذکر می‌شود.

### نامه سید باب

"الحمد لله كما هو اهله و مستحقه" که ظهورات فضل و رحمت خود را بر کافه عباد خود شامل گردانیده، بحمد لله ثم حمداً" که مثل آن حضرت را ینبوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهورش عطوفتش تفقد از بندگانش و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرموده، اشهد الله منن عنده که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند و اسلام و اهل ولایت او باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است، ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول (ﷺ) و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرر بر کل ما نزل عند الله است امید رحمت او دارم و مطلقاً خلاف رضای خالق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شد فرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و بنده را مطلقاً علمی نیست که منوط به ادعائی باشد. واستغفر الله ربی و اتوب الیه من ینسب امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت حضرت حجّت الله (عج) را ادعای مبطل می‌دانم و این بنده را چنین ادعایی نبوده. مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات و بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند. والسلام



### پاسخ نامه از شیخ الاسلام

سید علی محمد شیرازی، شما در بزم همایون و محفل میمون در حضور نواب اشرف والا ولیعهد دولت بی زوال ایدالله و سدره و نصرأ و جمعی از علمای اقرار به مطالب چند کردی که هر یک جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل، توبه مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شده شبه خبط دماغ است. اگر آن شبه رفع شود بلا تأمل احکام مرتد فطری به شما جاری می شود.

محل مهر

محل مهر

ابوالقاسم الحسنی الحسینی

علی اصغر الحسنی الحسینی

پس از آن جلسه محاکمه و فلک مجدد، باب را دوباره به قلعه چهریق برگرداندند که تا سال ۱۲۶۶ در آنجا در بند بود. در این فاصله در تاریخ ایران وقایعی روی داد از جمله محمد شاه درگذشت ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست. وی میرزا آغاسی را معزول کرد و میرزا تقی خان امیرکبیر را به مقام صدارت منصوب نمود.

قبلاً گفتیم که باب بر اساس این حدیث که هنگام ظهور حضرت مهدی عده‌ای از جانب خراسان ظاهر خواهند شد، ملا حسین بشرویه را به جانب خراسان روانه کرد تا از آنجا دعوت او را آشکار کند.

ملاحسین از شیراز به اصفهان و از آنجا به تهران رفت و دعوت خود را علنی ساخت. در تهران نامه‌ای هم به محمد شاه و میرزا آغاسی وزیر او نوشت و ایشان را به کیش علی محمد باب دعوت کرد. ولی دولت او را تهدید نمود و او نیز ناچار دهان خود را بسته به جانب خراسان رهسپار شد.

از آن طرف نامه‌ای به حاج محمد علی بار فروش و زرین تاج که از مریدان علی محمد باب به شمار می‌رفتند نوشت. آنها را به جانب خراسان دعوت کرد تا در آنجا دعوت خود را علنی و آشکار نمایند و اما این زرین تاج یا قره‌العین که بود؟ پدر این زن حاج ملا صالح و عموهایش ملا محمد تقی و حاج ملا علی از مجتهدان بزرگ آن زمان بودند. آنها دو مدرسه در جنب خانه‌هایشان بنیاد نهاده بودند که مدرسه بزرگتر برای طلبه‌ها و دیگری که کوچکتر بود برای فرزندان و بستگان خودشان.<sup>(۱)</sup>

قره‌العین از بچگی درس می‌خواند و چون همیشه در جریان مباحثات عموها و عموزادگان و پدر و برادرانش قرار داشت، از این مباحثات بهره‌مند می‌شد. زرین تاج که همچون دیگران طالب ظهور حضرت مهدی بود مذهب علی محمد را پذیرفت، حجاب را برداشت و عقد یک زن را برای نه مرد جایز دانست.<sup>(۲)</sup> بابیان از موضوع قره‌العین که وی را بدرالدجی و شمس‌الضحی نیز می‌نامیدند استفاده کرده و داستان او را به رخ مسلمانان می‌کشند. ما می‌گوییم درست است که قره‌العین تحصیلاتی داشته و با شور

۱ - ملا محمد تقی همان است که هنگامی که شیخ احمد احسانی به قزوین رفته بود او را تکفیر کرد در حالی که حاج ملا علی و یکی از بستگان او به نام حاج ملا عبدالوهاب از شاگردان شیخ احمد بودند.

۲ - سید احمد کسروی عقیده دارد که زرین تاج به عراق رفته در آنجا کلمات سید کاظم را شنیده است و بعد که پیدایش باب را شنیده پیروی او را نموده است.

وافری به دعوت باب پاسخ مثبت داده ولی باید توجه کرد که بسیاری از بانوان در ایام گذشته و در نزد ملا باجی‌ها سواد خواندن و نوشتن را فرا می‌گرفتند (بخصوص قرائت قرآن را) و چون برای زرین تاج موقعیت مناسب‌تری فراهم بوده، می‌بینیم میزان اطلاعات و سواد او بیشتر از زنان هم عصرش بوده و اما شور و حال او آنچنان نیست که باعث افتخار بابی‌ها باشد. چه از طرفی این جهالت را عده دیگری نیز از خود نشان داده بودند و به کسی گرویده بودند که چنانکه قبلاً گذشت هر بار پس از ختم هر مباحثه، کارش به فلک و غلط کردن می‌افتاد و بارها توبه کرده و حتی به ولیعهد توبه نامه نوشت که مفاد آن موجود است. از طرف دیگر همین بانوی مکرمه که باعث افتخار بایان است روشنگر چهره رهبران این نهضت است. زنی که عقد یک زن را برای نه مرد جایز می‌داند بیرون جستن او را از خانه شوهر و همراهی‌اش را با مردان و از این دشت به آن دشت رفتنش را مایه افتخار می‌داند تا ننگ.

چنانکه حتی خود بایان بعدها از کردار ناشایست قره‌الین تبراً جستند. چنانکه از قول خواهر عبدالبهامی نویسنده که گفت: «قره‌الین یک دفعه بی حکمتی کرد، هنوز از کله مردم نتوانستیم بیرون بیاوریم.»

پس به این ترتیب چه افتخار و مباهاتی در این زن می‌توان پیدا کرد که بهائیان آن قدر از او سخن می‌گویند؟

به راستی کدام یک از زنان صدر عالم اسلام چنین گستاخانه کانون مقدس خانواده را به لجن کشیده آن را به بازی گرفتند؟!

از افتخارات دیگر این زرین تاج همین بس که کلیه علما را واجب‌القتل می‌دانست، لذا دستور قتل عموی خود حاج ملا محمد تقی زنجانی، صاحب کتاب مجالس المتقین، را صادر کرد. پیروان زرین تاج موقعی که ملا محمد تقی در مسجد

قزوین نماز صبح به جا می آورد بر سرش ریختند و او را شهید کردند.<sup>(۱)</sup> این قتل یکی از افتخارات عظیم این زن است، زنی که بیرون جستن وی از خانه مایه فخر و مباهات بهائیان بوده است. به هر حال وقتی ملا حسین به خراسان رسید در بالا خیابان مشهد<sup>(۲)</sup> خانه گرفت و مشغول گمراه کردن مردم شد. وقتی حمزه میرزا حاکم خراسان از جریان با خبر شد، ملا حسین را گرفت و زندانی و پیروانش را پراکنده ساخت. ملا حسین همچنان در زندان بود تا فتنه سالار و رجب بهادر به پا شد. سپس ملا حسین از زندان گریخت و با حاج محمد علی بار فروش راهی تهران شد. این دو وقتی به قریه ای در یک فرسخی سمنان رسیدند با زرین تاج که بنا بر دعوت ملا حسین به جانب خراسان می رفت رو به رو شدند. قره العین بی مهابا بالای منبر رفت مردم را به کیش باب دعوت کرد، عده ای از مردم پذیرفتند، ولی عده ای شورش کردند و آنها را از قریه بیرون راندند و اموالشان را غارت کردند. آنگاه این عده عازم مازندران شدند. مرحوم سیدالعلماء نامه ای به مسئولان دولت نوشت تا از فتنه آنها جلوگیری نمایند.

در سبزه میدان بابل جنگ سختی در گرفت. سرانجام طرفداران علی محمد باب شکست خورده متوجه مقبره شیخ طبرسی شدند.

ملا حسین حيله گری نظیر عمرو عاص بود. برای اینکه طرفداران باب را به جنگ تشجیع و تحریک کند برای هر یک از یاران خود لقبی در نظر گرفته بود. مثلاً حاج محمد علی را اعلی لقب داده بود و یا می گفت هر یک از ما کشته شویم بعد از چهل روز زنده خواهیم شد. سرانجام در میان مقبره شیخ طبرسی بین مسلمین و بابیه جنگی سخت در گرفت، در این جنگ تیری به گلوی حاج محمد علی اصابت کرد و او را به سزای اعمال خود رسانید. ملا حسین نیز زخم برداشت و به حاج محمد علی پیوست. بقیه پیروان ایشان را که زنده بودند در حضور علما و اشراف در میدان بابل سر بریدند.

۱ - حاج ملا محمد تقی را شهید ثالث می گویند. ۲ - خیابان نادری فعلی مشهد

بعد از این جریان ملا محمد علی زنجانی که از پیروان علی محمد باب به شمار می‌رفت با گروهی از بابیه در زنجان فتنه بزرگی بر پا کردند. ولی میرزا اصلان خان والی زنجان توانست بر آنها پیروز شود و ملا محمد علی و گروهی از پیروانش را بکشد. کلیه این آشوب‌ها ناصرالدین شاه و امیرکبیر را متقاعد کرد تا زمانی که باب زنده است پیروانش از پا نخواهند نشست. به همین جهت ناصرالدین شاه به حمزه میرزا حاکم تبریز دستور داد تا علی محمد باب را به قتل برساند.

با دستور حمزه میرزا علی محمد باب را به تبریز آوردند و با دو تن از شاگردانش به نام‌های سید حسن یزدی و ملا محمد علی تبریزی در دارالحکومه حاضر کردند. آنگاه مجمعی از علما و بزرگان تشکیل دادند. علما از علی محمد باب سؤالاتی کردند که باز او خاموش ماند.<sup>(۱)</sup>

سید حسن یزدی بیزاری از باب نشان داد و از کشته شدن نجات یافت ولی باب را با ملا محمد علی به سربازخانه بردند و باریسمانی آویزان کردند.

فوج تیراندازان که از تهاجم بابیه می‌ترسیدند با دستپاچگی ریسمان را هدف قرار دادند. ریسمان پاره شد، باب برخاسته به درون حجره یکی از سربازان گریخت. یکی از سرکردگان سربازخانه به نام علی سلطان وی را بیرون کشید و دو باره به دار کشیدند. بعد او را گلوله باران کردند و جسدش را چند روزی در شهر گردانیدند. آنگاه بیرون دروازه انداختند تا طعمه حیوانات گردد. بیچاره باب از ننگ زندگی راحت شد و از دست هوس‌های نابخردانه و نادانی‌های خود آسوده شد.<sup>(۲)</sup> آری چنین بود سرنوشت مردی که گاهی ادعای نیابت خاصه حضرت مهدی را می‌کرد و زمانی خود حضرت

۱ - سید احمد کسروی عقیده دارد که باب را به در خانه علما می‌بردند و از یکایک ایشان فتوا برای کشتن این عده می‌گرفتند. کسروی می‌گوید: بیچاره باب لابه می‌نمود و از گفته‌های خود بیزاری می‌جست ولی سودی نمی‌داشت. کتابهای ناسخ التواریخ، روضه الصفاى ناصری، مفتاح باب الابواب فتنه باب ولنت نامه دهخدا همگی بر این استغاثه و توبه حکایت دارند.

۲ - این واقعه در بیست و هفتم شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری رخ داد.

مهدی می شد و گاه می گفت که من همان نورم که در طور بر موسی نازل شد. به هر حال شاید او مرد دیوانه‌ای بود و شاید به راستی خبط دماغ داشت و یا این که حس قدرت خواهی و قدرت طلبی او را واداشته بود تا به این ادعاها دست بزند و از طرفی می توان تصور کرد که ادعای بعضی از نویسندگان درست باشد که وی را عامل بیگانگان می دانند و معتقدند در این ماجرا بیگانگان نقش آفرین بوده‌اند.

به هر حال باب رفت و از او چیزی در دست نداریم جز آن عربی های بیهوده‌ای که به هم می بافت و حتی جانشینانش از آنها شرم داشتند و امر می کردند که آنها را از میان بردارند.<sup>(۱)</sup>

هر چند داستان اصابت گلوله به ریسمان دار باب را با شاخ و برگ فراوان ذکر می کنند ولی آنچه مسلم است این که اگر به راستی تقدیر خداوندی بر نگاهداری باب تعلق گرفته بود آنچنان چشم دشمنان را تیره می ساخت که نتوانند کوچکترین آسیبی به او برسانند و اگر به راستی باب برگزیده خدا بود حقیقت بسیار مسلم داستان ابراهیم خلیل و بسیاری از برگزیدگان الهی تکرار می شد. مگر نه این که نمرود دستور داد تا کوهی از آتش برافروزند و ابراهیم را در آن اندازند؟

خداوند در قرآن می فرماید: "قالو حرقوه والنصر الهتکم ان کنتم فاعلین، قلنایا نار و کونی بردا و سلاماً علی ابراهیم"

(گفتند بسوزانید ابراهیم را تا اگر خدا می تواند تو را یاری کند، به آتش امر کردیم که

سرد و سلامت باشد بر ابراهیم) سوره انبیاء، آیه ۷۰ - ۶۹

مگر نه این که آتش بر ابراهیم پیغمبر خدا گلستان شد پس چرا رحمت الهی شامل علی محمد نشد و او را از دست دشمنانش مصون نداشت؟ پاسخی بی طرفانه مؤید این نکته است که علی محمد باب اصلاً از سوی خدا مأموریتی نداشت. وگرنه همچون

۱ - کتاب احکام باب از پس رسوا کننده است بهائیان کوشیده‌اند آن را از میان ببرند و نسخه‌ای باز نگذارند. «کتاب

فرستادگان قبلی الهی از فضل خداوند بهره‌مند می‌شد و ماجرای نجات یوسف، ماجرای ابراهیم، ماجرای رهایی موسی از شر فرعون و نظایر آن تکرار می‌شد. گذشته از آن چنان که در فصل دوم بخش اول گفتیم مگر نه این که قرار است اسلام دین آخرین باشد؟ پس این خود دلیل دیگری است مبنی بر این که نه باب می‌تواند ادعایی داشته باشد و نه بابیان و بهائیان. چرا که تنها دینی که می‌تواند پذیرفته شود دین اسلام است و دیگر هیچ. گذشته از آن، چیزی که اکنون وجود دارد دین بهائی است نه بابی خالص (که در باره آن بعداً صحبت خواهیم کرد).

## ۲- ازلی‌گری

یک سال قبل از این که باب کشته شود میرزا یحیی نوری را که جوانی ۱۸ ساله بود و بین بابیان لقب ازل داشت به جانشینی خود انتخاب کرد. پس از مرگ وی ابتدا اختلافی بر سر جانشینی او پیش آمد. اما زود پایان یافت و همه به ازل گردن نهادند. میرزا یحیی از ترس دولت، پنهانی تابستان را در شمیران و زمستان را در نور به سر می‌برد و به میان مردم نمی‌آمد و نایب‌الریش میرزا حسین علی بها که دو سال از او بزرگتر بود سمت پیشکاری‌اش را داشت.

این زندگی پنهانی دو سال طول کشید و همه تصور می‌کردند فتنه بابیان فرو نشسته است. اما کوشش بابیان که روزی می‌خواستند شاه و امیرکبیر و امام جمعه تهران را بکشند عکس این مطلب را به اثبات رسانید و به همین جهت میرزا تقی خان امیرکبیر دستور داد تا عده‌ای از آنها را بگیرند و بکشند.

واقعه سال ۱۲۶۸ که به صورت حادی در آمد به طور کامل در ناسخ التواریخ آمده است و ما آن را به طور خلاصه ذکر می‌کنیم.

بابیان ابتدا منتظر بودند تا وعده‌هایی که در باره پیروزی‌های باب داده شده بود



عملی شود. (که چون هیچ گاه عملی نشد دلیل محکمی برگزافه گویی های باب است.) چون باب کشته شد و شکست های مازندران و زنجان و تبریز حاصلی جز سرشکستگی برای بابیان نداشت خشم آنها برانگیخته شد. بنابراین تصمیم گرفتند درسی به ناصرالدین شاه بدهند، این بود که سه تن را به نیاوران فرستادند تا ناصرالدین شاه را که در آنجا بود بکشند. این سه تن به این کار هم اقدام کردند ولی آسیب شدیدی به ناصرالدین شاه وارد نشد، بر عکس خشم ناصرالدین شاه و اطرافیانش را به وجود آورد و به همین جهت تصمیم گرفتند از بابیان هر که را دیدند بکشند.

فراشان دولتی به جست و جو پرداختند و در مدت دو سه روز، سی و دو تن از آنها را گرفتار کردند. عده ای از آنها از جمله حسین علی بها را که به بابیگری اظهار بی علاقه‌گی کردند به زندان فرستادند ولی دستور قتل سایر افراد را صادر کردند و چون کشتن ساده را کافی نمی دانستند این عده را به دست افراد و صنوف مختلف آن روز نظیر بازرگانان، طلبه های دارالفنون، سربازخانه ها و جز آن دادند تا کار آنها را بسازند.

از بین این عده شکنجه هایی که به حاجی سلیمان خان و قاسم تبریزی که از رؤسای بابیان بودند وارد ساختند بیشتر از دیگران بود. همچنین حاجی میرزاجانی نویسنده نقطه الکاف و زرین تاج را که این زمان در خانه محمود خان کلانتر زندانی بود به قتل رسانیدند.

البته این رفتار که در پاره ای از مواقع بسیار شدید بود سبب شد تا عده ای از بدخواهان از جمله کنت کوپینو سفیر آن زمان فرانسه در ایران مطلبی در مظلومیت آنان در کتاب های خود بنویسد و همین نوشته ها سبب توجه اروپاییان به بابیان شد.

پس از این جریان میرزا یحیی نوری (= ازل) که در نور بود اوضاع و احوال را نامناسب تشخیص داد و با لباس درویشی عازم سفر شد و مدتی بعد از بغداد سر در آورد. بابیان نیز تک تک به جانب بغداد رفتند. میرزا حسین علی بها که در زندان بود پس از چهار ماه به خواهش کنسول روس و دیگران آزاد شد و همراه غلامی از کنسول

خانه و گماشته‌ای از طرف دولت ایران از ایران اخراج شد و او نیز به بغداد رفت.<sup>(۱)</sup> سید باب با وجود چوبهایی که می‌خورد و توبه‌نامه‌هایی که می‌نوشت باز هوس گریبانش را رها نمی‌کرد و همچنان کار خود را دنبال می‌کرد. یکی از کارهای او آن بود که در زندان کتابی نوشت به نام بیان که در حقیقت کتاب احکام اوست، این کتاب آن قدر مایه شرمساری بابیان بود که بهائیان کوشیدند آن را از میان بردارند و نسخه‌هایی از آن باقی نگذارند.

در این کتاب باب بارها از کسی که خواهد آمد سخن رانده و او را من یظهرالله می‌نامد و جایگاه بسیار بلندی برایش گمان کرده و برای آمدنش بسیجی گران تدارک می‌دیده است با استفاده از کتاب بهائیگری کسروی (ص ۵۳) نمونه‌ای از کتاب بیان را ذکر می‌کنیم، باب در جایی از کتاب خود می‌گوید:

”اگر پادشاهی از میان بابیان برخاست باید نود و پنج جواهر بی مانند به دست آورد و به تاج خود زند که اگر من یظهرالله در زمان او پدید آمد رفته در پیشگاه او سجده کند و تاج را با گوهرهایش به جلو پاهای او گذارد.“

به نوشته کسروی باب در جای دیگر از کتاب خود می‌نویسد: ”هر کس برای من یظهرالله شیشه‌ای بلورین پر از عطر به نام ارمغان نقطه بیان (که منظورش خودش بوده است.) برده و در پیش او سجده کرده با دست خود برساند.“

از گفته‌های باب در این کتاب و جاهای دیگر چنین پیداست که او پیدایش من یظهرالله را به زمان دوری نوید می‌دهد.

اما بابیان در بغداد گرد آمدند و موضوعی به نام من یظهرالله در بین پاره‌ای از آنها اختلاف به وجود آورد. زیرا هوس من یظهرالله بودن گریبان عده‌ای از آنها را گرفته بود. از جمله میرزا اسدالله دیان که این ادعا سبب کشته شدنش شد و باعث شد

۱ - این اقدامات باعث گردید تا نقش دالگورکی و بیگانگان در حوادث پشت پرده مطرح شود.

دیگران از دعوی خود دست بردارند.

در همین هنگام حسین علی بها که با رفتارش نشان می داد که او نیز خیالاتی در سر دارد مورد نکوهش قرار گرفت.

حسین علی بها که سرنوشت میرزا اسدالله دیان را دیده بود به یک باره ناپدید گردید و پس از دو سال معلوم شد به میان کردان سلیمانیه رفته و در آنجا با درویشان خانقاهی به سر می برد. چون موضوع افشا شد ازل نامه ای به عنوان دلجویی به او نوشت و میرزا حسین علی به بغداد برگشت. اما از دعوی خود دست برداشت.

از طرفی در بغداد بابیان با خود نزاع داشتند و از سوی دیگر مرتب بین آنها و شیعیان زد و خوردهایی در می گرفت. این کشمکش ها باعث شد تا دولت عثمانی در سال ۱۲۷۹ همگی آنها را به استانبول منتقل کند.

### ۳- بهائی‌گری

پس از مدتی بابیان را از استانبول به ادرنه فرستادند و در آنجا بود که بها رسماً دعوی من یظهرالهی خود را آشکار کرد. بها که از طریق مکاتبه با سران بابیان در شهرهای مختلف دست به زمینه چینی زده بود، می‌گفت آن کس که می‌باید بیاید منم. باب یک مژده رسانی بود برای آمدن من و این که چند سال ازل جانشین باب پیشوای بابیان شد به سبب این بود که افکار متوجه او گردد و من از گزند و آسیب دور بمانم. مسلم است که ازل و اطرافیان او دعوی بها و هواخواهانش را قبول نداشتند. بنابراین درگیری بین دو گروه آغاز شد و تا آنجا که توانستند آبروی یکدیگر را ریختند و در این راه دروغ‌ها گفتند.

بها می‌گفت میرزا یحیی می‌خواسته مرا با زهر بکشد و میرزا یحیی ادعا می‌کرد این تصمیم بها بوده است. این کشمکش‌ها که سبب ناراحتی مردم را نیز فراهم کرده بود سبب شد تا دولت عثمانی ازل و بها و پیروانشان را به دادگاه احضار کند. دادگاه رأی داد تا هر یک از دو طرف با پیروانشان به جایی روند، پس میرزا یحیی و خاندان و طرفدارانش را به جزیره قبرس که آن زمان در دست ترکان عثمانی بود، فرستادند و بها و

همراهانش را به عکا روانه ساختند. به این ترتیب دو برادر را از هم جدا کردند و پیروان ازل که همان بابیان باشند ازلی نام گرفتند. در حالی که طرفداران بها نام جدید بهائی را انتخاب کردند.

بها در عکا در سرباز خانه آن شهر می زیست و با تقیه خود را مسلمان معتقدی نشان می داد، نماز می خواند، روزه می گرفت و پشت سر امام سنی نماز جماعت به جا می آورد، با این حال رابطه خود را با بهائیان ایران قطع نکرده بود و ضمن ارسال نامه به آنان دستوراتی می داد.

در هر حال بها که در آغاز کار دعوت من یظهرالهی می کرد کم کم از این حد گذشته خود را برانگیخته خدا نامید و سرانجام به قول کسروی دعوی خدایی نیز کرد. مرد بیچاره ای که از ترس جان در واقعه ترور ناصرالدین شاه پندار خود را انکار می کرد و زمانی دیگر به دست عثمانیان از شهری به شهری فرستاده می شد، ناگهان میدان یافته دعوی خدایی کرد. گاهی نیز به سرودن اشعار پوچ و بی وزن و قافیه می پرداخت. مثل این شعر

از باغ الهی با سدره ناری، آن تازه غلام هی هی

هذا جذب الهی، هذا خلع رحمانی، هذا قصص ربانی

با این حال در سایه هوشیاری و زیرکی خودش و پسر بزرگش میرزا عباس کارش در میان بابیان به خوبی پیش می رفت و مدتی دراز طول نکشید که میرزا یحیی و هوادارانش را از میدان بیرون کردند.

میرزایحیی چون به قبرس رسید آوازه اش خاموش شد. از آن زمان تاکنون پیروان میرزا یحیی که همان بابیان واقعی باشند عده ای از کیش خود دست برداشتند و عده ای نیز در گمنامی به سر می برند.

اما بها بیست و چند سال در عکا زیست و کارهای خود را دنبال کرد، از جمله کتابی بر سیاق قرآن نوشته و آن را اقدس نامید.

بها در سال ۱۳۱۲ هجری قمری درگذشت. پس از بها عبدالبها و سپس نوه دختری عبدالبها به نام شوقی افندی جانشین وی شدند.

در این زمان مجدداً سخنانی مطرح شد زیرا از روی گفته‌های بها در کتاب اقدس که می‌گوید: "قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم" می‌باید پس از عبدالبها که عضو اعظم بود نوبت به میرزا محمد علی (عضو اکبر) برسد.<sup>(۱)</sup> از طرفی نوید بر پا گردانیدن بیت العدل عملی نشده بود که اینها مایه گفت و گو می‌شد ولی چون عبدالبها وصیت کرده بود شوقی جای او را گرفت، بعد از مرگ وی مردی به نام میسن ریمی که شوقی او را به لقب پرزیدنت مفتخر نموده بود ادعا کرد ولی امرالله است، پس از میسن ریمی جمشید معانی در اندونزی برخاسته خود را سماءالله نامید.

چنانکه دیدیم در مدت کوتاهی حدود یکصد و پنجاه سال این فرقه دچار انشعابات شد که به طور کلی شعبه‌های این کیش عبارت‌اند از فرقه‌های:

- ۱- بابی
- ۲- ازلی
- ۳- مرآتی
- ۴- بهائی
- ۵- ثابتین
- ۶- ناقضین
- ۷- سهرابی
- ۸- طرفداران میسن ریمی
- ۹- جمشیدی

۱- بهائیان معتقد به بازگشت سران خود هستند.

#### ۴- رد عقاید فرقه بهائی

دلایل بیشماری را می توان برای رد گفتار این فرقه ذکر کرد. اما برای جلوگیری از اطاله کلام به اختصار مطالبی را بیان می کنیم.

نخست این که باب در همه جا از محمد بن الحسن العسکری که مهدی موعود باشد سخن می گفت و خود را باب او می نامید. حتی در جایی از دیدن آن حضرت سخن به میان آورده ولی زمانی بعد ادعا می کند که همان قائم است که شیعیان چشم به راه او هستند. در حالی که همان ادعای اولیه اش که ناشی از تعالیم شیخ احمد احسائی بود مردود است. چه در توقیعی که از جانب حضرت مهدی برای علی بن محمد سیمری صادر شده (و ما در قسمت بعد به آن اشاره خواهیم کرد) گفته می شود وصی و جانشین برای خود تعیین منما. پس ادعای علی محمد باب از همان آغاز غرض آلود بوده است. وگرنه بعداً دعوی امامت و بعد پیامبری نمی کرد.

دوم این که افراد این فرقه در مقابل استدلال شیعیان که می گوئیم حضرت مهدی باید فرزند امام حسن عسکری باشد، می گویند از کجا که نباشد؟! قصد ما از توضیح کامل جریانات مربوط به باب همین بود که بر خوانندگان عزیز روشن شود که ادعای

بهائیان صد در صد دروغ است، زیرا اصل و نسب حضرت مهدی روشن است و طبق اظهارات خود باب در مجلس حاکم شیراز پدر و مادرش را خود معرفی کرده است. البته ممکن است بهائیان مدعی شوند که نور حضرت مهدی یا روح آن حضرت در باب ظهور کرده است (بر اساس تعالیم شیخ احمد احسائی و داستان رکن رابع) که این ایراد نیز به دلایلی چند رد می‌شود: زیرا اولاً عده‌ای از افراد این فرقه حضرت مهدی و این که آن حضرت فرزند امام حسن عسکری باشد، قبول ندارند و آن را از ریشه منکر هستند. چنان که عبدالحسین آواره که تاریخی به دستور عبدالبها نوشته و آن را به چاپ رسانیده در آغاز آن در این زمینه به سخن پردازی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که یک مهدی باید برخیزد و آن هم سید باب بوده ولی آن مهدی که شیعیان قبول دارند دروغ بوده است.

ثالثاً در باره تجلی نور حضرت مهدی در باب، باید قبول کنیم تجلی روح مربوط به آدم زنده نیست و قبول این امر مستلزم آن است که بپذیریم حضرت مهدی فوت کرده است و این مطلب در حقیقت ادامه حرف‌های پوچ شیخ احمد احسائی و داستان جهان هور قلیائی اوست که مسلماً ارزش و اعتباری ندارد. اما با توجه به احادیث معتبری که نقل شد به خوبی متوجه می‌شویم که ظهور حضرت مهدی بر اساس این احادیث لزوماً باید انجام شود. از سوی دیگر اگر نور حضرت مهدی در باب ظهور کرده بود، چرا در آغاز نامبرده ادعای بابیت و پس از آن وقتی زمینه را مساعد تشخیص داد دعوی مهدویت کرد؟

شاید بگویند که در آغاز کار، زمینه مساعد نبود، آنگاه ما می‌گوییم مهدی برگزیده خدا (نه هر مهدی قلابی) از هیچ چیز نخواهد ترسید و وقتی فرمان ظهور صادر می‌شود خطر را بی مهابا تقبل و دعوت خویش را آشکار خواهد کرد، چرا که از طرف



خدا حمایت و پشتیبانی می‌شود.<sup>(۱)</sup>

پس اگر باب از طرف خدا مبعوث یا مأمور شده بود می‌باید بدون ترس و با ایمان راسخ و عشقی وصف ناپذیر در راه هدف خود که اصلاح جهان باشد، بکوشد. ولی بیچاره باب چون به اختیار اربابان خود آمده بود هر بار کارش به چوب خوردن و غلط کردم گفتن می‌انجامید. دلیل دیگری که برای رد این ادعا ذکر می‌کنیم این است که چگونه باب خود را تجلی نور کسی معرفی می‌توانسته بکند که به گمان خود بهائیان اصلاً وجود خارجی ندارد و چون شخص نبوده نمی‌تواند نوری داشته باشد. بنابراین باب نیز هر چه گفته بیهوده گویی بوده است، آیا قبول ندارید؟

از سوی دیگر به عقیده من این عقاید به هم بافته نمی‌تواند گویای یک دین باشد، چرا که هر دین و هر آیینی باید برای بهزیستی مردمان باشد نه دستگاہی برای پیش بردن مقاصد رهبران. چه بها که در حقیقت رهبر اصلی بهائیان به شمار می‌رود.<sup>(۲)</sup> در نوشته‌های خود بیش از هر چیز ستایش از شأن و عظمت خود می‌کند و افسوس می‌خورد که چرا مردم و علما قدر او را نمی‌دانند و او را نمی‌شناسند، در اقدس می‌گوید: "تبکی علیکم عین عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتموه فی العشی والاشرق و فی کل اصیل"<sup>(۳)</sup>

در گفته‌های این پیغمبر بزرگ یا خدای کوچک آنچه نیست راهنمایی مردم و باز داشتن آنها از اعمال بد و تشویق به کارها و اعمال نیک. شما در سراسر نوشته‌های او سخنی که مردم نمی‌دانستند و او گفته باشد نمی‌توانید پیدا کنید. شاید بهاء فکر می‌کرد محمد خود برخاسته و کتابی به نام قرآن فراهم آورده است. بدین پندار او نیز سعی کرده در مقابل قرآن کلماتی به هم بیافد و بعد همین را کافی دانسته پی در پی به مردم فشار

۱ - همان گونه که پیغمبر خدا با نزول جبرئیل از توطئه ابوجهل و سران قریش آگاه شد.

۲ - بیچاره باب چوب‌ها خورد ولی بها سروری یافت.

۳ - یعنی پروای من به شما می‌گیرد زیرا نشناختید کسی را که در شام و بامداد خوانده بودیدش

می آورد که چرا به من ایمان نمی آورید؟! برآستی این مرد یا نادان بوده یا دیوانه که نمی دانسته است که پیامبر اسلام از یک منبع الهی الهام می گرفته است و راز پیروزی او در برانداختن شرک و باز شناساندن زشتی های زندگی اعراب بدوی همین کسب فیض از ذات پروردگار بوده است و گرنه درست کردن چند آیه نمی توانسته کاری از پیش ببرد.<sup>(۱)</sup>

شگفت این که بها به این قرآن سازی اکتفا نکرده به کارهای دیگری نیز دست زده است. مثلاً در برابر مکه، شیراز (و به قولی بغداد) را قرار داده و نماز و روزه را به شیوه ای دیگر تغییر داده است.

توجه به همین مسائل سبب شده که هیچ مسلمان واقعی فریب ادعاهای آنان را نخورد، جالب اینجاست که علی رغم این کژی ها بهائیان توقع دارند دین بهائی عالمگیر شود. غافل از این که هیچ یک از کارهای پیامبران الهی بدون دستور الهی صورت نگرفته. مثلاً همان برگردانیدن قبله توسط حضرت محمد (ﷺ) که در سوره بقره آیه ۱۳۹ مورد اشاره قرار گرفته است: "و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم" (و نگردانیدیم آن قبله را که بودی بر آن مگر برای آن که بشناسیم...) و در آیه ۱۴۰ سوره بقره می فرماید: "فلنولينك قبله ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام..." (پس هر آینه عطا می کنیم تو را قبله ای که می خواهی، بگردان رویت را به جانب مسجد الحرام). چنانکه ملاحظه می فرماید تغییر قبله و تعیین آن به جانب مسجد الحرام به فرمان خداوند انجام گرفته است و حضرت محمد (ﷺ) را یک مأموریت الهی الهام بخشیده نه هوس های شخصی!<sup>(۲)</sup>

نکته عجیبی که بها در کتاب اقدس بها می گوید و بهائیان نمی توانند کتمان کنند مطالبی است که بها در آغاز اقدسش می گوید و به موجب آن وی ادعا می کند که در

۱ - هر چند با توجه به نص قرآن کسی قادر نیست حتی یک سوره کوچک بیاورد.

۲ - برای اطلاع بیشتر به کتاب قبلة السلام نوشته آیه الله کمره ای مراجعه فرمایید.

آفرینش جهان دست داشته است یا به قول عوام الناس نیمچه خدایی بوده است، آن عبارت این است: "ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الذی كان نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر و الذی منع انه من اهل الضلال و لوانی بكل الاعمال..." معنی این عبارت چنین است: (نخست چیزی که خدا به بندگان خود واجب گردانیده شناختن من است که از سوی او وحی آورده‌ام و در آفریدن جهان و در گردانیدن آن جانشین خداوند بوده‌ام...) این خود دلیل ناآگاهی و نفهمی وی از جهان هستی بوده است؛ چرا که همه ما می‌دانیم، این جهان بر اساس یک نظم و ترتیب معین می‌چرخد، می‌آییم و می‌رویم، نه آمدن‌ها دست ماست و نه رفتن‌هایمان. بر این باوریم که در این نظم و ترتیب دستی در کار است که می‌گوییم آن گرداننده و آن صانع این دستگاه عظیم جهانی، وجودی است مقتدرتر از انسان خاکی و او را خدا می‌نامیم.

پس چقدر احمقانه است که شخصی برخیزد و بگوید آن کسی که این دستگاه عظیم را خلق کرده (یا در آفرینش آن دست داشته است.) من هستم!

آیا سرنوشت شداد و نمرود و فرعون نباید سرمشقی برای کسانی باشد که چنین پندارهای احمقانه‌ای به مغزشان رسوخ نموده است؟!

آیا با مطالعه سرنوشت آنها نباید پذیرفت که برای خدا شریک و انبازی نیست؟ و هم در این باره است که خدا در سوره اخلاص می‌فرماید:

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد (نه زاییده و نه زاییده شده و نیست او را همتایی)

واقعاً عجیب است! میرزا حسینعلی، مرد درمانده‌ای که در تهران از ترس جان، کیش بابیت خود را انکار می‌کرد یکباره چنان مقامی بیابد که بگوید من این جهان را آفریده‌ام.

بهائی که در ادرنه از دست میرزا یحیی و پیروانش به جان آمده گاه می‌خواست به

برادرش زهر بخوراند و گاه پیروان او را به مباحله بخواند به یک باره مافات را فراموش می‌کند و آواز برمی‌دارد که رشته کارهای جهان در دست من است!! دیگر آنکه گفتیم باب در نوشته‌های خود از من یظهرالهی نام برده که آمدن او در آینده‌ای دور خواهد بود. باب که با رنج و محنت فراوان دینی بنیاد نهاده بود، امید داشت که سال‌ها دین او پا برجای و شریعتش جاری خواهد بود. او گمان می‌کرد پادشاهان بسیار از میان پیروان او انتخاب خواهند شد، ولی همان طوری که گذشت زمان ثابت کرد به محض این که باب کشته شد عده‌ای به دعوی من یظهرالهی برخاستند تا نوبت به میرزا حسینعلی بها رسید که با توجه به وعده باب در باره آمدن من یظهرالله، خود را من یظهرالله خواند و کیش بهائی را بنیاد نهاد و آیین باب را به یکباره از میان برد. اکنون این سوال مطرح می‌گردد که در زمانی کوتاه به دو دین و به دو شریعت چه نیازی بود؟

اگر سید باب از سوی خدا آمده بود و آن شریعت را به دستور خدا آورده بود چرا باید دینی که هنوز چند سالی از پیدایش آن نگذشته بود و هنوز کاملاً مفهوم نشده بود منسوخ گردد؟! و چرا باید دین و شریعتی نو، بنیاد شود؟ و این موضوع یکی از ایرادهای بسیار بزرگ است که بر این کیش می‌توان وارد ساخت.

سؤالات بی‌شماری مطرح می‌گردد، از جمله اینکه آیا باب همان مهدی موعود بوده است؟ آیا دین و شریعتی که باب آورد از سوی خدا بود؟

اگر چنین است پس چه شد که هنوز سیزده سال نگذشته بها که به گفته خویش، خدای کوچکی هم بوده است برخاسته و شریعت دیگری بنیاد نهاده است؟ چه شد که دین و شریعت باب منسوخ شد؟ به اعتقاد بهائیان هر زمان مقتضای دیگری دارد و باید در هر زمان یکی از مظاهر امرالله برخیزد و شریعتی مطابق مقتضیات زمان بنا نهد.

اما آیا این منطق با عقل جور در می‌آید؟ آیا می‌توان قبول کرد که در مدت کوتاه سیزده سال، یعنی از زمان کشته شدن باب تا برخاستن بها در مقتضای زمان آن دگرگونی

حاصل شده باشد که شریعت و تعالیم باب کامل نشده، منسوخ گردد<sup>(۱)</sup>؟! اگر این گفته را قبول کنیم باید بپذیریم که با تحولات جهان در سال‌های اخیر، هر روز به دینی تازه نیاز داریم، آیا این گفته با منطق و عقل جور در می‌آید؟ و آیا چنین سخنی را می‌توان پذیرفت؟ از طرف دیگر اگر خدا می‌خواست بهاء‌الله را برانگیزد چه لزومی داشت سید باب بیاید (آنها با آن آمدن و توبه کردن‌ها!!). شاید بهائیان بگویند که باب، مژده رسانی بوده برای آمدن بها. این گفتار نیز مردود است چرا که مژده رسان باید فقط ابلاغ‌کننده مژده باشد نه این که خودش ادعایی داشته باشد. پس اگر باب مژده رسان وجود بهاء‌الله بود چرا خود دینی بنیاد نهاده و در کار کسی که قرار بود مژده آمدنش را بدهد اعمال نمرض کرده است؟! و بعد از آن شخص موعود بیاید و آنچه را مژده رسان تنیده از هم گسلاند!

بهائیان می‌گویند اگر دین ما برحق نبود پس آن همه شور و هیجان به وجود آمده مردم چه بود و آن شهدا چرا خود را به کشتن دادند؟!<sup>(۲)</sup>

در پاسخ آنها می‌باید به اوضاع و احوال سال‌های خودنمایی باب توجه کرد، در بقیقت دلیل اصلی هیجان مردم این بود که هنوز از زخم دل ملت ایران خون می‌چکید، ترا که دیر زمانی از جنگ‌های ایران و روس و از دست رفتن شهرهای قفقاز می‌گذشت. علاوه بر آن پیکر وطن زخم دیگری بر تن داشت و آن از دست رفتن هرات شهرهای آن سوی مرزهای شرقی ایران بود. علل بسیار، بخصوص فشار دو دولت روسی آن روزگار (روس و انگلیس) آنچنان عرصه را بر ملت تنگ ساخته بود که ملت در پناهگاهی به هر دری می‌زد تا بدان وسیله کشتی شکسته وطن را به ساحل نجات همون سازد. چه کسی بهتر از حضرت مهدی می‌توانست صالح برای این کار باشد؟! ملت به راستی در انتظار یک معجزه بود. معجزه‌ای که چون برآورده نشد به صورت قیام

- کتاب بیان باب که در حقیقت کتاب احکام اوست ناتمام مانده است.

- بهائیان کسانی را که در جنگ‌های مازندران، تبریز و زنجان به قتل رسیدند شهید می‌نامند!!

مشروطیت متجلی شد. به همین جهت وقتی باب دعوت خود را آشکار ساخت عده‌ای به جانب او روی آوردند که از جمله آنها همان زرین تاج بود. همان گونه که در احوال آن زن گذشت میل و نیاز مردم به وجود امام غائب باعث آن جنبش گردید و گذشته از آن ضعف و سستی زعمای دولت که نخواستند یا نتوانستند فتنه باب را در نطفه خفه سازند عامل مؤثر دیگری بود. ولی عامل مؤثرتر آن بود که زعمای دولت قاجار، باب را از مردم دور نگاه می‌داشتند و گرنه محال بود که مردم بیهوده گویی باب را بشنوند و باز هم مرید او باشند.

اگر مجالسی که برای گفت و گو با باب تشکیل می‌دادند در یکی از تکایای بزرگ یا یکی از مساجد بزرگ برگزار می‌شد. مسلماً مردم بهتر با عقاید این مرد سیه روز آشنا می‌شدند و در می‌یافتند که چیزی در چنجه ندارد.

ولی باز هم خدا را شکر که نویسندگان معاصر باب حتی طرفداران او توبه نامه او را ذکر کرده‌اند و نامه ولیعهد (= ناصرالدین شاه) به پدرش نیز موجود است و ما از روی آن میزان معلومات باب را می‌توانیم دریابیم و از سخنان هجو او اطلاع داریم. پس با توجه به شناختی که از باب داریم ادعای بابیان در باره شور و هیجان مردم بیهوده است. نوشته‌های باب آنقدر گزافه و بی‌معنا بود که بهاءالله ناچار شد دستور دهد آنها را گرد آورند و از میان ببرند و یا گفته‌هایش آن قدر بی‌معنا بود که باعث تفریح شنوندگان می‌شد. آیا باز هم می‌توان این ادعا را پذیرفت که در باب چیزی بوده که مردم را به هیجان آورده؟ مطلب در باره رسوائی بهائیان داستان پرنس دالگورکی است که با استفاده از منابع متعدد قسمتی از این داستان را ذکر می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>

پرنس دالگورکی در زمان فتح‌علیشاه به ایران آمد، وی ابتدا نزد شخصی به نام

۱ - برای نوشتن مطالب مربوط به دالگورکی از منابع مختلف به خصوص منابع زیر استفاده شده است:

الف - پرنس دالگورکی نوشته احمد آ

ب - مزدوران استعمار در لباس مذهب نوشته سید ضیاءالدین روحانی

شیخ محمد درس می خواند بعد ظاهراً اسلام آورد و زن مسلمان گرفت. او با مسلمانان رفت و آمد می کرد، در حالی که همچنان جاسوس روس بود. همچنین مدتی به روسیه برگشت ولی چنانکه خودش می گوید: "حسب الامر با حقوق مکفی اواخر سپتامبر از روسیه به طرف عتبات حرکت کردم و به لباس آقا شیخ لنگرانی وارد کربلا شدم. پس از کوشش بسیار سر درس حجت الاسلام آقای سید کاظم رشتی رفتم..."

و در باره دعوی باب می گوید: "سید علی محمد به واسطه چرس اصلاً میل درس و مطالعه از او فراری شده بود"، به سید گفتم "از من پول دادن و از تو دعوت مبشری و بابت و صاحب الزمانی کردن، باری با این که در ابتدا اکراه داشت ولی به قدری به او خواندم که تطمیع گردید و..."

اقدامات وی به اینجا پایان نیافت، بلکه بعداً به ایران بازگشت و هر جا فتنه بابیان به پا می شد او سریع پا در میانی می کرد و همه جا سایه شوم این مرد به چشم می خورد.

این جاسوس خبیث هرگاه سران فرقه گرفتار می شدند مداخله می کرد (مستقیم یا غیر مستقیم) و آنها را با اعمال نفوذ رهایی می بخشید. چنانکه در واقعه توطئه قتل ناصرالدین شاه پس از این که بهاء الله به سفارت روس پناهنده شد، شاه مأمور فرستاد که بهاء الله را تحویل گرفته بیاورند. اما سفیر روس از تحویل بهاء الله به مأمور ناصرالدین شاه امتناع کرد و بعد که با فشار دولت ایران رو به رو شدند سفیر روس نامه ای به صدراعظم نوشت به این مضمون: "باید بهاء الله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به بهاء الله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود." (۱)

راستی با این اسناد زنده و انکارناپذیر چه می توان کرد؟ در باره آنها چگونه باید

قضاوت کرد؟ آیا برای این بازیگران سیاسی و دین سازان و تفرقه اندازان و مزدوران بی شرم استعمار بهانه‌ای باقی می‌ماند؟!

سپس نوبت انگلیس رسید که از سر رقابت با روس‌ها دست به اقداماتی زد بخصوص از وقتی قبرس به دست انگلیس‌ها افتاد این علاقه بیشتر شد. چنانکه انگیزهٔ پروفیسور براون در چاپ نقطهٔ الکاف و آن مقدمهٔ دل سوزانه چیزی نبود جز قصد پشتیبانی استعماری از ازل و ازلیان...

اما بدترین و ننگ آورترین موضوعی که سند وابستگی این گروه به انگلیس است، موضوع اعطای لقب سر از طرف دولت انگلستان به عبدالبها (=عباس افندی) است که خلاصهٔ آن به شرح زیر است.

بعد از این که ژنرال آلامبی فاتح فلسطین وارد حیفا شد اول کاری که انجام داد اعطای لقب سر به عباس افندی بود و او را به لقب سر عبدالبها مفتخر ساخت. این موضوع که به عقیدهٔ بهائیان نشانهٔ پیشرفت دین آنها تلقی شده چیزی نیست جز آنکه روشنگر رسوایی و بی‌آبرویی آنها باشد. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که اصولاً این افراد جاسوس حرفه‌ای بوده‌اند و عامل بیگانه، زمانی به نفع دولت روسیه و گاه به نفع دولت بریتانیا در ممالک اسلامی بر ضد مسلمانان جاسوسی و خرابکاری می‌کردند.



## بخش پنجم

### نتیجه‌ای بر مباحث گذشته

همان گونه که تاکنون دیدیم باب و بها هر دو یاوه گویانی بودند که نتوانستند چیزی نو و بدیع برای جامعه بشری ارمغان بیاورند؛ چرا که اگر باب همان مهدی موعود بود، بها که می‌توانست باشد؟ او که دعوی پیامبری می‌کرد و این چیزی نیست که پذیرفتنی باشد زیرا با نص صریح قرآن بخصوص آیه ۷۷ سوره آل عمران که می‌فرماید: "من يتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه" (هر که طلب کند غیر دین اسلام دینی را پس هرگز قبول نمی‌شود از او). اسلام آخرین دین و حضرت محمد (ﷺ) آخرین پیامبر

است و بعد از حضرت محمد (ﷺ) پیامبری نخواهد آمد.<sup>(۱)</sup> بنابراین بهاء‌الله که ادعایی بالاتر از مهدویت داشته از بحث ما خارج می‌شود و روشن می‌شود که با توجه به آیه مزبور، دروغگویی پیش نبوده است. باب را که خود بهائیان هم قبول ندارند (با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به این که گفتیم بهاء‌الله باب را فقط یک مژده رسان می‌دانسته و نه بیش...) به خصوص این که گفتیم وی بارها از دعوی خود توبه کرده است.

اما موضوعی که ممکن است مورد ایراد قرار گیرد این است که چرا در ذکر خصوصیات و شرح حال باب و بها به تفصیل سخن گفته‌ایم.

نخست این که افکار سران این فرقه را برای اذهان معرفت جو تشریح کنیم، چرا که در ذکر دلایل نیامدن حضرت مهدی به آن احتیاج خواهیم داشت. دوم این که بیان نظریات این افراد می‌تواند نمونه‌ای از ادعاهای واهی مهدی‌های دروغین، که در طی قرون مختلف به دعوی برخاسته‌اند، باشد و بطلان همه اندیشه‌های کژ و گمراه را بر ما به اثبات رساند.

## بخش ششم

### دلایل نیامدن حضرت مهدی (عج)

همان طور که در قسمت‌های گذشته دیدیم تمام کسانی که ادعای مهدویت کرده‌اند زبان به ادعایی یاوه گشوده‌اند و سخنان آنها جملگی بیهوده است؛ چرا که کارهای شگرفی که در زمان حضرت مهدی به وقوع خواهد پیوست امور ساده‌ای نیست که بشود به آسانی از آنها صرف نظر کرد.

در این زمینه حموینی به سند خود روایت می‌کند از سعید بن جبیر که از حضرت رسول شنیدم که فرمود: "خلفای من و حجت‌های من بعد از من دوازده تن‌اند اول ایشان

برادرم است و آخر ایشان پسر من". گفتم یا رسول کیست برادر و پسر شما؟ فرمود: برادر من علی بن ابیطالب و پسر مهدی (علیه السلام) است که زمین را از عدل پر کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد قسم به خداوندی که مرا به راستی فرستاد اگر از دنیا فقط یک روز باقی باشد، هر آینه خداوند آن روز را بلند و طولانی گرداند تا پسر من خروج کند. پس روح الله عیسی بن مریم نازل شود و در عقب آن حضرت نماز بگذارد، زمین از نور آن جناب روشن گردد و سلطنت او مغرب و مشرق را فرا گیرد.

حدیث بالا می‌رساند که حضرت مهدی تاکنون ظهور ننموده است؛ چرا که اگر تاکنون شخصی با این مشخصات که در حدیث بالا ذکر شده ظهور کرده بود می‌باید حضرت عیسی برای نماز خواندن در پشت سر آن حضرت حاضر و نازل می‌شد و سلطنت جهانی مهدی عالم را فرا می‌گرفت. (تأکید حضرت رسول در به وقوع پیوستن وقایع یاد شده با ذکر سوگند در حقیقت به این منظور بوده تا هر گونه شک و شبهه‌ای از دل مرددان محو گردد.) با توجه به مطالب گفته شده قسمت‌های یک تا سه دیدیم که هیچ یک از مدعیان مهدویت دارای مشخصات ذکر شده نبوده‌اند و چون تاریخ نویسان و نویسندگان تاکنون از ظهور چنین شخصیتی در سال‌های گذشته سخن به میان نیاورده‌اند و از طرف دیگر همان گونه که در باره لزوم وجود امام در هر عصر (بخش اول فصل سوم) بیان داشته‌ایم معلوم می‌گردد که فقدان امام نیز امری محال است. چرا که برای رفع اشکالات مردم وجود امام ضروری است. (مجادله هشام با عمرو بن عبید - فصل اول بخش سوم این کتاب). و از طرفی حدیثی از حضرت رسول ذکر کردیم که "کسی که نداند امام زمان او کیست به دین جاهلیت مرده است". با توجه به این دو نکته مهم این نکته به ذهن انسان خطور می‌کند که امامی در زمان ما موجود است، چون امامان برحق دوازده تن‌اند و ما از آمدن و رفتن یازده تن از آنان مطلع هستیم. و همچنین می‌دانیم که امام حسن عسکری در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری رحلت فرموده. پس امام بعدی، امام زمان بعد از امام حسن عسکری، امام این عصر و دوران

است. چون طبق حدیث گفته شده امام دوازدهم باید کارهایی انجام دهد و هنوز این کارها عملی نشده، پس هنوز هنگام ظهور فرا نرسیده است؛ چرا که اگر آن حضرت ظهور کرده بود چون امامان جانشین حضرت رسول فقط دوازده تن اند و مثلاً سیزده تن نیستند و با وفات امام دوازده یا می باید دین اسلام از بین برود یا جهان به پایان عمر خود برسد و چون هر دو پا برجا هستند باید قبول کنیم آن امری که خاتمه دهنده این دو هستند یعنی ظهور حضرت مهدی هنوز به وقوع نپیوسته است. در این باره حدیثی داریم. بخاری و مسلم در صحیح خود از ابن بابویه روایت کرده اند از جابر بن سمره که جابر گوید وقتی با پدرم خدمت حضرت رسول مشرف شدیم آن حضرت فرمود: "این امر یعنی شریعت اسلام منقضی نخواهد شد، پا برجا و عزیز خواهد بود. تا زمانی که دوازده خلیفه در میان مردم بیایند که همه آنها از قریش باشند".

شکی نیست که مراد خلفایی هستند که باعث قوام و دوام اسلام بوده اند نه خلفایی چون یزید و بنی امیه و بنی عباس، با این که شمار آنها از دوازده تن بیشتر بوده است و احتمال اشخاص دیگر نیز بیهوده است، مگر این که قبول کنیم که مراد فقط ائمه معصوم از اهل بیت حضرت رسول هستند و از آن جایی که اسلام هنوز پا برجاست پس معلوم می شود که هنوز زمان آن خلفای دوازده گانه منتفی نشده است. (مفهوم حدیث بالا این است که پس از انقضای خلافت مذکور دین اسلام نخواهد بود.) و چون دین اسلام آخرین دین جهان هستی است و باید تا قیامت پا برجا باشد باید پذیرفت که انقضای خلافت خلفای دوازده گانه مقارن با قیام قیامت خواهد بود. پس چون هنوز قیامت فرا نرسیده است و جهان به هستی خود ادامه می دهد می توان بدون شک و تردید گفت که هنوز زمان خلافت دوازده خلیفه خدا به پایان نرسیده است و به معنای ساده تر هنوز زمان خلافت حضرت مهدی به پایان نرسیده و زمان ظهور فرا نرسیده است.

## فصل پنجم

## بخش اول

### مشخصات حضرت مهدی (عج)

تاریخ تولد: طلوع فجر روز جمعه پانزدهم شعبان ۲۵۵ هـ ق

محل تولد: سامره

در کتاب ینابیع الموده، ص ۳۸۷ از کتاب فصل الخطاب محمد خواجه بخاری که از علمای اهل سنت به شمار می رود جریان تولد حضرت مهدی را چنین بیان می کند:<sup>(۱)</sup>

---

۱ - در باره تولد حضرت مهدی بسیاری از دانشمندان سنی از محدثان و مورخان این مطلب را در کتاب های خود نوشته اند از جمله شیخ محیی الدین عربی است که بنا به نوشته اسعاف الراغبین شیخ این مطلب را در کتاب فتوحات خود

«با ذکر این واقعه می توان قضاوت کرد که چطور شخصی با این مشخصات و با این اوصاف از مادر متولد شده باشد ولی کسی از فوت آن شخص سخن به میان نیاورده. یعنی در هیچ جا نمی خوانیم که نوشته باشد. این وجود مقدس از دنیا رفته است، پس این شخص چه شده؟»

حکیمه دختر امام محمد تقی (=عمه امام حسن عسکری)، امام حسن را دوست می داشت لذا برای او دعا می کرد و به سوی خدا تضرع و زاری می نمود که پسر امام حسن عسکری را ببیند. وقتی که شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری فرا رسید و حکیمه نزد امام حسن عسکری آمد امام به وی فرمود: «عمه امشب را جهت امری نزد ما باش.»

حکیمه قبول کرد، موقع فجر، نرجس (=همسر امام حسن عسکری) را اضطرابی پیش آمد، حکیمه نزد نرجس آمد و نرجس آن مولود مبارک را زایید. وقتی حکیمه آن نوزاد را دید وی را در حالتی که ختنه شده بود نزد امام حسن عسکری برد، حضرت او را در بغل گرفت و دست مبارک خود را پشت چشمانش کشید و زبان خود را در دهان مهدی نهاد و در گوش راست وی اذان و در گوش چپ اقامه خواند، سپس فرمود:

«ای عمه او را نزد مادرش ببر»، پس من او را پیش مادرش بردم. حکیمه می گوید من به منزل خود رفتم، بار دیگر که نزد امام حسن عسکری رفتم دیدم آن مولود در نزد آن حضرت است و لباس زردی در بر دارد زیبا و نورانی بود، پس محبت وی در قلبم جا گرفت.

به عسکری گفتم: ای آقای من آیا در باره این مولود مبارک خبری داری؟

نوشته است. شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر، این حجر در صواعق، نورالدین در فصول المهمه، ابن خلکان در وفیات الاعیان، سید مؤمن شبلنجی در نورالابصار، قندوزی در ینابیع الموده، ابوالفدا در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۴۵ و عده زیادی که مرحوم علامه نوری بیست تن از آنها را در کشف الاستار نقل کرده است، با توجه به کثرت راویان موضوع باید گفت علمای شیعه و سنی بر این امر که حضرت مهدی متولد شده اتفاق نظر دارند.



فرمود: «ای عمه این همان منتظری است که ما را به او نوید داده‌اند. من برای این موهبت سجده شکر به جا آوردم.»

## بخش دوم

### نام، لقب و کنیه حضرت مهدی (عج)

بر حسب احادیث معتبری که به حد تواتر نقل گردیده، نام مبارک آن حضرت محمد و کنیه اش ابوالقاسم است. از حضرت رسول نقل شده که فرموده اند: هنگامی که در ضمن چهار امام از اولاد من نام های محمد، علی و حسن پشت سر هم قرار گرفت، چهارمی آنها منتظر است.<sup>(۱)</sup>

---

۱ - منتخب الاثر، ص ۲۴۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸ و ۱۴۳ - اعلام الوری، ص ۴۰۳ - غیبت شیخ طوسی ص ۱۳۹ و الزام الناصب، ص ۶۷

همین طور ترمذی در جلد دوم صحیح خود صفحه ۲۷۰ نقل می کند از عبدالله بن مسعود که پیامبر فرمود مردی از عترت من... نامش شبیه نام من است.

ترمذی آنگاه می نویسد این حدیثی است صحیح و مثل آن را علی و ابو سعید و ابن سلمه و ابو هریره از پیغمبر نقل کرده اند.<sup>(۱)</sup>

پس این حدیث مورد قبول قرار می گیرد که نام آن حضرت، محمد است گرچه در پاره ای اخبار که بیش از یک یا دو تا نیست نام آن حضرت احمد ذکر گردیده که چون از اخبار نادر است درخور نیست.

در باره کنیه حضرت، عقدالدرر در باب دوم از حافظ ابی النعیم و وی از حذیفه بن یمان و همچنین در همان باب از عبدالله بن عمر روایتی نقل می کند بر این مضمون که کنیه حضرت مهدی همان کنیه حضرت رسول یعنی ابوالقاسم است، ولی تذکره الائمه در ضمن بیان احوال فرزند امام یازدهم می نویسد که کنیه حضرت ابو عبدالله و ابوالقاسم است.

مطالب السئول پس از نگاشتن محل تولد آن حضرت، کنیه اش را ابوالقاسم و لقبش را حجت و خلف صالح می داند. ابن حجر در صواعق کنیه امام را ابوالقاسم ذکر کرده است. در نورالابصار لقبش را حجت، مهدی، خلف صالح و قائم منتظر دانسته اما مشهورترین آنها مهدی است. پس با توجه به احادیث بالا نتیجه می گیریم که کنیه حضرت مهدی، ابوالقاسم است و مشهورترین القاب ایشان مهدی و القاب دیگرشان حجت، قائم منتظر و خلف صالح است.

۱ - ابن حجر در صواعق در ص ۹۸ و اسعاف الراغبین و عقدالدرر از سنن امام ابی بکر از صفةالمهدی حافظ ابی نعیم و سنن ابی عبدالله مقرئ جملگی نظیر این حدیث را ذکر کرده اند.

## بخش سوم

### نام پدر و مادر حضرت مهدی (عج)

به موجب بیشتر روایات که صحیح بودن آنها تردیدناپذیر است و با اجماع شیعه و بسیاری از نویسندگان سنی، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری و نام مادر حضرت مهدی، نرجس است.<sup>(۱)</sup>

---

۱ - کسانی که این مطلب را ذکر کرده‌اند عبارت‌اند از: تاریخ ابوالفداء، ج اول، ص ۴۵ - تاریخ قرمانی، ص ۱۱۷ - الاتحاف شبراوی، ص ۱۷۹ - سبائک الذهب سویدی، ص ۷۸ - شذرات الذهب، ج دوم، ص ۱۵۰ - وفيات الاعیان ابن خلکان، ج اول، ص ۴۵۱ - عرف الوری، ص ۶۳ و ۸۲ - ابی داود در صحیح خود، ج چهارم، ص ۷۸ - نورالابصار، ص

## بخش چهارم

### امامت حضرت مهدی (عج)

موقعی که امام حسن عسکری (علیه السلام) از دنیا رحلت فرمودند، حضرت مهدی پنج ساله بود و این خود باعث و انگیزه‌ای شد تا مردم فکرهای باطلی به مغز خود راه دهند. چون به پندار آنها پیامبران و امامان باید بالغ باشند تا لایق پیغمبری یا پیشوایی باشند، در حالی که این عقیده مخالف با نص صریح قرآن است. چه خداوند در سوره مبارکه

مریم آیه ۱۳ می فرماید: "یا یحیی خذالکتاب بقوه و آتیناالحکم و صبیاً" (ای یحیی کتاب خدا را به قوت بگیر و عطا کردم به او نبوت را در کودکی) یا در مورد حضرت عیسی می فرماید: "و قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیاً، قال انی عبدالله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا" (گفتند چگونه صحبت کنیم با کسی که در گهواره به سن کودکی است، عیسی گفت به درستی که من بنده خدا هستم، عطا کرده است به من کتاب را و قرار داده مرا پیغمبر). در کتاب ینابیع الموده در صفحه ۴۵۲ از کتاب فصل الخطاب نقل می کند که در باره او (=مهدی) گفته اند که خدای تبارک و تعالی او را در کودکی حکمت عطا کرد. همان کتاب در صفحه ۴۹۲ از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت پیغمبر اکرم (ﷺ) به من فرمود: «ای جابر اوصیای من و امامان مسلمین بعد از من عبارتند از:

۱- علی ۲- حسن ۳- حسین ۴- علی بن الحسین ۵- محمد بن علی ۶- جعفر بن محمد ۷- موسی بن جعفر ۸- علی بن موسی ۹- محمد بن علی ۱۰- علی بن محمد ۱۱- حسن بن علی ۱۲- قائم که نام او نام من و کنیه او کنیه من است، قائم فرزند حسن بن علی است، وی همان کسی است که از نظر دوستان خود به نوعی غائب می شود، کسی بر امامت او ثابت نمی ماند مگر آن افرادی که خدا قلبشان را برای ایمان آزمایش کرده باشد. عجیب است که اهل سنت از طرفی منکر وجود قائم آل محمد هستند، ولی از طرف دیگر علمای آنها به این صراحت احادیثی ذکر می کنند مبنی بر این که شخصی با این مشخصات خواهد آمد. و عجیب تر این که فرقه پوشالی بهائی از طرفی ادعا می کنند اسلام را قبول دارند و از طرف دیگر می گویند روح حضرت مهدی در وجود علی محمد شیرازی حلول کرده است. آخر در کجای این حدیث چنین مطلبی عنوان شده، مگر نه این که به صراحت گفته شده است: مهدی همان کسی است که... به نوعی غائب می شود...»

مگر نه این که به صراحت گفته شده: قائم فرزند امام حسن عسکری است. پس

حضرت مهدی چون تا کنون خود را علنی نساخته باید از وجود ذی وجودش بنا بر فرموده امام جعفر صادق علیه السلام در هر زمانی ممکن است. زیرا نظیر آفتابی هستند که در پس ابر پنهان باشد. و همان طور که اگر آفتاب در پس ابرها مخفی شود موجودات زنده باز هم از اشعه آن بهره می‌برند از وجود حضرت نیز در زمان غیبت می‌توان بهره جست. همان طوری که در آغاز کلام در فصل اول گفتیم حضرت مهدی به دنیا آمده است ولی کسی از رحلت آن حضرت سخنی به میان نیاورده، بلکه بارها از قول پیغمبر و امامان از غیبت آن حضرت سخن به میان آمده است و این که ما برای نمونه، چند مثال می‌آوریم:

کتاب ینابیع الموده که نویسنده آن یکی از علمای اهل سنت به شمار می‌رود در ص ۴۴۸ از حضرت رسول روایت می‌کند که فرمود:

علی وصی من است و از فرزندان او قائم منتظر مهدی خواهد بود که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید. همان طوری که پر از ظلم و جور شده باشد، قسم به حق خدایی که مرا برای بشارت و ترسانیدن ایشان فرستاده آن افرادی که در زمان غیبت مهدی به امامت مهدی ثابت القول باشند از کبریت احمر کمیاب ترند.

جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: قائم که از فرزندان توست غیبتی خواهد کرد؟

فرمود: آری به خدایی که مرا آفریده خدا مؤمنان را آزمایش و کفار را ناپود خواهد کرد، بعد فرمود: ای جابر این اسرار خدایی است. این راز راز الهی است. از شک کردن در باره این امر حذر کن زیرا شک در امر خدا کفر است.

همان گونه که خدا در قرآن کریم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

”قل ما یكون لی امنا ابد له من تلقای نفسی ان اتبع الا یوحی الی: بگو من منادی توحیدم جز آنچه به من وحی می‌شود نمی‌گویم، سوره یونس، آیه ۱۵.“

پس کلام پیغمبر خدا نمی‌تواند جز حق و حقیقت چیز دیگری باشد، از طرف دیگر

حدیث فوق از طرف یکی از علمای سنت بیان شده و نمی‌توان گفت دوستان آل علی و شیعیان مولا علی در بیان و نقل آن مداخله‌ای داشته‌اند. با توجه به این روایت، پیغمبر خدا از غیبت مردی از خاندان خود سخن گفته است که روزی ظهور خواهد کرد و نیز در همان کتاب در صفحه ۴۹۳ از پیغمبر اسلام روایت کرده که فرمود: «خوشا به حال آن کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید و در حالت غیبت قبل از این که آن بزرگوار قیام کند، وی را امام بداند، دوستان او را دوست و دشمنان وی را دشمن داشته باشد. این گونه اشخاص در روز قیامت از رفقا و دوستان و گرامی‌ترین امت من هستند.»



## بخش پنجم

### غیبت حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) دو نوع غیبت داشته‌اند:

#### ۱- غیبت صغری ۲- غیبت کبری

این نوع تقسیم بندی از امامان معصوم به ما رسیده است. به روایات زیر توجه فرمایید: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: برای قائم دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری طولانی، در اولی فقط خواص شیعیان از جایگاه او مطلع خواهند بود. در دومی فقط نزدیک ترین خواص او که متصدی خدمت او هستند از جایگاهش با خبر

خواهند بود.<sup>(۱)</sup> باز هم از امام صادق (علیه السلام) روایتی داریم که فرمود: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها گفته شود از دنیا رفته است، چون نمی دانند کجاست.<sup>(۲)</sup>

۱ - منتخب الاثر، ص ۱۵۱ - بشارة الاسلام، ص ۸۶ و بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۵۳ و ج ۵۳ ص ۳۲۴  
 ۲ - منتخب الاثر، ص ۳۵۲ و غیبت طوسی، ص ۲۶۰

## ۱ - غیبت صغرا

غیبت صغرا از زمان ولادت حضرت مهدی (نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق) تا سال ۳۲۹ هـ ق به طول انجامید. در مدت این ۷۴ سال حضرت مهدی از نظر مردم بجز عده‌ای مخصوص غایب بودند. این غیبت بعد از رحلت امام حسن عسکری در سال ۲۶۰ هـ ق به این صورت در آمد و کسانی نیابت خاصه آن حضرت را عهده‌دار بودند و فقط این عده می‌توانستند به حضور مهدی (عج) مشرف شوند. این عده معدود که شمار آنها فقط چهار تن بود به ترتیب عبارت‌اند از:

### اول - عثمان بن سعید

امام علی النقی، عثمان بن سعید را به مقام نیابت خود منصوب کرده بود. امام حسن عسکری نیز وی را نایب خود قرار داده بود و پس از رحلت امام حسن عسکری اولین شخصی که جواب مسائل مردم را از حضرت مهدی دریافت می‌کرد و به مردم می‌رسانید وی بود. در حقیقت وی نخستین نایب آن حضرت بوده است. (سال وفات او

را در کتابی ندیدم ولی قبر شریفش در بغداد قرار دارد.) در باره عثمان بن سعید عمروی اسدی، معروف به عمروی که با توجه به احادیثی که از امامان معصوم به ما رسیده است نشان می‌دهد که وی به شدت مورد اعتماد ائمه بوده است؛ چنانکه امام حسن عسکری (علیه السلام) به وکیل خود در قم احمد بن اسحاق می‌فرماید: "عمری مورد وثوق و اعتماد من است، آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید از زبان من می‌گوید، از او بشنو و از وی اطاعت کن، که او امین و مورد وثوق است."<sup>(۱)</sup>

### دوم - محمد بن عثمان

پس از رحلت عثمان پسرش نیابت خاصه حضرت مهدی رابه امر حضرت بر عهده گرفت. هنگامی که سفیر اول ولی عصر (عج) دیده از جهان برتافت، حضرت طی نامه‌ای به محمد بن عثمان نوشتند: ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی اوست. تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بر بست. خدا رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد که همواره در راه آنها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد تلاش فراوان داشت. خدای تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزش‌هایش را ببخشد.<sup>(۲)</sup> و سپس حضرت وی را بشارت می‌دهد که جانشین پدرش خواهد بود:

خداوند به تو اجر جزیل و صبر جمیل مرحمت فرماید.... ما و شما در این حادثه دچار غم و اندوه شدیم از فراق و جدایی او تو و ما احساس وحشت کردیم، خدایش او را شاد و مسرور گرداند. از کمال سعادت او این بود که خدای تبارک و تعالی فرزندی چون تو به او عنایت فرموده است که در جای او بنشیند و منصب او را بر عهده بگیری، و از

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳ - اعلام‌الوری، ص ۳۹۶ - منتخب‌الاثار، ص ۳۹۴ و غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۷  
 ۲ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹ - منتخب‌الاثار، ص ۳۹۵ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۹ - الامام‌المهدی ص ۲۵۲ و الزام‌الناصب، ص ۱۲۵ و ۱۳۰

خدا برایش رحمت و مغفرت بطلبی.<sup>(۱)</sup>

در باره جانشینی محمد بن عثمان نیز توقیعات شریفه‌ای از طرف امام معصوم صادر شده است. البته در زمان امام حسن عسکری از سوی ایشان، وکیل حضرت بوده است. در همین زمینه کافی است اشاره کنیم که امام حسن عسکری به یکی از یاران خود مرقوم فرموده‌اند: عمروی و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند هر چه بگویند از من گفته‌اند و هر چه روایت کنند از من روایت کرده‌اند، سخنشان را بشنو و فرمانشان را اطاعت کن، که هر دو امین و مورد وثوق هستند.<sup>(۲)</sup>

مولایمان حضرت حجت (عج) در نامه‌ای می‌فرماید: اما محمد بن عثمان عمری که خدای از او و از پدرش راضی و خشنود شود مورد وثوق من است، نوشته او نوشته من است.<sup>(۳)</sup>

حضرت ولی عصر در یکی از توقیعات شریفه که از ناحیه مقدسه خطاب به محمد بن عثمان صادر شده است چنین می‌نویسند: "اما در باره آنچه از ما پرسیده‌ای، خدای تو را در راه راست ثابت قدم نماید و از انکار و انحرافی که برای برخی خویشاوندان و عموزادگانم پیش آمده، تو را نگه دارد. بدان که میان خدای تبارک و تعالی و احدی از بندگان، خویشی و قرابت نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست و راه او راه پسر نوح است.

اما عمویم جعفر و پسرانش، راه آنها راه برادران یوسف است... و اما اموال شما، ما فقط آنها را برای این می‌پذیریم که شما پاکیزه شوید، هر کس بخواهد آن را برساند و هر کس بخواهد قطع کند، که آنچه خدای به ما عطا کرده بهتر و برتر از آن است که به

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹ - منتخب‌الاثار، ص ۳۹۵ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰ - الامام‌المهدی، ص ۲۵۲ و الزام‌الناصب، ص ۱۲۵ و ۱۳۱

۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۶ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸ و اعلام الوری، ص ۳۹۶

۳ - الامام‌المهدی، ص ۲۵۲ - الزام‌الناصب، ص ۱۲۹ و بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱

شما داده است، اما ظهور فرج مربوط به خداست و هر کس وقت تعیین کند دروغ گفته است." (۱)

همین طور در توقیع دیگری در حق محمد بن عثمان فرموده‌اند: او در همین حال مورد وثوق و اعتماد ماست، و او در پیش ما مقام و منزلتی دارد که او را دلشاد می‌سازد. خداوند لطف و کرمش را در حق او افزون کند که او مولای تواناست، همه ستایش‌ها مخصوص خدایی است که شریکی ندارد و صلوات و سلام و درود فراوان بر رسول گرامی‌اش حضرت محمد و اهل بیت او. (۲)

محمد بن عثمانی پس از چهل سال افتخار خدمت و افتخار تصدی پست رفیع نیابت خاصه حضرت مهدی در سال ۳۰۵ هجری وفات کرد.

### سوم - حسین بن روح نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین نائب خاص حضرت ولی عصر (عج) بود که حدود ۲۱ سال متصدی مقام مقدس نیابت خاصه بود در ماه شعبان ۳۲۶ هـ ق از دنیا رفت. قبر شریف وی در بغداد وسط بازار عطاران قرار دارد. وی با دو خلیفه عباسی منتدر و راضی معاصر بوده است.

### چهارم - علی بن محمد سیمری

ابوالحسن علی بن محمد سیمری یا سمری چهارمین و آخرین نائب خاصه حضرت مهدی (عج) بود که سه سال این منصب را به عهده داشت، وی از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری بود. از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۳۵۶ و ج ۵۳ ص ۱۸۰ و ۱۸۴ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۱ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۳ -

غیبت طوسی، ص ۱۷۶ - بشارة الاسلام، ص ۳۰۰ - الامام‌المهدی، ص ۲۵۳ و الزام‌الناصب، ص ۱۲۹

۲ - بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۳۵۶

صادر شده توقیعی است معروف که در اواخر دوره سفارت ایشان صادر شده است بدین مضمون: "اما در باره حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم."<sup>(۱)</sup>

۱ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۱ - اعلام الوری، ص ۴۲۴ - الزام الناصب، ص ۱۲۹ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ - المهدی، ص ۱۸۲ - الامام المهدی، ص ۲۵۳ و منتخب الاثر، ص ۲۷۲

## ۲ - غیبت کبرا

علی بن محمد سیمری پس از سه سال مسئولیت سنگین در شعبان ۳۲۹ هـ ق بیمار شد، چون در این حالت از او پرسیدند که چه کسی را توصیه می‌کنی که بعد از تو در مسائل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم در پاسخ فرمود: "خدا مشیتی دارد که آن را انجام خواهد داد."

آنگاه نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه رسیده بود در آورد، مهر آن را باز کرد و قرائت کرد. متن توقیع چنین بود: "بسم الله الرحمن الرحيم. خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد. کارهایت را فراهم ساز و کسی را جانشین خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است. دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی دراز خواهد بود که دل‌ها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود، آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است. لاجول و



لا قوة الا بالله العلی العظيم<sup>(۱)</sup>

بدین سان با رحلت آخرین نائب حضرت مهدی (عج) غیبت کبرا آغاز شد که تا به امروز ادامه دارد. این دوران، در احادیث و روایات متعدد مورد تأکید حضرت رسول و ائمه قرار گرفته است و در حقیقت فلسفه غیبت را در همین تأکیدات به خوبی در می یابیم از حضرت رسول روایت شده که فرمودند: سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، قائم از اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته، از دیده ها غائب می شود تا بیشتر مردمان بگویند خدا نیازی به آل محمد ندارد و گروهی در نشانه های او دچار شک و تردید شوند. هر کس آن زمان را درک کند محکم به دین خود چنگ بزند و برای شیطان راه شک را ببندد تا شیطان نتواند او را به شک اندازد و از دین و آیین من بیرون برد. چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند تبارک و تعالی شیطان را دوست و ولی کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی آورند.<sup>(۲)</sup>

حضرت رسول در همین باره می فرماید: مهدی از دیده مردمان مدتی بس دراز غائب می شود، هنگامی بر می گردد که قومی از او برگشته، گروهی بر اعتقاد خود استوار مانده اند.<sup>(۳)</sup>

امیرالمؤمنین فرموده اند: برای صاحب امر غیبتی هست که در آن زمان کسی که به دین خود چنگ بزند مانند کسی است که بخواهد خارهای گون را با دست بکند و تمیز کند. آیا یکی از شما قادر است که خارهای گون را با دست بگیرد.<sup>(۴)</sup> و باز از امیر مؤمنان

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱ و ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ج ۵۳، ص ۳۱۸ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰ - المهدی، ص ۱۸۱ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۹ - الزام الناصب، ص ۱۲۵ - منتخب الاثر، ص ۳۹۹ - غیبت طوسی، ص ۲۴۲ - اعلام الوری، ص ۴۱۷ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۱

۲ - الزام الناصب، ص ۶۹ و ۸۰ و ۱۰۴ - الامام المهدی، ص ۶۴ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۲ - منتخب الاثر، ص ۲۶۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۶ و در ص ۱۴۵ قریب به این مضمون از امام صادق و بشارة الاسلام، ص ۲۰ از امام رضا و ص ۵۱ از امیر مؤمنان و ص ۱۱۷ از امام صادق - اعلام الوری، ص ۴۰۰ از امیر مؤمنان و غیبت نعمانی، ص ۷۰

۳ - منتخب الاثر، ص ۲۰۵ و الامام المهدی، ص ۲۱ و ۵۸ و ۵۹

۴ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱ و ۱۳۵ - الزام الناصب، ص ۱۳۷ - بشارة الاسلام، ص

روایت شده است که فرمود: "برای صاحب این امر غیبتی هست که باید انسان از خدای تقوا کند و به دین خود چنگ بزند."<sup>(۱)</sup> در این باره از امام محمد باقر روایتی داریم که می‌فرماید: "و آن ظهور، بعد از سپری شدن یک غیبت طولانی است تا خدا بداند که چه کسی در غیبت از او اطاعت می‌کند و به او ایمان می‌آورد."<sup>(۲)</sup> همین گونه امام محمد باقر در تفسیر آیه ۳۰ سوره ملک که می‌فرماید: "ارایتم ان اصبح مأوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین" (آیا می‌نگرید که اگر آب شما فروکش کند، چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد.) فرموده‌اند: این آیه در باره امام نازل شده است. یعنی اگر امام شما را از دیده‌هایتان غائب شود، چه کسی برای شما امام ظاهری خواهد آورد که احکام حلال و حرام و اخبار آسمان و زمین را برای شما بازگو کند.<sup>(۳)</sup>

از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمودند: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها گفته می‌شود از دنیا رفته است، چون نمی‌دانند کجاست؟<sup>(۴)</sup>

امام جعفر صادق در تفسیر آیه ۱۶ سوره حدید که آمده: "نباید همچون کسانی باشند که در گذشته به آنها کتاب داده شده. ولی هنگامی که مدت طولانی شد دل ایشان قساوت گرفته و بیشترشان فاسقانند" می‌فرماید: "این آیه در باره قائم (عج) و اهل زمان غیبت او نازل شده که زمان غیبتش به طول خواهد انجامید."<sup>(۵)</sup>

در روایت دیگری از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «در زندگی مولودی می‌اندیشیدم که از دیده‌ها غایب می‌شود و غیبتش به طول می‌انجامد و

۱۲۶ - غیبت نعمانی، ص ۸۱ - منتخب الاثر، ص ۲۵۷ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵

۱ - منتخب الاثر، ص ۲۵۷ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۵ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷ و الزام الناصب، ص ۱۳۷

۲ - الامام المهدی، ص ۲۲۷

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۱ - نیایع الموده، ج ۳، ص ۸۴ و الزام الناصب ص ۳۱ و ۱۴۲

۴ - منتخب الاثر، ص ۲۵۲ و غیبت طوسی، ص ۲۶۰

۵ - غیبت نعمانی، ص ۷ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۴ و ج ۵۳، ص ۱ - ۳ - نیایع الموده، ج ۳، ص ۸۳ - المهدی، ص ۲۰۴ - الزام الناصب، ص ۲۷ - ۳۱ و ۱۴۱ - بشارة السلام، ص ۲۶۴

عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شک و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتد می‌شوند و ریسمان اسلام را از گردن خود می‌گشایند و غیره»<sup>(۱)</sup>

امام جواد (علیه السلام) نیز در پاسخ یکی از شیعیان که می‌پرسد چرا به آن حضرت قائم می‌گویند می‌فرماید: «زیرا بعد از آن که یادش از بین می‌رود قیام می‌کند و پس از آن که بیشتر قائلان به امامتش از اعتقاد خود باز گردند او ظهور می‌کند.»

بعد از حضرت جواد (علیه السلام) می‌پرسد: «چرا به او منتظر می‌گویند؟» حضرت پاسخ می‌دهد: «زیرا برای او غیبتی طولانی هست که مؤمنان مخلص ظهور او را انتظار می‌کشند و صاحبان شک او را انکار می‌کنند و منکران نام و یاد او را استهزا می‌کنند، هر کس وقت ظهور تعیین کند دروغ می‌گوید، هر کس شتاب کند هلاک می‌شود، هر کس تسلیم اراده خدا شود نجات می‌یابد.»<sup>(۲)</sup>

۱ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹ - بشارة الاسلام، ص ۱۴۴ - ۱۴۶ - الزام‌الناصب، ص ۸۵ و ۱۹۱ - نورالابصار، ص ۱۴۷ - منتخب‌الاثار، ص ۲۵۹ - غیبت طوسی، ص ۱۰۵ و المهدی‌المنتظر، ص ۲۳  
 ۲ - منتخب‌الاثار، ص ۲۲۳ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰ و ۱۵۸ - اعلام‌الوری، ص ۴۰۹ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۵ - الزام‌الناصب، ص ۶۱ و ۷۸

## فصل ششم

## آیا کسانی حضرت مهدی (عج) را دیده‌اند؟

در این فصل ابتدا از کسانی سخن می‌گوییم که آن حضرت را دیده‌اند. سپس از توقیعاتی نام می‌بریم که از طرف آن حضرت صادر شده است. در این جا لازم است یاد آور شویم با توجه به این که بیان می‌شود مردم پس از ظهور حضرت مهدی می‌گویند: عجب! ما این آقا را قبل از این هم می‌دیدیم، می‌توان قبول داشت که آن حضرت گرچه از نظرها پنهان هستند، اما در محافل و مجالس حاضر می‌شوند، در بحث و مباحثات شرکت می‌کنند با افراد گوناگون هم سخن می‌شوند و یا به عبارتی حضرت مهدی در میان جامعه بشری هستند. ولی بنا بر دلایلی که قبلاً (در بخش سوم از فصل سوم) دیدیم شناخته نمی‌شوند. بنابراین گمان عده‌ای که تصور می‌کنند منظور شیعیان

از غیبت امام این است که آن بزرگوار اصلاً دیده نمی‌شوند، صحیح نیست. بلکه منظور شیعیان این است که آن حضرت را افراد معمولی و اطرافیان نمی‌شناسند. زیرا همان طوری که (در بخش سوم از فصل سوم) گفتیم چنانچه آن حضرت شناخته می‌شد مخاطراتی آن وجود مقدس را تهدید می‌کرد. در همین باره به گفته عالم معروف معاصر حاج سراج انصاری استناد می‌کنیم که در کتاب "شیعه چه می‌گوید" او می‌نویسد:

اگر در همین عصر حاضر کنجکاوی نموده و جست و جو کنیم می‌توانیم اشخاص پاکی را پیدا کنیم که چندین بار به حضور آن حضرت شرفیاب شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱ - علاقه‌مندان به مطالعه کتاب ارزنده «شیعه چه می‌گوید» دعوت می‌نماییم.

## بخش اول

### کسانی که حضرت مهدی (عج) را دیده‌اند.

ابتدا از کسانی سخن می‌گوییم که در زمان کودکی حضرت مهدی و در زمان حیات پدر بزرگوارش، آن حضرت را دیده‌اند و یا به حضور با هرنور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) بار یافته و از محضر امام غایب کسب فیض نموده‌اند.

۱- اولین فرد موثق و قابل اطمینان عمه امام حسن عسکری، حکیمه خاتون است که در شب تولد حضرت مهدی در خانه امام حسن عسکری بوده‌اند و جریان تولد حضرت را از قول ایشان (در بخش اول فصل پنجم این کتاب) نقل کرده‌ایم.

۲- ابو غانم، خادم امام حسن عسکری (علیه السلام) که یک عمر در خانه ایشان خدمت کرده است، می گوید: "حضرت صاحب الزمان (عج) در گهواره بود که به محضرش شرفیاب شدم.

فرمود: مرا می شناسی؟

گفتم: آری شما مولای من و فرزند مولای من هستید.

فرمود: آن را نپرسیدم.

گفتم: منظور خود را بیان فرمایید.

فرمود: "انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عن اهلی و شیعتی."

«من خاتم اوصیا هستم. خداوند به وسیله من بلا را از اهل من و شیعیانم دفع

می کند.»<sup>(۱)</sup> همین ابو غانم در روایتی دیگر می گوید: برای ابو محمد، امام حسن

عسکری (علیه السلام) مولودی به دنیا آمد. روز سوم ولادتش او را بر اصحاب خود عرضه

نمود و فرمود: "این امام شماست بعد از من و جانشین من است در میان شما، این همان

قائم است که گردن ها برای انتظار او دراز می شود."<sup>(۲)</sup>

۳- نسیم خادم می گوید: حضرت صاحب الزمان (عج) ده روزه بود که به محضرش

شرفیاب شدم.<sup>(۳)</sup>

۴- کامل بن ابراهیم مدتی از بزرگان مفوضه بود می گوید: به محضر امام حسن

عسکری شرفیاب شدم و سلام کردم و در کنار دربی که پرده ای بر آن آویزان بود نشستم،

باد وزید و پرده کنار رفت کودکی را دیدم که تقریباً چهار ساله به نظر می رسید، چون

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹ - محجة البیضاء، ج ۳۴۶ - الزام الناصب، ص ۱۰۰ و ۱۰۴ - منتخب الاثر، ص ۳۶۰ -

غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۸ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۶

۲- الامام المهدی، ص ۹۳ (به نقل از ینابیع الموده) و صفحه ۱۳۲ (به نقل از بحار الانوار)

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰ - اعلام الوری، ص ۳۴۵ - محجة البیضاء، ج ۴، ص ۲۷۶ -

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵ و ج ۵۲، ص ۳۰ - الزام الناصب، ص ۱۰۱ - منتخب الاثر، ص ۳۴۴ - ینابیع الموده، ج ۳، ص

۱۱۲ و منیر الاحزان، ص ۲۹۷



قرص قمر می‌درخشید، یک مرتبه بانگ زد ای کامل بن ابراهیم! موی بر بدنم راست شد و بی اختیار گفتم: لبیک، سید و مولای من! فرمود: به خدمت ولی خدا آمده‌ای که از او بپرسی: آیا منحصرأ هم کیشان تو و معتقدان به مذهب تو به بهشت می‌روند؟ گفتم آری سوگند به خدا. فرمود: در این صورت اهل بهشت بسیار کم خواهد بود. ولی سوگند به خدا حتی قومی که به آنها اهل حق گفته می‌شود داخل بهشت می‌شوند.

گفتم: مولای من! آنها چه کسانی هستند؟

فرمود: آنها گروهی از علاقه‌مندان امیر مؤمنان (علیه السلام) هستند که از کثرت محبت آن حضرت به حق او سوگند می‌خورند. ولی چیزی از حق عظمت او را نمی‌شناسند. سپس فرمود: آمده‌ای از گفتار مفوضه و اعتقاد آنها بپرسی؟ آنها دروغ می‌گویند. بلکه دل‌ها ظرف‌های مشیت حضرت احدیت است. هنگامی که خدا بخواهد ما نیز می‌خواهیم. چنانکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

”و ما تشاؤن الا ان یشاء الله“ (آنها اراده نمی‌کنند جز آنچه را که خدا بخواهد.)<sup>(۱)</sup>

آنگاه پرده به حال اول برگشت و دیگر نتوانستم آن را کنار بزنم. امام حسن عسکری نگاهی به من انداخت و با تبسم فرمود: دیگر چه نشسته‌ای که پرسش‌هایت را حجت خدا بعد از من پاسخ گفت.<sup>(۲)</sup>

کامل بن ابراهیم از مفوضه بود و عقیده داشت که امور خلق به ائمه تفویض شده، آفرینش و روزی خلایق به دست آنهاست. آمده بود که صحت و سقم این عقیده را از محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) بپرسد که حضرت حجت (عج) به سؤال وی پاسخ داد و از برکت وجود مقدس حضرت صاحب‌الزمان عقیده‌اش اصلاح شد.

۵- پس از انتشار خبر میلاد مسعود حضرت ولی عصر عده‌ای از یاران حضرت از جمله

۱- سوره انسان، آیه ۳۰

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹ - محجة البیضاء، ص ۳۲۶ - منتخب‌الاثار، ص ۳۴۸ - غیبت شیخ طوسی ص ۱۴۸ -

ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۳ و الزام‌الناصب، ص ۱۰۰

محمد بن عثمان، علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح گرد آمدند، امام حسن عسکری فرزند برومندش را در جمع حاضر نمود و فرمود: این امام شماست بعد از من و جانشین من است در میان شما، از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف نشوید که هلاک می‌شوید و بدانید که بعد از امروز او را نخواهید دید.<sup>(۱)</sup> تمام این افراد که از شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد شیعه هستند همگی می‌گویند: "ما چهل تن، در محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) بودیم که فرزندش را بر ما عرضه نمود."<sup>(۲)</sup>

۶- شیخ طبرسی در کتاب احتجاج خود از سعد بن عبدالله قمی روایت می‌کند که گفت با یکی از نواصب مشغول منازعه و مباحثه بودم. او در یکی از روزها پس از این که منازعه ما تمام شد به من گفت کاش شما شیعیان نابود می‌شدید زیرا منظور شما رافضی‌ها (به شیعیان از روی طعنه رافضی می‌گفتند) این است که به مهاجرین و انصار طعنه بزنید و منکر آن محبتی که پیغمبر خدا نسبت به آنها داشت بشوید. ابوبکر به جهت سبقت در اسلام مافوق صحابه به شمار می‌رفت، آیا شما رافضی‌ها نمی‌دانید که پیغمبر اکرم ابوبکر را از این جهت به غار برد که می‌ترسید او را بکشند. همان گونه که خود پیغمبر خدا هم از کشته شدن خود می‌ترسید، چون پیغمبر اسلام می‌دانست که ابوبکر بعد از آن حضرت، خلیفه او خواهد بود. لذا او را به غار برد که وی را نظیر خود از کشته شدن حفظ نماید تا بعد از آن حضرت خلئی ایجاد نگردد و نظم اسلام به هم نخورد. پیغمبر اسلام در آن شبی که به مدینه می‌رفت علی بن ابیطالب را از این لحاظ به جای خود خواباند که می‌دانست اگر علی بن ابیطالب کشته شود با کشته شدن او خلئی در اسلام واقع نمی‌گردد و شخص دیگری از صحابه خواهد بود که جانشین علی گردد. لذا

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶ و ج ۵۲، ص ۲۶- غیبت

شیخ طوسی، ص ۲۱۷- الزام الناصب، ص ۱۰۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۲ و الامام المهدي، ص ۱۲۶

۲- اعلام الوری، ص ۴۱۴ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۳

رسول خدا چندان اهمیتی به کشته شدن علی نمی‌داد. سعد می‌گوید: من با خودم گفتم این اعتراض جواب‌هایی دارد ولی جواب‌های قانع‌کننده‌ای نیستند آن گاه مرد ناصبی گفت: ای گروه شیعیان و رافضی شما می‌گویید خلیفه اول و دوم منافق بودند و به ليله عقبه استدلال می‌کنید، بگو بدانم ابوبکر و عمر از روی رضا و رغبت ایمان آوردند یا از روی اکراه و اجبار؟ من از جواب دادن به این مسئله خودداری کردم و با خود گفتم اگر بگویم ایشان از روی رضا و رغبت ایمان آورده‌اند او جوابم خواهد گفت کسی که از روی رضا و رغبت و اخلاص ایمان بیاورد منافق نخواهد بود. اگر بگویم از روی اکراه و اجبار ایمان آوردند او خواهد گفت اسلام در آن موقع آن قدر قوی نبوده که ایشان از روی ترس ایمان بیاورند. پس به نحوی از نزد او برگشتم که نزدیک بود جگرم پاره شود. پس از مراجعت نامه به دست گرفتم و چهل و چند مسئله از آن مسائل مشکله که جواب آنها را نمی‌دانستم بر آن نوشتم و با خود گفتم این نامه را به وسیله احمد بن اسحاق که در شهر قم است برای امام حسن عسکری تقدیم می‌نمایم تا جواب این مسائل را مرقوم فرمایند.

موقعی که وی را طلب کردم شنیدم که از قم حرکت کرده است، من در پی او رفتم و او را یافتم و جریان مناظره را برایش شرح دادم. او به من گفت بیا تا با هم به جانب سامرا برویم و این مسائل را از امام حسن عسکری بپرسم. من و او به سوی سامرا حرکت کردیم. پس از ورود به سامرا متوجه خانه امام حسن عسکری شدیم و اذن دخول خواستیم. آن بزرگوار اجازه داد و ما وارد شدیم. پس از زیارت امام حسن عسکری متوجه پسری شدیم که در دامان امام حسن عسکری نشسته بود و گویی در جلوی وی قرار داشت. امام حسن عسکری قلمی در دست داشت که با آن نامه می‌نوشت وقتی آن حضرت مشغول نوشتن می‌شد آن کودک می‌آمد که دست آن بزرگوار را بگیرد، امام حسن عسکری آن گوی را می‌انداخت و آن کودک می‌رفت و آن گوی را می‌آورد و امام آنچه را می‌خواست می‌نوشت. سعد ادامه می‌دهد: در این موقع بود که احمد ابن

اسحاق کیسه پول‌ها را به امام حسن عسکری تقدیم نمود. امام حسن عسکری متوجه آن کودک شد و فرمود: مَهر هدیه‌های دوستان خود را بشکن، آن کودک گفت: ای مولای من آیا جایز است من دست پاک و پاکیزه خود را به هدیه‌های حرام دراز نمایم؟ امام حسن عسکری به ابن اسحاق فرمود کیسه پول‌ها را حاضر کن تا این کودک حرام و حلال آنها را تعیین نماید.

آنگاه، آن کودک پس از این که یکی از کیسه‌ها به او عرضه شد فرمود! این کیسه پول حاوی شصت و دو دینار است که چهل و پنج دینار آن پول آن، ملکی است که فروخته و آن ملک ارث پدری اوست. و مبلغ چهارده دینار آن پول آن هفت پیراهنی است که فروخته و مبلغ سه دینار هم کرایه دکان است. امام عسکری فرمود: ای پسرک عزیز من حقا که راست گفتی، اکنون این مرد را از حلال و حرام بودن این پول‌ها آگاه نما. آن کودک یعنی حضرت مهدی فرمود: در بین پول‌ها دیناری به سکه شهر ری وجود دارد که تاریخ آن فلان سال است و نصف نقش آن از بین رفته است و سه قطعه دیگر که مقراض شده، آنچه در این کیسه حرام بود همین بود که گفتم و علت حرام بودن این مبلغ که گفتم این است که صاحب این کیسه در فلان سال یک من و نیم نخ پیش یکی از همسایگانش که بافنده بود داشت، مدتی از جریان گذشت و دزدی آن نخ را سرقت کرد، وقتی آن شخص بافنده این موضوع را برای صاحب نخ صحبت کرد او قبول نکرد و غرامت نخ را از آن شخص به قیمت یک من و نیم نخ باریک‌تر گرفت و دستور داد تا از آن نخ پیراهنی بافتند، این دینار و آن دینارهای مقراض شده از پول آن نخ است.

وقتی آن کیسه را باز کردند دیدند همان گونه است که آن بزرگوار فرموده است. پس از این گفت و گو یک کیسه دیگر را به حضور حضرت (حضرت مهدی) عرضه کردند، آن بزرگوار فرمود: این پول‌ها از فلان بن فلان است که در فلان محله قم سکنا دارد، در این کیسه پنجاه دینار موجود است که برای ما روا نیست که دست خود را به آنها بزنیم، امام حسن عسکری فرمودند: چرا؟ حضرت مهدی فرمود: به جهت این که

این پول‌ها، پول گندمی است که بین این شخص و رعیت او مشترک بوده، وقتی تقسیم سهم خود را به پیمان‌ه پر و کامل برداشته ولی سهم رعیت خود را به پیمان‌ه ناقص پرداخته است. امام حسن عسکری فرمود، ای پسر عزیز من حقا که راست گفتی، آن گاه آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: این کیسه پول‌ها را برای صاحبانش می‌بری و می‌گویی این پول‌ها را به صاحبانش رد کنند و ما به چنین پول‌هایی نیاز نداریم. پس از آن به احمد بن اسحاق فرمود: جامه آن پیرزن را به من بده. احمد بن اسحاق گفت: من جامه را فراموش نموده‌ام الساعه می‌روم و آن را می‌آورم. سعد می‌گوید: موقعی که احمد در پی جامه رفت امام حسن عسکری متوجه من شد و فرمود: ای سعد برای چه حاجتی نزد ما آمدی؟ گفتم احمد بن اسحاق مرا مشتاق ملاقات شما نمود و گفت مسائلی را که می‌خواهی بپرسی از خود امام بپرس. امام عسکری به من فرمود: آن مسائل را از این نور چشم من بپرس و اشاره به حضرت مهدی کرد. من متوجه صاحب‌الامر شدم و گفتم ای مولای من به ما این طور رسیده که پیغمبر اکرم طلاق زنان خود را در اختیار حضرت علی قرار داده (یعنی آن حضرت را برای این کار وکیل نموده است.) و در جنگ جمل حضرت علی شخصی را نزد عایشه فرستاد و پیغام داد تو به وسیله این خیانتی که کردی، اسلام و اهل آن را با فرزندان خودت دچار هلاکت نمودی. چنانچه از این رفتار خودداری نکنی من تو را طلاق می‌دهم. من از شما تقاضا می‌کنم بفرمایید معنی این طلاق که پیغمبر اکرم حکم آن را به علی واگذار نموده چیست؟

حضرت مهدی فرمود: خدای حکیم زنان پیغمبر اسلام را عظیم‌الشان نمود و آنها را به مقام ام‌المؤمنین مفتخر فرموده. آنگاه رسول اکرم به حضرت علی بن ابیطالب فرمود یا ابوالحسن این شرافت و مقام امهات المؤمنین مادامی برای زنان من باقی خواهد بود که ایشان خدا را اطاعت نمایند. چنانکه یکی از آنان خدا را معصیت کند یا به تو خروج نماید تو او را از مقام ام‌المؤمنین بودن اخراج می‌کنی و طلاق می‌دهی. من گفتم معنای کلمه فاحشه مبینه که اگر زن مرتکب آن شود برای شوهرش جایز است که

او را در حال عده از خانه بیرون کند چیست؟ فرمود: معنی کلمه فاحشه مبینه این است که زن مساحقه نماید نه این که معنی این کلمه زنا باشد، زیرا موقعی که زن زنا نماید جزای او این است که حد بخورد و حد خوردن او باعث شود که کسی نتواند او را به عقد خود درآورد. اما وقتی مساحقه نماید باید او را سنگسار نماید، سنگسار کردن برای انسان بزرگترین رسوایی است و کسی را که خدا دستور سنگباران کردن او را صادر نماید، برای هیچ کس صلاح نیست که نزدیک او رود. گفتم معنای این آیه که خدای تعالی به حضرت موسی می فرماید: فا خلع نعلیک انک بالواد مقدس طوی چیست؟ زیرا فقهای فریقین گمان می کنند نعلین های آن حضرت از جلد میته بوده است. فرمود کسی که این سخن را بگوید به حضرت موسی افترا می زند و او را در باره پیغمبری خود جاهل و نادان شناخته است. موضوع نعلین های آن حضرت از این دو حالت خارج نیست یا این که نماز خواندن حضرت موسی با آن نعلین ها جایز بوده یا جایز نبوده، اگر نماز خواندن آن حضرت با آنها جایز بوده پس چه مانعی دارد که موسی با همان نعلین ها وارد آن بقعه مقدسه شود. هر چند آن بقعه مطهر و مقدسه هم بوده باشد و چنانچه بگوییم نماز خواندن آن حضرت با آن نعلین ها جایز نبوده پس ثابت می شود که حضرت موسی حلال و حرام خدا را تشخیص نمی داده است یا نمی دانسته که با چه چیزی می توان نماز خواند و با چه چیزی نمی توان نماز به جای آورد و یک چنین عقیده ای هم به یقین کفر است. گفتم تقاضا می کنم تاویل آیه مذکور را برای من شرح دهید؟ فرمود: وقتی موسی بن عمران که فوق العاده خدا را دوست می داشت داخل وادی السلام شد گفت: پروردگارا! من نسبت به تو دوستی و محبتی خالصانه دارم و قلب خود را از هر چیزی غیر از محبت تو شستشو دادم. ولی آن بزرگوار نسبت به اهل و عیال خود علاقه زاید الوصف داشت. لذا خدای علیم به او فرمود فا خلع نعلیک... تاویل این کلمه این است که اگر تو به طور اخلاص محبت ما را در دل داری و دل خود را از محبت غیر شستشو دادی پس محبت اهل و عیال خود را هم از دل بیرون کن. من گفتم خواهش

آگاه نمایی. فرمود: این حرف از اخبار غیبیه است که خدای علیم بنده خود زکریا را از آنها آگاه نمود و آنگاه این موضوع را برای حضرت محمد (ﷺ) بیان فرمود. جریان زکریا این بود که آن بزرگوار از خدا خواست تا نام‌های پنج تن آل عبا را به او تعلیم دهد، جبرئیل نازل شد و آن نام‌های مقدسه را به وی یاد داد، موقعی که حضرت زکریا به یاد پیغمبر اکرم، علی، فاطمه و حسن می‌افتاد غم و اندوه آن بزرگوار بر طرف می‌شد ولی موقعی که نام حسین را می‌برد گریه راد گلوی او را مسدود می‌کرد و نفس او می‌گرفت. یکی از روزها گفت پروردگارا! چه علتی در کار است که من هر وقت یادآور آن چهار تن یعنی محمد، علی، فاطمه و حسن می‌شوم غم و اندوه من بر طرف می‌شود ولی موقعی که نام حسین را متذکر می‌شوم اشکم جاری می‌گردد. پس از این پرسش بود که خدای علیم مضمون این حروف را برای حضرت زکریا شرح داده فرمود:

ک - نام کربلا

ه - هلاکت عترت پیغمبر

ی - نام یزید

ع - عطش امام حسین

ص - صبر آن بزرگوار است.

موقعی که زکریا از این جریان آگاه شد مدت سه روز از سجده گاه خود مفارقت نمود. و در این سه روز اجازه ملاقات به کسی نداد.

آن حضرت در مدت آن سه روز برای حسین مشغول زاری بود، حضرت زکریا برای امام حسین مرثیه می‌خواند. پس از این مرثیه‌ها می‌گفت پروردگارا! در موقع پسری پسری به من عطا کن که چشم من به او روشن شود، وقتی چنین فرزندی به من دادی مرا فریفته محبت او فرما، آن گاه دل مرا به مصیبت وی داغدار نما. همان طوری که دل حبیب خود محمد را داغدار خواهی کرد. لذا خدای توانا حضرت یحیی را به زکریا داد و دل او را به وسیله مصیبت یحیی داغدار نمود. همان طوری که حضرت یحیی شش ماهه



متولد شد، حسین هم شش ماهه به دنیا آمد. آن گاه حضرت مهدی فرمود: <sup>(۱)</sup> «ای سعد آن شخص ناصبی که دشمن تو بود و به تو گفت پیغمبر اسلام از این لحاظ ابوبکر را با خود به غار برد که از کشته شدن او می ترسید همچنان که از کشته شدن خود می ترسید و چون پیغمبر می دانست ابوبکر پس از آن حضرت خلیفه خواهد بود لذا او را به غار برد تا کشته نشود و خللی در دین اسلام وارد نگردد و علی بن ابیطالب را از این لحاظ در رختخواب خوابانید که اگر علی کشته می شد خللی در دین اسلام وارد نمی شد و به علاوه شخص دیگری بود که جانشین علی شود و امور را اداره و سرپرستی نماید، جواب آن شخص ناصبی این بود که بگویی مگر شما اهل سنت نمی گوید: پیغمبر اسلام فرموده که خلافت بعد از من سی سال است و بنا بر اعتقاد شما خلافت برای این چهار تن، ابوبکر، عمر، عثمان و علی اختصاص داشته و شما می گوید همه آنها خلیفه پیغمبر بودند. آن شخص ناصبی چاره ای نداشت جز این که بگوید چرا، آنگاه در جواب او می گفتی اگر مطلب بدین نحو باشد که شما می گوید پس همان گونه که ابوبکر خلیفه پیغمبر اکرم بود آن سه تن نیز خلیفه خدا بودند. پس چرا آن بزرگوار فقط ابوبکر را با خود به غار برد و آن سه تن را با خودش نبرد؟ بنابراین رسول اکرم برای ابوبکر اهمیت قائل شده و به آن سه تن اهمیتی نداده و به آنها بی احترامی کرده در صورتی که بر رسول خدا واجب بود که خلفای چهارگانه خود را به یک چشم بنگرد و درباره حقوق ایشان تبعیض قائل نشود.» اما اشکالی که آن شخص ناصبی به تو گفت که آیا ابوبکر و عمر از روی رضا و رغبت ایمان آوردند یا از روی ترس؟ پس چرا در جوابش نگفتی ایشان از روی طمع ایمان آوردند، دلیل این که، ابوبکر و عمر با گروه یهود آمد و رفت و سر و کار داشتند، ایشان از یهود می شنیدند که حضرت محمد زد و خوردهایی می کند و بر عرب مسلط می شود، یهودیان می گفتند محمد همان گونه بر عرب مسلط می شود که

۱ - بدون این که سعد جریان منازعه خودش با مرد ناصبی را شرح دهد.



بخت النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد. تنها فرقی که محمد با بخت النصر دارد این است که محمد دعوی پیغمبری خواهد کرد. موقعی که کار پیغمبر اسلام بالا گرفت ابوبکر و عمر به گفتن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مساعدت کردند به طمع این که از طرف آن حضرت حاکم و والی شهری بشوند، وقتی امر پیغمبر خدا سر و صورتی گرفت و منظم شد و حکومت آن حضرت محکم گردید و ابوبکر و عمر به مقصود خود نرسیدند و حاکم شهری نشدند در لیلۃ عقبه، با افرادی که نظیر خودشان بودند توافق و تبانی کردند، مثل دیگران نقاب زدند، صورت خود را پوشانیدند و شتر پیغمبر اکرم را رم دادند تا بدین وسیله پیغمبر از پشت شتر سقوط کند و هلاک گردد ولی خدای توانا پیغمبر خود را از مکر و حیلۃ آنها نگاه داشت و آنان نتوانستند کاری بکنند. جریان ابوبکر و عمر نظیر جریان طلحه و زبیر است که نزد علی بن ابیطالب آمدند و بدین امید با آن حضرت بیعت کردند که حاکم شهری شوند، موقعی که منظور آنان برآورده نشد و از مقصود خود که حکومت بود ناامید شدند پیمان خود را شکستند و بر علی (۷) خروج کردند. حال آنان حال افرادی است که عهد و پیمان‌های خود را شکستند.

همین که گفتار حضرت مهدی (عج) به اینجا رسید امام حسن عسکری (علیه السلام) برای نماز برخاستند و مهدی (عج) نیز با آن حضرت برخاست. من هم از حضور ایشان مرخص شدم و در پی احمد بن اسحاق رفتم، ناگهان دیدم احمد بن اسحاق گریان به سوی من می‌آید، گفتم چرا دیر آمدی؟ گفت آن جامه‌ای که مولای من از من خواسته مفقود شده، گفتم مانعی ندارد، نزد آن بزرگوار برو و او را از جریان آگاه کن، احمد نزد حضرت رفت و در حالی که بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستاد بازگشت، گفتم چه شد؟ گفت من پارچه را زیر پای مولایم گسترده دیدم و آن حضرت روی آن نماز می‌خواند. سعد می‌گوید ما برای این معجزه حمد خدای را به جای آوردیم. بعد از آن چند روز دیگر در سامرا بودیم و نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت و آمد می‌کردیم ولی آن کودک را دیگر ندیدیم. بدین ترتیب سعد به حضور حضرت مهدی (عج) شرفیاب

گردید.

۷- عیسی بن مهدی جواهری می گوید:

به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود شرفیاب شدم، آنچنان از شوق دیدار بی تاب شدم که پنداشتم عقل از سرم پریده است.

حضرت بقیة الله (عج) فرمودند: "ای عیسی اگر تکذیب منکران نبود به تو افتخار نمی دادیم، که می گویند کجاست؟ از کی هست؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه نشانه هایی از او دیده اید؟ چه خبرهایی از او به شما رسیده است؟ چه معجزاتی از او سر زده است؟ ای عیسی آنچه دیدی به دوستان ما بازگو کن، ولی هرگز به دشمنان ما مگو، که از این کرامت ها محروم گردی." (۱)

۸- یعقوب بن منقوش می گوید: بد محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم. امام بر فراز سکویی در صحن خانه نشسته بودند و از کنار آن حضرت پرده ای آویخته بود، عرض نمودم: مولای من صاحب این امر بعد از شما کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن. پرده را کنار زدم کودکی بیرون آمد و روی زانوی پدر بزرگوارش نشست. امام خطاب به او فرمود: این فرزندم صاحب این امر است. (۲)

حال کسانی که بعد از وفات امام حسن عسکری حضرت مهدی را دیده اند:

۱- سه تن از شیعیان و دوستان اهل بیت به نام های ابراهیم بن محمد تبریزی و احمد بن عبدالله هاشمی و ابوالادیان روایاتی ذکر کرده اند که مربوط به زمان رحلت امام حسن عسکری است.

دو تن اول یعنی ابراهیم بن محمد تبریزی و احمد بن عبدالله هاشمی نقل کرده اند که: روز رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سامرا وارد دودمان امامت شدیم، جنازه آن

۱- منتخب الاثر، ص ۳۷۶

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۷ - منتخب الاثر، ص ۲۵۶ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵ - الزام الناصب، ص ۱۰۴ - اعلام الوری، ص ۴۱۳ و ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۲۴

حضرت را آوردند و ماسی و نه تن بودیم، که یک کودک که به ظاهر ده ساله بود بیرون آمد. عباى خود را به سر مبارکش کشیده بود، هنگامی که در صحن خانه ظاهر شد همه ما پیش از آن که او را بشناسیم در مقابل شکوه، هیبت، عظمت و وقارش بی اختیار به پاخاستیم. در برابر جنازه ایستاد و همگی در پشت سرش صف کشیدیم و به امامت او بر پدر بزرگوارش نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شد به یکی از اطاق‌های منزل وارد شد.<sup>(۱)</sup> اما ابوالادیان می‌گوید: وارد خانه امام حسن عسکری شدیم و با جنازه آن حضرت مواجه شدیم. برادر امام حسن عسکری (جعفر کذاب) جلو آمد که بر نعش برادر نماز بخواند چون دست‌ها را برای تکبیر بالا برد، کودکی در صحن خانه ظاهر شد و عباى جعفر را گرفت و کشید و در آن حال فرمود:

ای عمو عقب برو، برای نماز پدرم من از همه شایسته‌ترم. جعفر در حالی که رنگ صورتش پریده بود، خود را عقب کشید و آن کودک بر جنازه پدرش نماز گزارد. آن گاه جنازه امام (علیه السلام) در کنار قبر پدر بزرگوارش امام هادی (علیه السلام) دفن گردید.<sup>(۲)</sup> کسانی که بر جنازه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، وجود مبارک حضرت بقیةالله را دیده‌اند سی و نه تن می‌باشند که اسامی عده‌ای از آنان به غیر از سه تن بالا عبارت است از ۱ - ابوالحسن ضراب اصفهانی ۲ - راشد اسدآبادی ۳ - ابو راجع حماسی ۴ - کامل بن ابراهیم و عده‌ای دیگر

۲ - محمد بن ادریس می‌گوید: حجت خدا بعد از رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام) را دیدم، بر سر و رویش بوسه زدم.<sup>(۳)</sup>

۳ - سیما یکی از مردان دربار خلیفه عباسی بود که در صدد آزار رساندن به حضرت

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵ - ارشاد مفید، ص ۳۳۰ - الامام‌المهدی، ص ۱۲۹ و الزام‌الناصب، ص ۹۴  
 ۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۷ - منتخب‌الانوار، ص ۳۷۶ - الزام‌الناصب، ص ۱۰۸ - وفات‌العسکری، ص ۳۹ و  
 منابع‌الموده، ج ۳، ص ۱۲۴  
 ۳ - ارشاد مفید، ص ۳۳۰ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱ - اعلام‌الوری، ص ۳۹۷ -  
 منابع‌الموده، ج ۲، ص ۱۲۳ و الامام‌المهدی، ص ۱۲۹

ولی عصر بود وی می گوید: به خانه امام حسن عسکری وارد شدم، در خانه را شکستم و یک عدد تبرزین در آن جا یافتم و برداشتم ناگهان با حضرت مهدی روبه رو شدم که به من فرمود: در خانه من چه می کنی؟ گفتم: جعفر خیال می کند که پدرت فرزندی نداشت. اگر خانه مال تو باشد من بر می گردم.<sup>(۱)</sup> یکی از سران سپاه که همراه سیما برای تخریب خانه امام آمده بود او را با رنگ پریده دیده که در حال تضرع است. سیما خواست موضوع را از او پوشیده بدارد او گفت چیزی بر مردم پوشیده نیست.<sup>(۲)</sup>

۴- محمد بن اسماعیل که از شخصیت های برجسته اهل بیت بود می گوید: فرزند دلبنده امام حسن عسکری را در میان دو مسجد دیدم که جوانی نوری بود.<sup>(۳)</sup>

۵- عبدالله بن صالح می گوید: حضرت بقیة الله (عج) را در مقابل حجرالاسود دیدم در حالی که مردم به طرف حجرالاسود هجوم می بردند، فرمود: به این مأمور نیستند.<sup>(۴)</sup> یعنی نباید این چنین برای استسلام حجر هجوم برده مزاحم طواف دیگران شوند.

۶- زهری می گوید: حضرت بقیة الله (عج) را دیدم که جمال دل آرای او نیکوترین صورت ها عطری ساطع از وجود شریفش خوشبوترین عطر در جهان بود فرمود: ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشا را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها در هم فرو رود، ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را به قدری تأخیر بیندازد که ستاره ها کلاً ناپدید شوند.<sup>(۵)</sup>

۷- علی بن ابراهیم ازدی گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم. طواف ششم را تمام کرده، در صدد طواف هفتم بودم در طرف راست خانه خدا، جوان زیبارو، خوشبو، با وقار و با شکوهی را دیدم که گروهی از مردمان دور او را گرفته اند که هرگز احدی را خوش

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۲ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲

۲- ارشاد مفید، ص ۳۲۹ - منتخب الاثر، ص ۳۵۸ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰ - اعلام الوری، ص ۳۹۶ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۲۳

۳- همان مأخذ

۴- منتخب الاثر، ص ۳۷۲ - ارشاد مفید، ص ۳۳۰ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۶۲ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱

۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵ و الزام الناصب، ص ۱۱۳

بیان تر و نیکو گفتارتر از او ندیده بودم. با منطقی بسیار شیرین و روشی نیکو با مردم سخن می‌گفت: نزدیک شدم که با او سخن بگویم، مردم انبوهی که گرداگرد وجودش را گرفته بودند مانع شدند پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند: او فرزند پیامبر (ﷺ) است و همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد و یک روز برای خواص شیعیانش سخن می‌گوید.<sup>(۱)</sup>

۸- ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از شخصیت‌های برجسته شیعه و از وکلای حضرت مهدی (عج) محسوب می‌شود گوید: آن حضرت را در خانه‌اش زیارت کردم و از او پرسش‌هایی نمودم<sup>(۲)</sup> همین ابراهیم بن مهزیار دومین دیدار خود را با حضرت مهدی چنین توضیح می‌دهد: "به دست و پای حضرت بقیة الله افتاده بر دست و پای مبارکش بوسه زدم." فرمود: به سوی محل اقامت برگرد و همواره در کار خود آماده و مهیا باش.<sup>(۳)</sup>

۹- محمد بن ابراهیم بن مهزیار نیز می‌گوید: "پدرم به سختی بیمار شد (در آن بیماری جهان را وداع گفت) و برای من اموال فراوانی باقی گذاشت و مرا مأمور ساخت که آنها را به پیشگاه فرزند امام حسن عسکری (عج) حمل کنم و به من گفت: پسرم از خدا بترس. من با خود گفتم که هرگز پدرم مرا به کار نادرست وصیت نمی‌کند. من این اموال را به عراق حمل می‌کنم و در آنجا خانه‌ای را در کنار شط اجاره می‌کنم و مدتی در آنجا اقامت می‌کنم و به کسی چیزی نمی‌گویم. اگر همچون زمان امام حسن عسکری مطلب بر من روشن شود اموال را تحویل می‌دهم و گرنه به خواسته‌های خودم به مصرف می‌رسانم. وارد عراق شده و در کنار شط خانه‌ای اجاره کردم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم. نامه‌ای توسط پیکی به دستم رسید که در آن نوشته بود: "ای محمد اموالی چنین و چنان همراه توست..." در این نامه خصوصیات تمام اموال نوشته شده

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۱ - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۲ - الزام‌الناصب، ص ۱۱۲ و ۱۳۱ و

منتخب‌الاثار، ص ۳۶۱ ۲ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۴

۳ - منتخب‌الاثار، ص ۳۶۴ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱ و ۳۲

بود، حتی مطالبی از خصوصیات کالاها در نامه بود که من قبلاً از آنها مطلع نبودم. از این رو اموال را به حامل نامه تحویل دادم و چند روزی در آنجا اقامت نمودم ولی در تمام این مدت غم و اندوه بر من احاطه داشت و هرگز از شدت غصه و غم هجران نمی توانستم سرم را بلند کنم که نامه دیگری رسید که در آن نوشته شده بود تو را به جای پدرت نصب کردیم. خدای را سپاس بگوی. <sup>(۱)</sup> در درستی این روایت جای تردیدی وجود ندارد، شخصی با این درجه اعتقاد و ایمان قلبی نمی توانسته که حدیث و روایتی برای خود جعل کند، اگر در گفتار این مرد گزاره گویی وجود داشت می توانست ادعای دیدارها را مطرح سازد و علت بازگو کردن این داستان از سوی ما هم همین بود که نشان دهیم این افراد، اشخاص مؤثق و قابل اعتمادی بوده اند و آنان که از دیدار حضرت مهدی سخن می گویند هرگز سخنی به دروغ نگفته اند.

۱۵- شیخ عبدالوهاب شعرانی که شافعی مذهب بوده و از صوفیه هم به شمار می رفته در کتابی به نام طبقات العرفا ضمن احوال شیخ حسن عراقی نوشته است: وقتی من و سید ابی العباس حریشی نزد شیخ حسن عراقی رفتیم، وی ضمن شرح زندگانی خود از اوان زندگی تا آن زمان گفت. "هنگامی که جوان بودم در دمشق شغل صنعتی داشتم و روزهای جمعه با عده ای اجتماع کرده و آن روز را به بازی و لهو و شراب خواری می پرداختم، پس روزی حالت تنبهی برای من حاصل شد و گفتم آیا تو برای این کارها خلق شده ای؟ من از رفقای خود و حالت شوم ایشان اعراض کردم و از دست ایشان گریختم، آنان دنبال من گشتند ولی مرا نیافتند، من وارد مسجد جامع بنی امیه شدم شخصی بالای منبر نشسته بود و راجع به مهدی سخنرانی می کرد، از آن به بعد مشتاق زیارت مهدی گردیدم، هیچ سجده ای را به جا نمی آوردم مگر این که از خدا می خواستم تا مرا به آن حضرت برساند. یکی از شبها که من نماز مغرب را خواندم و مشغول نماز

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸- ارشاد مفید، ص ۳۳۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۰ و ۲۶۴ اعلام الوری ص ۴۱۷-

غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰ و المحججه الیضا، ج ۴، ص ۲۴۹

مستحبی بودم ناگهان دیدم شخصی پشت سر من نشسته، دست خود را به پشت من زد و گفت: ای فرزند! خدای رثوف دعای تو را مستجاب کرد، من مهدی هستم چه می‌گویی؟ گفتم: تقاضای من این است که به منزل من بیایی، آن حضرت با من آمد و گفت مکان خلوتی را برای من مهیا کن که تنها باشم. من مکانی برای آن حضرت آماده کردم و آن بزرگوار هفت روز نزد من توقف فرمود.

۱۱- در کتاب ینابیع الموده، ص ۴۵۵ از کتاب کشف الغمه شیخ علی بن عیسی اربلی، که مورد اعتماد هر دو فرقه شیعه و سنی است، نقل می‌کند که: مردی به نام اسماعیل بن حسن که در شهر حله (شهری بود بین فرات و دجله) می‌زیست نقل کرده که بران چپ من دملی پیدا شد که به اندازه کف دست بود، دکترها آن دمل را دیدند و از معالجه آن اظهار عجز نمودند. اسماعیل آنگاه برای زیارت قبر امام علی النقی و امام حسن عسکری متوجه سامرا می‌شود، پس از ورود داخل سرداب مقدس گردیده به درگاه خدای رثوف تضرع و زاری نموده و از امام مهدی (عج) برای شفای مرض خویش استمداد می‌نماید. آنگاه از سرداب خارج گردیده و برای غسل وارد دجله می‌گردد. پس از غسل در آن حین که مشغول پوشیدن لباس بوده ناگهان می‌بیند چهار سوار از شهر سامرا خارج شدند. یکی از آنان پیر مردی بود که نیزه‌ای در دست داشته و دیگر جوانی بود که لباس الوان پوشیده بود. صاحب نیزه از سمت راست جاده و دو تن جوان دیگر از طرف چپ جاده و آن جوان که لباس الوان پوشیده بود از وسط جاده می‌آمدند، آن جوان که لباس الوان پوشیده بود به اسماعیل فرمود: آیا تو فردا نزد اهل و عیال خودت می‌روی؟ اسماعیل گفت: آری. امام می‌فرماید: پس نزدیک من بیا تا ببینم مرض تو چیست؟ اسماعیل نزد آن بزرگوار می‌رود و آن حضرت دست خود را به جانب اسماعیل دراز می‌کند و آن دمل را به دست مبارک خود می‌فشارد، آنگاه بر زین اسب خود سوار می‌شود. آن پیر مرد که نیزه به دست داشت به اسماعیل می‌گوید نجات یافتی چون این آقا امام تو بود. آن چهار تن حرکت می‌کنند و راه می‌افتند، اسماعیل نیز با ایشان راه



می‌افتد، امام به اسماعیل می‌فرماید: برگرد. اسماعیل می‌گوید: من هرگز از تو جدا نخواهم شد. امام می‌فرماید: مصلحت تو در برگشتن است. اسماعیل جمله قبلی را تکرار می‌کند، آن پیرمرد به اسماعیل می‌گوید: حیا نمی‌کنی که امام به تو بگوید برگرد و تو بر نمی‌گردی و با امر این بزرگوار مخالفت می‌کنی، لذا اسماعیل توقف می‌کند. آن حضرت بعد از آن که چند قدم راه می‌رود متوجه اسماعیل شده می‌فرماید: وقتی به بغداد رفتی خلیفه مستنصر بالله تو را احضار می‌کند. موقعی که نزد او رفتی و چیزی به تو عطا کرد قبول نکن، به علی بن طاووس بگو نامه‌ای به علی بن عوض بنویسد و من هم به او می‌گویم هر چه می‌خواهی به تو بدهد. پس با یاران خود به راه می‌افتد.

اسماعیل می‌گوید: من پیوسته به آنان نگاه می‌کردم تا از نظرم دور شدند، پس ساعتی بر زمین نشستم و بر مفارقت آنان تأسف خوردم، سپس به سامرا آمدم، مردم دور من جمع شده و گفتند چرا صورتت متغیّر گردیده بگو چه آزرده‌ات کرده؟ پرسیدم آن سوارانی که از سامرا خارج شدند و به جانب شط رفتند شناختید؟ گفتند ایشان از اشراف و صاحبان گوسفندان بودند، اسماعیل گفت نه ایشان امام و یاران او بودند و امام آن کسی بود که صاحب آن لباس مخصوص بود و آن جراحت را به دست مبارک خود مالید و به طوری فشار داد که به درد آمد. پس بهبودی حاصل شد. گفتند آن را به ما نشان بده، پس لباس را از روی آن عقب زدم و به آنان نشان دادم چون مردم اثری از آن ندیدند و فهمیدند که بهبود یافته‌ام هجوم آوردند و لباس مرا پاره پاره کردند. پس در این هنگام که مردم بر من هجوم آورده بودند عده‌ای مرا در جای امنی بردند تا از آسیب و ازدحام مصون بمانم. ناظری که از طرف خلیفه بر امورات آنجا مأمور بود نزد آمد و از چگونگی قضیه و نام و نسب و وطن و روزی که از بغداد خارج شده بودم پرسش نمود و من همه را به او پاسخ گفتم. او رفت و من شب را در آنجا ماندم، چون صبح شد نماز خواندم و به جانب بغداد حرکت کردم و مردم مرا مشایعت نمودند. وقتی به پل قدیم بغداد رسیدم مردم را دیدم اجتماع کرده‌اند و از نام و نسب و از دین و از آنجا که آمده‌ام



پرسش می‌کنند چون مرا ملاقات نمودند و از علامات مرا شناختند هجوم آورده لباس‌های مرا پاره کردند. ناظری که از طرف خلیفه مباشر امور شهر بود این جریان را به وسیله نامه به اطلاع بغداد رسانید، وزیر خلیفه، رضی‌الدین را برای پرسش و اطلاع یافتن از چگونگی واقعه احضار کرد. رضی‌الدین که از دوستان من بود و قبل از رفتن به سامرا میهمان وی بودم از شهر خارج شده و به جانب من آمد. در راه به هم برخورد کردیم او و همراهانش که عده‌ای بودند از مرکب خود پیاده شدند و من ران خود را به آنها نشان دادم، چیزی از اثر آن ندیدند. پس رضی‌الدین به گریه افتاد و مدهوش گردید، پس به خود آمد، دست من را گرفت و به نزد وزیر برد. در حالی که گریه می‌کرد گفت: این برادر من و نزدیک‌ترین مردم است به قلب من. وزیر قضیه را از وی پرسید. چون پاسخ داد، وزیر گفت تا پزشکانی که آن جراحات را دیده بودند احضار کردند. وزیر از پزشکان پرسید چه زمانی او را دیده‌اید؟ گفتند: ده روز قبل. پس وزیر جامه را از روی رانم عقب زد و به آنها نشان داد چون دیدند که اثری از آن جراحات نیست گفتند کار عیسی مسیح است.<sup>(۱)</sup> وزیر گفت: آن کس که این کار را کرده ما بهتر می‌شناسیم. پس وزیر مرا نزد خلیفه برد و قضیه را شرح داد، خلیفه هزار دینار به من داد. گفتم جرأت گرفتن آن را ندارم. گفت از که می‌ترسی؟ گفتم از آن کس که این کار را با من کرد. چون دستور داد چیزی از تو نگیرم. خلیفه ملول شد و سخت گریست.<sup>(۲)</sup>

۱۲ - در کتاب سابق‌الذکر از علی بن عیسی نقل می‌کند که گفت: سید باقی بن عطوه علوی حسنی برای من گفت "ورمی در بیضتین پدرم پیدا شد. پدرم که اعتقاد به وجود حضرت مهدی نداشت می‌گفت هرگاه امام آمد و مرا از این مرض بهبودی بخشید قولش را قبول می‌کنم و این گفتار را مکرر بر زبان می‌آورد تا این که شبی وقت نماز عشا

۱ - دکترها مسیحی مذهب بودند.

۲ - با توجه به این که مستنصر بین سال‌های ۶۴۰ - ۶۲۳ هجری قمری خلیفه بوده است معلوم می‌گردد که این واقعه حدود سیصد و پنجاه سال پس از تولد حضرت مهدی اتفاق افتاده است.

دور هم اجتماع کرده بودیم ناگهان صدای صیحه پدوم را شنیدیم، با عجله به جانب او دویدیم. گفت امام را دریابید که الساعه از نزد من بیرون رفت، وقتی که بیرون دویدم کسی را ندیدم، نزد پدوم برگشتم و جریان را پرسیدم، گفت شخصی بر من داخل شد و فرمود: ای عطوه! عرض کردم لبیک، فرمود: من مهدی هستم نزد تو آمدم تا مرض و کسالت تو را شفا دهم، آنگاه آن بزرگوار دست مبارک خود را دراز کرد و پوست خصیه من را گرفت و فشار داد، پس من راحت شدم. این شرح مختصری بود از احوال کسانی را که حضرت مهدی را دیده‌اند. بدیهی است که تعداد این افراد فقط منحصر به همین تعداد کم نبوده. چنانکه در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان در تعقیبات نماز صبح دعایی آمده است که نشان می‌دهد گوینده، آن دعا را از حضرت ولی عصر آموخته. از سوی دیگر چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در بین این افراد داستان کسانی را از کتاب ینابیع الموده که نویسنده‌اش یکی از علمای اهل سنت است ذکر کردیم تا مشخص گردد، مخالفان شیعه از طرفی جریان تولدش را در کتاب‌های خود بیان می‌کنند، از طرفی از کسانی که سال‌ها بعد از رحلت امام حسن عسکری حضرت مهدی را دیده‌اند سخن می‌گویند. ولی در حالت کلی منکر وجود و ظهور این گوهر درخشان هستند. این بحث را با مطلب بسیار ارزشمند حاج سراج انصاری به پایان می‌رسانیم تا معلوم شود در طول تاریخ هزار و یکصد ساله غیبت حضرت مهدی عده بسیاری از مؤمنان پاک دل به دیدار محبوب و مولای خود نائل آمدند: "من با دیده خود دیده‌ام آنچه را که مایه یقین من شده است و خدا را گواه می‌گیرم که سخن به دروغ نمی‌نویسم و در این نوشته خود نظر خودستایی ندارم زیرا نه سمت پیش نمازی دارم و نه از مردم مال امام می‌گیرم. هر چه هست عین حقیقت را می‌نویسم به هر حال آنان که حظور باهرالنور آن حضرت شرفیاب شدند و از راهنمایی‌های آن حضرت بهره‌مند شده‌اند تاکنون بیش از سیصد تن هستند." (۱)

## بخش دوم

### توقیعاتی که از طرف حضرت مهدی (عج) صادر شده است.

۱- شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که گفت: از محمد بن عثمان خواهش کردم نامه مرا که حاوی سؤالاتی بود به آن حضرت برساند جواب نامه من به این مضمون رسید: خدا تو را ثابت قدم بدارد و هدایت کند و از وسوسه افرادی از اهل بیت و عموزادگان ما که منکر امامت من هستند، حفظ نماید. بدان که در بین خدا و مردم قرابت و قوم و خویشی در کار نیست، کسی که منکر من شود از من نخواهد بود و جریان او جریان پسر نوح خواهد بود. اما جریان عمومی من

جعفر و پسر او نظیر جریان برادران یوسف است. اما فقاع (= آب جو)، شرب آن حرام است. اما اموال شما را قبول نمی‌کنم مگر به جهت آن که پاکیزه شوید و غیره... ظهور مرا غیر از خدا کسی نمی‌داند، آن افرادی که وقت ظهور مرا تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. اما آن کسی که گمان می‌کند حسین کشته نشده کافر است و خدا و رسول را تکذیب کرده و موجب گمراهی مردم خواهد شد. اما راجع به حوادثی که رخ می‌دهد به راویان اخبار و احادیث، مراجعه نمایید زیرا ایشان از طرف من بر شما حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان حجت هستم اما محمد بن عثمان رضی الله عنه و عن ابیه مورد وثوق و اطمینان من است و نامه او نامه من است. اما محمد بن علی مهزیار اهوازی، زود باشد که خدا او را هدایت کند و شک و تردید را از دل او بر طرف نماید. اما محمد بن شاذان بن نعیم، وی مردی از شیعیان ما به شمار می‌رود و... اما فلسفه و علت غیبت من، خدای علیم می‌فرماید: ای افرادی که ایمان آورده‌اید از موضوعاتی که از برای شما واضح و آشکار شوند به ضرر شما تمام می‌گردد پرسش ننمایید. هر کدام از پدران و اجداد من بیعتی از سرکشان زمان به گردن داشتند ولی موقعی که من ظهور نمایم بیعت هیچ یک از سرکشان و ستمگران به گردنم نخواهد بود. اما نفع بردن مردم در موقعی که غایب باشم، استفاده مردم در حالت غیبت من نظیر استفاده از آفتاب است که زیر ابر پنهان شده باشد، من از برای مردم زمین امان هستم، همان گونه که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند. از سؤالاتی که برای شما نفعی ندارد خودداری کنید و خود را برای آن موضوعاتی که از شما نمی‌خواهند به زحمت نیندازید. ولی در باره تعجیل در ظهور من زیاد دعا کنید زیرا ظهور من از برای شما، فرج است.

۴- علامه مجلسی در بحارالانوار روایت می‌کند حضرت مهدی در برابر پرسش‌های محمد بن عبدالله حمیری جواب‌هایی به شرح زیر مرقوم فرمودند.

سؤال: از عالم روایت شده که فرمود تعجب می‌کنم از آن کسی که سوره "انا انزلنا" را در نماز خود نمی‌خواند چگونه نماز او قبول خواهد شد و نیز روایت شده نمازی که "قل

هو الله احد" در آن خوانده نشود فضیلتی نخواهد داشت. نیز روایت شده کسی که در نماز واجب خود به جای "قل هو الله احد" سوره مبارکه همزه را بخواند دنیا به او داده خواهد شد.<sup>(۱)</sup> آیا در این صورت برای شخص نمازگزار جایز است که سوره همزه را به جای "قل هو الله احد" بخواند و آن دو سوره را ترک نماید در صورتی که روایت شده بدون آن دو سوره نماز مقبول و با فضیلت نخواهد بود؟

جواب: ثواب آن دو سوره "انا انزلنا و قل هو الله احد" همان گونه است که روایت شده ولی اگر کسی آن دو سوره را بخواند و سوره همزه را ترک نماید ثواب همه آنها را درک می نماید، در نماز جایز است که غیر از آن دو سوره را بخواند اما فضیلت نماز را از دست داده است.

سؤال: علما راجع به وقت خواندن دعای وداع ماه مبارک رمضان اختلاف دارند، بعضی می گویند وقت خواندن این دعا در شب آخر ماه رمضان است و عده ای می گویند موقع تلاوت این دعا آخر ماه رمضان است در آن موقع که هلال ماه شوال دیده شود، کدام یک از این دو قول صحیح تر است.

جواب: ماه رمضان و اعمال آن از شب اول ماه شروع می شود نه از روز اول ماه، بنابراین دعای وداع آن را هم باید در شب آخر خواند، چنانچه احتمال دهید که ماه رمضان یک شب کم باشد دعای وداع را در هر شب (یعنی شب بیست و نهم و سی ام) بخوانید.

سؤال: آیا اهل بهشت هم توالد و تناسل دارند.

جواب: زنانی که اهل بهشت باشند پس از دخول در بهشت حامله نخواهند شد خون حیض و نفاس نمی بینند، اما در بهشت آنچه را که نفس انسان بدان اشتها داشته باشد و چشم از دیدن آن لذت ببرد موجود است چنانکه خدای توانا می فرماید: "فیها ما تشتهیه

الانفس و تلذالاعین<sup>(۱)</sup> اگر در بهشت مؤمن به فرزندی رغبت کند خدای توانا بدون این که زن حامله شود یا وضع حمل نماید آن فرزندی که دل خواه او باشد از برایش خلق می‌کند. همچنان که خدای توانا آدم را بدون پدر و مادر آفرید تا مردم بدانند که می‌شود فرزند بدون پدر و مادر به وجود بیاید.

سؤال: آیا جایز است که تربت امام حسین (علیه السلام) را با جنازه میت در قبر بگذارند؟

جواب: تربت مقدسه اما حسین (علیه السلام) را می‌توان با میت در قبر نهاد و نیز می‌توان آن را با حنوط<sup>(۲)</sup> مخلوط نمود.

سؤال: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که بر کفن فرزندش نوشت "اسماعیل اشهدان لاله الاالله" آیا جایز است که ما نیز این عبارت را با تربت امام حسین یا غیر آن بنویسیم.

جواب: جایز است و مانعی ندارد.

سؤال: آیا جایز است که از تربت امام حسین تسبیح درست کنیم و با آن خدا را تسبیح گوئیم و آیا در این تسبیح فضیلتی است؟

جواب: مانعی ندارد بلکه هیچ تسبیحی از آن افضل تر نخواهد بود، افضل بودن آن از این لحاظ است که اگر انسان موقعی که از گفتن ذکر غافل باشد دانه‌های آن را بگرداند ثواب گفتن تسبیح در نامه عمل او ثبت خواهد شد.

سؤال: آیا سجده بر مهوری که از تربت امام حسین باشد جایز و با فضیلت است یا نه؟

جواب: جایز است و فضیلت دارد.

سؤال: کسی که به زیارت قبور امامان می‌رود:

۱- آیا جایز است که بر قبر سجده نماید؟

۲- آیا جایز است موقع خواندن نماز قبر امام را در جلوی صورت خود قرار دهد؟

۱- آنچه نفس‌ها به آن اشتها دارد و چشم‌ها از دیدن آن لذت ببرد - سوره زخرف، آیه ۷۰

۲- مومیایی

۳- آیا جایز است که بالای سر امام یا پایین پای امام نماز بگذارد؟

۴- آیا جایز است که موقع خواندن نماز پشت به قبر امام کرد؟

### جواب:

۱- سجده بر قبر جایز نیست خواه نماز نافله باشد خواه نماز واجب، همین طور موقع زیارت، سجده بر قبر امام جایز نیست، آنچه معمول است این است که طرف راست صورت را روی قبر بگذارد.

۲- اگر موقع نماز قبر امام را جلوی صورت خود قرار دهد اشکالی ندارد.

۳- جایز است که بالای سر امام یا پایین پای او به طوری که مساوی با قبر باشد نماز بگذارد.

۴- نباید موقع نماز قبر امام را پشت سر خود قرار دهد، زیرا جایز نیست که کسی مساوی یا مقدم بر امام بماند.

علاوه بر توقیعاتی که ذکر شده است توقیعات دیگری از سوی حضرت مهدی (عج) برای افراد گوناگون صادر شده است که یکی از آنها نامه‌ای است به شیخ مفید که کشف الغمه، غیبت طوسی، بحارالانوار، الامام‌المهدی و الزام‌الناصب به آن اشاره نموده‌اند و علاقه‌مندان را برای مطالعه این توقیعات به آنها ارجاع می‌دهیم و از خداوند متعال توفیق بهره‌مندی از فیض وجود حضرت بقیة‌الله را برای همه شیعیان آرزو داریم.<sup>(۱)</sup>

۱ - علاقه‌مندان می‌توانند به این منابع مراجعه کنند: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ - غیبت طوسی، ص ۱۷۷ - اعلام‌الوری ۴۲۴ - الامام‌المهدی، ص ۲۵۳ - الزام‌الناصب، ص ۱۲۹ و ۱۳۶ - ارشاد مفید، ص

# فصل هفتم

دوره آخر الزمان



## بخش اول

### دوره حضرت مهدی (عج) از نظر شاه نعمت الله ولی

شاه نعمت الله ولی عارف بزرگ این موضوع را در شعر زیر آورده است:

قدرت کردگار می بینم	حالت روزگار می بینم
حکم امسال صورت دگر است	نه چو پیرار و پارس می بینم
از نجوم این سخن نمی گویم	بل که از کردگار می بینم
غین و دال چون گذشت از سال	بسوالعجب کار و بار می بینم
در خراسان و مصر و شام و عراق	فتنه کارزار می بینم

گردد و زنگ و غبار می بینم  
 گریکی در هزار می بینم  
 بی حد و بی شمار می بینم  
 غصه‌ای در دیوار می بینم  
 از یمین و یسار می بینم  
 در میان و کنار می بینم  
 خواجه را بنده وار می بینم  
 عامل و خواندگار می بینم  
 خاطرش زیر بار می بینم  
 مبتدع افتخار می بینم  
 درهمش کم عیار می بینم  
 گشته غمخوار و خوار می بینم  
 دیگری را دوچار می بینم  
 مهر را دل فکار می بینم  
 خصمی و گیرودار می بینم  
 مانده در رهگذار می بینم  
 از صغار و کبار می بینم  
 جور ترک و تترار می بینم  
 جای شمع شرار می بینم  
 بی بهار و شمار می بینم  
 در حد کوهسار می بینم  
 حالیا اختیار می بینم  
 شادی غم‌سگار می بینم

گردد آیینه ضمیر جهان  
 همه را حال می شود دیگر  
 ظلمت ظلم ظالمان دیار  
 قصه‌ای بس غریب می شنوم  
 جنگ و آشوب و فتنه و بیداد  
 غارت و قتل و لشکر بسیار  
 بنده را خواجه‌وش همی بینم  
 بس فرومایگان بی حاصل  
 هر که را پاریار بود امسال  
 مذهب و دین ضعیف می یابم  
 سکه نو زنند بر رخ زر  
 دوستان عزیز هر قومی  
 هر یک از حاکمان هفت اقلیم  
 ماه را روسیاه می یابم  
 ترک و تاجیک را به همدیگر  
 تاجر از دست دزد بی همراه  
 مکر و تزویر و حيله در همه جا  
 حال هندو خراب می بینم  
 بقعه خیر سخت گشته خراب  
 بعضی اشجار بوستان جهان  
 اندکی امن اگر بود آن روز  
 همدمی و قناعت و گنجی  
 گر چه می بینم این همه غم‌ها

خرمی وصل یار می بینم  
 ششمین خوش بهار می بینم  
 بل که من آشکار می بینم  
 سروری با وقار می بینم  
 دشمنش خاکسار می بینم  
 سربه سر تاجدار می بینم  
 دور آن شهریار می بینم  
 پسرش یارگار می بینم  
 شاه عالی تبار می بینم  
 که جهان را مدار می بینم  
 نام آن نامدار می بینم  
 علم و حلمش شعار می بینم  
 خلق از او بختیار می بینم  
 باز با ذوالفقار می بینم  
 هر دو را شهسوار می بینم  
 گل دین را به بار می بینم  
 عدل او را حصار می بینم  
 همه را کامکار می بینم  
 خجل و شرمسار می بینم  
 پادهای خوشگوار می بینم  
 همدم یار و غار می بینم  
 کُند و بی اعتبار می بینم  
 همه را روی کار می بینم

غم مخور زانکه من در این تشویش  
 بعد امسال و چند سال دگر  
 نایب مهدی آشکار شود  
 پادشاهی تمام دانی  
 هر کجا رو نهد به فضل‌الله  
 بندگان جناب حضرت او  
 تا چهل سال ای برادر من  
 دور او چون شود تمام به گام  
 پادشاه و امام هفت اقلیم  
 بعد او خود امام خواهد بود  
 میم و حامیم و دال می خوانم  
 صورت و سیرتش چو پیغمبر  
 دین و دنیا از او شود معمور  
 یَد بیضا که باد پاینده  
 مهدی وقت و عیسی دوران  
 گلشن شرع را همی بویم  
 این جهان را چو مصر می نگرم  
 هفت باشد وزیر سلطانم  
 عاصیان از امام معصومم  
 بر کف دست ساقی وحدت  
 غازی دوستدار دشمن کیش  
 تیغ آهن دلان زنگ زده  
 گنج کسری و نقد اسکندر

زیـنت شرع رونق اسلام      هر یکی را دوبار می بینم  
 گرگ با میش، شیر با آهو      در چرا برقرار می بینم  
 ترک عیار مست می نگرَم      خصم او در خمار می بینم  
 نعمت الله نشسته در کنجی      از همه بر کنار می بینم

اگر شعر فوق را بررسی کنیم می بینیم مبدئی که عارف نامدار ذکر می کند این شعر است "غین در دال چون گذشت از سال"، در خانقاه صفی علیشاه به دیوانی از شاه نعمت الله ولی برخوردیم که این شعر را به غین و راء دال چون گذشت از سال "تبدیل کرده بودند.

یکی از مریدان خانقاه شعر یاد شده را به حساب ابجد سال ۱۳۰۲ محاسبه کرد (۱۰۰۰ = غ، ی = ۱۰، ن = ۵۰، ر = ۲۰۰، و = ۶، د = ۴، الف = ۱، ل = ۳۰) و گفت: "این سال زمان تأسیس سلسله پهلوی در ایران و انقلاب کارگری در روسیه است." سپس از روی شعر "هر یک از حاکمان هفت اقلیم" تفسیر کردند که شعر مذکور اشاره ای به سال ۱۳۱۸ ش یعنی آغاز جنگ جهانی دوم است و چون بعد از این شعر چند بیت بعد مصراعی بدین شرح "ششمین خوش بهار می بینم" گفته شده لذا شش سال بر ۱۳۱۸ افزودند و سال ۱۳۲۴ را درآوردند که با توجه به شعر شاه نعمت الله ولی در این سال "نایب حضرت مهدی آشکار شود." در این سال نایب حضرت مهدی خواهد آمد که باز با توجه به شعر شاه نعمت الله ولی چهل سال دوره حکومت وی خواهد بود. (تا سال ۱۳۶۴) و در این سال پسر این نایب خواهد آمد و بعد از وی خود امام ظهور خواهد کرد. این گفت و گو که در سال ۱۳۴۷ با شخصی به نام آقای "م" در خانقاه صفی علیشاه انجام شد از یک لحاظ اهمیت دارد و آن این است که امروز که آن سال ها را سپری کرده ایم متوجه می شویم که در تطبیق سال های پایانی شعر شاه نعمت الله ولی دچار اشکال هستیم، ولی باید بدانیم که به احتمال قریب به یقین در شعر این شاعر عارف بزرگ به عمد و یا به سهو تصرفاتی صورت پذیرفته و بدون شک این عارف نامدار از

نکاتی مطلع بوده است و با عرفان والای خود قصد انتقال معلوماتی را داشته است ولی ما نمی‌دانیم که آن سال مبدأ که در شعر "غین و دال چون گذشت از سال" دیده می‌شود چه سالی است؟ سال هجرت پیامبر، سال تولد حضرت مهدی، آغاز غیبت صغریا یا آغاز غیبت کبرا و یا جز آن

البته ایراد دیگری نیز بر این شعر وارد است و آن این است که در احادیث بسیاری از حضرت رسول اکرم (ﷺ) نقل گردیده که حضرت مهدی در روزگاری که جور و ستم زیاد شده ظهور خواهد کرد. حال آن که اگر قرار باشد نایب مهدی و پسرش با خصوصیات که شاه نعمت‌الله ولی از آنها سخن گفته است بیایند دیگر ظلم و ستمی باقی نمی‌ماند. پس اصولاً آمدن نایبی قبل از حضرت مهدی پذیرفتنی نیست (خصوصاً، اگر آن شخص واجد همان خصوصیات باشد که این عارف عالی‌قدر گفته و مسلماً در جهت رفاه بشر گام‌هایی برمی‌دارد). پس باید پذیرفت که قسمت آخر این شعر (در باره آمدن نایب مهدی و پسرش) درخور تأمل است.

## بخش دوم

### اطلاع پیغمبر (ﷺ) از مردم آخرالزمان

علی بن ابراهیم از ابن عباس روایت می‌کند که گفت پیغمبر اکرم در حجت الوداع پس از این که از اعمال حج فارغ شدیم در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بود متوجه ما شد و فرمود: آیا شما را از علائم قیامت با خبر نکنم؟ سلمان فارسی که از همه مردم به پیغمبر اکرم نزدیک‌تر بود گفت: چرا! پیغمبر فرمود: ضایع کردن نماز، متابعت از شهوات، به هوا و هوس مایل شدن، احترام ثروتمندان را داشتن، دین را به دنیا فروختن، در همین موقع است که دل مؤمن به جهت آن کارهای زشتی که می‌بیند و نمی‌تواند از

آنها جلوگیری کند آن طور آب می شود که نمک در میان آب حل می گردد. سلمان گفت: یا رسول الله این موضوعات عملی خواهد شد؟ پیغمبر اکرم فرمود: آری ای سلمان به خدایی که جان من در دست اوست در آن موقع شیئی از مغرب و شیئی از مشرق آورده می شود که امت مرا آلوده و متلّون خواهد کرد، وای بر امت من، بر صغیری رحم نمی نمایند و از هیچ عملی باک ندارند. جثه آنان جثه آدمیزاد ولی قلوبشان قلوب شیطان خواهد بود. سلمان گفت: یا رسول الله این موضوعات عملی خواهد شد؟ پیغمبر فرمود: آری، قسم به حق خدایی که جان من در دست قدرت اوست، در آن موقع است که مسجدها را آن طور زینت می کنند که کلیساها را زینت نمایند، قرآن را زینت خواهند کرد، مناره ها را طولانی و مرتفع می نماید، صف های نماز فراوان خواهد شد، ولی با دل های پر از بغض و زیان های بر خلاف یکدیگر. سلمان گفت: یا رسول الله کار به این جا هم خواهد کشید؟ پیغمبر اکرم فرمود: آری به حق آن خدایی که جان من در دست اوست در آن زمان است که مردان خود را با طلا زینت می نمایند، لباس ابریشم و دیبا می پوشند و غیره سلمان گفت: یا رسول الله کار امت تو به این جا هم خواهد رسید؟ پیغمبر فرمود: آری به حق آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست در آن زمان است که ثروتمندان امت برای گردش و تفریح، مردمان متوسط به منظور تجارت و فقرای آنان برای ریا و خودنمایی به حج می روند، هستند کسانی که قرآن را به وسیله موسیقی می خوانند، در آن زمان است که زنازادگان فراوان می شوند.

## بخش سوم

### قرآن در آخرالزمان

محبی‌الدین اردبیلی در جزو دوم کتاب محاضرات‌الابرار، ص ۱۵۵ از پیغمبر اکرم (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: زمانی می‌آید که قرآن را با آلات موسیقی و به صورت آواز خواهند خواند. قرآن را قرائت می‌کنند بدون این که خوف و ترسی داشته باشند بدون این که به متن آن توجه کنند و از گفتار حکمت‌آموز آن پند بگیرند... و مسلم است که در آن صورت بنا به فرموده رسول خدا: خدا در مقابل چنین قرآن خواندنی به ایشان اجری نخواهد داد، بلکه آنان را لعنت می‌کند... این گونه افراد در آخرت بهره و نصیبی نخواهند داشت.



## بخش چهارم

### اوصاف مردم آخرالزمان

در این باره در کتاب‌های گوناگون احادیثی ذکر شده است و بخصوص اکثر این روایات دلالت دارد بر مبتلا شدن مردم، ضعیف شدن دین و دیانت بین مردم و مسائلی نظیر آن. از آنجا که کتب فوق بسیار زیاد است فقط نام آنها را ذکر می‌کنیم و مشخصات مردم آخرالزمان را با توجه به احادیث مذکور به طور کلی بیان خواهیم کرد.

آن کتاب‌ها عبارت‌اند از: ملاحم و فتن سید بن طاووس، بحارالانوار علامه مجلسی، مجمع‌الروائد کافی از کلینی، جامع‌الاکابر، محاضره‌الابرار، صواعق، منتخب‌الاثیر، غیبت شیخ طوسی، الامام‌المهدی، الزام‌الناصب و بسیاری کتب دیگر

## مشخصات کلی مردم آخرالزمان

سنت و دستورات پیغمبر در میان آنان بدعت و بدعت در میان آنان سنت خواهد بود، مسجدهای آنان آباد ولی دل‌هایشان خراب خواهد بود، خیر و برکت اموال آنها از میان می‌رود. امت اسلام علما را نمی‌شناسند، دروغ می‌گویند، در امانت خیانت می‌کنند، پیران امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند، اشخاص مؤمن ضعیف و اشخاص فاسق در میان ایشان شریف خواهند بود. مردمان بد بر ایشان مسلط می‌شوند، خوبان دعا می‌کنند ولی دعاهای ایشان مستجاب نخواهد شد، طلاق فراوان می‌شود و حدود الهی اقامه نمی‌شود، زنا رایج، رباخواری معمول می‌شود.

## بخش پنجم

### آیا آخرالزمان، هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) است؟

- ابتدا باید گفت که آخرالزمان دارای یک معنای ظاهری است و یک معنای واقعی
- ۱- معنای ظاهری: هر زمان را در قیاس با زمان قبل خود آخرالزمان می‌گویند. مثلاً زمان فعلی را در قیاس با زمان کوروش و داریوش می‌توان آخرالزمان نامید یا به عبارت دیگر هر زمانی می‌تواند آخرالزمان باشد. البته در برابر به زمان ماقبل خودش.
  - ۲- معنای واقعی: موقعی که عمر این دنیا در حال تمام شدن است و زندگی موجودات زنده در جهان خاکی به پایان می‌رسد. البته یک موضوع تردید ناپذیر است که کسی

نمی‌تواند به طور کامل بگوید چه وقتی دنیا به آخر می‌رسد، و یا این مسئله لااقل در زمان حاضر لاینحل است که آیا آخرالزمان فقط از نظر پایان زندگی در کره زمین است یا در جهان هستی؟ آیا اگر فرض کنیم در کرات دیگر نیز موجوداتی زندگی می‌کنند، آخرالزمان کره خاکی با آخرالزمان آن موجودات یکی خواهد بود؟

حال اگر بسیار آسان تصور کنیم و آخرالزمان را به پایان رسیدن زندگی انسانی بر کره خاکی فرض نماییم ببینیم این زمان واجد چه خصوصیتی خواهد بود و با زمان ظهور حضرت مهدی چه رابطه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ از ظواهر امر بر می‌آید که آخرالزمان واجد خصوصیتی است که این خصوصیات (از نظر مردمی که در آن زمان خواهند بود) در سه فصل قبل بیان کردیم. از طرف دیگر با تعمقی در اوضاع زمانمان در می‌یابیم که تعدادی از آنها اتفاق افتاده است و به طور مسلم وقتی تمام آنها به وقوع بپیوندند در نوردیدن زندگی بشر خودکامه، کمترین مجازات انسان‌ها خواهد بود.

وقتی ما انسان‌ها داستان اقوامی چون لوط، قوم نوح، قوم عاد و ثمود و سایر اقوام فنا شده را پیش رو داریم و باز به راهی می‌رویم که آنها رفتند چه مجازاتی برای ما زیننده خواهد بود؟ آیا آن زمان که فساد اخلاقی به منتهی درجه خود برسد به پایان رسیدن دنیا چیز عجیبی است؟

از سوی دیگر گفتیم که در هر زمان باید امامی وجود داشته باشد و نیز دیدیم که خلفای حق خدا، از خاندان محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دوازده تن هستند و باز گفتیم که یازده تن آنها آمده‌اند و آن یک تن که مهدی موعود باشد با توجه به احادیث معتبر هنگامی که دنیا پر از جور و ستم شده باشد ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. اما گفتیم زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد آخرالزمان است. پس حضرت مهدی مقارن با سال‌هایی که به اصطلاح آخرالزمان گفته می‌شود ظهور خواهد کرد.

اما با توجه به حدیثی که ذکر کردیم و مضمون آن این است که: انقضای خلافت خلفای دوازده گانه مقارن با انقضای اسلام است، و باز با توجه به آیه ۷۷ آل عمران در

قرآن مجید که می‌گوید اسلام دین آخرین است این سوال مطرح می‌شود که پس از ظهور حضرت مهدی و پایان کار آن بزرگوار چه خواهد شد؟ گمان می‌کنم شما نیز مانند من بر فرضیه‌های زیر معتقدید:

۱- پس از پایان کار حضرت مهدی، مردم تا پایان کار دنیا بدون رهبر و پیشوا به زندگانی خود ادامه خواهند داد. (که این فرضیه بسیار بعید است.)

۲- بعد از حضرت مهدی (عج) دنیا به طریقی که خدا بهتر آگاه است به زندگی خود ادامه خواهد داد و نمایندگان از جانب خدا و به ترتیبی که حضرت مهدی معین خواهند فرمود بر مردم پیشوایی خواهند کرد.<sup>(۱)</sup>

۳- پس از پایان اقدامات حضرت مهدی با به پایان رسیدن زندگی آن بزرگوار، زندگی انسانی در کرهٔ خاکی غیر ممکن خواهد شد و به عبارتی به پایان خواهد رسید.

۱- در بارهٔ این فرضیه مطالبی از سوی علمای مذهبی نوشته شده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتبها بخصوص کتاب غیبت شیخ توسی و بحارالانوار مجلسی، ج ۱۳ و زندگانی حضرت صاحب‌الزمان نوشته استاد حسن عمادزاده رجوع فرمایند.

# فصل هشتم

علائم ظهور

## بخش اول

### ندای آسمانی

۱- عقداالدرر در فصل سوم از باب چهارم از حسین بن علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: هر گاه آتشی را دیدید در طرف شرق به مدت سه روز تا هفت روز، پس منتظر فرج آل محمد باشید. بعد از آن منادی به نام مهدی ندا می‌کند آن طور که تمام اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند، هیچ خوابی نیست مگر آن که بیدار شود و هیچ نشسته‌ای نیست مگر این که برخیزد. خدا رحمت کند کسی را که آن صدا را بشنود و آن را جواب بگوید، زیرا آن ندا صدای جبرئیل است.

- ۲- ینابیع الموده به نقل از دارالمنظوم می نویسد که: "یکی از دلیل های فرج مهدی همان منادی است که ندا می کند: آگاه باشید که صاحب الزمان ظهور کرد. بعد از آن شخص خوابی نیست مگر بیدار شود و شخص ایستاده ای نیست مگر این که می نشیند."
- ۳- منادی از آسمان ندا می کند که فلانی پسر فلانی، مهدی و قائم آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) است، به فرمان او گوش دهید و از او اطاعت کنید، این صدا صدای جبرئیل است که در بامداد "روزرهایی" در میان آسمان و زمین این چنین ندا خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>
- ۴- از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که فرمود: از نشانه هایی که بدون تردید و به طور حتم پیش از قائم واقع خواهد شد عبارت اند از:
- ۱- خروج سفیانی ۲- ... ۳- ... ۴- ندای آسمانی ۵- ...<sup>(۲)</sup>
- ۵- از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل است که فرمود: ندای آسمانی حتمی است...<sup>(۳)</sup>
- ۶- از امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) منقول است که فرمود: پنج نشانه پیش از ظهور قائم (عج) هست: ندای آسمانی...<sup>(۴)</sup>
- ۷- رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: هنگام خروج قائم (عج) منادی آسمانی از آسمان بانگ می زند: هان ای مردمان! خداوند مهلت ستمگران، منافقان و پیروانشان را قطع کرد و بهترین امت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را به پیشوایی و سرپرستی شما گزید، خود را به مکه برسانید که او مهدی (عج) است.<sup>(۵)</sup>
- ۸- همین گونه از حضرت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که فرمود: منادی از آسمان بانگ

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۷۷- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱- البیان، ص ۱۰۰ و الملاحم و الفتن، ص ۳۳

۲- ارشاد مفید، ص ۳۳۶- منتخب الاثر، ص ۴۵۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶ و الزام الناصب، ص ۱۸۱

۳- اعلام الوری، ص ۴۲۶- ارشاد مفید، ص ۳۳۶- منتخب الاثر، ص ۴۵۵ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴ و ۲۰۹ و ۳۰۴- اعلام الوری، ص ۴۲۶- بشارة الاسلام، ص ۸۴۰- ارشاد مفید، ص

۳۳۶ و منتخب الاثر، ص ۴۵۲ و ۴۵۸

۵- ارشاد مفید، ص ۳۳۶- الملاحم و الفتن، ص ۱۱۵- الحاوی للفتاوی، ص ۱۶۰- اختصاص مفید، ص ۲۰۸-

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴- منتخب الاثر، ص ۴۹۹- المهدی، ص ۹۰ و بشارة الاسلام، ص ۱۷۷



- بر می آورد: امیر شما فلانی است و آن همان مهدی (عج) است.<sup>(۱)</sup>
- ۹- حضرت امیرالمؤمنین فرموده است که: «هنگامی که منادی آسمانی بانگ بر آورد که حق با آل محمد است، نام مقدس مهدی (عج) بر سر زبانها می افتد و محبت او در دلها جا می گیرد و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت.»<sup>(۲)</sup>
- ۱۰- همین گونه حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند که: «چون نام مهدی (عج) توسط منادی آسمانی اعلام شود، نام او بر سر زبانها می افتد و همه شادمان می شوند و جز نام او نام دیگری بر زبانها جاری نمی گردد.»<sup>(۳)</sup>
- ۱۱- از علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: منادی آسمانی بانگ بر می آورد ای اهل حق گرد آیید! آنگاه...<sup>(۴)</sup>
- ۱۲- همین گونه در روایت دیگری از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «آن گاه امور مردم هرگز اصلاح نمی شود و هرگز نمی توانند در اطراف یک محور گرد آیند، تا هنگامی که منادی آسمانی بانگ بر می آورد: به سوی فلانی بشتابید و از او دور نشوید، آنگاه...»<sup>(۵)</sup>
- ۱۳- باز هم از امیرالمؤمنین روایت شده که فرمودند: «در ماه رمضان به هنگام صبح، منادی آسمانی از طرف مشرق بانگ بر می آورد: ای اهل هدایت! گرد آیید...»<sup>(۶)</sup>
- ۱۴- امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «منادی آسمانی به نام "مهدی" (عج) ندا می کند، هر کسی که در شرق و غرب جهان باشد آن ندا را می شنود.»
- ۱۵- امام زین العابدین در شرح آیات ۴۱ و ۴۲ سوره ق می فرماید: «در روی زمین

۱- بشارة الاسلام، ص ۱۷۷

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۰ - منتخب الاثر، ص ۱۶۳ - بشارة الاسلام، ص ۱۸۳ - كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۴ -

الامام المهدی، ص ۲۲۱ - المهدی، ص ۹۶ - نور الابصار، ص ۱۷۲ و الزام الناصب، ص ۲۵۷

۳- مدارک یاد شده در شماره قبل ۴ - غیبت نعمانی، ص ۱۷۴ و الامام المهدی، ص ۳۵

۵- الملاحم و الفتن، ص ۴۸ و بشارة الاسلام، ص ۷۹

۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵ و ج ۵۳، ص ۸۴ - بشارة الاسلام، ص ۵۹ - غیبت نعمانی، ص ۱۷۱ و الزام الناصب، ص ۱۹۹

احدی باقی نمی ماند جز این که در برابر این بانگ آسمانی خاضع و منقاد می شود...»<sup>(۱)</sup>

۱۶- امام جعفر صادق (علیه السلام) در باره همین آیه است که می فرمایند: «اهل زمین هنگامی بانگ آسمانی را بشنوند که از آسمان بانگ می زند: آگاه باشید حق با علی بن ابیطالب (علیه السلام) و شیعیان اوست. همه ایمان آورند...»<sup>(۲)</sup> در تفسیر همان آیه از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «منادی به نام قائم و نام پدرش ندا سر می دهد، صیحه در آیه همان بانگ آسمانی است.»<sup>(۳)</sup>

۱۷- از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «بانگی از آسمان شنیده می شود که حق با علی (علیه السلام) و شیعیان اوست. و آن به هنگام خروج قائم ماست.»<sup>(۴)</sup>

۱۸- باز از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ندای آسمانی در ماه رمضان، در شب جمعه، شب ۲۳ رمضان است که هرگز در باره آن دچار شک و تردید نشوید، گوش فرا دهید و اطاعت کنید...»<sup>(۵)</sup> در باره زمان شنیدن ندای آسمانی از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: «ندای آسمان در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان، اول صبح، بعد از نماز صبح واقع می شود که: آگاه باشید که حق با فلانی پسر فلانی و شیعیان اوست. این بانگ خفته را بیدار می کند، شخص بیدار را وحشت زده می کند، کسی که سراپا ایستاده، می نشیند و یا به صحن خانه می رود، پرده نشینان را وحشت زده از پرده بیرون می کند، دختر پرده نشین، پدر و برادرش را تشویق به خروج می کند.»<sup>(۶)</sup>

۱۹- امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده اند که: «هیچ موجود جان داری نمی ماند جز این که

۱- المهدی، ص ۱۸۶ - الامام المهدی، ص ۲۲۲ - غیبت نعمانی، ص ۱۳۴ - بشارة الاسلام، ص ۸۵ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰

۲- الزام الناصب، ص ۲۶ و ۱۸۴ و ۲۴۲

۳- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۴ - الملاحم والفتن، ص ۲۱ و بشارة الاسلام، ص ۹۹

۴- آیات مزبور این است: "واستمع یوم یناد المناد من مکان قریب، یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج"

۵- الامام المهدی، ص ۲۲۷

۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳ - منتخب الاثر، ص ۴۴۹ - غیبت نعمانی، ص ۱۳۴ - غیبت شیخ توسی ص ۲۷۴ - بشارة الاسلام، ص ۹۲ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۶۶

۷- غیبت نعمانی، ص ۱۳۴ و ۱۵۶ - بشارة الاسلام، ص ۱۵۶ - الملاحم والفتن، ص ۱۱۷ و منتخب الاثر ص ۴۵۳

آن بانگ آسمانی را می شنود...»<sup>(۱)</sup>

۲۵- از امام رضا (علیه السلام) منقول است که فرمود: «منادی از آسمان ندا سر می دهد، همه مردم روی زمین می شنوند که آنها را به سوی قائم (عج) فرا می خواند و می گوید: «آگاه باشید که حجت خدا در کنار خانه خدا ظاهر شده از او پیروی کنید که حق با اوست...»<sup>(۲)</sup> و اما برای حسن ختام، اشاراتی از انجیل می آوریم تا روشن شود که این آواز آسمانی و این ندای آسمانی در اشارات سایر ادیان نیز آمده است:

**الف** - در رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، باب چهارم، بندهای ۱۵ تا ۱۷ می خوانیم: "رئیس فرشتگان با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد..." که منظور از آواز رئیس فرشتگان همان بانگ جبرئیل است که در روایات مذهبی اسلامی نیز ذکر شده است.

**ب** - در انجیل متی باب ۲۴ بندهای ۳۰ و ۳۱ می خوانیم: «آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و... فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اریعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.»

**ج** - در مکاشفه یوحنا رسول در باب ۱۴ بندهای ۶ و ۷ آمده است: «فرشته دیگر را دیدم... به آواز بلند می گوید از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا زمان داوری او رسیده است...»

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰ و ۲۹۰ - منتخب الاثر، ص ۴۴۸ - غیبت شیخ توسی، ص ۲۷۴ - المهدی ص ۱۸۶ - الامام المهدی، ص ۲۲۲ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۶۶ و بشارة الاسلام، ص ۱۳۸ و ۱۷۹  
 ۲ - منتخب الاثر، ص ۲۲۰ - اعلام الوری، ص ۴۰۸ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲ - الزام الناصب، ص ۵۳ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۱ - الامام المهدی، ص ۴۹ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۶۴ و المهدی، ص ۲۱۰ و ۲۲۵

## بخش دوم

### علامت‌های آسمانی

۱- در فصل اول از باب چهارم عقدالدرر آمده است که در کتاب ملاحم والفتن از حافظ ابی نعیم بن حماد، از یزید بن جلیل اسدی نقل کرده که گفت: من در حضور امام محمد باقر (علیه السلام) بودم، آن حضرت دو علامت را ذکر کردند که در موقع ظهور حضرت مهدی اتفاق خواهد افتاد و از زمان حضرت آدم تا به حال دیده نشده است. اول این که آفتاب در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت. دوم این که ماه در آخر ماه رمضان خواهد گرفت. شخصی گفت: یا بن رسول الله این طور نیست که شما می‌گویید بلکه آفتاب در آخر ماه

رمضان می‌گیرد و ماه در نیمه آن خواهد گرفت. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «آن کسی که این سخن را می‌گوید از تو بهتر می‌داند زیرا این دو علامت از زمان هبوط آدم تا کنون نبوده است.»

۲- امیر مؤمنان می‌فرماید: «پیش از قیام قائم (عج) مردم با یک سلسله از نشانه‌های آسمانی بیم داده می‌شوند.

**الف** - آتشی که در آسمان پدیدار می‌شود.

**ب** - سرخی که افق را روشن سازد.

**پ** - .... (۱)

جالب است که در باره این آتش فروزان، حضرت حجّت در نامه‌ای به ابراهیم بن مهزیار چنین فرموده است: "سه روز سرخی در آسمان پدید آید که در میان آن ستون‌هایی چون ستون‌های نقره که از خود نور می‌دهد خواهد درخشید." (۲)

۳- امام حسین (علیه السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: "هنگامی که سه یا هفت روز آتش در مشرق دیدید منتظر فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله) باشید، ان شاء الله." (۳)

۴- امام محمد باقر (علیه السلام) در همین باره فرموده‌اند: "هنگامی که آتشی در شرق دیدید که شباهت به بوته زعفران دارد و همه مردم جهان آن را دیدند و سه روز یا هفت روز نیز ادامه یافت منتظر ظهور و فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله) باشید." (۴)

۵- امام جعفر صادق (علیه السلام) در خصوص نشانه‌های آسمانی می‌فرماید: «هنگامی که نشانه‌های بزرگ در آسمان دیده شود و آن آتش عظیمی است که از سوی شرق زمین

۱- ارشاد مفید، ص ۳۴۰ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۹ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۴ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۹ و منتخب‌الاثار، ص ۴۴۲

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۵ - بشارة‌الاسلام، ص ۱۷۲ و المهدی، ص ۱۹۶

۳- الامام‌المهدی، ص ۲۲۲ و المحجة‌البیضاء، ج ۴، ص ۲۴۲

۴- غیبت نعمانی، ص ۱۳۴ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰ - بشارة‌الاسلام، ص ۸ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۵ و المهدی، ص ۱۸۶ و ۱۹۶

پدید آید و شب‌هایی بدرخشد، فرج مردم در آن زمان است که این نشانه ظهور قائم (عج) به فاصله‌ای اندک است.»<sup>(۱)</sup> همچنین در روایتی دیگر فرموده‌اند: «سرخ‌ی در آسمان پدید آید و جهان را از کران تا کران می‌پوشاند.»<sup>(۲)</sup>

در خصوص نشانه‌های آسمانی روایات متعددی از امامان معصوم در دست است که نمونه‌ای از آن در ابتدای این فصل بیان شد. این روایات گاه به صورت‌های گوناگون آمده است که بعضی از آنها را یادآور می‌شویم: در این باره از امام محمد باقر (علیه السلام) روایات متعددی داریم. در یک روایت نقل شده که فرمود: «دو نشانه جالب قبل از ظهور رخ خواهد داد: خسوف ماه در پنجم ماه و کسوف خورشید در پانزدهم آن که چنین وضعی از روز هبوط آدم به روی زمین اتفاق نیفتاده است.»<sup>(۳)</sup> در روایت دیگری از همین امام معصوم به جای پنجم ماه، اول ماه و آن هم در ماه رمضان ذکر شده است. روایت چنین است: «برای مهدی ما (عج) دو نشانه است که از روز آفرینش آسمان‌ها و زمین چنین نشانه‌ای اتفاق نیفتاده است. ماه در شب اول ماه رمضان خسوف می‌کند و خورشید نیز در پانزدهم آن کسوف می‌کند!، از روزی که خداوند آسمان و زمین را آفریده چنین حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است.»<sup>(۴)</sup> اگر این دو روایت را با روایت اول این فصل جمع کنیم می‌توانیم حدس بزنیم که:

**الف -** ماه در اوایل ماه خواهد گرفت و خسوف رخ می‌دهد.

**ب -** این نشانه در دو ماه مختلف خواهد بود، در ماه رمضان شب اول خسوف رخ

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰ - بشارة الاسلام، ص ۱۲۲ - منتخب‌الاثار، ص ۴۴۴ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۱ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۸

۲ - المحجة‌البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۳

۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ - بشارة الاسلام، ص ۹۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۵ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۹ - المهدی، ص ۱۸۷ - منتخب‌الاثار، ص ۴۴۰ - ارشاد مفید، ص ۳۳۹ - المحجة‌البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۲ - غیبت طوسی، ص ۲۷۰ و اسعاف‌الراغبین، ص ۱۴۶

۴ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ - بشارة الاسلام، ص ۹۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۵ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۹ - المهدی، ص ۱۸۷ - منتخب‌الاثار، ص ۴۴۰ - ارشاد مفید، ص ۳۳۹ - المحجة‌البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۲ - غیبت طوسی، ص ۲۷۰ و اسعاف‌الراغبین، ص ۱۴۶

می‌دهد. و در یکی از ماه‌های قبل یا بعد، در اواسط ماه، کسوف رخ می‌دهد. البته از امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: «خورشید در پانزدهم رمضان کسوف می‌کند و ماه در آخر آن خسوف می‌کند برخلاف عادت معمول آن...»<sup>(۱)</sup>

تمام تأکید ائمه در این امر که نشانه‌ای از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی است بر این است که تاکنون سابقه نداشته است و دقیقاً خود این مطلب نشانه عجیب بودن این واقعه است. دو روایت دیگر هم از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده که در یکی می‌فرماید: ماه در پنجم ماه مبارک رمضان خسوف می‌کند و آن در آستانه قیام قائم (عج) است.<sup>(۲)</sup> و در دیگری می‌فرماید: «نشانه خروج مهدی (عج) کسوف خورشید در ماه رمضان در شب سیزدهم و چهاردهم آن است.»<sup>(۳)</sup>

بعضی از نویسندگان، از جمله استاد عزیز کامل سلیمان، در کتاب «روزگار رهایی» در این باره اظهار داشتند که ظاهراً مراد از این روایت این است که در روز سیزدهم که بین شب سیزدهم و شب چهاردهم قرار دارد خورشید کسوف خواهد کرد، ولی آیا می‌شود تصور کرد که در این باره گرفتگی خورشید در نیمکره غربی اتفاق خواهد افتاد که در آن موقع در نیمکره شرقی شب است؟! در این صورت اگر فرض ما صحیح باشد در آن صورت در یکی از این دو شب کسوف رخ خواهد داد که به هر حال از مسائل عجیب نجومی تلقی می‌گردد. از دیگر علائم آسمانی که قبل از ظهور حضرت مهدی مشاهده می‌شود طلوع ستاره‌ای دنباله‌دار است. چنانکه از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «مهدی (عج) بعد از غیبتی طولانی، هم‌زمان با طلوع ستاره‌ای سرخ و... ظهور می‌کند.»<sup>(۴)</sup> و باز از ایشان نقل شده است که فرمودند: «طلوع

۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۴ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۵ و منتخب‌الانوار، ص ۴۴۱

۲ - منتخب‌الانوار، ص ۴۴۱ - بشارة‌الاسلام، ص ۹۶ و ۱۷۷

۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲ و بشارة‌الاسلام، ص ۱۲۹

۴ - بشارة‌الاسلام، ص ۱۸۹ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۸ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶

ستاره دنباله دار ملت عرب را به وحشت می اندازد! و آن ستاره‌ای است که در طرف مشرق ظاهر می شود و همانند ماه می درخشد...»<sup>(۱)</sup> در روایتی دیگر فرموده اند: «ستاره‌ای از شرق طلوع می کند که دنباله درخشانی دارد.»<sup>(۲)</sup>

و در روایت دیگر می فرماید: «یکی دیگر از نشانه‌های ظهور، طلوع ستاره دنباله دار است.»<sup>(۳)</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰ - المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۳ - الملاحم والفتن، ص ۳۴ - الزام الناصب، ص ۱۸۲ - المهدي، ص ۱۹۶ - بشارة الاسلام، ص ۲۵ و الامام المهدي، ص ۲۳۲

۲ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۱ و المهدي، ص ۱۸۶

۳ - الملاحم والفتن، ص ۱۱۱



## بخش سوم

### سایر علائم ظهور

تعدادی از علائم، مربوط به مسائل گوناگونی است که طبقه بندی آنها کلام را طولانی خواهد کرد به ناچار تمامی آنها را با عنوان "سایر علائم ظهور" بیان می‌کنیم:

۱- از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «در آستانه ظهور قائم (عج) سال‌های فریبنده‌ای است، در آن سال‌ها راستگو تکذیب می‌شود و دروغگو تصدیق می‌شود، افراد حيله‌گ، مقرب، محترم، مشهور، اشخاص، ست و فاقد صلاحیت سخنگو

می گردند.»<sup>(۱)</sup>

۲- از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «هنگامی که ببینی شر آشکار گشته، کسی از آن باز نمی دارد و مردم برای یکدیگر عذر می تراشند و ببینی که مؤمن به سکوت گرویده، سخنش پذیرفته نمی شود، اما فاسق، دروغ و تهمت را به هم آمیخته و کسی اعتراضی نمی کند...»<sup>(۲)</sup>

۳- عقد الدرر از حسین بن علی (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «آن موضوعی که مردم در انتظار آن هستند (یعنی ظهور حضرت مهدی) عملی نخواهد شد تا این که بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جوید و بعضی از شما بر علیه دیگری شهادت دهید و بعضی از شما یکدیگر را لعنت کنید.» (اشاره به کینه و نفاق بین مردم)

۴- در کتاب صواعق بن حجر صفحه ۹۹ از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایتی نقل می شود بدین مضمون: «بعد از من خلفایی بوجود می آیند، بعد از آن خلفا امرایی در این عالم می آیند و بعد از آن امرا پادشاهانی می آیند. بعد از آن پادشاهان ستمکاری بوجود می آیند و بعد از آن ستمکاران است که مردی از اهل بیت من خروج می کند، وی زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از جور شده باشد.»

۵- عقد الدرر همچنین از علی بن هلال (و وی از قول پدرش) روایتی نقل می کند به این شرح: پیغمبر به فاطمه فرمود: ... وقتی دنیا دچار هرج و مرج شد، فتنه ها غلبه یافتند، راهها قطع شوند، بعضی بر بعضی دیگر شوریدند، شخص بزرگ به صغیر رحم نکند، شخص کوچک به شخص بزرگ احترام ننماید. خدای علیم مهدی را مبعوث خواهد کرد. مهدی در آخر الزمان برای دین قیام می کند همان گونه که من برای دین قیام نمودم، مهدی دنیا را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم شده باشد.

۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۸ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۵ - الزام الناصب، ص ۲۳ - بشارة الاسلام، ص ۲۷ و منتخب الاثر، ص ۴۳۲

۲ - منتخب الاثر، ص ۴۲۹ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ - الزام الناصب، ص ۱۸۳

۶- عقدالدرر از حضرت علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «در زمان مهدی موت قرمز و موت سفید و ملخ پیدا خواهد شد...» (منظور از موت قرمز جنگ و خون‌ریزی و منظور موت سفید طاعون یا وبا است).

۷- ینابیع الموده از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که فرمود: بلایی نصیب این امت می‌گردد که شخص پناهگاهی پیدا نمی‌کند تا از دست ظلم و ستم به آن پناهنده شود، وقتی کار به اینجا رسید، خدا مردی را از عترت و اهل بیت من مبعوث می‌کند که زمین را پر از عدل و داد کند.

۸- عقدالدرر از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «مهدی ظهور نمی‌کند مگر آن موقعی که مردم دچار خوف شدیدی شده باشند، دچار زلزله‌ها و ویاها شده باشند... اختلاف شدیدی بین آنان پیدا می‌شود، در دین اختلاف ظاهر می‌گردد، وضع مردم طوری تغییر می‌کند که صبح و شام تمنای مرگ نمایند... تا آنجا که می‌فرماید: خروج مهدی در هنگام یأس و ناامیدی مردم خواهد بود، خوشابه حال آن کسی که زمان مهدی را درک کند و از انصار او باشد، وای بر آن کسی که با امر آن حضرت مخالفت کند.»

۹- عقدالدرر از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که فرمود: «بعد از من فتنه‌هایی پیدا خواهد شد که خلاصی از آن امکان ندارد، در آن فتنه‌ها جنگ و گریز خواهد بود، بعد از آن، فتنه‌هایی از آن شدیدتر به وجود می‌آید که اگر از سوی خاموش شود از سوی دیگر روشن می‌شود. کار به جایی می‌رسد که هیچ خانه‌ای از عرب نیست مگر آن که، آن فتنه در آن خانه وارد می‌شود، هیچ مسلمانی نیست مگر این که دچار آن فتنه خواهد شد، در آن موقع است که مردی از عترت من خروج خواهد کرد.»

۱۰- ابن حجر در کتاب صواعق در صفحه ۹۷ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که فرمود: «در آخرالزمان بلای شدید دچار امت من خواهد شد که شدیدتر از آن شنیده نشده باشد، کار به جایی می‌رسد که شخص را ملجأ و پناهی نباشد، در همان موقع است

که خدا مردی را از عترت و اهل بیت من مبعوث می نماید تا زمین را از عدل و داد پر کند،  
آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

## بخش چهارم

### حرکت‌های انقلابی

#### ۱ - سید خراسانی

**الف** - از حضرت رسول (ﷺ) روایت شده که فرمود: «هنگامی که ببینید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان به حرکت درآمده به سویش بشتابید ولو با سینه خیز...»<sup>(۱)</sup> و

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲ - کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۲ - البیان، ص ۱۷ - الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳ - الملاحم والفتن، ص ۴۲ - بشارة الاسلام، ص ۲۸۵ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۳ - ینایع الموده، ج ۳، ص ۸۱ و ۱۶۶ -

روایت دیگری از ایشان نقل شده است که فرمودند: «پرچم‌هایی از مشرق بر می‌خیزد که مردی از تمیم به نام شعیب بن صالح آنها را رهبری می‌کند...»<sup>(۱)</sup> حرکت این سپاه دقیقاً زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی است.» و این مطلب در حدیثی از حضرت رسول (ﷺ) آمده است که فرمودند: «پرچم‌های سیاه کوچکی به اهتزاز در می‌آید که با مردی از اولاد ابوسفیان نبرد و برای اطاعت از حضرت مهدی (عج) زمینه‌سازی می‌کند.»<sup>(۲)</sup>

**ب** - از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «از مشاهده سه نشانه منتظر فرج باشید: **الف** - ... **ب** - پرچم‌های سیاه از خراسان پ - ...»<sup>(۳)</sup> و باز از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «سپاهیان خراسان به حرکت در می‌آیند.»<sup>(۴)</sup>

اما کامل‌ترین تعریف را علی (علیه السلام) در خطبه معروفشان فرموده‌اند: به این عبارات: «هنگامی که سپاه سفیانی به سوی کوفه عزیمت می‌کند، سفیانی گروهی را به جست و جوی اهل خراسان می‌فرستد که برای یاری حضرت مهدی (عج) خروج کرده‌اند. سپاه سفیانی با سپاه سید هاشمی (سید خراسانی) در دروازه استخر رو به رو می‌شوند که مردی به نام شعیب بن صالح پرچم‌دار خراسانی‌هاست و پرچم‌هایی سیاه در دست دارند. نبرد سختی در میانشان پدید می‌آید که سرانجام پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و سپاه سفیانی پا به فرار می‌گذارند، در آن هنگام است که مردم به دیدار حضرت مهدی مشتاق‌تر می‌شوند و به جست و جوی او می‌پردازند. حضرت مهدی در آن هنگام در مکه ظهور می‌کند و پرچم رسول اکرم (ﷺ) را در دست می‌گیرد...»<sup>(۵)</sup>

۱ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۳

المهدی، ص ۲۱۲ و الزام‌الناصب، ص ۱۰۰

۲ - بشارة الاسلام، ص ۲۱۲ و ۱۸۴ و المهدی، ص ۱۹۰

۳ - غیبت نعمانی، ص ۱۳۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹ و ۲۸۵ - الامام‌المهدی، ص ۴۵ و ۲۲۰ - منتخب‌الاثار، ص

۲۲۰ - بشارة الاسلام، ص ۴۰۹ - ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۰۹ و المهدی، ص ۹

۴ - الزام‌الناصب، ص ۲۱۳ و بشارة الاسلام، ص ۷۳

۵ - الملاحم والفتن، ص ۵۱ - بشارة الاسلام، ص ۱۸۴ و الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۴

ه- از امام محمد باقر (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرمودند: "چون نشانه‌های اختلاف ظاهر شد.... سفیانی خروج می‌کند.... سید خراسانی بر ضد آنها خروج می‌کند، خراسانی از شرق و سفیانی از مغرب...." (۱)

ح- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: "در آن میان پرچم‌های هدایت از خراسان بیرون آمده، با شتابی هر چه تمام‌تر منازل را طی کرده پیش می‌تازند و عده‌ای از یاران قائم (عج) در میان آنان خواهند بود...." (۲)

ی- از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: «هنگامی که پرچم‌های سیاه از خراسان به راه افتاد به سویش بشتابید ولو با سینه‌خیز رفتن از روی برف‌ها باشد که صاحبان آن پرچم‌ها طرفداران حق هستند، آنها حق را مطالبه می‌کنند و به آنها داده نمی‌شود، نبرد می‌کنند و پیروز می‌شوند....» (۳)

در میان این روایات، خروج این سید خراسانی و برافراشتن پرچم عدالت خواهی از سوی خراسان محل تأکید قرار گرفته است. اما جالب‌ترین نکته قسمت پایانی، همین حدیث بالاست که در آن امام جعفر صادق (علیه السلام) با کمال روشنی می‌فرمایند: «... آگاه باشید که آنها یاران مهدی هستند و زمینه سلطنت جهانی او را فراهم می‌سازند. دل‌های آنها چون قطعات آهن است، هنگامی که پرچم‌های سیاه را مشاهده کردید که از سوی شرق به حرکت درآمده، فارسیان را گرامی بدارید که دولت ما در میان آنهاست.» (۴) این حدیث به روشنی نقش ایرانیان را در قیام حضرت مهدی آشکار می‌سازد، بیاید آرزو کنیم که خداوند ما را در تحقق این مهم یاری دهد. ان شاء الله....

۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۳۵ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱ - الامام‌المهدی، ص ۲۳۳ - المهدی، ص ۱۹۶ و بشارة الاسلام، ص ۹۲

۲ - الامام‌المهدی، ص ۱۹۴ - بشارة الاسلام، ص ۵۵ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۹ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷

۳ - غیبت شیخ توسی، ص ۲۶۲ - غیبت نعمانی، ص ۱۵۶ - بشارة الاسلام، ص ۱۰۷ و الملاحم والفتن، ص ۲۷

۴ - همان منابع

## ۲- خروج یمانی

۱- از رسول اکرم (ﷺ) روایت شده که فرمودند: «سه پرچم در یک سال، یک ماه و یک روز خروج می‌کند.»

**الف- سفیانی ب- خراسانی پ- یمانی**

که در میان آنها خالص‌تر از پرچم یمانی نیست که او برای حق فرا می‌خواند.<sup>(۱)</sup>

۲- امام جعفر صادق (ع) فرموده است: «مردی از اولاد عمویم زید در یمن خروج می‌کند.»<sup>(۲)</sup>

با این حدیث مشخص می‌شود که یمانی موعود از اولاد امامان زیدی بوده نسبتش به زید شهید می‌رسد. چنانکه در حدیث دیگری آمده است: «پادشاهی در صنعای یمن به نام حسن یا حسین خروج می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

۳- از امام محمد باقر (ع) نیز روایت شده که فرمودند: «سفیانی از شام و یمانی از یمن

۱- ارشاد مفید، ص ۳۳۹ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و بشارة الاسلام، ص ۱۸۱

۲- نورالابصار، ص ۱۷۲ و بشارة الاسلام، ص ۱۷۵ ۳- بشارة الاسلام، ص ۱۸۷



خروج می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

همچنین از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می‌کنند، خروج اینها چون دانه‌های گردنبند در پی یکدیگر خواهند بود. هر سو که بنگری ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. کسی که با آنها درافتد بدا به حال او، در میان آنها پرچمی خالص‌تر از پرچم یمانی نیست که پرچم هدایت است و شما را به سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند...»<sup>(۲)</sup>

۴- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «پیش از قیام قائم پنج نشانه است:

**الف- خروج یمانی ب- خروج سفیانی پ- ... ت- ... ث- ...»**<sup>(۳)</sup>

و باز از ایشان روایت شده است که فرمود: «سه پرچم در شام با یکدیگر رو به رو می‌شوند، پرچم سفیانی، پرچم یمانی، پرچم خراسانی که از همه خالص‌تر پرچم یمانی است که به سوی حق دعوت می‌کند.»<sup>(۴)</sup> و در آخر آن که از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «یمانی از شیعیان امیر مؤمنان است، خروج یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه همزمان و در پی یکدیگرند.»<sup>(۵)</sup>

۱- الزام‌الناصب، ص ۶۷ - بشارة الاسلام، ص ۱۰۰ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۷ و مشیرالاحزان، ص ۲۹۸  
 ۲- غیبت نعمانی، ص ۱۳۵ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و ۲۳۲ - منتخب‌الاثار، ص ۴۵۶ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۱ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۹ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۴ - بشارة الاسلام، ص ۹۳ و الامام‌المهدی ص ۲۳۰  
 ۳- منتخب‌الاثار، ص ۴۳۹ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۸ - بشارة الاسلام، ص ۱۱۹ و المهدی، ص ۱۹۱  
 ۴- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ - بشارة الاسلام، ص ۱۲۱ و الامام‌المهدی، ص ۲۳۰  
 ۵- غیبت نعمانی، ص ۱۶۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵ و الزام‌الناصب، ص ۱۸۰

### ۳- خروج سفیانی

۱- در کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۱۴، از کتاب درالمنظوم نقل می‌کند که از نشانه‌های ظهور امام دوازدهم، خروج سفیانی است که سی هزار تن به جانب مکه می‌فرستد و در بیداء، زمین آنها را به خود می‌گیرد.

۲- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، جلد اول، صفحه ۲۱۱ می‌نویسد: داستان فرو بردن زمین آن لشکر را بر حسب تحقیق هر یک از بخاری و مسلم در صحیح خود نقل کرده‌اند که ام سلمه گفت: «شنیدم رسول خدا (ﷺ) می‌فرمود، قومی به آهنگ خانه خدا روی آورند تا آن که می‌رسند به بیداء و فرو برده می‌شوند...»

۳- از امام محمد باقر (علیه السلام) در همین باره نقل است که فرمود: «سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد. پس مهدی (عج) از آن جا به سوی مکه می‌گریزد. به فرمانده سپاه خبر می‌رسد که مهدی (عج) از مدینه به مکه گریخته است، پس سپاهی را در تعقیب او گسیل می‌دارد؛ ولی سپاه سفیانی به او نمی‌رسد و او چون موسی بن عمران با ترس و نگرانی وارد مکه می‌شود. فرمانده سپاه سفیانی وارد سرزمین "بیداء" می‌شود،

منادی آسمانی بانک بر می آورد: ای بیداء! این سپاه را نابود ساز، همه آنها در کام زمین فرو می‌روند، جز سه تن...»<sup>(۱)</sup>

۴- از مولای مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) نیز نقل شده است که فرمود: «سپس سفیانی و سپاه او حرکت می‌کنند و با آن حضرت به جنگ پرداخته کشته می‌شوند و شخص سفیانی به دست سپاه امام اسیر می‌شود.»<sup>(۲)</sup> در باره فرو رفتن زمین بیداء که منجر به نابودی سپاه سفیانی می‌شود روایات فراوانی نقل شده است. در واقع یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) همین فرو رفتن زمین در بیداء است.

۵- در فصل دوم باب چهارم کتاب عقداالدرر از صحیح مسلم از قول عبدالله بن صفوان از حفصه (= یکی از همسران پیامبر) روایت می‌کند که گفت: «این خانه از لشکری که با آن جنگ می‌کنند در امان خواهد بود تا آن موقعی که آن لشکر در زمین بیداء وارد شوند، پس فرو برد زمین آنها را مگر یک تن را که حال آنها را خبر دهد.»

۶- از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: «مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گویند و همه پیروانش از نژاد کلب هستند. به قدری خون می‌ریزد که نوبت به شکافتن شکم زنان و سر بریدن کودکان می‌رسد. نژاد قیس در برابرش قیام می‌کنند و همه آنها را طعمه شمشیر می‌سازند و کسی نمی‌تواند از خود دفاع کند. آن گاه مردی از تبار من در حرم خروج می‌کند. این خبر به سفیانی می‌رسد. سفیانی سپاهی برای رو در رو شدن با او می‌فرستد، چون سپاهیان به سرزمین بیداء می‌رسند، زمین آنها را در کام خود فرو می‌برد که جز گزارشگری از آنها زنده نمی‌ماند.»<sup>(۳)</sup>

۷- از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «چون سفیانی از حق

۱- الامام‌المهدی، ص ۲۲۴

۲- بشارة الاسلام، ص ۲۱ و ۱۰۶ و ۲۷۶ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۳ - الزام‌الناصب، ص

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ - بشارة الاسلام، ص ۲۱ و ۱۰۶ و ۲۷۶ - الامام‌المهدی، ص ۲۲۳ - الزام‌الناصب، ص

۱۷۹ - منتخب‌الاثار، ص ۴۵۸ - الملاحم والفتن، ص ۱۲۳ و الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۴

منحرف شود و از شاهراه دین خارج شود نژاد قیس<sup>(۱)</sup> از مصر قیام می‌کنند و با سپاه سفیانی مقابله می‌نمایند.»<sup>(۲)</sup> و نیز حضرت می‌فرمایند: «در آن هنگام سفیانی بی‌درنگ از بیابان خشک و سوزان خروج کرده وارد دمشق می‌شود.»<sup>(۳)</sup> در باره آغاز کار سفیانی از حضرت رسول (ﷺ) روایت شده که فرمود: «سفیانی با ۳۶۰ اسب سوار حرکت می‌کند و وارد دمشق می‌شود و ماه رمضان فرامی‌رسد، جز این که سی هزار تن از قبیلۀ کلب با او بیعت می‌کنند. آن گاه سپاه مجهزی به عراق می‌فرستد و صد هزار تن را در بغداد می‌کشد و سپس دامنه جنگ به کوفه کشیده می‌شود و شهر کوفه به دست آنها تاراج می‌شود.»<sup>(۴)</sup> اما این سفیانی کیست و چه خصوصیتی دارد؟ در این باره روایتی از حضرت رسول (ﷺ) نقل شده که می‌فرمایند: «شورورترین مردم، ستمگرترین آنان که بسیار زشت خوی و سنگدل است، سفیانی است که از همه اقطار و اکناف جهان اسلام برای مقابله با او و سپاهیان خون آشامش گرد می‌آیند و او همه آنها را از دم شمشیر می‌گذرانند...»<sup>(۵)</sup> در همین باره از امام جعفر صادق (۷) نقل شده که فرمود: «اگر سفیانی را ببینی او را پلیدترین مردمان می‌یابی، که چهره‌ای گلگون، چشمانی کبود و موهایی زرد دارد...»<sup>(۶)</sup>

با توجه به حدیث زیر قتل و غارت و جنایت ره آورد سپاه سفیانی است. دومین سپاه سفیانی وارد مدینه می‌شوند و سه شبانه روز تمام در آنجا قتل و غارت می‌کنند.<sup>(۷)</sup> اما هدف سپاه سفیانی از این کارها چیست؟ حضرت رسول (ﷺ) می‌فرمایند:

۱ - در این روایت نژاد قیس را از مصر معرفی کرده است.

۲ - منتخب‌الاثار، ص ۴۶۵

۳ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۴ و بشارة الاسلام، ص ۸۶ و ۱۰۶

۴ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۹

۵ - غیبت نعمانی، ص ۱۶۴ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹ - الملاحم والفتن، ص ۱۲۳ و الزام‌الناصب، ص ۲۰۱

۶ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶ و الزام‌الناصب، ص ۱۸۰

۷ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ - منتخب‌الاثار، ص ۴۵۶ - بشارة الاسلام، ص ۲۱ و ۲۲۰ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص

۱۶۰ و الزام‌الناصب، ص ۱۹۹

«تمام هدفشان این است که آل محمد (ﷺ) و شیعیان آل محمد را نابود کنند...»<sup>(۱)</sup>

۸- از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «او از فرزندان ابو سفیان است، به

سرزمین آرامش و آسایش وارد می‌شود و بر منبر آن تکیه می‌زند.»<sup>(۲)</sup>

ظاهراً منظور این است که وی بر حکومت دمشق تسلط می‌یابد اما چگونه؟! «روز جمعه خروج می‌کند و بر فراز منبر دمشق قرار می‌گیرد و آن نخستین منبری است

که بر آن صعود می‌کند. آن گاه خطبه می‌خواند و مردم را به جهاد فرمان می‌دهد و از

آنها بیعت می‌گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند، چه بر طبق خواسته آنان باشد یا بر

خلاف آن»<sup>(۳)</sup>

۹- از امیرالمؤمنین نقل می‌شود که فرمود: «به خدا سوگند سپاه سفیانی به جنایات خود

ادامه می‌دهد تا هیچ حرامی نماند جز این که حلالش بشمارند، هیچ پیمانی نماند جز این

که نقض کنند، هیچ خانه‌ای از خشت خام تا سنگ رخام باقی نباشد جز این که به ظلم و

ستم در آن وارد شوند. مردم بر اثر سوء تدبیر و کشورداری آنان دستخوش اضطراب و

ناامنی شوند. همه مردم اشک حسرت بریزند، یک دسته برای تباه شدن دینشان و

دسته‌ای دیگر برای تباه شدن دنیایشان.»<sup>(۴)</sup>

۱۰- از امیر مؤمنان روایت شده: «سفیانی یکصد و سی هزار تن سپاهی به سوی کوفه

می‌فرستد... هفتاد هزار تن در کنار فرات کشته می‌شوند و سه روز از آب فرات استفاده

نمی‌کنند که خون آلود و گندیده از اجساد کشته‌ها خواهد بود...»<sup>(۵)</sup> همان گونه که قبلاً

در خصوصیات سفیانی بیان شد، وی با آل محمد دشمنی و کینه توزی آشکار دارد.

چنانکه بنا بر فرمایش حضرت علی «هر کس به نام‌های محمد، علی، حسن، حسین،

۱- الزام‌الناصب، ص ۱۷۶ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲ و بشارةالاسلام، ص ۱۰۲

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵ - الزام‌الناصب، ص ۱۹۸

۳- الزام‌الناصب، ص ۱۷۶ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳ و ج ۵۲، ص ۸۲ و بشارةالاسلام، ص ۵۸ و ۱۰۲

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳ و ج ۵۳، ص ۸۳ - بشارةالاسلام، ص ۵۸ و الزام‌الناصب، ص ۱۷۶

جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه باشد، سفیانی آنها را به قتل می‌رساند.»<sup>(۱)</sup>

۱۱- از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: "امر قائم (عج) در امور حتمی الهی است، امر سفیانی از امور حتمی خداوند است. هرگز قیام قائم (عج) بدون خروج سفیانی نخواهد بود."<sup>(۲)(۳)</sup>

۱۲- از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسیدند: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمود: «آری خروج سفیانی حتمی است، ندای آسمانی حتمی است...»<sup>(۴)</sup>

در باره روز خروج، از امام محمد باقر (علیه السلام) روایتی نقل شده است که ظاهراً با روایات دیگر مغایرت دارد و آن این است که ایشان روز خروج را در ماه رجب تعیین کرده‌اند: "خروج سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود. هر سه در یک روز از ماه رجب خروج خواهند کرد."<sup>(۵)</sup>

به نظر می‌رسد که خروج این افراد نمی‌تواند در ماه رجب باشد و اگر قرار باشد نام مبارک حضرت حجت در ماه رمضان برده شود پس باید خروج این سه تن نیز پس از اعلام نام مبارک حضرت باشد که عده‌ای می‌خواهند از فرصت استفاده کنند و سفیانی سر دسته آن افراد است و بر عکس عده‌ای به یاری حضرت می‌شتابند که سید خراسانی و یمانی سر دسته آن نیک اندیشان و مجاهدان فی سبیل الله خواهند بود.

۱۳- از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «سفیانی در روز جمعه خروج می‌کند و بر فراز منبر دمشق قرار می‌گیرد و از مردم بیعت می‌گیرد که هرگز با او مخالفت نکنند چه بخواهند و چه نخواهند.» جالب است که در این حدیث حتی رنگ پرچم سفیانی را مشخص فرموده‌اند: «آنگاه سه پرچم به اهتزاز درآید:

۱- بشارة الاسلام، ص ۲۱۹ و الزام الناصب، ص ۱۹۹ ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲

۳- یادداشت ویراستار: احتمالاً سپاه سفیانی، سپاه صهیونیست‌ها و امریکا خواهد بود.

۴- الزام الناصب، ص ۱۸۴ ۵- همان منبع

**الف** - پرچم ترک‌ها و عجم‌ها که سیاه است.

**ب** - پرچم بنی عباس که پرچم زرد است.

**پ** - پرچم سفیانی که پرچم سرخ است.<sup>(۱)</sup>

مسلم است که بر اساس این روایات، نام مبارک حضرت مهدی در ماه رمضان برده می‌شود. ولی آیا بلافاصله همهٔ مردم به این امر تسلیم خواهند شد یا خیر؟ در این زمینه حدیثی داریم که هم مربوط به سفیانی است و هم مدت اضطراب و دودلی‌ها را مشخص می‌کند:

**۱۴** - از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «امر فرج محقق نمی‌شود جز هنگامی

که خروج کننده‌ای از آل ابی سفیان خروج کند و نه ماه حکومت کند...»<sup>(۲)</sup>

همچنین از ایشان روایت شده که فرمودند: «نشانهٔ خروج سفیانی این است که

خسفی<sup>(۳)</sup> در سمت غربی مسجد دمشق به وجود می‌آید و دیوار مسجد فرو می‌ریزد و

زلزله‌ای می‌شود قریه‌ای به نام "جابه" در جنوب دمشق خسف می‌شود.»<sup>(۴)</sup> و سرانجام

کار سفیانی از دید امام پنجم شیعیان چنین است: «سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود

می‌آیند. پس منادی آسمانی بانگ می‌زند: ای زمین بیداء این جمعیت را نابود ساز، آن

گاه همگی در کام زمین فرو می‌روند.»<sup>(۵)</sup> این سپاه قسمتی از سپاه سفیانی است که به

تعقیب حضرت مهدی و جنگ با سید خراسانی رفته‌اند. اما سفیانی با یکصد و هفتاد

هزار جنگجو حرکت می‌کند و در کنار دریاچهٔ طبریه فرود می‌آید. حضرت بقیة الله به

۱ - بشارة الاسلام، ص ۱۹۲

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱ - ارشاد مفید، ص ۳۴۰ - منتخب‌الانوار، ص ۴۵۵ - ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۸۲ و

بشارة الاسلام، ص ۵۱ و ۱۲۴

۳ - خسف - به زمین فرو شدن - ناپدید شدن (مراجعه شود به فرهنگ‌های فارسی مانند فرهنگ معین و دهخدا)

۴ - اختصاص مفید، ص ۲۵۵ - غیبت نعمانی، ص ۱۴۹ - الزام‌الناصب، ص ۱۷۵ - غیبت شیخ توسی، ص ۲۷۸ -

منتخب‌الانوار، ص ۴۵۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۸ - الملاحم والفتن، ص ۱۶۴ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۴، المهدی، ص

۹۶ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۰

۵ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸ - المهدی، ص ۱۹۴ و بشارة الاسلام، ص ۲۱

سوی او حرکت می‌کند و در کنار دریاچه بر او می‌تازد و در کمتر از یک ساعت همه سپاهیانش هلاک می‌شود و شخص سفیانی نیز توسط حضرت مهدی به قتل می‌رسد.<sup>(۱)</sup>

۱۵- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانی هستیم که همواره با یکدیگر در ستیز بوده‌ایم. ما می‌گفتیم خدا راست گفته است و آنها می‌گفتند دروغ گفته است. ابوسفیان با رسول اکرم جنگید، معاویه با علی جنگید، یزید با امام حسین جنگید و سفیانی نیز با حضرت قائم (عج) می‌جنگد.»<sup>(۲)</sup>

۱۶- امام صادق (علیه السلام) نیز خروج سفیانی را در ماه رجب تعیین می‌کنند. بدین مضمون: «خروج سفیانی حتمی است و خروجش در ماه رجب خواهد بود...»<sup>(۳)</sup>

۱۷- از امام ششم شیعیان روایت شده که فرمود: «سفیانی وارد شام می‌شود و بر آنجا مسلط می‌شود و مردم شام بر او گردن می‌نهند، جز عده کمی از کسانی که بر آیین حق ثابت قدم مانده‌اند...»<sup>(۴)</sup> و مجدد تأکید کرده‌اند که خروج وی در ماه رجب است. «به ناگزیر سفیانی خروج می‌کند و خروج او در ماه رجب خواهد بود...»<sup>(۵)</sup> کینه توزی سفیانی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) را امام جعفر صادق (علیه السلام) در حدیثی چنین روایت فرموده‌اند: «سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد و فرمان می‌دهد که هر کس از بنی هاشم در آن جا باشد بکشند. بنی هاشم کشته می‌شوند و به کوه و صحرا فرار می‌کنند تا مهدی (علیه السلام) ظهور کند.»<sup>(۶)</sup>

این حدیث و روایت معروف از نظر تطبیقی بسیار مهم است، در یکی از روایات قبلی گفتیم که مدت حکومت سفیانی نه ماه است. ظاهراً قسمت آخر این روایت را باید

۱- بشارة الاسلام، ص ۲۶ و ۱۹۲ و ۲۷۷- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۰ و الزام‌الناصب، ص ۲۰۱

۲- معانی‌الاخیار، ص ۳۴۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰ و الزام‌الناصب، ص ۱۸۰

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴- منتخب‌الاثار، ص ۴۵۷- بشارة الاسلام، ص ۱۱۹- الامام‌المهدی، ص ۱۶۳ و

الزام‌الناصب، ص ۱۷۹ ۴- غیبت نعمانی، ص ۱۶۳ و بشارة الاسلام، ص ۵۱

۵- بشارة الاسلام، ص ۱۴۰- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹ و غیبت نعمانی، ص ۱۶۲

۶- الملاحم والفتن، ص ۴۶- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱



تصحیح کرد و گفت تا مهدی به حکومت وی خاتمه دهد. چرا که از یک سو می‌دانیم ظهور سفیانی و حضرت مهدی (عج) در یک سال است، حتی اگر ظهور سفیانی را در ماه رجب بگیریم ظهور حضرت مهدی در ماه رمضان خواهد بود، و در فاصله یک ماه سفیانی فرصت ارتکاب چنین جنایاتی را نخواهد داشت. اگر هر دو ظهور در ماه رمضان باشد، آنگاه برابر روایاتی که خواهیم گفت مدتی طول می‌کشد تا امر حکومت حضرت مهدی فراهم شود و بدون شک در این مدت سفیانی به جنایاتی دست خواهد زد.

۱۸- از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «سفیانی سپاهی را به سوی مدینه می‌فرستد و آن را خراب می‌کند و قبر شریف را ویران می‌سازد...»<sup>(۱)</sup>

در باره جنایات سپاه سفیانی در کوفه و بصره و بغداد گفتنی فراوان است. چند روایت از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که جنایات سفیانی در این شهرها را تشریح کردند.<sup>(۲)</sup> و در باره دوره حکومت سه روایت از ایشان در دست است که در دو روایت مدت نه ماه و دیگری پانزده ماه را عنوان فرمودند: «هنگامی که سفیانی بر پنج منطقه دمشق، حمص، حلب، اردن و قنسرین تسلط بیابد نه ماه برای او بشمارید.<sup>(۳)</sup> خروج سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است. از آغاز خروج تا پایان عمرش پانزده ماه است، شش ماه تمام جنگ می‌کند. هنگامی که بر مناطق پنج گانه تسلط پیدا کرد نه ماه حکومت می‌کند، حتی یک روز هم از آن تجاوز نمی‌کند.<sup>(۴)</sup> مدت نه ماه بر زمین حکم می‌راند، مردم را به سخت‌ترین شکل شکنجه می‌دهد. بدا به حال

۱- الزام‌الناصب، ص ۱۹۰

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۳ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۷ - بشارةالاسلام ص ۱۲۴ - الملاحم والفتن، ص ۴۱ - منتخب‌الاثر، ص ۴۲۵ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۹ و المهدی، ص ۱۹۷

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۶۳ - بشارةالاسلام، ص ۱۲۲ - الزام‌الناصب، ص ۱۸۰ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۳ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶

۴- غیبت نعمانی، ص ۱۶۰ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۴۸ - منتخب‌الاثر، ص ۴۵۷ و بشارةالاسلام، ص ۹۷

مصر، بدا به حال بغداد، بدا به حال کوفه و واسط.»<sup>(۱)</sup> البته می‌توان گفت شش ماه مشغول جنگ و نبرد خواهد شد، سپس نه ماه حکومت خواهد کرد.

#### ۴ - کشته شدن نفس زکیّه

۱- در کتاب عقداالدرر از عمار یاسر نقل می‌کند که گفت: «وقتی نفس زکیّه کشته شود منادی از آسمان ندا می‌کند آگاه باشید که امید شما فلانی است یعنی آن مهدی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.» در همان کتاب از حضرت حسین بن علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «برای خروج مهدی پنج علامت خواهد بود.»

**الف** - سفیانی **ب** - یمانی **پ** - صیحه آسمانی **ث** - فرورفتن زمین بیداء **ج** - کشته شدن نفس زکیّه که او را محمد بن حسن گویند.

از بزرگواری با عنوان سید هاشمی نیز در روایات نام برده شده است، در روایتی از امیرالمؤمنین نقل است که فرمودند: «مردی هاشمی با هفتاد هزار تن از بندگان شایسته خدا در پشت کوفه کشته می‌شود و نفس زکیّه در میان رکن و مقام ذبح می‌شود.»<sup>(۱)</sup> این مرد برجسته کیست که با کشته شدن وی ظهور حضرت حجت (عج) فرا

۱ و ۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰ و ۲۷۳ و ج ۵۳، ص ۸۲ - المهدی، ص ۱۹۶ - المحجة البیضاء، ج ۴، ص ۳۴۲ -  
بشارة الاسلام، ص ۵۸ و ۱۷۵ و الامام المهدی، ص ۲۳۳

می‌رسد؟

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «هفتاد تن از مردان شایسته کشته می‌شوند که در رأس آنها شخصیت گرانقدری است که سفیانی او را می‌سوزاند و در میان جلولا و خانقین خاکسترش را بر باد می‌دهد، پس از آن که چهار هزار تن را در کوفه به قتل برساند.»

جالب این که در بعضی از روایات در خصوص این سید هاشمی نوشته شده که از گیلان خروج می‌کند و به همراه سید خراسانی عازم عراق می‌شوند.

البته عده‌ای روایت کرده‌اند که سید هاشمی پیش قراول سپاه سید خراسانی است نه این که همراه و همگام هم باشند. البته در بعضی از روایات هم به آغاز جنبشی از آذربایجان اشاره شده است، امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «آتشی از آذربایجان ظاهر می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

و اما روایت مربوط به نفس زکیّه، این وجود پاکی که از خاندان عصمت و طهارت است و در سرنوشت وی نوشته شده است که چون اباعبدالله حسین بن علی (علیه السلام) سرور شهیدان عالم، کشته شود. آن هم به بدترین صورت ممکن.

۲- از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل است که می‌فرماید: «مهدی خارج نمی‌شود تا نفس زکیّه کشته شود. چون نفس زکیّه کشته شود ساکنان آسمان و زمین بر آنها غضبناک می‌شوند. آنگاه مهدی (علیه السلام) ظهور می‌کند.»<sup>(۲)</sup> همان گونه که گفته شد و در بعضی از روایات دیده‌ایم ستمی که بر نفس زکیّه می‌رود دقیقاً همان ستمی است که بر آل محمد رفته است. با همین نگرش است که، حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «نفس زکیّه به مردم می‌گوید: ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و خلافت هستیم، ما عترت پیامبر و سلاله پیامبرانیم. ما مظلوم شدیم، به ما ستم کردند و از روزی که پیامبر رحلت کرد، حق ما را

۱- الملاحم والفتن، ص ۱۶۴

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۵ - بشارة الاسلام، ص ۱۸۳ و الملاحم والفتن، ص ۱۱۳ و ۱۴۸

کنید.» چون پیام آن حضرت را ابلاغ می‌کند او را می‌گیرند و در میان رکن و مقام او را ذبح می‌کنند، که او همان نفس زکیّه است.<sup>(۱)</sup> این جنایت عظیم است که وجدان جهانی را بیدار می‌کند.

۳- امیر مؤمنان می‌فرماید: «از نشانه‌های ظهور، ذبح شدن او (نفس زکیّه) در میان رکن و مقام است.»<sup>(۲)</sup>

۴- امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «جوانی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) در میان رکن و مقام کشته می‌شود که نامش محمد فرزند حسن "نفس زکیّه" است.»<sup>(۳)</sup>

۵- امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام ذبح می‌شود.»<sup>(۴)</sup>

و باز می‌فرماید: «قتل نفس زکیّه از نشانه‌های قطعی است.»<sup>(۵)</sup> در روایتی دیگر نقل شده که امام ششم شیعیان فرمودند: «بین قائم (عج) و قتل نفس زکیّه جز پانزده روز فاصله نیست.»<sup>(۶)</sup>

روایات متعددی که در باره این شخص بزرگوار موجود است بیان‌گر این مطلب است که نام مقدسش محمد و نام پدرش حسن است، از تبار سالار شهیدان. همان گونه که گفتیم تمام مشخصات وی را در احادیث می‌توانیم بیابیم.

۶- از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «چون روز بیست و پنجم ذیحجه فرا رسد نفس زکیّه در میان رکن و مقام به ستم کشته می‌شود و در روز دهم محرم

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷ - الزام‌الناصب، ص ۲۲۶ - بشارة الاسلام، ص ۲۲۴ و المهدي، ص ۱۹۹

۲- الزام‌الناصب، ص ۱۷۶

۳- الامام المهدي، ص ۲۲۷ - بشارة الاسلام، ص ۱۰۰ و منیر الاحزان، ص ۲۹۸

۴- الزام‌الناصب، ص ۱۸۵ - الامام المهدي، ص ۲۲۸

۶- منتخب‌الاثار، ص ۴۳۹ و ۴۵۶ - ارشاد مفید، ص ۲۳۹ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص

۲۰۳ - اعلام‌الوری، ص ۴۲۷ - الامام المهدي، ص ۲۳۰ و بشارة الاسلام، ص ۱۲۸

حضرت حجت (عج) قیام می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین مسلم است که چنین جنایت بزرگی آغازگر قیام حضرت مهدی (عج)

خواهد بود، به این حدیث نیز توجه فرمایید: «به ناگزیر باید جوانی از آل محمد (ﷺ)

در میان رکن و مقام کشته شود.»<sup>(۲)</sup>

## ۵- خروج دجال

خروج یا ظهور دجال و اعمالی که از وی سر می‌زند، یکی از شگفتی‌هایی است که در طول تاریخ بشری همواره موضوع بحث و گفت‌وگو بوده است. با همان قدمتی که در تاریخ ادیان به ظهور منجی بشر اشاره شده و تمام مذاهب، پیروان خود را به رهایی بخشی در دوره آخرالزمان نوید داده‌اند، موضوع دجال نیز محل تأکید قرار گرفته است. چنانکه در انجیل به خصوص در قسمت مکاشفه یوحنا از نیرویی صحبت شده که در برابر خداوند خواهد ایستاد و یا به عبارتی در برابر حق می‌ایستد و بر حقوق نابه جای خود دعوی می‌کند. "و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود پرستش کردند و وحش را سجده کردند. گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند."<sup>(۱)</sup>

کسانی که در قاموس مقدس تحقیق کرده‌اند معتقدند که منظور از وحش و بخصوص وحش قرمز که در مکاشفات یوحنا آمده، فردی است که در برابر حق جویان

خواهد ایستاد و طرفداران و پیروانی چون خود پیدا خواهد کرد: با توجه به این فراز مهم از یوحنا "و دیدم فرشته را که در آفتاب ایستاده و به آواز بلند تمام مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگنان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر. و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا به اسب سوار و لشکر او جنگ کنند و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها، آنانی را که نشان وحش دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این دوزنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت، انداخته شدند و باقیان به شمشیری که از دهان اسب بیرون می آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.<sup>(۱)</sup>

همان گونه که مشاهده می شود قسمت های گوناگون و واژه هایی که در این متن آمده، به خوبی قابل تطبیق با وسایل و فناوری جنگی پیشرفته امروزی است. و اما در خصوص احوال دجال آمده: «ای بچه ها این ساعت آخر است و چنانکه شنیده اید که دجال می آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند و از این می دانیم که ساعت آخر است... دروغگو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید.»<sup>(۲)</sup> حال به روایات اسلامی می پردازیم:

۱- ابن حجر در کتاب صواعق صفحہ ۹۹ از ابی الحسین ابری نقل می کند که گوید: «بر حسب تحقیق اخباری که از ناحیه پیغمبر رسیده و از نظر کثرت و تعدد راویان تردید ناپذیر است مهدی که از اهل بیت پیغمبر است. خروج می نماید و هفت سال سلطنت

۱- انجیل، مکاشفه یوحنا رسول، باب نوزدهم، بندهای ۱۷ - ۲۱

۲- رساله اول یوحنا، ۲ و ۱۸ و ۲۲ و ۲۳ نقل از ص ۱۹۹ کتاب نجات بخشی درادیان تألیف آقای محمد تقی راشد



می‌کند. زمین را از عدل و داد پر می‌نماید و عیسی در زمان وی خروج و مهدی را در کشتن دجال یاری می‌کند.»

۲- سید بن طاوس در کتاب ملاحم والفتن از پیغمبر اسلام روایت می‌کند که فرمود: «دجال با هشتاد هزار تن در ناحیه کرمان نزول خواهد کرد که صورت‌های آنها نظیر سپر، عریض و پهن خواهد بود، آنان پوستین و نعلین‌های مویی می‌پوشند.»

۳- خاتون آبادی در کتاب اربعین خود روایت می‌کند که رسول خدا بعد از این که خروج دجال و قریه‌ای را که از آن خروج می‌نماید صفات او را بیان نمود، فرمود: «دجال ادعای خدایی می‌کند. نخستین روزی که دجال خروج کند هفتاد هزار تن از گروه یهود، زنا زادگان، دائم‌الخمرها، اعراب و زنان، تابع وی خواهند شد. در آن موقع زنا و لواط و چیزهایی که حرام هستند مباح خواهند شد. در آن روزگار کار به جایی می‌رسد که مردان با زنان و پسران در کنار جاده‌ها با بدن عریان به طور علنی زنا و لواط خواهند کرد. یاران دجال در خوردن گوشت خوک افراط می‌کنند، شراب می‌خورند، مرتکب انواع فسق و فجور خواهند شد. دجال کلیه آفاق زمین غیر از مکه و مدینه و مرقدهای امامان را تسخیر می‌کند. موقعی که زمین از ظلم دجال و یارانش آکنده شد آن کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند دجال را خواهد کشت.»

۴- سیوطی در جامع صغیر، حدیث ۱۰۰۱۷ از پیغمبر اکرم (ﷺ) نقل می‌کند که فرمود: «پسر مریم دجال را خواهد کشت.»

۵- حضرت رسول (ﷺ) فرمود: «دجال از سجستان خروج می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

و در روایت دیگری از حضرت رسول (ﷺ) آمده که فرمود: «دجال از یکی از دهکده‌های اصفهان به نام یهودا خروج می‌کند، بر مرکبی سوار می‌شود که بسیار زشت و کریه‌المنظر است، چشمش کور است، استخوان پیشانی‌اش شکستگی دارد، پشتش

۱ - منتخب‌الاثار، ص ۴۲۵ - الزام‌الناصب، ص ۶۴ - الامام‌المهدی، ص ۲۱۷ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و بشارة‌الاسلام، ص ۵

قوز دارد، کوتاه قد و کهنسال است...»<sup>(۱)</sup>

۶- از حضرت رسول (ﷺ) منقول است که فرمود: «پیشقدم خروج دجال سه سال خشکی است... هیچ حیوان سم داری نمی ماند، جز این که هلاک می شود...»<sup>(۲)</sup>

خصوصیات دجال در یکی از روایات که از رسول اکرم (ﷺ) نقل شده چنین آمده است: «قامتی دراز و چشمانی زاغ دارد که از آنها آب می ریزد، صورتش آبله رو است و دهانش بوی بد می دهد. دندان هایش درشت است. در سرش نشان شکستگی دارد. گردنش دراز، اخلاقش زشت و انگشتانش بسیار بلند است... یکی از دیده هایش معیوب است، مردی زشت خوی و ترش رو است،... بیشتر لشکریانش از یهودیان و زنا زادگان است...»<sup>(۳)</sup>

۷- در روایات دیگری آمده است که حضرت رسول (ﷺ) در نماز از فتنه دجال به خدا پناه می برند و به اصحابش می فرمود: «از روزی که خداوند اولاد حضرت آدم را آفریده است فتنه ای بالاتر از فتنه دجال نیست. خداوند پیامبری نفرستاده جز این که امت خود را از فتنه دجال بیم داده است. من آخرین پیامبر و شما آخرین امت هستید، او بدون تردید در میان شما خروج خواهد کرد.»<sup>(۴)</sup> و باز حضرت رسول (ﷺ) فرمودند: «هیچ پیامبری نیست جز این که امتش را از دجال دروغگوی نابینا بر حذر داشته است.»<sup>(۵)</sup>

حضرت رسول (ﷺ) نیز بر این مسئله تأکید دارند که همه پیامبران قبلی نیز مردم را از فتنه دجال بر حذر داشته اند: «هان ای مردم! خداوند پیامبری را نفرستاده جز

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۳ و الزام الناصب، ص ۲۰۲ و ۲۰۸

۲- الزام الناصب، ص ۱۸۱

۳- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۷۱ - صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۰ - صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۵ - الزام الناصب، ص ۷۴ و بشارة الاسلام، ص ۲۷۴

۴- الامام المهدی، ص ۱۹۲ - الزام الناصب، ص ۷۴ و صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۰

۵- الزام الناصب، ص ۷۴ و صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۰

این که قوم خود را از دجال بیم داده است... بیشترین پیروانش از یهودیان، زنان و بادیه نشینان است، به همه اقطار و اکناف جهان وارد می‌شود، جز مکه و حوالی مکه و مدینه و حوالی مدینه که هر دو (مکه و مدینه) بر او حرام است.»<sup>(۱)</sup> در روایت دیگری نیز به حرمت سرزمین مدینه و ورود دجال حتی به کوهستان‌های اطراف مدینه اشاره شده است: «از چیزهایی که بر دجال حرام است پانهادن بر راه‌های کوهستانی مدینه منوره است که آنجا سرزمین مقدس است...»<sup>(۲)</sup> علت این امر چیست؟ «بر راه‌های کوهستانی مدینه فرشتگانی موکل هستند که طاعون و دجال وارد آنها نشوند.»<sup>(۳)</sup> و یا در این روایت: «بر دجال حرام است که وارد کوه‌های کوهستانی مدینه شود...»<sup>(۴)</sup>

۸- حال به سراغ روایاتی می‌رویم که از مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) وجود دارد. در روایتی می‌خوانیم که می‌فرمایند: «از شهر اصفهان، از دهکده‌ای به نام یهودیه خروج می‌کند...»

و در روایت دیگری فرموده‌اند: «آگاه باشید که بیشتر پیروانش فرزندان نامشروع و اصحاب طیلسان سبز (یهودیان) می‌باشند، خداوند او را به دست کسی که عیسی مسیح پشت سرش نماز می‌خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می‌رساند.»<sup>(۵)</sup>

۹- از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «دجال از طرف مشرق خروج می‌کند سپس با هشتاد هزار تن به جلگه کرمان فرود آید...»<sup>(۶)</sup>

۱ و ۲- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۰- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴- منتخب الاثر، ص ۴۶۰- البیان، ص ۱۰۴- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۰ و الزام الناصب، ص ۷۴  
 ۳- الزام الناصب، ص ۱۸۱ و ۲۶۱- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۱ و البیان، ص ۱۰۴  
 ۴- منتخب الاثر، ص ۴۶۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۹- الزام الناصب، ص ۸۹- نور الابصار، ص ۱۶۹ و صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۰  
 ۵- الزام الناصب، ص ۱۸۰- بشارة الاسلام، ص ۴۵- منتخب الاثر، ص ۴۲۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴  
 ۶- المالحم والفتن، ص ۱۲۶

۱۰- از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: «صاحب الامر (عج) او را سه ساعت از صبح جمعه گذشته به هلاکت می‌رساند.»<sup>(۱)</sup>

و در روایت دیگری فرموده‌اند: «حضرت قائم (عج) دجال را می‌کشد و او را در کناسه کوفه به دار می‌زند.»<sup>(۲)</sup>

۱۱- و آخرین روایت از صحابی بزرگ، جابر بن عبدالله انصاری که وی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «هر کس دجال را انکار کند کافر است و هر کس مهدی را انکار کند کافر است.»<sup>(۳)</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ و بشارة الاسلام، ص ۱۹۳

۲- ینایع الموده، ج ۳، ص ۶۶ و منتخب الاثر، ص ۴۸۰

۳- الروض الانف، ج ۲، ص ۴۲۱ و عقد الدرر، ص ۱۵۷

## ۶- بررسی علائم ظهور

ابن صباغ مالکی (که یکی از علما و دانشمندان اهل سنت است) در فصل دروازدهم کتاب فصول المهمّه بر اساس اخبار و احادیث، در بارهٔ زمان قیام حضرت مهدی و اهم حوادثی که پیش از نهضت آن حضرت رخ خواهد داد، مطالبی را عنوان می‌کند:

۱- خروج سفیانی

۲- قتل حسنی

۳- گرفتن آفتاب در نیمهٔ شعبان

۴- گرفتن ماه در آخر ماه شعبان

۵- طلوع آفتاب از طرف مغرب

۶- کشته شدن نفس زکیّه

۷- بریدن سر مرد هاشمی بین رکن و مقام

۸- خراب شدن دیوار مسجد کوفه

- ۹- آمدن بیرق‌های سیاه از جانب خراسان
- ۱۰- خروج یمانی
- ۱۱- ظهور مغربی در مصر و تصرف شدن وی شامات را
- ۱۲- فرود آمدن ترک در جزیره
- ۱۳- پیاده شدن اهل روم در رمله (محلّی ریگزار در شام)
- ۱۴- طلوع ستاره‌ای از مشرق که چون ماه درخشنده و نورانی است و آنچنان منحنی است که دو طرف آن به هم نزدیک شده است.
- ۱۵- سرخی در آسمان ظاهر می‌شود و همه جا را فرا می‌گیرد.
- ۱۶- عرب عنان خود را رها خواهد کرد.
- ۱۷- آتشی در سمت مشرق پیدا می‌شود که سه روز در فضای عالم باقی می‌ماند.
- ۱۸- عرب مالک شهرها می‌شود.
- ۱۹- عرب از فرمان عجم خارج می‌شود.
- ۲۰- اهل مصر امیر خود را می‌کشند.
- ۲۱- شام خراب می‌شود.
- ۲۲- سه بیرق در شام پیدا می‌شود.
- ۲۳- پرچم‌های قیس و عرب به جانب مصر خواهند رفت.
- ۲۴- پرچم‌های اهل کنده به جانب خراسان می‌روند.
- ۲۵- پیشروی لشکری از عرب تا نزدیک حیره<sup>(۱)</sup>
- ۲۶- آمدن بیرق‌های سیاه از طرف مشرق
- ۲۷- شکافی در فرات پیدا می‌شود و آب در کوچه‌های کوفه جاری می‌شود.
- ۲۸- شصت تن از آل ابوطالب خروج می‌نمایند که جملگی مدعی امامت هستند.

۱- حیره شهری است نزدیک کوفه - محله‌ای است در نیشابور - قریه‌ای است در فارس، مراد کدام است؟

۳۰- مرد بزرگی از پیروان بنی عباس را در اول روز در کنار پل بغداد غرق می‌کنند.

۳۱- در بغداد زلزله واقع خواهد شد که بیشتر خانه‌ها را فرو خواهد برد.

۳۲- مرگی سریع اهل عراق را دچار خواهد ساخت.

۳۳- در اموال مردم عراق نقصانی به وجود خواهد آمد.

۳۴- اختلافی بین عجم به وجود می‌آید که سبب خونریزی خواهد شد.

۳۵- سرپیچی بندها از فرمان اربابان خود و کشتن موالیان خود را.

این حوادث با بیست و چهار باران پیاپی پایان می‌یابد. زمین پس از آن که مرده باشد زنده می‌گردد و برکات آن ظاهر می‌گردد، در آن موقع است که کلیه آفات از اهل حق "پیروان مهدی (عج)" رفع می‌گردد، پس متوجه می‌شوند که مهدی (عج) در مکه ظاهر شده. پس برای یاری‌اش خواهند شتافت.

توجه به آنچه در نوشته ابن صباغ آمده است و با توجه به مطالبی که در این بخش بیان کردیم و پاره‌ای از مطالبی که به طور کلی تا به این جا بیان شده، ما را در این بحث یاری خواهد کرد. بخصوص در احادیثی که نقل می‌کنیم نشانه‌ای از زمان ظهور را به دست خواهد داد که بی‌نهایت مهم هستند:

۱- از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «مهدی (عج) تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه و اسفار تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد، با آنها با جامعه یهود احتجاج می‌کند و گروه فراوانی از آنها به اسلام می‌گروند.»<sup>(۱)</sup> همچنین از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «نخستین کاری که قائم (عج) در انطاکیه انجام می‌دهد این است که تورات را از غاری بیرون می‌آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آن است.»<sup>(۲)</sup> و در بیت المقدس تابوت سکینه، انگشتر سلیمان و الواحی را که

۱- منتخب‌الاثار، ص ۳۰۹ - المهدی، ص ۲۲۸ و اسعاف‌الراغبین، ص ۱۳۸

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰ و بشارة‌الاسلام، ص ۲۵۳

بر موسی نازل شده بیرون می آورد.»<sup>(۱)</sup>

۲- رسول اکرم (ﷺ) نیز فرموده‌اند: «تابوت سکینه به دست او از دریاچه طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می شود که همراه آن حضرت حمل شده، در بیت المقدس در برابرش گذاشته می شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می شوند به جز عده‌ای اندک.»<sup>(۲)</sup>

۳- از حضرت علی (علیه السلام) نیز روایت شده است که فرموده‌اند: «برای ظهور ده علامت است که جمله این علامات طلوع ستاره‌ای دنباله دار و کشت و کشتار و فتنه و فساد را می توان به موارد یاد شده در علائم ظهور اضافه کرد.» اصولاً باید توجه داشت پاره‌ای از علائم ظهور نظیر گرفتن ماه در آخر ماه شعبان (یا رمضان) و گرفتن آفتاب در نیمه ماه شعبان (یا رمضان) از عجایب علم نجوم به شمار می رود. زیرا بر اساس اطلاعات نجومی خسوف در روزهای سیزده، چهارده و پانزده ماه و کسوف در روزهای ۲۷، ۲۸، ۲۹ ماه رخ می دهد. بنابراین خلاف این امر را باید امری فوق العاده و غیر طبیعی دانست. اما همان طوری که قبلاً در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کردیم و در علائم ظهور ابن صباغ، برخلاف حساب نجوم در آخر ماه شعبان، خسوف و در نیمه شعبان، کسوف رخ خواهد داد. و اگر چه این امر برخلاف حساب نجوم است اما در آن حدیث دیدیم که امام محمد باقر (علیه السلام) با قید سوگند با قاطعیت می فرمایند: «آن کسی که این سخن را می گوید از تو بهتر می داند.» و این در حقیقت بدان معناست که، من به آنچه تو می گویی آگاهی دارم. اما امر خدایی بر این گونه تعلق خواهد گرفت و این چیزی نیست که نشدنی باشد زیرا خداوند بر همه چیز تواناست.

اما علایمی که در باره خروج دجال، سید خراسانی و مرد سفیانی ذکر کردیم مسائل قابل پیش بینی هستند چه همان گونه که در رد ادعاهای مهدی‌های دروغین

۱- الزام‌الناصب، ص ۲۰۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ۳۹۰

۲- المهدی، ص ۷۴ و ۲۲۷- الملاحم والفتن، ص ۵۷ و الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۳۵۱



گفتیم با اظهارات شیخ احمد احسائی که گفت آمدن امام نزدیک است، دیدیم که چه فتنه‌ها برخاست چه برسد به وقتی که ندای آسمانی فریاد برآورد و آمدن مهدی را بشارت دهد. در این صورت بدون شک عده‌ای جاه طلب در پی آن بر خواهند آمد تا از فرصت استفاده کرده بر مردم حکومت کنند. از آن سو گرویدن مردم به آنها نیز عجیب نیست. زیرا همان گونه که گفتیم رفتاری‌های مردم آنچنان شدید است که پناهگاهی می‌جویند و حتی به پرکاهی متوسل می‌شوند. جابرین و ستم‌کاران نیز گرد هم آمده و سپاه خونریز سفیانی را تشکیل خواهند داد و یا گرد دجال جمع خواهند شد. در جبهه مقابل نیز پاگان آن روزگار به گرد شمع وجود سید قریشی حلقه خواهند زد تا مبشر پاکی باشند و با بدیها بجنگند. و این بدون شک شدنی است بخصوص که در شرح احوال دجال در حدیثی از حضرت رسول (ﷺ) نقل کردیم که فرمودند: «کسی که منکر خروج دجال شود حقا که کافر شده است.» پس می‌توان گفت آمدن دجال، سفیانی و مرد خراسانی بدیهی‌ترین امری است که اتفاق خواهد افتاد. به هر حال کلیه علائم ظهور حتی آنهایی که در مرحله اول ناپذیرفتنی به نظر می‌رسند واقعاً شدنی خواهند بود. و به یقین امری بدین مهمی را علائم مهم نیز لازم است و شاید در آن روزگار مردم آنچنان در خواب خرگوشی فرو رفته باشند که بر خیزاندن آنها به فریاد احتیاج داشته باشد و فریاد خدا صیحه آسمانی و غیره خواهد بود. آیا این غیر ممکن است؟ بدون شک خیر.

بنابراین به همین شیوه می‌توان علائم دیگری را که در مرحله نخست، عقل از پذیرفتن آن امتناع دارد استدلال نمود. اما بدون هیچ گونه تردیدی پیدایش ستاره‌ای در مشرق یا پیدایش آتشی در مشرق که سه روز تا هفت روز باقی بماند پذیرفتنی به نظر می‌رسد. آیا طنین افکندن صدایی از آسمان یا ظاهر شدن شیئی نورانی را می‌توان با پاره‌ای از ساخته‌های دست بشر یا وسایل مافوق بشری، که امروزه با عنوان UFO شناخته شده هستند، مقایسه کرد؟ نقش روز افزون ماهواره‌ها و انتقال سریع صوت و صدا را چه کسی می‌تواند انکار کند؟

نکته دیگری که در علائم ظهور به چشم می خورد آمدن زلزله، وزیدن باد سیاه در بغداد، آمدن بلایا و آفات که تمام و کمال و بدون هیچ تردیدی پذیرفتنی است. و برای اثبات آن می توان حضرت نوح را با اعمال مردمان عهد ظهور حضرت مهدی مقایسه کرد و به امکان حدوث بلایا پی برد.

برای این مقایسه می توان از بزرگترین سند مذهبی خود یعنی قرآن کریم یاری جست. در شرح احوال نوح در سوره هود، آیات ۲۶ تا ۴۹ آمده است: (۱)

«قوم نوح روزگاری دراز بت‌ها را می پرستیدند و ایشان را وسیله جلب خیر و دفع شر می دانستند و همه امور زندگی را مربوط و مستند به ایشان می ساختند. خدای تعالی نوح را به سوی ایشان فرستاد. نوح قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد ولی قوم دعوت او را نپذیرفتند. و از عقاب الهی نترسیدند، راه ثواب را انتخاب نکردند، از سرکبر و غرور به سخنان نوح گوش ندادند. فقط عده معدودی به نوح ایمان آوردند و آنان که مهر عناد و کبر و لجاج بر دل داشتند ایمان نیاوردند و بالاتر از آن به نوح گفتند: اگر راست می گویی عذابی را که با آن تهدیدمان می کنی بیاور. آن گاه خدا به نوح وحی کرد: کشتی را بساز و منتظر دستور ما باش. وقتی کشتی ساخته شد به فرمان خدا نوح و.... در کشتی سوار شدند، آن گاه طوفان در گرفت و سیلاب باران از آسمان سرازیر شد و سیل تپه‌ها و تل‌ها را فرا گرفت و کلیه کافران در میان امواج خروشان جان سپردند.»

با توجه به واقعه عبرت آموز طوفان نوح دلیلی ندارد قبول نکنیم که رفتار خلاف و غیر ناپذیرفتنی مردمان عصر و دوره قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) خشم الهی را در پی نداشته باشد. بنابراین زلزله، طوفان و هر حادثه‌ای که نشانگر خشم خداوند باشد کمترین مجازات مردمانی خواهد بود که از انجام گناه و اهمه‌ای ندارند.

باز در این باره قرآن راهنمای ماست و داستان قوم لوط را در برابر ما بازگو

۱ - برای نگارش احوال پیامبران از کتاب قصص قرآن نوشته آقای صدرالدین بلاغی، انتشارات امیرکبیر، بهره گرفته‌ایم.

می‌کند: مردم قریهٔ سدوم بد اخلاق و تیره دل بودند و از هیچ گونه گناهی خودداری نمی‌کردند و در فسق و فجور و زشتی سیرت و خبث طینت سرآمد اشرار بودند، نه ایمانی داشتند که از این ستمکاری بازشان دارد و نه شرم و آزر می که مانع کارهایشان شود، نه دیدهٔ بصیرت بین داشتند و نه گوش پند شنو. ظلم و بیدارگری‌ها و فسق و فجورها که مردم مرتکب می‌شدند روح عاصی و طبع مجرم آن قوم را سیر و قانع نمی‌کرد تا گناهی تازه و رذیله‌ای بی سابقه بر گناهان خود افزودند و آن این بود که پسران را به جای زنان انتخاب کرده با آنان همبستر شده و از همبستری زنان اعراض کردند. چون کار انحطاط اخلاقی قوم به این جا رسید و رشته‌های فضیلت و پیوندهای تقوا به یکباره گسست، خدا به لوط وحی کرد تا ایشان را از راه گناه باز دارد ولی قوم اصرار در انجام گناه نشان داده بر خیره سری خود افزودند. پس خدا به لوط فرمان داد با دختران خود که پاک بودند از شهر خارج شوند، آن گاه آنچنان زلزله‌ای در شهر پدید آمد که از قوم لوط در نقشهٔ جهان اثری باقی نماند.

پس همان گونه که در احوال و اوضاع دورهٔ آخرالزمان و مردم آن زمان گفته می‌شود و با کمال تأسف قسمتی از آن مطالب را در حرکات مردم عصر خود نیز مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که گاه انجام کارهای بد، قبح و زشتی خود را از دست می‌دهد، حق داریم احساس وحشت کنیم. کافی است به مندرجات صفحهٔ حوادث روزنامه‌ها و بعضی از مجلات مراجعه کنیم، توجه کنید: (۱)

«مردی با چاقو سه تن را در ژاپن کشت - قاتلان مکزیکی کودک هفت ساله از لحاظ روانی سالم‌اند - دستگیری اعضای یک شبکهٔ بزرگ پخش مواد مخدر در وین - درگیری پلیس لیبریا با دانش‌آموزان - کشف محمولهٔ ۷۵۰ کیلوگرم مواد مخدر در پاکستان - جاری شدن رودهایی از گل در پرو - زمین لرزهٔ تایوان آسمان‌خراش‌ها را

سرنگون کرد - سیل ویرانگر امریکای جنوبی را فرا گرفت - سیل در امریکای مرکزی ۳۵ تن را کشت - مردی به اتهام کشتن دامادش در دادگاه جنایی محاکمه شد - مردی در دادگاه سخته کرد - قاتل فراری دستگیر شد - پیرمرد ۶۲ ساله قربانی خشم مرد جوانی شد - قاتل بسیجی رزمنده دستگیر شد - جسد دختر جوانی در خیابان فتح پیدا شد - جوان معتاد مادرش را به آتش کشید - مرد رمال قربانی خشم برادرش شد - پسر جام مرگ را به دست پدر داد - مهاجمان، یک روستایی را به گلوله بستند - عاملان سرقت مسلحانه قم مجازات شدند و از این دست.»

هنگامی که مردم اعتنایی به دستورات رسول خدا و آیین مقدس اسلام و سایر ادیان توحیدی نداشته باشند، حدوث خشم الهی، طبیعی خواهد بود. وقوع زمین لرزه، طوفان، طاعون، وبا و هر حادثه دیگری (حتی زیر و رو کردن این جهان خاکی) که پایان دهنده خودسری‌ها و لجام گسیختگی‌های انسان خاکی باشد قابل انتظار است. تا خدایی که ارحم الراحمین است خود برای این بشر گناهکار چه تدبیری اندیشیده باشد.

# فصل نهم

## بخش اول

### سال و روز ظهور حضرت مهدی (عج)

در باره سال و روز ظهور حضرت مهدی (عج) روایاتی داریم که ما را مجبور می‌کند تا با تأمل و دقت بیشتری سخن بگوییم. به روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) توجه فرمایید: «اما ظهور فرج بستگی به مشیت حضرت احدیت دارد و هر کس وقت تعیین کند دروغ گفته است. هنگامی که حضرت موسی به سوی پروردگارش رفت با قوم خود سی روز وعده کرد، هنگامی که خداوند ده روز بر وعده خود افزود قوم او گفتند موسی

خلف وعده کرد آن گاه کردند آنچه کردند.<sup>(۱)</sup> از این رهگذر هنگامی که به شما حدیثی گفتیم و طبق گفته ما انجام یافت بگویید خدا راست گفته است "صدق الله" و اگر مطلبی را به شما گفتیم و تأخیری در آن روی داد، بگویید "صدق الله" تا دوبار پاداش ببینید.<sup>(۲)</sup> در این گفته به صراحت، احتمال تأخیر در وقت ظهور فرج مورد تأکید قرار گرفته و در روایات متعدد دیگر تعیین وقت ظهور مورد تردید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر آن که وقت تعیین کند دروغ گفته است، هر کس شتاب کند، هلاک می شود، هر کس تسلیم تقدیر خدا باشد نجات می یابد و به سوی ما گام بر می دارد، ما در گذشته وقتی تعیین نکردیم و در آینده نیز هرگز وقتی تعیین نخواهیم کرد.»<sup>(۳)</sup> در خبری از امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است که به محمد بن مسلم از یاران وفادارش فرمود: «ای محمد بن مسلم! هر کس از ما به تو خبر دهد که ما وقتی برای ظهور او تعیین کرده ایم در تکذیب او تردید نکن که ما هرگز وقتی را تعیین نمی کنیم.»<sup>(۴)</sup> ولی بحث کلی نباید اشکالی داشته باشد. چرا که در روایتی از رسول اکرم نقل شده است که فرمودند: «قائم (عج) منحصراً در سال های فرد چون یک، سه، پنج، هفت و نه، ظاهر می شود.»<sup>(۵)</sup>

عین همین روایت را از امام صادق (علیه السلام) داریم چنانکه ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «قائم ظهور نمی کند مگر در سالی که طاق باشد. "اعداد فرد" و نیز با توجه به آنچه از آن حضرت روایت می کنند که فرمود: «نام قائم در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان برده می شود.» و باز همین ابوبصیر از ایشان روایت می کند

۱ - اشاره است به داستان سامری و پرستش گوساله توسط قوم موسی

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲ و الزام الناصب، ص ۱۳۷

۳ - بشارة الاسلام، ص ۲۵ - منتخب الاثر، ص ۴۳۲ و الزام الناصب، ص ۱۸۲

۴ - نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۱۶ - منتخب الاثر، ص ۵۱۴ - صحیح مسلم، ج ۶، ص ۵۲ - الامام المهدي، ص ۱۳۵ - اختصاص

مفید، ص ۱۰۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲ و ۸۸ و ج ۵۲، ص ۱۲۴ - نور الابصار، ص ۲۱ و المهدي، ص ۱۹۱

۵ - اعلام الوری، ص ۴۳۰ - منتخب الاثر، ص ۴۶۴ - كشف الغممه، ج ۳، ص ۳۲۴ - المهدي، ص ۱۹۸ و بشارة الاسلام، ص ۱۹۴

که فرمود: «حضرت مهدی در روز عاشورا که روز شهید شدن امام حسین است قیام خواهد کرد.» گویا می‌بینم که قائم در روز شنبه دهم محرم مابین رکن و مقام قیام خواهد کرد، شخصی در جلو آن حضرت فریاد می‌زند بیعت بیعت.<sup>(۱)</sup> این شخص بنا به فرموده امام صادق (علیه السلام) جبرئیل است و در دنباله همین روایت می‌بینیم که امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «در شب جمعه ۲۳ ماه مبارک رمضان به نام او از آسمان ندا می‌شود و در روز عاشورا که روز به شهادت رسیدن امام حسین است قیام می‌کند. عاشورای آن سال روز شنبه خواهد بود، در میان رکن و مقام خواهد ایستاد و شیعیانش از اقطار و اکناف جهان به سوی او خواهند شتافت.»<sup>(۲)</sup> با این توضیحات بعضی از نکات در باره سال و روز ظهور مشخص می‌شود. اما چرا باید در بیان مطالب مربوط به این مسائل احتیاط کنیم؟ چرا که شیخ طوسی در کتاب غیبت خود از فضیل نقل کرده که گفت: از امام محمد باقر (علیه السلام) پرسیدم آیا مهدی در یک وقت معلوم ظهور خواهد کرد؟ فرمود: «کذب الوقتون، کذب الوقتون، کذب الوقتون.»

این سخن به آن معناست افرادی که وقت ظهور حضرت مهدی را تعیین کنند دروغ می‌گویند. البته بدون شک منظور از حدیث بالا این نیست که در این باره ابداً سخن گفته نشود. بر عکس منظور این است که کسی نیاید و بگوید حضرت مهدی در روز فلان از سال فلان ظهور خواهد کرد.

و اما در فصل هفتم، گفتیم که صیحه‌ای آسمانی در نیمه ماه رمضان به گوش می‌رسد. در فصل هشتم در علائم ظهور نیز از این صدای آسمانی سخن گفتیم. پس می‌توان حدوث آن را حتمی دانست اما اشکال مهم این است که صدا در نیمه ماه

۱ و ۲ - ارشاد مفید، ص ۱۴۱ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۴۲ - المحججه البيضاء، ج ۴، ص ۳۴۴ - اعلام الوری ص ۴۳۰ - منتخب الاثر، ص ۴۴۸ و ۴۴۴ - غیبت طوسی، ص ۲۷۴ - الامام المهدی، ص ۹۵ و ۲۲۹ - بشارة الاسلام، ص ۱۴۹ و ۱۹۳، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰ و المهدی، ص ۷۸ و ۱۹۸



رمضان به گوش می‌رسد و نام حضرت مهدی برده می‌شود. یا طبق روایات گفته شده در آغاز این مبحث، در شب بیست و سوم ماه رمضان منادی آسمانی ندای الهی را به گوش مردم خواهد رساند؟!

ولی با توجه به آنچه عقدالدرر از امام حسین (علیه السلام) نقل کرده که، صدایی در روز پانزدهم ماه رمضان به گوش می‌رسد، پس آتشی از طرف مشرق دیده می‌شود که مدت هفت روز در آسمان خواهد بود. آن گاه شبانگاه که شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود منادی آسمانی، ندا در خواهد داد و نام مهدی را به گوش همه خواهد رسانید. در این صورت تمام احادیث بالا با یکدیگر تطبیق داده می‌شود. فقط این اشکال باقی می‌ماند که اگر منادی در شب ۲۳ ماه رمضان ندا در دهد و مأموریت حضرت مهدی را اعلام فرماید پس قسمت دوم روایت که قیام مهدی را ظهر عاشورا تعیین کرده است چیست؟ جواب این سؤال بسیار آسان است. چه همان گونه که در قسمت اول استدلال خود گفتیم فقط منادی به نام مهدی ندا در خواهد داد. ولی مسلماً مدتی طول می‌کشد تا یاران مهدی به مکه بروند و به خصوص وسایل نهضت عظیم مهدوی آغاز شود و اشخاصی مانند دجال باید آشکار شوند و مردمان گمراه را به گرد خود جمع آورند تا نیک از بد شناخته شود و آن گاه امر خداوندی بر آشکار شدن مهدی تعلق بگیرد. و مهدی خود را به یارانش باز شناساند و این روز، روز دهم محرم یا روز عاشورا خواهد بود.

از مطالب مندرج در روایات این استنباط به دست می‌آید که قیام حضرت مهدی در سالی فرد خواهد بود. پس صحیحاً آسمانی در سالی زوج به گوش خواهد رسید.<sup>(۱)</sup> از طرف دیگر سید بن طاوس در کتاب الملاحم والفتن خود از ابن مسعود از حضرت محمد

۱- بین ماه رمضان و محرم از نظر سال هجری یک سال تفاوت وجود دارد. بدین معنی که اگر امروز در ماه رمضان سال ۱۴۱۹ باشیم محرم آینده در سال ۱۴۲۰ خواهد بود. چون قیام مهدی در سال فرد است پس صدای آسمانی در ماه رمضان به گوش خواهد رسید که آن سال زوج باشد.

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت می‌کند که فرمود: «آن صیحهٔ آسمانی در نیمهٔ ماه رمضان، موقع ظهر روز جمعه به گوش می‌رسد. این حادثه موقعی اتفاق می‌افتد که شب اول ماه رمضان شب جمعه باشد.» پس سالی که آن صدای آسمانی به گوش می‌رسد واجد دو خصوصیت مهم است: «اولاً آن سال، سالی زوج است. ثانیاً روز اول ماه رمضان آن سال روز جمعه است.»<sup>(۱)</sup>

۱- مثلاً روز اول رمضان امسال که ۱۴۲۰ هجری قمری است و سالی زوج است روز جمعه است، البته در این مورد باید به اختلاف موجود در کشورهای عربی و ایران توجه کرد، به نظر من باید افق مکه را ملاک قرار داد.

## بخش دوم

### مکان ظهور حضرت مهدی (عج)

در کتاب بیان فی الاخبار صاحب الزمان، که نویسنده آن از علمای اهل سنت است، از عبدالله بن عمر از رسول خدا (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: «مهدی از قریه‌ای به نام کرعه ظهور می‌کند.»

در کتاب کشف الاستار از قول امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده که فرمود: «قائم ما به واسطه آن خوفی که از آن حضرت در دل دشمنان جای خواهد گرفت مؤید و منصور می‌شود. در همان موقع است که خروج می‌کند و با پشت خود به کعبه تکیه خواهد کرد،

سیصد و سیزده تن اطراف آن حضرت اجتماع می نمایند. اولین سخن مهدی (عج) این آیه است: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»<sup>(۱)</sup>

موقعی که شمارده هزار تن در اطراف آن حضرت جمع شدند از مکه خارج می شود. با توجه به دو حدیث بالا متوجه می شویم که ظاهراً بین دو روایت فوق اختلافی وجود دارد. در روایت دوم محل خروج را مکه تعیین کرده است و در اولی کرعه، این اختلاف را نیز می توان توجیه کرد. بدین معنی که شاید شب ۲۳ ماه رمضان حضرت در کرعه باشد، پس به جانب مکه روان می شوند تا در ظهر عاشورا در مکه قیام علنی خود را آغاز کنند.

در ادامه کار می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پس از آن که در مکه مراسم بیعت انجام گرفت از مکه حرکت می کند تا به کوفه آید و در نزدیکی کوفه در نجف منزل می گزیند، آن گاه سپاهیان را در شهرها پراکنده می سازد.»<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة هود، آیه ۸۸

۲ - المهدی، ص ۱۹۹ - الامام المهدی، ص ۲۷۴ - الملاحم والفتن، ص ۵۲ و منتخب الاثر، ص ۴۵۶

## بخش سوم

### محل بیعت حضرت مهدی (عج)

شیخ توسی در کتاب غیبت خود از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «شمار سیصد و سیزده تنی که به شماره اصحاب بدر خواهند بود در بین رکن و مقام با مهدی بیعت خواهند کرد. این عده را مردمان نجیب مصر و دلیران شام و خوبان اهل عراق تشکیل می‌دهند. و قائم (عج) آن قدر که خدا بخواهد در دنیا خواهد بود.»

در کتاب عقدرالدرر از قول ابن مسعود، از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: مهدی در بین رکن و مقام می‌نشیند و دست خود را دراز می‌کند تا مردم با او بیعت کنند.

غیر از این محل (بین رکن و مقام) محل دیگری نیز برای بیعت آن حضرت در روایات آمده است. چنانکه سید بن طاوس در کتاب الملاحم والفتن از اصبع بن نباته روایت می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «آن گاه آن مردی که از لحاظ خلق و خلقت و جمال شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر اسلام از پشت پرده کعبه نزد آنان می‌آید و ایشان به وی می‌گویند "آن ۳۱۳ تن" آیا تو مهدی هستی؟ می‌گوید: آری من مهدی موعود هستم. آن گاه مهدی به ایشان می‌گوید دربارهٔ چهل خصلت با من بیعت نمایید...»

همان طور که می‌بینید اختلافی در روایات دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که در یکی از این دو مکان، بیعت خاصه با ۳۱۳ تن از یاران مخصوص حضرت صورت می‌گیرد و در محل دوم، بیعت عام

چرا وجود محل دوم لازم است؟ شاید به این خاطر که در اولین وهله آشکار شدن دعوت، همهٔ مردم به ندای حضرت لبیک نمی‌گویند و یاری‌اش نمی‌کنند. و به همین خاطر دربارهٔ آن ۳۱۳ تن این قدر قلم فرسایی شده است و بر وجود آنها و همراهی آنان تأکید شده.

سید بن طاوس در کتاب الملاحم والفتن از مسعده روایتی آورده که ادعای ما را در این زمینه اثبات می‌کند. در آن کتاب آمده که ابوبصیر از صادق آل محمد پرسید: «در این گفت و گو امام جعفر صادق (علیه السلام) ابتدا یاران مهدی را شمرده سپس می‌گوید: اینان ۳۱۳ تن‌اند که خدای توانا همهٔ آنها را در یک شب جمعه در مکه معظمه جمع خواهد کرد. آنان شب را در بیت‌الله الحرام صبح می‌کنند. وقتی صبح شود در کوچه‌های مکه منتشر می‌شوند و جست و جوی اتاق می‌کنند تا سکنی نمایند، اهل مکه ایشان را نمی‌شناسند. زیرا اهل مکه این سابقه را ندارند که قافله‌ای در آن موقع برای حج یا تجارت به مکه وارد شده باشد. پس گروهی از اهالی مکه به یکدیگر می‌گویند این افراد غریبی که در مکه مشاهده می‌شوند ما تاکنون ندیده بودیم. اینان اهل یک شهر یا یک قبیله نیستند. اینان که اهل و عیال و... ندارند.»

سید بن طاوس آن گاه از خواب یک مخزومی (مردی از قبیلهٔ بنی مخزوم) سخن به

میان آورده که شخص مخزومی می گوید: "دیشب در عالم خواب دیدم قطعه ابری از آسمان فرود آمد تا بر کعبه نشست، جمعیت او را نزد شخصی که تعبیر خواب می نماید می برند. او می گوید تعبیر خواب این است که امشب لشکری از لشکرهای خدا بر شما وارد شده و شما قدرت مقاومت با ایشان را ندارید. تحت تأثیر گفتار این مرد مردم مکه مصمم می شوند در مقابل یاران مهدی قیام نمایند اما عده ای از آنها می گویند در این کار تعجیل نکنید.

سید بن طاووس در ادامه کلام می گوید: «تا شبانگاه مردم مکه در این باره گفت و گو می کنند تا خواب بر آنها مستولی شده متفرق می شوند.» بعد از این جریان است که قیام می کند. از حدیث بالا دو نکته اساسی به دست می آید: «اول این که بیعت خاصه "بیعت با یاران مهدی" در مکه انجام خواهد شد. در آن صورت از آن جایی که قول دوم "که محل بیعت با مهدی در بین رکن و مقام تعیین شده به علت کثرت اقوال، تردید ناپذیر است باید پذیرفت که این محل، محل بیعت عامه با حضرت مهدی (عج) خواهد بود.»

دوم این که روز قیام حضرت مهدی (عج) کاملاً روشن می شود. چون در قسمت اول گفته شد شب جمعه یاران مهدی در مکه جمع می شوند و فردی آن روز مردم آنها را می بینند و سعی می کنند در باره آنان تصمیم بگیرند. (روز جمعه) تا شبانگاه می شود "شب شنبه"، مردم متفرق می شوند و می خوابند و بعد آن، حضرت مهدی (عج) ظاهر می گردد. (بهتر است عبارت "بعد از آن" را به فردای آن شب که روز شنبه باشد تعبیر کنیم. در این صورت قول روایت شده از امام صادق (علیه السلام) در باره ظهور حضرت مهدی (عج) را که روز شنبه دهم عاشورا تعیین فرموده بودند کاملاً تطبیق داده می شود و با اعتماد فراوان می توان گفت که روز قیام حضرت مهدی (عج) روز شنبه دهم محرم (=عاشورا) خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

۱ - برای اطلاع از این روایت مفصل که از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده و در آن خصوصیات محل ظهور و نحوه برخورد مردم مکه با یاران مهدی بیان شده است، به منابع زیر مراجعه فرمایید:

الملاحم والفتن، ص ۱۶۹ - ۱۷۱ و بشارة الاسلام، ص ۲۱۰ - ۲۱۱

## خلاصه فصل نهم کتاب

با شرحی که در این فصل بیان شد می توان وقایع را یک بار دیگر این طور مرور کرد که :

- ۱- زمان وقوع وقایع برحسب ماه و سال هجری قمری خواهد بود.
- ۲- وقایع از سالی آغاز می شود که روز اول ماه رمضان روز جمعه باشد.
- ۳- آن سال، سالی زوج است مثل سال ۱۴۲۰ قمری.
- ۴- روز پانزدهم ماه شعبان کسوف روی می دهد.
- ۵- روزهای آخر ماه شعبان خسوف رخ می دهد.
- ۶- در روز پانزدهم ماه رمضان صدایی آسمانی به گوش می رسد.
- ۷- آتشی (=ستاره ای) از طرف مشرق ظاهر می شود که هفت روز در آسمان باقی می ماند.
- ۸- شب ۲۳ ماه رمضان، منادی، ظهور حضرت مهدی (عج) را اعلام می کند.
- ۹- دجال و سفیانی و مرد هاشمی و مرد یمانی خروج می کنند و یک سلسله جنگ هایی



بین آنان اتفاق می افتد.

۱۵- روز دهم محرم (=عاشورا) حضرت مهدی (عج) خود را به یارانش معرفی خواهد کرد.

۱۱- در بین رکن و مقام بیعت عام با مردم انجام خواهد شد.

۱۲- برای تکمیل این فهرست به چند روایت توجه فرمایید:

**الف-** در روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است: «گویی قائم را می بینم که در نجف و کوفه است و... زره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به تن دارد... پرچم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را در دست دارد.»<sup>(۱)</sup>

**ب-** از حضرت امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «مهدی به سوی قدس شریف حرکت می کند... آن گاه مهدی وارد بیت المقدس می شود.»<sup>(۲)</sup>

**ج-** از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود: «به خدا سوگند، گویی می بینم او را که پشت خود را به حجرالاسود تکیه کرده، می گوید:... من بازمانده آدم، ذخیره نوح، برگزیده ابراهیم و از تبار محمد (صلی الله علیه و آله) هستم... شما را سوگند می دهم به حق خدا و حق رسول خدا و حق من که از حق ذوی القربی بر گردن شما دارم ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید... از خدا بترسید در حق ما، ما را خوار نسازید، ما را یاری کنید که خداوند شما را یاری کند، امروز از هر مسلمانی یاری می طلبیم.»<sup>(۳)</sup>

۱- بشارة الاسلام، ص ۲۰۰، الزام الناصب، ص ۲۲۷ و غیبت نعمانی، ص ۱۶۶

۲- الزام الناصب، ص ۲۲۸

۳- غیبت نعمانی، ص ۱۵ - الزام الناصب، ص ۱۷۶ و ۲۲۶ - بشارة الاسلام، ص ۱۰۲ و ۲۲۷ و الامام المهدی، ص ۲۲۵

- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، ۲۲۸، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۴۱، ۴۰۶

# فصل دهم

نزول حضرت عیسیٰ و یاران حضرت مهدی (عج)

## بخش اول

### نزول حضرت عیسی (علیه السلام)

موضوع نزول حضرت عیسی، یکی از مسائل مهم و در خور توجه است. چرا که از طرفی در احتجاج با عیسویان می تواند مؤثر باشد و از سوی دیگر پدیده‌ای بسیار شگرف است که می تواند دلیل محکمی بر حقانیت وجودی حضرت مهدی (عج) باشد. و اهمیتی که قیام حضرت مهدی (عج) برای جهانیان دارد، وی را از یاری دهندگان نهضت مهدوی محسوب می کنند و عضوی از یاران آن حضرت. به همین خاطر ما نیز در این قسمت که بحث یاران مهدی (عج) است از وی نام می بریم.

۱- از پیامبر اکرم (ﷺ) روایت شده که فرمود: «کسی که عیسی بن مریم (علیه السلام) در پشت سر او نماز می خواند از ماست.»<sup>(۱)</sup>

۲- در تأکید روایت بالا از پیامبر اکرم (ﷺ) نقل شده که فرمودند: «عیسی (علیه السلام) در گردنه‌ای به نام افیق در سرزمین مقدس فرود می آید. وارد بیت المقدس می شود در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی) عقب می رود، ولی عیسی (علیه السلام) او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی نماز می خواند و می فرماید: شما اهل بیته هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد.»<sup>(۲)</sup>

۳- از رسول اکرم (ﷺ) روایت شده که فرمود: «طایفه‌ای از امت من همواره برای دفاع از حق می جنگند تا عیسی بن مریم به هنگام طلوع فجر در بیت المقدس نازل می شود و آن گاه نزد مهدی (عج) می آید. گفته می شود ای پیامبر خدا جلو بایست و برای ما نماز بگذار، می فرماید: این امت امیر یکدیگرند و این از الطاف خدا بر این امت است.»<sup>(۳)</sup>

موضوع فرود حضرت عیسی در میان امت محمدی آن قدر از نظر رسول اکرم (ﷺ) بدیهی بوده است که با قید سوگند می فرمایند: «به خدا سوگند، به یقین پسر

۱ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۹ - منتخب الاثر، ص ۱۰۰ و ۳۱۶ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۶۷ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۴ - المهدی، ص ۸۸ و ۲۱۸ - بشارة الاسلام، ص ۹۹ و ۲۸۸ و ۲۹۲ - الامام المهدی، ص ۹۵ - الزام الناصب، ص ۵۲ - نور الابصار، ص ۲۱ و ۱۷۰ و الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۴

۲ - منتخب الاثر، ص ۳۱۶ و ۳۱۸ - المهدی، ص ۱۹۹ و ۲۱۹ - الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ - حقائق الایمان، ص ۲۰۴ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ و ج ۸، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ - البیان، ص ۷۵ و ۱۰۳ - البرهان، ص ۵۱ - نور الابصار، ص ۱۶۹ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۷۹ - الملاحم والفتن، ص ۶۷ و ۷۷ - الزام الناصب، ص ۵۳ و ۱۰۰ و ۲۷۵ و بشارة الاسلام، ص ۱۹۲

۳ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵ و ج ۵۲، ص ۳۸۲ - الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۸ - بشارة الاسلام، ص ۲۸۸ - نور الابصار، ص ۱۷ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۲ - الزام الناصب، ص ۲۵۵ و البیان، ص ۷۶

مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد، امام مردم در آن روز مردی شایسته خواهد بود. چون برای نماز صبح اذان گفته شود و او آماده نماز گردد، عیسی بن مریم فرود می آید. چون عیسی را ببیند او را می شناسد و عقب عقب می رود تا عیسی بن مریم جلو بایستد، عیسی دستش را روی شانه او می گذارد و می گوید شما جلو بایستید که نماز برای شما بر پا شده است. آن گاه عیسی پشت سر او نماز می خواند.»<sup>(۱)</sup>

در همین زمینه روایات دیگری هم از امیرالمؤمنین و سایر امامان داریم:

۴- از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «آن گاه مهدی (عج) به بیت المقدس باز می گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند، چون روز جمعه شود و نماز بر پا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید... او مردی زیبا و خوش اندام است. شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. به سوی مهدی (عج) می آید و با او مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن هنگام حضرت مهدی (عج) به او می گوید: ای روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان. پس عیسی می گوید: ای فرزند پیامبر! نماز برای تو بر پا شده است. آن گاه حضرت عیسی اذان می گوید و پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند.»<sup>(۲)</sup>

در این حدیث و احادیث دیگر کیفیت نزول حضرت عیسی از آسمان به قدری

صریح و روشن بیان شده است که از هر گونه توجیه و تأویلی بی نیاز است.

۵- از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «پسر مریم، عیسی روح الله، نازل شده پشت سر او نماز می خواند.»<sup>(۳)</sup>

۶- از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «به طور مسلم عیسی پیش از قیامت به

۱- الملاحم والفتن، ص ۶۶ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹ - البیان، ص ۸۷ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۸ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۳ - منتخب الاثر، ص ۴۷۹، ۱۴۶ - المهدی، ص ۲۲۸ - بشارة الاسلام، ص ۲۵۵ و ۲۹۵ - الامام المهدی، ص

۲ - الزام الناصب، ص ۲۰۲

۳۳۹ - الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۳۵

۳ - الامام المهدی، ص ۲۲۶

این جهان فرود خواهد آمد... او پشت سر مهدی (عج) نماز می خواند.»<sup>(۱)</sup>

۷- پیشوای ششم شیعیان امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید: «قائم به قدس باز می گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه فرا رسد و نماز بر پا شود عیسی (علیه السلام) ... فرود می آید.»<sup>(۲)</sup>

این روایات محکم وقتی جلب توجه می کند که نقل کنندگان آن برادران اهل سنت و سایر کتاب های آسمانی هستند.

ابن جوزی که یکی از علما و نویسندگان اهل سنت است در کتاب تذکرة الخواص صفحه ۴۷۷ از سدی - یکی از مفسرین برجسته اهل سنت - روایت می کند که گفت: عیسی بن مریم و مهدی (عج) یکدیگر را ملاقات می کنند. مهدی (عج) به عیسی (علیه السلام) می گوید: «برای نماز تو جلو بایست، عیسی می گوید: تو از من برای نماز سزاوارتر و مقدم تری. پس مهدی جلو می ایستد و عیسی به وی اقتدا می کند.»

در فصل اول کتاب نیز حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مشاهده کردیم که به صراحت می فرمایند: «کسی که منکر نزول عیسی گردد حقا که کافر شده است، پس نزول عیسی امری قطعی است.» قرآن کریم در آیه ۱۵۶ سوره نساء می فرماید: «عیسی (علیه السلام) را نکشتند، بلکه امر بر یهود مشتبه گردید.» اما جالب است ببینیم این موضوع در انجیل چگونه مطرح شده است:

۱- در انجیل لوقا آمده است: «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود. و بر زمین تنگی و حیرت برای امت ها روی خواهد داد به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل های مردم ضعف خواهد کرد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید.»<sup>(۳)</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۰ - الزام الناصب، ص ۱۹ و ۲۳۹ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۷ و الامام المهدی، ص ۲۸

۲- انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ - ۲۷

۳- الزام الناصب، ص ۲۲۹

این شخص هم پسر ابراهیم است زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد... که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند...»<sup>(۱)</sup>

آیا این همان نجات بخشی نیست که تمام ادیان مزده آمدنش را داده اند؟ و با این روایات مستند آیا بر شما روشن نشده است که نجات بخش مورد نظر در انجیل لوقا همان نجات بخش مستضعفان عالم حضرت مهدی (عج) است؟

۲- اما در انجیل یوحنا آمده است که: «...ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور هستند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد... بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند.»<sup>(۲)</sup>

و در مکاشفه یوحنا می خوانیم: «و دیدم آسمان را گشوده، ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل و داوری، جنگ می نماید و... دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده به آواز بلند ندا می کند. بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید...»<sup>(۳)</sup> لکن می دانیم چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود، زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید و هر کس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می سازد چنانکه او پاک است.»<sup>(۴)</sup>

آیا این توصیه که: «هر کس که این امید را بر وی دارد خود را پاک می سازد؟» به دوران انتظار اشاره دارد؟

آیا این از ثمرات انتظار سازنده نیست که شیعیان خود را برای ظهور حضرت آماده می کنند؟ و منتظرین واقعی با چنین تفکری دست به بهسازی خود نباید بزنند؟ در کتاب مقدس در قسمت رساله به عبرانیان عبارتی آمده است که از بازگشت حضرت عیسی به صراحت سخن گفته و آن عبارت این است: «همچنین مسیح نیز چون

۱- انجیل لوقا، باب ۱۹، بندهای ۱۲ و ۱۳

۲- انجیل یوحنا، باب ۵، بندهای ۲۶ - ۲۸

۳- مکاشفه یوحنا رسول، باب ۱۹، بندهای ۱۱ - ۱۸

۴- رساله اول یوحنا رسول، باب ۷۳ بندهای ۲ و ۳

یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات.»<sup>(۱)</sup>

و در رسالهٔ پولس به رومیان آمده است که: «... و آنکه برای حکمرانی امت‌ها مبعوث شود، امید امت‌ها بر وی خواهد بود.»<sup>(۲)</sup>

جالب این که در ترجمهٔ عربی کتاب مقدس، که جمعیت پخش کتب مقدسه در نیویورک آن را به طبع رسانده‌اند، تعبیر قائم وجود دارد. و چنین آمده است: «... والقائم، لیسود علی الامم، علیه سیکون رجاء الامم»<sup>(۳)</sup>

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید اولاً تعبیر قائم به صراحت در اینجا آورده شده است و ثانیاً از وی به نام حکمران امت‌ها و امید امت‌ها نام برده شده. و صد در صد چنین باید باشد، منجی عالم بشر که حتی عیسی مسیح در پشت سرش نماز بگذارد آن ویژگی را دارد که منجی بشر و امید تمام عالم لقب گیرد. در اعمال رسولان می‌خوانیم که می‌نویسد: «... گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان می‌نگرید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد. به همین گونه که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»<sup>(۴)</sup>

و باز در مکاشفهٔ یوحناست که می‌گوید: «اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید، و آنان که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید.»<sup>(۵)</sup> چنانکه مشاهده می‌شود یکی از علائم مشخصهٔ ظهور حضرت مهدی (عج) آن است که حضرت عیسی باید ظاهر شود و با او نماز بگذارد و حقانیت وجود پاک مهدی (عج) را آشکار کند. و این بزرگترین سند و دلیلی است بر رد ادعاهای مهدی‌های دروغین. و برای همهٔ طالبان حق و حقیقت، دلیلی است که روشن می‌سازد هنوز حضرت

۱ - رساله به عبرانیان، باب ۹، بند ۲۸

۲ - رسالهٔ پولس رسول به رومیان، باب ۱۵، بند ۱۲

۳ - رسالهٔ پولس رسول الی اهل روسیه، الاصحاح الخامس عشر، رقم اثنا عشر

۴ - اعمال رسولان، باب ۱، بند ۹ - ۱۱

۵ - مکاشفهٔ یوحنا نبی، باب اول، بند ۷



مهدی (عج) ظهور نفرموده‌اند. چرا که این معجزه آشکار امری نبوده است که بر کسی پوشیده بماند و تحقق نیافتن آن تا زمان ما دلیل و حجت قاطعی است بر این که حضرت مهدی (عج) هنوز ظهور ننموده‌اند.

## بخش دوم

### اسامی یاران حضرت مهدی (عج)

#### ۱- احادیثی در باره یاران حضرت مهدی (عج)

از جمله نکات برجسته در احادیث این است که شمار یاران خاص حضرت مهدی (عج) عدد ثابتی است که ویژگی خاصی دارد.

۱- از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «سیصد و اندی تن به شمار اهل بدر در

میان رکن و مقام با قائم (عج) بیعت خواهند کرد.»<sup>(۱)</sup>

۲- از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: «...شمار آنها به شماره اصحاب بدر است... شماره آنها مطابق تعداد اصحاب طالوت است که از آن رودخانه گذشتند.»<sup>(۲)</sup>

پس علت این که در روایات متعدد به رقم ۳۱۳ اشاره شده است اشاره معصومین به ویژگی های عددی این عده است. شمار آنها، همان میزانی است که پیامبر را در جنگ بدر یاری دادند و قبل از آن به شمار اصحاب طالوت است و در این عدد رمزی نهفته است. دو روایت دیگر که بسیار مفصل هستند از دو امام معصوم داریم که به روشنی از تعداد یاران و سپس مکان های زندگی این افراد سخن می گوید:

۱- سید بن طاووس در کتاب الملاحم والفتن از اصبع بن نباته روایت می کند که گفت یک روز حضرت علی (علیه السلام) سخنرانی می کرد ضمن آن نامی از خروج مهدی و یاران او برد. ابو خالد حلبی (یا کابلی) گفت: یا علی اوصاف مهدی را برای ما شرح بده. حضرت فرمودند: «مهدی منتظر از لحاظ اخلاق و خلقت و نیکویی شبیه ترین مردم است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)» آیا می خواهید شما را از یاران او آگاه نمایم؟ گفتند آری. فرمود: «از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود اول آنان از بصره و آخر ایشان از یمامه خواهد بود.» آن گاه حضرت علی (علیه السلام) شروع کردند به شمردن اصحاب مهدی (به بخش دوم همین قسمت مراجعه فرمایید). و سپس فرمودند: «پیغمبر اسلام یاران مهدی را برای من شماره کرد تا شمار آنها مطابق اصحاب بدر ۳۱۳ تن شدند. خدای توانا یاران مهدی (عج) را در یک چشم به هم زدن نزد خانه کعبه جمع می کند. همین که اهل مکه آنان را مشاهده می کنند می گویند سفیانی ما را به دور خود جمع کرده است. وقتی ایشان بر اهل مکه وارد می شوند گروهی را می بینند که به دور کعبه اجتماع نموده اند و ظلمت و

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴ - کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹ - غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۴ و بشارة الاسلام، ص ۲۰۴

۲- بشارة الاسلام، ص ۸ و ۲۰۰ - منتخب الاثر، ص ۱۶۶ و المهدی، ص ۲۱۷

تاریکی از میان آنان رخت بر بسته و صبح امید ایشان طلوع کرده و به یکدیگر می گویند نجات یافتیم، مردمان شریف نگاه می کنند و امرای ایشان غرق در فکرند.»

علی (علیه السلام) می فرماید: «گویا می بینم که شکل ایشان یکی، قد و قامت یکی، صورت و جمال یکی، لباس یکی، گویا چیزی را که از دست داده باشند می طلبند و در باره آن متحیر و متفکرند. آن گاه مردی که از لحاظ خلق و خلقت و جمال شبیه ترین مردم است به پیغمبر عظیم الشان اسلام از پشت پرده کعبه نزد ایشان می آید، ایشان به وی می گویند تو مهدی هستی؟ می گوید: "آری من مهدی موعود هستم." آن گاه مهدی به ایشان می گوید: در باره چهل خصلت با من بیعت کنید.» احنف به حضرت علی (علیه السلام) گفت یا علی آن خصلت ها کدامند؟ حضرت فرمودند: «یاران آن حضرت با وی بیعت می کنند که:

- ۱- دزدی نکنند.
- ۲- زنا نکنند.
- ۳- کسی را به ناحق نکشند.
- ۴- هتک حرمت نکنند.
- ۵- به مسلمانی فحش ندهند.
- ۶- به منزلی هجوم نبرند.
- ۷- راه را بر کسی نبندند و راهی را خوفناک نکنند.
- ۸- خود را با طلا زینت ننمایند.
- ۹- خز نپوشند.
- ۱۰- ابریشم نپوشند.
- ۱۱- در حق یتیم ظلم نکنند.
- ۱۲- مکر و حيله ننمایند.
- ۱۳- لواط نکنند.

۱۴- می گساری ننمایند.

۱۵- در امانت خیانت نکنند.

۱۶- گندم و جو را احتکار نکنند.

۱۷- شکست خورده‌ای را تعقیب نکنند.

۱۸- کسی را که به آنان پناه می آورد نکشند.

۱۹- شخص مجروح را به قتل نرسانند.

۲۰- خلف وعده ننمایند و غیره...»<sup>(۱)</sup>

۲- در کتاب الملاحم والفتن از مسعده روایت می‌کند که ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام)

پرسید: «آیا حضرت علی (علیه السلام) همان گونه که شمار یاران حضرت مهدی را می‌دانست

از جا و مکان ایشان هم اطلاع داشت.»

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

«آری به خدا قسم که نام ایشان و نام پدرانشان و مکان ایشان را فرد به فرد می‌دانست.»

ابوبصیر به امام جعفر صادق (علیه السلام) گفت:

«هر چه را که علی (علیه السلام) می‌دانست امام حسین (علیه السلام) از آن باخبر بود و به همین ترتیب

هر چه امام حسین (علیه السلام) بداند شما نیز از آن اطلاع دارید.» پس گفت تقاضا می‌کنم مرا

از شمار و مکان یاران مهدی منتظر آگاه نمایی. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

«در روز جمعه نزد من بیا.» من روز جمعه نزد آن حضرت رفتم. چون نویسنده‌ام را همراه

نبرده بودم حضرت به شخص دیگری املاء کرد و فرمودند بنویس:

«این خلاصه قول پیامبر خداست که برای علی بن ابیطالب نام و نشان و اصحاب

حضرت قائم را که هنوز به دنیا نیامده‌اند بیان فرمودند:

«اصحاب حضرت قائم در آن سالی که امر خدای توانا صادر گردد و صوتی شنیده شود

۱- این حدیث به شکل دیگری هم روایت شده که مواد بیعت پس و پیش است ولی متن پیمان یکی است. برای اطلاع

بیشتر به این منابع مراجعه شود: منتخب‌الاثار، ص ۴۶۹ - الملاحم والفتن، ص ۴۹ و ۱۲۲ - الزام‌الناصب، ص ۲۱

همه در یک شب جمعه متوجهٔ مکه خواهند شد. یاران همه از مردان نجیب، فقها، حکام، عابدین و نظایر آن خواهند بود.»

ابوبصیر می‌گوید: من از شمار و مکان یاران مهدی پرسش نمودم و آن حضرت مرا آگاه نمود. در همین زمینه در کتاب نورالابصار از کتاب غایة المرام از ابوبصیر روایت می‌کند که گفت: من برای دومین بار به به محضر امام جعفر صادق (علیه السلام) مشرف شدم و راجع به احوال حضرت قائم سؤال کردم. آن بزرگوار نام‌های ایشان را به تفصیل شرح دادند. (به بخش دوم رجوع فرمایید).

## ۲- مکان‌های یاران حضرت مهدی (عج) و اسامی ایشان

(با آن که می‌شد این بخش ادامه بخش قبلی باشد ولی به لحاظ اهمیتی که از لحاظ اعلام اسامی و مکان‌های اصحاب حضرت مهدی (عج) مطرح بود، به صورت بخش مجزا مورد توجه قرار گرفته است.)

باید توجه داشت که اولاً نام مکان‌های یاران مهدی (عج) بین دو حدیث یاد شده اختلاف‌هایی دیده می‌شود. بنابراین ما ابتدا مکان‌هایی را که یاران حضرت مهدی (عج) از آن جا برمی‌خیزند نقل می‌کنیم و بعد در داخل پرانتز شمار افرادی که در روایت اول از قول حضرت علی (علیه السلام) بیان شده. و اگر محلی در حدیث امام جعفر صادق (علیه السلام) نام برده شده است که در حدیث حضرت علی (علیه السلام) نباشد داخل پرانتز را خالی می‌گذاریم.

۱- طازینة شرقی، یک تن به نام بندار بن احمد بن مسکه که او را بازان می‌گویند. (...)

۲- از شام، دو تن به نام‌های ابراهیم بن صباحت که قصاب است و یوسف بن حرباء که از عطاران دمشق است. (...)

۳- از صامغان، دو تن به نام‌های احمد بن عمر خیاط و علی بن عبدالصمد (...)

- ۴- از سیراف، دو تن به نام‌های مسلم بزاز و خالد بن سعید بن کریم (در حدیث اولی نام این دو شداد و شدید نقل شده)
- ۵- از مرو رود، دو تن به نام‌های جعفر دقاق و جور غلام حصیب (...)
- ۶- از مرو، دوازده تن به نام‌های بندار بن خلیل - محمد بن عمر - غریب بن عبدالله - مولی قحطبه - سعد رومی - صالح بن دجال - معاد بن هانی - دهیم بن جابر بن صهید - طاشف بن علی قاجالی - جابر علی احمر و حوشب بن جریر (...)
- ۷- از باورد، نه تن به نام‌های زیاد بن عبدالرحمن بن حجدب - عباس بن قارب - سحیق بن سلیمان حفاظ - علی بن خالد - مسلم بن سلیم بن فرات بزاز - محویه بن عبدالرحمان بن علی - جریر بن رستم بن کسبانی - حرب بن صالح - عماره بن معمر (...)
- ۸- از توس، پنج تن به نام‌های شبر و بن حمران - موسی بن مهدی - سلیمان بن طلیق - علی بن سندی و یک تن دیگر (...)
- ۹- از قرعات، دو تن به نام‌های شاهویه بن حمزه و علی بن کلثوم (...)
- ۱۰- از قومس، دو تن به نام‌های محمد بن شعیب و علی بن حمویه (...)
- ۱۱- از خلاط، یک تن به نام وهب (...)
- ۱۲- از تنوی، یک تن به نام یقطه بن فرات (...)
- ۱۳- از باب‌الابواب، یک تن به نام جعفر بن عبدالرحمن (...)
- ۱۴- از سمیاط، یک تن به نام موسی بن زرقان (...)
- ۱۵- از نصیبین، دو تن به نام‌های داود بن مجود و دیگری حامد (در حدیث اول یک تن)
- ۱۶- از موصل، یک تن به نام سلیمان بن صبیح (...)
- ۱۷- از بلموق، دو تن به نام‌های وصنا بن سعد و احمد بن حمید (...)
- ۱۸- از یله، یک تن به نام بوربن زائد (...)
- ۱۹- از سنجار، چهار تن به نام‌های عبیدالله بن زریق - شحم بن مطر - هیبةالله بن اریق



- و هبل بن کامل یا فالیق بن اکراد (....)
- ۲۰- از سند، دو تن به نام‌های شهاب بن عباس و نصر بن منصور (....)
- ۲۱- از نوق، یک تن به نام عبدالله بن محمد بن ماجور (....)
- ۲۲- از رها، یک تن به نام کامل بن غفیر (....)
- ۲۳- از حران، یک تن به نام زکریا سعدی (در حدیث اول هم یک تن)
- ۲۴- از طبریه، یک تن به نام معاذ (....)
- ۲۵- از فلسطین، یک تن به نام سوید بن یحیی (....)
- ۲۶- از بعلبک، یک تن به نام منزل بن عمران (....)
- ۲۷- از یافا، یک تن به نام صالح بن هارون (....)
- ۲۸- از دمیاط یک تن به نام علی بن زائده (در حدیث اول هم یک تن)
- ۲۹- از قوس، دو تن به نام رباب بن جلد و جلیل بن سعید (....)
- ۳۰- از تبلسین، یک تن به نام علی بن معاذ (....)
- ۳۱- از بلس، یک تن به نام همام بن فرات (در حدیث اول هم یک تن)
- ۳۲- از طرابلس، یک تن به نام ذوالنور عبده بن علقمه (....)
- ۳۳- از مازان، یک تن به نام کریم بن غندر (....)
- ۳۴- از رقه، سه تن به نام‌های احمد بن سلیمان - نوقل بن عمر - اشعث بن مالک (در حدیث اول یک تن نوشته شده)
- ۳۵- از رافقه یا رابعه، دو تن به نام‌های عیاض بن عاصم و یلیح بن اسعد (در حدیث اول رافقه و در حدیث دوم رابعه نوشته شده ولی تعداد در هر دو حدیث دو تن است.)
- ۳۶- از حلب، چهار تن به نام‌های یونس بن یوسف - حمید بن قیس - سمیم مدرک و مهدی بن هند (در حدیث اول سه تن نوشته شده)
- ۳۷- از جابر، سه تن به نام‌های کرد بن خفیف - عاصم بن خلیل خیاط - زیاد بن درین (....)

- ۳۸- از سیستان، سه تن به نام‌های خلیل بن نصر - شرک بن سبه - ابراهیم بن علی  
(....)
- ۳۹- از زبیده، یک تن به نام حماد بن محمد (در حدیث اول نیز یک تن نوشته شده ولی  
زبیده را زبیده نوشته است.)
- ۴۰- از قلزوم، دو تن به نام‌های رحیه بن عمر و شیب بن عبدالله (....)
- ۴۱- از چین، یک تن به نام بکیر بن عبدالله بن عبدالواحد (....)
- ۴۲- از کیروسا، یک تن به نام حفص بن مروان (....)
- ۴۳- از طاهی، دو تن به نام‌های حباب بن سعید و صالح بن طیفور (....)
- ۴۴- از بیس، دو تن به نام‌های یونس بن صفر و احمد بن مسلم (....)
- ۴۵- از قیروان دو تن به نام‌های علی بن موسی و غبره بن فرط (....)
- ۴۶- از صنعا، دو تن به نام‌های فیاض بن ضرار و میسره بن غندر مبارکی (....)
- ۴۷- از ایله، دو تن به نام‌های یحیی بن بدیل و عواشی بن فضل (....)
- ۴۸- از وادی القری، یک تن به نام حر بن زمان (....)
- ۴۹- از خبیره، یک تن به نام سلمان بن داود (....)
- ۵۰- از ایدار، یک تن به نام طلحه بن سعد (....)
- ۵۱- از حادث، یک تن به نام حارث بن میمون (....)
- ۵۲- از مدینه، دو تن به نام‌های حمزه بن طاهر و شرحیل بن جمیل (حدیث اول ده تن)
- ۵۳- از اهواز، دو تن به نام عیسی بن تهام و جعفر بن سعید (در حدیث اول یک تن)
- ۵۴- از مسلم، یک تن به نام علقمه بن ابراهیم (....)
- ۵۵- از استخر، دو تن به نام‌های موکل بن عبیدالله و هشام بن فاخر (....)
- ۵۶- از نیل، یک تن به نام شاکر بن عبده (در حدیث اول یک تن نوشته شده)
- ۵۷- از مولیان، یک تن به نام رسید بن ابراهیم (....)
- ۵۸- از قنداویل، یک تن به نام عمرو بن فروه (....)

- ۵۹- از حلوان، دو تن به نام‌های ماهاذ بن کثیر و ابراهیم بن محمد (...).
- ۶۰- از عکبری، یک تن به نام زائده بن هثه (در حدیث اول یک تن نوشته شده)
- ۶۱- از بصره، سه تن به نام‌های عبدالرحمن بن اعطف - احمد بن ملیح و حماد بن جابر (در حدیث اول دو تن نوشته شده)
- ۶۲- از سندار، چهار تن به نام‌های حور بن طرخان - سعید بن علی - شاه بن برزح و حر بن جمیل (...).
- ۶۳- از نخشب، یک تن به نام عبدالله بن صاعد بن عقبه (...).
- ۶۴- از سیراف (شیراز یا سیراف) یک تن به نام حسین بن حلوان (در حدیث اول سه تن نوشته شده)
- ۶۵- از بلخ، یک تن به نام تراوس بن محمد (در حدیث اول یک تن نوشته شده)
- ۶۶- از برید یا برقه<sup>(۱)</sup> دو تن به نام‌های صخر بن عبدالصمد - زید بن فاخر (...).
- ۶۷- از کیدر و حبابا، دو تن به نام‌های یسر بن غلب و زیاده بن رزق‌الله (...).
- ۶۸- از سلاط، یک تن منذر بن زید (...).
- ۶۹- از مدائن، هشت تن به نام‌های احمد و محمد پسران منذر - معاذ بن علی - میمون بن حرث - زهیر بن طلحه - حرث بن سعید و دو تن دیگر به نام‌های نصر و منصور (...).
- ۷۰- از جرجان، دوازده تن به نام‌های احمد بن هرقد - زراره بن جعفر - حسین بن علی - حمید بن نافع - محمد بن خالد - علان بن حمید - ابراهیم بن اسحاق - علی بن علقمه - سلمان بن یعقوب - عریان بن حقان - شعبه بن علی - موسی بن کردویه (در حدیث اول یک تن نوشته شده)
- ۷۱- از کوفه، چهارده تن به نام‌های ربیع بن عبدالله - تمیم بن الیاس - ابن عیسی - مطرف بن عمر کندی - هارون بن صالح - عوده اعلم - کابا بن سعد - محمد بن دوایه -

۱- برید به معنای سفیر خارجی باید درست باشد.

احمد بن ریحان - حریر بن ساسان - خالد بن قدوس - ابراهیم بن مسعود - بکیر بن سعید خالد و عزت اعوانی (در حدیث اول چهار تن ذکر شده)

۷۲- از همدان، چهارده تن به نام‌های هارون بن عمران - طیفور بن محمد - امان بن محمد ضحاک - عتاب بن مالک جمهور (در حدیث اول سه تن به نام‌های جعفر - اسحاق - موسی نوشته شده)

۷۳- از تفلیس، پنج تن به نام‌های حجدربن زیت - هانی عطاردی - جوار بن بدر - سلیم بن وصد - فضل عمیر (...)

۷۴- از بوسنج، چهار تن به نام‌های طاهر بن عمر - طلحه بن طلحه - حسن بن حسن بن سما - عمر بن هشام (...)

۷۵- از طبرستان، چهار تن به نام‌های حوشاب بن کرام - بهرام بن علی - عباس بن هدثم - عبدالله بن یحیی (...)

۷۶- از فسطاط، چهار تن به نام‌های نصر بن حواس - علی بن موسی - ابراهیم بن صفین - یحیی بن نعیم (در حدیث اول نیز چهار تن ذکر شده)

۷۷- از موعور، هشت تن به نام‌های مجمع بن جریور - مهر بن بندار - داود بن حریر - خالد بن عیسی - زیاد بن صالح - عرف بن طویل - ابن کرد و شاهد (...)

۷۸- از نیشابور، دوازده تن به نام‌های سمعان بن فاخر - ابولبابه بن مدرک - ابراهیم بن یوسف قصیر - مالک بن حرب بن سکین - زرود بن سوگند - یحیی بن خالد - معاذ بن

جبرائیل - احمد بن زفر - عیسی بن موسی سواق - یزید بن دوست - محمد بن حماد بن شیث - جعفر بن طرخان (در این خبر چهار تن دیگر افزوده شده است. ۱ - غلام ماهویه

۲ - ابو مریم ۳ - عمر بن مطروف ۴ - بلبل بن مردیار (...)

۷۹- از هرات، دوازده تن به نام‌های سعید بن عثمان وراق - سخر بن عبدالله بن تیل - معروف غلام کندی - سمعان قصاب - هارون بن عمران - صالح بن جریر - مارک بن

معمر بن خالد - عبدالاعلی بن ابراهیم بن عبده - نزل بن خرم - صالح بن هیشم - وارم

بن علی - خالد قواس (در حدیث اول فقط یک تن ذکر شده)

۸۵- از قم، هجده تن به نام‌های عنان بن محمد - علی بن احمد - عمران بن خالد - سهل بن علی - عبدالعظیم بن عبدالله - حسکه بن هاشم - احوص بن محمد - بلبل بن مالک - موسی بن عمران - عباس بن زفر - حرید بن بشیر - مروان بن علایه - صفی بن اسحاق - کامل بن هشام - محمد بن اسماعیل - نعیم بن طریف - سعد بن طلحه - جعفر بن احمد - (در حدیث اول گفته شده از قم ده تن یاران حضرت مهدی (عج) خواهند بود که اسامی آنها همنام اهل بیت پیامبر است.)

۸۱- از طالقان، بیست و چهار تن به نام‌های ابن رازی کوهی - عبدالدین عمر - ابراهیم بن عمر - سهیل بن رزق الله - جبرئیل حداد - علی بن ابی علی وراق - عباده بن جمهور - ابن حیار - زکریا بن حلبه - مهram بن سرح - جمیل بن عامر بن خالد - کثیر غلام جریر - عبد بن فرط بن سلام - فرازه بن بهرام - معاذیر بن سالم تمار - حمید بن ابراهیم - عفیف بن وقرین ربیع - حمزه بن عباس - علقمه بن مدرک - مروان بن جبل بن ورقا - ظهور غلام رزاز - ابن ابراهیم - جمهور بن حسین زجاجی و دباشی بن سعد بن نعیم (در حدیث اول نیز بیست و چهار تن نوشته شده است.)

۸۲- از اصفهان، یک تن (در حدیث اول چهار تن ذکر شده است.)

۸۳- از اسوان، یک تن (...)

۸۴- از الحان یک تن (...)

۸۵- از بردعه، یک تن (...)

۸۶- از بیدامیل، یک تن (...)

۸۷- از بدر، یک تن (...)

۸۸- از تلمورون، دو تن (...)

۸۹- از تل شیزر، یک تن (...)

۹۰- از ترمذ، دو تن (...)

- ۹۱- از شهر ری هفت تن (....)
- ۹۲- از ریزه یک تن (....)
- ۹۳- از سبزوار سه تن (....)
- ۹۴- از سرخس یک تن (در حدیث اول هم یک تن نوشته شده است.)
- ۹۵- از شمشاط یک تن (....)
- ۹۶- از شوشتر یک تن (در حدیث اول هم یک تن نوشته شده است.)
- ۹۷- از طرابوزان یک تن (....)
- ۹۸- از کشمیر یک تن (....)
- ۹۹- از عانه دو تن (در حدیث اول یک تن نوشته شده است.)
- ۱۰۰- از فرغانه یک تن (....)
- ۱۰۱- از فاراب، دو تن (....)
- ۱۰۲- از قونیه، یک تن (....)
- ۱۰۳- از قلیلا یا قالی قلا یک تن (در حدیث اول هم یک تن نوشته شده است.)
- ۱۰۴- از ارزروم، هشت تن به نام‌های اسرائیل قطان - علی بن جعفر - عثمان بن علی - مکان بن جبل - کرد بن شیبان - حمدان بن کرد - سلیمان بن دیلی (...)
- ۱۰۵- دو تن تاجری که همراه عده‌ای مسافرت می‌کنند و با شنیدن صوت موعود به جانب مکه روان می‌شوند به نام‌های موسی بن عون و سلیمان بن حر و غلام رومی حر (نام این دو تن را مسلم و سلیم نوشته‌اند و غلام ایشان را مردی به نام مسلم از دیار عجم ذکر کرده‌اند. ولی در حدیث اول فقط شمار آنها را دو تن ذکر کرده و از غلام آنها نامی نبرده است.)
- ۱۰۶- یازده تن که از شهرهای گوناگون به روم پناهنده می‌شوند و پس از شنیدن ندای آسمانی به مکه می‌روند عبارت‌اند از صهیب بن عباس - جعفر بن حلال - ضرار بن سعد - حمید قدوس نادى - مالک بن خلید - بکر بن حر - حبیب بن جنان - جابر بن

سفیان و سه تن دیگر.

آن چه ذکر شد آنهایی بوده است که از گفتار ابوبصیر از قول امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است و به علت این که نام‌های بیشتری در متن روایت وجود داشت به عنوان تبرک و تمین ما این روایت را اصل قرار دادیم. شایان ذکر است که در برابر مکان‌هایی که در روایت ابوبصیر بیان شده ولی در روایت اول از آن مکان‌ها نام برده نشده است، در روایت اول نیز (روایت منقول از حضرت امیرالمؤمنین) مکان‌هایی آمده که در روایت دوم (روایت ابوبصیر) نامی از آنها برده نشده است. این اماکن عبارت‌اند از: ابدح یک تن - از ابهر یک تن - از اردبیل یک تن - از ارومیه یک تن - از ارون یک تن - از ادرنه یک تن - از ادرج یک تن - از اسکندریه یک تن - از افرنچه یک تن - از احساء یک تن - از آمد یک تن - از انباء یک تن - از بروجرد یک تن - از برجان یک تن - از بدلیس یک تن - از برکری یک تن - از بغداد یک تن - از بیت المقدس دو تن - از برقه یک تن - از تدمر یک تن - از تبوک یک تن - از جامده یک تن - از حنانه یک تن - از حدیثه موصل یک تن - از حمیری یک تن - از حمص یک تن - از حمیم سه تن - از خوی یک تن - از دورق یک تن - از دینور دو تن - از دامغان یک تن - از دکار یک تن - از دیر یک تن - از رأس العین یک تن - از رمله یک تن - از شاخ یک تن - از شیروان یک تن - از سیار سه تن - از سوس اقصی پنج تن - از ساوه یک تن - از سوریه یک تن - از صریح یک تن - از صیداء یک تن - از صروده تن - از طرطوس یک تن - از طنجه یک تن - از طائف یک تن - از عدن یک تن - از علالی یک تن - از عسقلان یک تن - از عمان دو تن - از عبادان یک تن - از عرار یک تن - از عامر یک تن - از عکا دو تن - از غزه یک تن - از فارقین یک تن - از فیموت یک تن - از قبیح یک تن - از قراح یک تن - از قزوین دو تن - از قادیسیه یک تن - از قصور یک تن - از قصر یک تن - از قورس یک تن - از قسوان یک تن - از قرمیس یک تن - از قیروس دو تن - از قوس یک تن - از قطیف یک تن - از کرخ یک تن - از

کرازیک تن - از منارجرده یک تن - از منایک تن - از مرج یا عرج یک تن - از مراد یک تن - از مراغه سه تن - از محله یک تن - از مغلثایا یک تن - از مکه چهار تن - از نهاوند یک تن - از نسوریک تن - از واسط سه تن - از هجریک تن - از یمامه یک تن

در این دوروایت که بیان شد لازم است به این نکته توجه فرمایید که بسیاری از نقاط ذکر شده ممکن است در مرحله اول ناشناس به نظر برسد اما:

۱- تعدادی از این شهرها در کشورهای دیگر قرار دارند، بنابراین برای شناسایی کامل آنها، باید اطلاع دقیقی از تمام کشورها، روستاها و حتی محله‌های سایر کشورها در اختیار داشت. به ویژه این که احتمال دارد یک نام در کشورهای مختلفی وجود داشته باشد. (مثل حیره که هم در عراق است و هم نام قریه‌ای در فارس است).

۲- احتمال دارد شهرهایی بعداً به وجود آیند.

۳- پاره‌ای از شهرها تغییر نام داده‌اند، مثلاً در روایت اول از عبادان نام برده شده در حالی که می‌دانیم این شهر امروز به آبادان تغییر نام یافته است.

۴- این احتمال دارد که بعضی از اسامی (چه اسامی اشخاص و چه اسامی اماکن) به صورت رمزی ذکر شده باشد. ولله اعلم.



# فصل یازدهم

اقدامات و برکات دولت حضرت مهدی (عج)

## بخش اول

### برکات دولت حضرت مهدی (عج)

بدون شک ظهور منجی بشریت، همان موعود ادیان، آن نجات‌بخش انسان‌ها برای نوع بشر برکاتی دارد. چه نتیجه‌ای از آن بالاتر که ظهور حضرت سبب از بین رفتن آلودگی‌ها، ظلم‌ها، ستم‌ها، و بی‌عدالتی‌هایی شود که گریبانگیر انسان‌هاست. با ظهور حضرت، جنگ‌ها و کشتارها به پایان می‌رسد و جغد شوم جنگ بر آشیانه تاریک خود آرام خواهد گرفت. چقدر زیباست کلام امام حسن عسکری (علیه السلام) به فرزند بزرگوارش: فرزندانم! گویی تو را می‌بینم هنگامی که نصرت خدا بر تو نازل شده، و فرج هموار

شده و شکوه و عظمت تو اوج گرفته، پرچم‌های سفید و زردی بالای سرت به اهتزاز درآمده، دست‌ها پیایی به عنوان بیعت به سوی تو دراز می‌شود و دوستان یکی پس از دیگری با تو مصادف می‌شوند و کارها با نظم خاصی سامان می‌یابد و دست‌ها در کنار حجرالاسود به آستانت سوده می‌شود. از سوی گروهی که خداوند آنها را به پاکی نطفه و پاکیزگی سرشت، پاک و پاکیزه نموده است. دل‌های آنها از آلودگی نفاق پیراسته، قلب‌های آنها از تیرگی اختلاف پاکیزه، روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده، مشته‌هایشان در برابر تجاوزگران گره کرده، چهره‌هایشان برای پذیرش حق گشاده، دیدگانشان از فضل خدا خیره کننده، به آیین حق گرویده و در راه اهل حق گام سپرده‌اند. چون شالوده کارشان استقرار شود و پایه‌های دعوتشان محکم گردد، با دستیاری آنها همه طبقات مردم، از هر تیره و نژادی به بیعت تو می‌شنابند و در زیر درختان سر به فلک کشیده باغی که شاخه‌های درختانش روی دریاچه طبریه سایه انداخته، دست بیعت با تو می‌دهند. در این هنگام فجر دولت حق می‌دمد و تاریکی باطل از صحنه گیتی برچیده می‌شود، خداوند با دست تو کمر ستمگران را می‌شکند، شعائر دین را باز می‌گرداند. آفاق جهان را روشن می‌سازد. آرامش و صلح را از کران تا کران برقرار می‌کند. کودکی که در گهواره آرمیده، آرزو می‌کند که می‌توانست به سوی تو بشتابد، وحشیان صحرا آرزو می‌کنند که بتوانند به سویت راهی بیابند. اقطار و اکناف جهان سبز و خرم می‌شود. چهره دنیا خندان و قلله‌های شرف و عظمت، از نو شاداب و خرامان می‌گردد و شالوده حق استوار می‌گردد و احکام دین به قرارگاه و آشیان خود باز می‌گردد. ابرهای پیروزی، باران نصرت را سیل آسا بر تو فرو می‌ریزد، دشمنانت خوار و زیون و دوستانت عزیز و پیروز می‌شوند. در روی زمین از ستمگران جنایت‌گر و منکران طغیان‌گر و دشمنان تجاوزگر و مخالفان عنادگر، احدی باقی نمی‌ماند: "و من یتوکل علی الله فهو حسبه،

ان الله بالغ امره، قد جعل الله لكل شی قدرًا<sup>(۱)</sup>

برکات دولت مهدی به خوبی در فرازهایی از کلام معصوم بیان شده است. اما ممکن است این سؤال به ذهن بیاید که حضرت مهدی چگونه خواهد توانست که یک تنه در مقابل سیل شدائد و مشکلات ایستادگی نماید؟ در جواب باید گفت، موقعی که حضرت رسول (ﷺ) به پیامبری مبعوث شد، آن حضرت تنها بود، چه کسی تصور می کرد حضرت محمد (ﷺ) یک تنه جزیره العرب را که در دنیایی از جهالت ها، دست و پا می زد مسخر کند؟ و اساساً دعوت تمام پیامبران الهی چنین بوده است. موقعی که حضرت مهدی (عج) ظهور نماید و برنامه های خویش را اعلام کند. وقتی دستورات و تعالیم عالیة اسلام را که برای آنها قیام نموده و در معرض قضاوت مردم جهان قرار دهد و مردم صداقت گفتارش را دریابند از یاری اش دریغ نخواهند کرد. ضمن این که تمام ادیان آسمانی پیروانشان را به ظهور نجات بخشی مژده داده اند و همه مردم دنیا از هر کیش و آیینی، بدون هر گونه بغض و خودخواهی در انتظار رهایی بخشی هستند که آنها را به شاهراه هدایت رهنمون سازد.<sup>(۲)</sup>

با توجه به این که در هر حال کلیه وسایل جنگی در اختیار بشر است و استفاده از آنها تابع آرا و خواسته های انسان هاست، پس با اعلام مأموریت حضرت مهدی (عج) این وسایل در اختیار وی قرار خواهد گرفت. دیگر چرا نباید بپذیریم که خدا حضرت مهدی (عج) را در اجرای مأموریتش یاری خواهد داد؟ چه استبعادی وجود دارد که نپذیریم همان گونه که خدا حضرت پیغمبر (ﷺ) را در جنگ بدر یاری فرمود حجت خود را نیز یاری نماید؟! مگر نه این که خدا می فرماید: «اگر به خدا استغاثه کنید او

۱ - هر کس به خدا توکل کند، خداوند او را بس است. خداوند امر خود را به پایان می رساند که خداوند برای هر چیزی اندازه و قدری مقرر نموده است. سوره طلاق آیه منقول از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵ و وفات العسکری، ص ۴۹  
 ۲ - برای اطلاع بیشتر از توصیه های ادیان و وعده هایی که در باره ظهور منجی بشریت داده شده است، به کتاب نجات بخشی در ادیان نوشته استاد محمد تقی راشد محصل مراجعه فرمایید.

دعای شما را اجابت می‌کند و هزار فرشته به کمک شما می‌فرستد. این بشارتی است از طرف خدای متعال تا دل‌های شما مطمئن شود و بدانید نصر و پیروزی همیشه از جانب خداست.»<sup>(۱)</sup> در همین زمینه کتاب عقدرالدرر در باب پنجم از پیغمبر اکرم (ﷺ) روایت می‌کند که فرمود: «در آن موقعی که مهدی (عج) متوجه شما می‌گردد جبرئیل در جلو آن بزرگوار و میکائیل سمت راست آن حضرت خواهند بود.» و نیز در همان کتاب می‌نویسد: «جبرئیل سمت راست و میکائیل طرف چپ آن حضرت خواهند بود.» از طرف دیگر نزول عیسی و اقتدای آن پیامبر جلیل‌القدر به حضرت مهدی (عج) در نماز بی حکمت نخواهد بود و بدون شک در گرویدن مسیحیان به دین پاک محمدی مؤثر خواهد بود. همین طور وقتی پیروان سایر ادیان مشخصات حضرت مهدی (عج) را با موعود آسمانی خود مقایسه کنند، در این گرایش تعجیل خواهند کرد. مثلاً در دین زرتشتی، آمدن موعودی چون سوشیانت مژده داده شده است. این موعود علایمی دارد. نشانه‌هایی که وقتی نشانه‌های مورد نظر در حضرت مهدی (عج) ملاحظه گردد در بذل توجه و عنایت زرتشتیان به موعود منتظران جای تردیدی باقی نمی‌ماند. همین طور وقتی پیروان سایر ادیان خصوصیات حضرت مهدی (عج) را با مصلح نهایی دین خود تطبیق دهند و آن مشخصات را مطابق با حقیقت ببینند مسلماً در ایمان آوردن خود تردیدی به خود راه نخواهند داد.

۱- آیه ۹ و ۱۰ سوره انفال - برای اطلاع بیشتر مراجعه به کتاب پیامبر تألیف آقای زین‌العابدین رهنما، ص ۶۳۳

## بخش دوم

### اقدامات حضرت مهدی (عج)

در کتاب منتخب الاثر از حضرت علی (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «آیه ۷۷ سوره آل عمران» می‌فرماید: «فمن تولى بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون» (پس هر که روی برگرداند پس از آن، پس آن گروه هستند نافرمایان) درباره حضرت مهدی منتظر نازل شده است. آن موقعی که حضرت مهدی (عج) خروج نماید دین مقدس اسلام را بر

اختیار کند او را به نماز و زکات و آنچه وظیفه شخص مسلمان است مأمور خواهد کرد. ولی آن افرادی که تسلیم نشوند و دین اسلام نپذیرند گردن می‌زند تا در مشرق و مغرب زمین احدی غیر از افراد خداپرست باقی نمانند.

بر اساس خط مشی بالا، حضرت مهدی (عج)، یهود و نصارا را به دین اسلام دعوت می‌کند. در کتاب عقدرالدرر، باب هفتم از سلیمان بن عیسی روایت می‌کند که گفت: این طور به من رسیده که تابوت سکینه<sup>(۱)</sup> از دریای طبریه خارج می‌شود.<sup>(۲)</sup> (به دست حضرت مهدی) و در بیت المقدس نهاده خواهد شد. هم این که چشم یهود به آن بیفتد فوراً تسلیم خواهند شد. در کتاب اسعاف الراغبین، صفحه ۱۵۳ می‌گوید: «مهدی تابوت سکینه را<sup>(۳)</sup> از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوه شام خارج می‌کند و به وسیله تورات با یهود استدلال می‌نماید، آن گاه عده زیادی از آنان تسلیم خواهند شد.»

در کتاب ینابیع الموده، صفحه ۴۷۶ از کتاب مشکلات المصابیح از ابو هریره از پیغمبر اسلام روایت می‌کند که فرمود: حضرت عیسی بن مریم پس از نازل شدن به عدالت حکم می‌کند، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد<sup>(۴)</sup> جزیه دادن را از بین می‌برد<sup>(۵)</sup> و....

اما برکات دولت مهدی به همین جا ختم نمی‌شود چه در کتاب عقدرالدرر می‌گوید: «حضرت مهدی بخشنده است، بر افراد مسکین ترحم می‌کند و در اعمال خود سخت‌گیری می‌کند.» این کتاب از پیامبر خدا روایت می‌کند که فرمود: «کسی از اهل

۱ - تابوتی که خدا به حضرت موسی داد.

۲ - دریای طبریه را عده‌ای دریای مازندران یا بحر خزر تصور کرده‌اند ولی عده‌ای آن را در شمال فلسطین دانسته‌اند شاید منظور آنها بحرالمت باشد.

۳ - در مورد نقشی تابوت سکینه در قیام مهدی به کتب تاریخ و حدیث از جمله تاریخ ملوک الارض و الانبیاء، ص ۷۹ - بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۵ - منتخب الاثر، ص ۳۰۹ - المهدی، ص ۲۲۸ و اسعاف الراغبین، ص ۱۳۸ - الزام الناصب، ص ۲۰۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ۳۹۰ مراجعه فرمایید.

۴ - شاید منظور این باشد که خوردن گوشت خوک را حرام می‌کند.

۵ - شاید منظور این باشد که با قبول دین اسلام از طرف کلیه افراد بشر، موضوع جزیه دادن منتفی می‌شود.

بیت آن حضرت ظهور خواهد کرد که به سنت رسول خدا رفتار خواهد کرد.»

در زمان حضرت مهدی از آسمان برکت نازل خواهد شد و زمین برکات خود را ظاهر خواهد کرد، زمین به وسیله مهدی پر از عدل و داد می شود. همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

بنا به نوشته اسعاف الراغبین، محیی الدین اردبیلی در کتاب فتوحات مکیه می گوید: «مهدی به موجب الهام خدا عمل می کند زیرا دستورات و قوانین شرع حضرت محمد (ﷺ) به مهدی (عج) الهام می شود.» و این حدیث که پیغمبر خدا فرمود: «المهدی یقنو علی اثری» «مهدی از من پیروی خواهد کرد و خطا نخواهد کرد.» به این موضوع اشاره دارد.<sup>(۱)</sup>

توجه به حدیث بالا ثابت می کند که حضرت مهدی (عج) تابع حضرت رسول (ﷺ) بوده و اقدامات آن حضرت در جهت تعالیم اسلام است، مهدی بدعت گذار دین جدیدی نخواهد بود که خود این حدیث بطلان نظریات مهدی های دروغین و فرقه هایی که با الهام از تفکر ظهور حضرت مهدی دعوت مهدویت کرده اند را به اثبات می رساند. از سوی دیگر حضرت مهدی به همان شیوه و به همان نحو که حضرت رسول اکرم (ﷺ) بدعت های ناپسند را از میان برداشتند، بدعت های ایجاد شده در دین مسبین اسلام را از بین خواهند برد. در همین باره کتاب عقد الدرر حدیثی از حضرت علی (ع) روایت کرده که فرمود: «مهدی در زمان دولت خود، امرای خویش را به عدل و انصاف در بین مردم روانه خواهد کرد، در آن زمان گرگ و گوسفند در یک مکان می چرند و می گردند، در زمان پادشاهی مهدی کودکان با مارها و عقرب ها بازی می کنند و آنها کوچکترین اذیتی به کودکان نمی رسانند. در زمان حضرت مهدی شر از بین می رود و خیر باقی می ماند. در زمان مهدی کشاورزان از هر دانه، هفتصد دانه برداشت می کنند.



در زمان مهدی می گساری و رباخواری از بین می رود. مردم به سوی عبادت خدا و دین و شرع روی می آورند، عمرها طولانی خواهد شد، امانت‌ها ادا می گردد، درختان میوه بارور خواهند شد، برکات الهی دو برابر می شود، اشرار و مردمان پست فطرت از بین می روند و مردمان صالح و نیکوکار باقی می مانند. در آن زمان کسی باقی نمی ماند که بغض و کینه اهل بیت پیغمبر را داشته باشد.»

مشتاق لقای تو به تن جانم نیست

هجران تو دردی است که درمانش نیست

دل بی تو چو خانه‌ای است بی خانه خدای

یا مملکتی بود که سلطانش نیست

# فصل دوازدهم

وظیفه شیعه در برابر حضرت مهدی (عج)

اولین وظیفه شیعه به نوعی یک خودشناسی نیز هست، به نوعی بررسی عملکرد فردی است. در مسائل مربوط به علل غیبت گفتیم که یکی از دلایل اصلی غیبت، مسائل ناشی از امت است و عدم شایستگی آنهاست که مانع می شود تا به حضور آن حضرت شرفیاب شوند. پس برای شیعه واقعی و کسی که می خواهد شیعه واقعی آل محمد شود فرض است که بر احوال خود متأثر و بیمناک باشد. این تأسف و تأثر برای پاکان و متقیان شدیدتر احساس می شود. زیرا از یک سو خود در محرومیت استفاضه از محضر امام به سر می برند و از سوی دیگر بر حال بی خبرانی می گریند که در گرداب جهالت غوطه ورنند و به ارزش وجودی امام در بین امت پی نبرده اند.

در دعای ندبه (که آن را سید بن طاووس در مصباح الزائر نقل می کند و در کتاب ارزنده مفاتیح الجنان و اکثر کتاب های ادعیه ذکر شده) از قول شیعیان پاک دل آمده است: "ان اری الخلق و لاتری و لا اسمع لک حسیساً و لانجوی عزیز علی، ان تحیط بک دونی البلوی و لاینالک منی ضجیح و لاشکوی بنفسی انت من مغیث لم یخل منا بنفسی انت من نازح ما نزع عنا بنفسی انت امنیه شایق تیمنی من مؤمن و مؤمنه ذکر افحنا": (بر من ناگوار است که خلق را ببینم و تو دیده نشوی و صدایی نشنوم، بر من

گران است و ناگوار که بلا تو را احاطه نماید و من راحت باشم، ناله و شکایت من به تو نرسد، جانم به فدای تو غایبی که از ما کناره گیری نکرده ای، جانم به فدای تو غایبی که هر مرد و زن مؤمنی به یاد تو گریه می کند و مشتاق توست و...)

پس از این که در باره اولین وظیفه شیعه در برابر حضرت مهدی سخن گفتیم از موهبت بزرگی سخن می گوئیم که نصیب شیعه آل محمد شده است و آن انتظار است که همچون مرهمی بر درد مشتاقان، تسلی می بخشد و در عین حال خود یک وظیفه است. از حضرت رسول (ﷺ) روایت شده که فرمود: «برترین عبادت ها انتظار فرج است.»<sup>(۱)</sup> و در همین باره از حضرت رسول اکرم (ﷺ) روایت شده که فرمود: «انتظار فرج، عبادت است و برترین و با ارزش ترین عمل امت من انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است.»<sup>(۲)</sup> همین طور امام سجاد (علیه السلام) فرموده اند: «انتظار فرج از برترین اعمال است.»<sup>(۳)</sup> شاید سؤال کنید که چه خصوصیتی در انتظار وجود دارد و منتظران واقعی از چه موهبتی برخوردار هستند، پس به این روایت توجه کنید: «اهل زمان غیب او که قائل به امامت او، و منتظر ظهور او باشند برتر از مردمان هر زمان دیگرند. زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آن قدر عقل، فهم و شناخت عطا فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول اکرم (ﷺ) شمشیر بزنند آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می باشند.»<sup>(۴)</sup>

۱ - نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۳۷۰ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵ - ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۹ - المهدی، ص ۲۰۱ - در برخی منابع عبارت فوق به صورت برترین جهاد امت من انتظار فرج است آمده است: تحف العقول، ص ۳۳ - منتخب الاثر، ص ۴۹۵ و ۴۹۹ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶  
 ۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ و الزام الناصب، ص ۱۳۷  
 ۳ - همان مأخذ  
 ۴ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ - منتخب الاثر، ص ۲۴۴ - اعلام الوری، ص ۲۸۵ و الزام الناصب، ص ۶۷

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: <sup>(۱)</sup> «کسی که منتظر امر دولت ما باشد نظیر آن کسی است که در خیمه حضرت قائم باشد.» شیخ برقی در کتاب محاسن خود می نویسد که امام صادق علیه السلام به یکی از صحابه خود فرمود: «کسی که با دوستی ما اهل بیت و انتظار فرج از دنیا برود نظیر آن کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد.» در روایت دیگری نقل شده که حال این کس نظیر کسی است که در پیش روی پیغمبر شهید شده باشد. البته منظور این نیست که مثلاً زبانمان مترنم این شعر باشد:

یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن

و یا مرتب دعای "اللهم کلم لولیک...." را بخوانیم ولی در رفتارمان و کردارمان

ناپاکی ها و اعمال ناشایست باشد. به راستی آیا آنهایی که آن شعر و این دعای معروف

را بر زبان دارند با خود اندیشیده اند که آیا آمادگی ظهور حضرت مهدی را دارند یا خیر؟

آیا از روی صدق و صفا می توانیم بگوییم که خود را برای پذیرایی از این میهمان عزیز

آماده کرده ایم؟ وسایل پذیرایی ما از این غایب چیست؟ آیا این آمادگی بدان حد هست

که از میهمان عزیز خود شرمند نباشیم؟

خوانندگان محترم که این کتاب را فراروی خود دارید، مسلمان پاک باخته ای که

قلب مملو از عشق فاطمه و آل محمد است، بیایید با خودتان پیمان ببندید امروز بهتر از

فرداست. بیایید خودمان را برای این پذیرایی و دیدار معشوق جانانمان، حضرت

مهدی آماده کنیم. بیایید بی خبری را کنار بگذاریم. بیایید این آمادگی را در خودمان

زنده کنیم. بیایید روح شهامت و شجاعت را در خودمان تقویت کنیم. بیایید مثل یک

سرباز فداکار خودمان را آماده کنیم. بیایید در مقابل هرگونه کفر و بی دینی و لامذهبی از

اسلام دفاع کنیم. بیایید دست به دست هم بدهیم، از امر به معروف و نهی از منکر کردن

هراس نداشته باشیم. بیایید در راه بالا بردن معنویات جامعه بکوشیم. بیایید خودمان را آماده کنیم تا در برابر ستمگری، زورگویی، اجحاف، تعدی، بی‌دینی و کفر مانند یک سرباز جان بر کف عمل کنیم. در این صورت است که می‌توانیم بگوییم خودمان را برای استقبال از میهمان عزیزی که نوید آمدنش را داده‌اند آماده ساخته‌ایم و لاغیر.

دوباره به روایات مراجعه می‌کنیم تا ببینیم که در انتظار فرج بودن چه فوایدی

دارد:

۱- صدوق از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «عبادت در زمان دولت باطل از عبادت در زمان دولت حق افضل‌تر و نیکوتر خواهد بود. ثواب و اجر عبادت در زمان دولت باطل بیشتر است از اجر و ثواب در زمان دولت حق.»

۲- ینابیع الموده، در صفحه ۴۲۳ از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «انتظار فرج بهترین عبادت است.»

۳- صدوق در کتاب کمال‌الدین از فضل بن عمر روایت می‌کند که گفت از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: «کسی که در انتظار ظهور مهدی موعود باشد و با حال انتظار بمیرد نظیر آن کسی است که در میان خیمه آن حضرت بوده باشد.» آن گاه فرمود: «نه بالاتر بگوییم، نظیر آن کسی است که با شمشیر در رکاب پیغمبر اسلام در راه خدا جهاد کرده باشد.»

۴- در کتاب کمال‌الدین از حضرت علی (ع) روایت می‌کند که فرمود: «کسی که منتظر امر باشد نظیر آن کسی است که در راه خدا به خون غلتیده باشد.»

۵- نعمانی در کتاب غیبت خود از ابوبصیر از امام جعفر صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: آیا شما را از آن چیزی با خبر نکنم که خدا هیچ عملی را از بندگان خود قبول نمی‌کند مگر به وسیله آن؟ گفتیم: چرا؟ فرمود:

الف - شهادت دادن به این که خدا یکی است.

ب - شهادت به این که محمد بنده خداست.

پ - عمل به آنچه خدا دستور داده است.

ت - اقرار به ولایت ما خانواده.

ث - بیزاری از دشمنان ما

ج - تسلیم امر ما شدن

ح - تقوا و جد و جهد در راه دین خدا

خ - وقار و صبر و تحمل

خ - انتظار ظهور حضرت قائم. ما دولت برحق داریم که هر وقت خدا بخواهد آن را ظاهر می‌کند. کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران قائم باشد باید انتظار ظهور آن حضرت را داشته باشد و با تقوا و پرهیزکار باشد، باید دارای اخلاقی خوش باشد، اگر چنین شخصی بمیرد و قائم بعد از فوت او قیام کند اجر او نظیر اجر کسی است که حضرت قائم را درک کرده باشد. ای گروه امت، کاملاً جد و جهد کنید و در انتظار مهدی موعود باشید.<sup>(۱)</sup> سومین وظیفه شیعه این است که وقتی القاب مبارک آن حضرت بخصوص کلمه قائم برده می‌شود از جای خود برخیزد.

محدث قمی (رحمته الله علیه) می‌نویسد راجع به این موضوع (یعنی احترام کلمه قائم برخاستن) از سید عبدالله که سبط محدث جزایری باشد سؤال کردند وی خبری نقل کرد که مضمون آن این است: یک روز در مجلس امام جعفر صادق (علیه السلام) لقب مبارک مهدی منتظر برده شد، امام به احترام نام آن بزرگوار از جای برخاست.

در کتاب الزام الناصب از کتاب تنزیة الخاطر روایت می‌کند از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدند: علت این که لازم است انسان در موقع شنیدن کلمه قائم که از لقب‌های حضرت مهدی به شمار می‌رود از جای برخیزد چیست؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای این که غیبت مهدی طولانی خواهد شد، هر کس که آن حضرت را به لفظ قائم که به

۱ - در مورد انتظار و آن هم انتظار سازنده، بحث مفصل است. علاقه‌مندان به کتاب ارزنده انتظار استاد دکتر شریعتی مراجعه فرمایند.

سلطنت مهدی اشعار دارد بخواند آن حضرت از کثرت علاقه و محبتی که به دوستان خود دارد در همان موقع به آن شخص نگاه می‌کند، در این موقع بر این شخص واجب است که به احترام مولای خود از جای برخیزد.»

البته وظایف شیعیان در برابر حضرت مهدی (عج) به همین جا ختم نمی‌شود. عده‌ای از نویسندگان با توجه به احادیث متعدد وظایف دیگری را نیز برای شیعیان پاک طینتی که به امامت مهدی موعود اعتقاد دارند، معین کرده‌اند. از آن جمله:

**الف** - دعا کردن در حق آن حضرت برای محفوظ ماندن وجود مقدس ایشان از شر جن و انس.<sup>(۱)</sup>

**ب** - حج به جای آوردن به نیابت آن حضرت (چنانکه در گذشته معمول بوده است).<sup>(۲)</sup>

**ج** - صدقه دادن برای رفع خطر از آن وجود مقدس.<sup>(۳)</sup> ممکن است سؤال شود که با چنین وظایفی، چه پاداشی برای مؤمنین پاک طینت در نظر گرفته شده است؟!

اگر چه مهر علی، مهر فاطمه، مهر حسین، مهر آل محمد و به ویژه مهر مولایمان حضرت مهدی (عج) برای مؤمنین واقعی خود یک موهبت است اما پاداش ویژه‌ای برای دوستداران حجّت قائم در نظر گرفته شده است.

ابوالوفای شیرازی از قول پیامبر اکرم (ﷺ) نقل می‌کند که فرمودند: «وقتی درمانده شدی و گرفتاری برای تو پیش آمد به حضرت حجت استغاثه کن زیرا آن حضرت فریاد رس هر کس است که به او پناه ببرد. و این پاداشی است عظیم برای شیعیان پاک طینت و مؤمنین واقعی و آنهایی که به راستی و از صمیم قلب به وجود حضرت مهدی و نهضت جهانی وی ایمان دارند.»

۱ - در این مورد حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که مؤید این مطلب است. یونس بن عبدالرحمن از آن حضرت نقل کرده که فرمود: با این دعا در حق مهدی دعا کنید "اللهم ادفع عن ولیک و خلیفتک و حجتک و..."

۲ - چنانکه قطب راوندی در کتاب خرائج داستان ابو محمد و علجی را ذکر کرده است.

۳ - مگر نه اینکه برای رفع بلا از عزیزان خود صدقه می‌دهیم؟! آیا حضرت مهدی عزیزترین موجود برای شیعیان راستین نیست؟!



## خاتمة کلام

خواننده گرامی، دوستدار علی، دوستدار فاطمة زهرا و تو ای دوستدار حق و حقیقت! همان گونه که ملاحظه فرمودید و در این کتاب از نظرتان گذشت، همه ادیان الهی به آمدن و ظهور منجی بشر بشارت داده اند، هر کیش و هر آیینی پیروان خود را به رهایی بخش انسان ها مژده داده است. حال از شما می پرسم: آیا به قرآن کتاب آسمانی نازل شده به حضرت محمد (ﷺ) ایمان دارید؟ آیا این آیه را در قرآن خوانده اید که "ماکان محمدا با احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست همانا او فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است)."<sup>(۱)</sup> آیا قبول دارید

آن منجی رهایی بخش ادیان الهی فقط و فقط او می تواند در چارچوب اسلام پاک محمدی برنامه های خود را بیان کند؟ و چنانکه دیدیم آمدن مهدی موعود مورد اجماع شیعه و سنی است. و دیدیم که آن وجود پاک باید واجد چه خصوصیتی باشد و دیدیم که تمام کسانی که دعوی مهدویت نمودند نتوانستند آنچه بشر انتظار دارد با ظهور منجی رهایی بخش به آنها دست یابد عرضه نمایند و اطمینان دارم اینک شما نیز بر این باور تأکید دارید که آن حضرت هنوز ظهور نکرده اند.

برای تأکید مجدد توصیه می نمایم که یک بار دیگر علائم ظهور را بخوانید. بخصوص آنچه را که درباره احوال مردمان دوره آخرالزمان گفته شده است. آیا قبول ندارید که برای رهایی بشر لجام گسیخته به مصلحتی نیاز داریم؟ اگر جواب مثبت است بیایید خودمان را برای آمدن آن حضرت آماده کنیم.

## سخنی با خوانندگان

نگارش این کتاب که حاصل سال‌ها تفحص و تحقیق و بررسی متون مذهبی بوده و در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۷ آغاز شد و در ایامی به پایان رسیده است که مصادف با تولد بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و در مکانی متعلق است به یادگاری از سلاله پاک محمد، حضرت سلطانعلی بن امام محمد باقر در مشهد اردهال و اتفاقاً همزمان با مراسم عظیم قالی شویان مشهد اردهال به پایان رسید.

حیف است این کتاب تمام شود و اتفاقی را که برای این امامزاده معصوم رخ داده است مورد توجه قرار ندهیم.

حیف است در ایام میلاد حضرت فاطمه (علیها السلام) باشیم و ارتباط عظیمی که بین

فاطمه زهرا، مظلومیت این دخت عظیم‌الشان پیامبر اسلام و موضوع غیبت حضرت مهدی است، مورد توجه قرار ندهیم.

فلسفه غیبت حضرت مهدی را باید بدون تعصب بررسی کرد. سرّ عظیم نهفته در غیبت را در مظلومیت فاطمه زهرا جست و جو کنید. سرّ عظیم نهفته در غیبت را در خون به ناحق ریخته حسین (علیه السلام) جست و جو کنید، در مسموم شدن امامان معصوم ببینید. در شهید شدن اولاد پاک فاطمه زهرا، در شهید شدن عزیزانی پاک چون امام زاده سلطانعلی مشهد اردهال و امام زاده‌های دیگری جست و جو کنید که به دست ستمکاران تاریخ، شربت شهادت نوشیدند تا مظلومیت فاطمه و اولاد فاطمه را فریاد کنند. مهدی می‌آید تا فریاد مظلومیت زهرا باشد.

مهرماه ۷۸

مشهد اردهال

خسرو علوی زاده

## منابع

همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید در هر صفحه، منابع مورد استفاده قید شده است که می‌توانید به آن منابع مراجعه فرمایید. ولی برای مطالعه هر چه بیشتر دستداران حضرت حجّت فهرست تعدادی از کتب برجسته‌ای که مورد استفاده قرار گرفته و در حقیقت منابع مفیدی برای مراجعه خوانندگان است به شرح زیر بیان شده است. اگر چه در صدر این فهرست دو کتاب آسمانی یعنی قرآن مجید و قاموس مقدس وجود دارد که در فهرست تنظیمی در صدر جدول قرار می‌گیرد:

- ۱- اثبات الوصیه ..... ترجمه آقای محمد جواد نجفی
- ۲- احتجاج ..... شیخ طبرسی

- ۳- اربعین ..... خاتون آبادی
- ۴- ارشاد ..... شیخ مفید
- ۵- اسرار العقاید ..... ابوطالب شیرازی
- ۶- اسعاف الراغبین ..... شیخ محمد صبان
- ۷- اصول کافی ..... کلینی
- ۸- الغدیر ..... علامه امینی
- ۹- اقرب الموارد ..... سعید خوری
- ۱۰- المهدی ..... ترجمه آقای نجفی
- ۱۱- امیر کبیر و ایران ..... فریدون آدمیت
- ۱۲- بحار الانوار ..... علامه مجلسی
- ۱۳- بهائیگری ..... کسروی
- ۱۴- پرنس دالگورگی ..... احمد-آ
- ۱۵- پیامبر ..... رهنما
- ۱۶- تکلمه ..... سید حسین موسوی
- ۱۷- جامع الاخبار ..... شیخ طبرسی
- ۱۸- جامع صغیر ..... سیوطی
- ۱۹- حیات الخود ..... خاتون آبادی
- ۲۰- حیات القلوب ..... مجلسی
- ۲۱- روزگار رهائی ..... کامل سلیمان
- ۲۲- شرح نهج البلاغه ..... ابن ابی الحدید
- ۲۳- شہسوار اسلام ..... گابریل دانگیری
- ۲۴- شیعہ چه می گوید ..... حاج سراج انصاری
- ۲۵- صحیح سنن مصطفی ..... ابی داؤد سلیمان بن اشہر سجستانی

- ۲۶ - صواعق المحرقة ..... ابن حجر
- ۲۷ - عقد الدرر ..... شیخ جمال الدین شافعی دمشقی
- ۲۸ - علل الشرایع ..... شیخ صدوق
- ۲۹ - غیبت ..... شیخ طوسی
- ۳۰ - غیبت ..... نعمانی
- ۳۱ - قبله اسلام ..... آیت الله کمره‌ای
- ۳۲ - قصص العلماء ..... میرزا محمد تنکابنی
- ۳۳ - قصص قرآن ..... شیخ جواد بلاغی
- ۳۴ - کشف الغمه ..... اربلی
- ۳۵ - کمال الدین ..... شیخ صدوق
- ۳۶ - مجمع البیان (تفسیر) ..... طبرسی
- ۳۷ - مرصد الاطلاع ..... صفی الدین عبدالؤمن
- ۳۸ - مروج الذهب ..... مسعودی
- ۳۹ - مزدوران استعمار در لباس مذهب ..... ضیاء الدین روحانی
- ۴۰ - مصلح جهان ..... محمد جواد نجفی
- ۴۱ - مفاتیح الجنان ..... محدث قمی
- ۴۲ - ملاحم الفتن ..... ترجمه آقای نجفی
- ۴۳ - ملل و نحل ..... شهرستانی
- ۴۴ - منتخب الاثر ..... لطف الله صافی گلپایگانی
- ۴۵ - منتخب التواریخ ..... محمد هاشم خراسانی
- ۴۶ - منتقم حقیقی ..... عمادزاده
- ۴۷ - منتهی الآمال ..... محدث قمی
- ۴۸ - مهدی منتظر ..... صدرالدین بلاغی

- ۴۹- مهدی منتظر و عقل ..... محمد جواد صغیبه
- ۵۰- نجم الثاقب ..... میرزا حسین نوری
- ۵۱- نصایح الهدی ..... شیخ جواد بلاغی
- ۵۲- نور الابصار ..... سید مؤمن شبلینجی
- ۵۳- نور الانوار ..... علی اصغر بروجردی
- ۵۴- وفيات الاعیان ..... ابن خلیکان
- ۵۵- ینابیع الموده ..... خواجه کلان نقشبندی
- ۵۶- دیوان شاه نعمت الله ولی
- ۵۷- الهلال
- ۵۸- المنجد
- ۵۹- صحیح بخاری
- ۶۰- صحیح ترمذی
- ۶۱- ناسخ التواریخ